



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مَوْلَانَا
السَّيِّدِ الْكَبِيرِ

ترجمہ استاد ولی

الامالی

۱۰۰

السَّيِّدِ الْكَبِيرِ الْإِمَامِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ

المسكيني، البغدادي

٢٢٦٥ - ٢٢١٣ هـ

دار الفکر للطباعة والنشر
طرابلس - لبنان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه و متن امالی شیخ مفید

نویسنده:

شیخ مفید ، محمد بن محمد بن نعمان

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	ترجمه و متن امالی شیخ مفید
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	سخن ناشر
۱۷	[مقدمه مترجم]
۱۷	۱- اجمالی از زندگانی مؤلف
۱۷	اشاره
۱۹	۱- نام و نسب وی
۲۰	جامعیت وی در علم و عمل
۲۳	اساتید وی
۲۳	شاگردان وی
۲۴	تألیف وی
۲۴	تاریخ ولادت و وفات و محلّ دفن وی
۲۵	سخنی در باره ارزیابی کتاب حاضر
	مجلس اولّ جلسه روز شنبه اولّ ماه مبارک رمضان سال ۴۰۴ در مدینه السلام، درب رباح، محله زیارین، منزل ضمره ابو الحسن علی بن محمّد بن عبد الرّح
۴۰	مجلس دوّم چهارشنبه ۵ رمضان المبارک ۴۰۴
۴۷	مجلس سوّم شنبه ۸ رمضان المبارک ۴۰۴
۵۶	مجلس چهارم پنجشنبه ۵ شوال ۴۰۴
۶۳	مجلس پنجم دوشنبه ۱۷ شوال ۴۰۴
۷۱	مجلس ششم چهارشنبه ۱۹ شوال ۴۰۴
۸۲	مجلس هفتم شنبه ۲۲ شوال ۴۰۴
۹۶	مجلس هشتم دوشنبه ۲۴ همان ماه

- ۱۰۴ مجلس نهم شنبه ۲۹ همان ماه
- ۱۱۴ مجلس دهم روز چهارشنبه دوم رجب سال ۴۰۷
- ۱۲۰ مجلس یازدهم ۷ رجب ۴۰۷
- ۱۲۷ مجلس دوازدهم شنبه ۱۲ رجب ۴۰۷
- ۱۳۷ مجلس سیزدهم شنبه ۱۹ رجب ۴۰۷
- ۱۴۴ مجلس چهاردهم شنبه ۲۶ رجب ۴۰۷
- ۱۵۲ مجلس پانزدهم شنبه ۳ شعبان ۴۰۷
- ۱۶۲ مجلس شانزدهم شنبه ۱۰ شعبان ۴۰۷
- ۱۶۷ مجلس هفدهم شنبه ۱۷ شعبان ۴۰۷
- ۱۷۴ مجلس هجدهم شنبه ۲۴ شعبان ۴۰۷
- ۱۸۱ مجلس نوزدهم شنبه شب اول رمضان المبارک ۴۰۷
- ۱۹۱ مجلس بیستم ۸ رمضان المبارک ۴۰۷
- ۲۰۰ مجلس بیست و یکم شنبه نیمه رمضان المبارک ۴۰۷
- ۲۰۶ مجلس بیست و دوم شنبه ۲۲ رمضان المبارک ۴۰۷
- ۲۱۴ مجلس بیست و سوم تاریخ مجلس ذکر نشده است
- ۲۴۹ مجلس بیست و چهارم چهارشنبه ۲۲ رمضان المبارک ۴۰۸
- ۲۵۳ مجلس بیست و پنجم دوشنبه ۲۷ رمضان المبارک ۴۰۸
- ۲۵۹ مجلس بیست و ششم دوشنبه ۲ رمضان المبارک ۴۰۹
- ۲۶۹ مجلس بیست و هفتم شنبه ۷ رمضان المبارک ۴۰۹
- ۲۷۹ مجلس بیست و هشتم دوشنبه ۹ رمضان المبارک ۴۰۹
- ۲۹۱ مجلس بیست و نهم چهارشنبه ۱۱ رمضان المبارک ۴۰۹
- ۲۹۶ مجلس سی‌ام شنبه ۱۴ رمضان المبارک ۴۰۹
- ۳۰۴ مجلس سی و یکم دوشنبه ۱۶ رمضان المبارک ۴۰۹
- ۳۲۰ مجلس سی و دوم چهارشنبه ۱۸ رمضان المبارک ۴۰۹

- ۳۲۵ مجلس سی و سوم شنبه ۲۱ ماه رمضان المبارک ۴۰۹
- ۳۳۷ مجلس سی و چهارم شنبه ۲۶ شعبان ۴۱۰
- ۳۴۷ مجلس سی و پنجم شنبه سوم رمضان المبارک ۴۱۰
- ۳۵۹ مجلس سی و ششم شنبه دهم رمضان المبارک ۴۱۰
- ۳۶۸ مجلس سی و هفتم شنبه ۱۷ رمضان المبارک ۴۱۰
- ۳۷۷ مجلس سی و هشتم شنبه ۲۴ رمضان المبارک ۴۱۰
- ۳۹۱ مجلس سی و نهم شنبه ۱۳ رمضان المبارک ۴۱۱
- ۴۰۱ مجلس چهلم چهارشنبه ۲۴ رمضان المبارک ۴۱۱
- ۴۰۹ مجلس چهل و یکم شنبه ده شب از ماه رمضان سال ۴۱۱ باقیمانده
- ۴۱۶ مجلس چهل و دوم شنبه ۲۷ رمضان المبارک ۴۱۱
- ۴۲۴ [فهرست]
- ۴۴۱ درباره مرکز

ترجمه و متن امالی شیخ مفید

مشخصات کتاب

- سرشناسه : مفید، محمدبن محمد، ۳۳۶ - ۴۱۳ق.
- عنوان قراردادی : امالی . فارسی - عربی
- عنوان و نام پدیدآور : ترجمه و متن امالی شیخ مفید / محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی؛ مترجم حسین استادولی.
- مشخصات نشر : مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۴.
- مشخصات ظاهری : ۴۲۴ ص.
- شابک : ۷۵۰ ریال
- وضعیت فهرست نویسی : برون‌سپاری.
- یادداشت : فارسی - عربی.
- یادداشت : عنوان دیگر: امالی.
- یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
- عنوان دیگر : امالی.
- موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۴ق.
- شناسه افزوده : استادولی، حسین، ۱۳۳۱ - مترجم
- شناسه افزوده : آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهشهای اسلامی
- رده بندی کنگره : BP۱۲۹ / م۷ الف ۸۰۴۱ ۱۳۶۴
- رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲
- شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۹۵۱۵
- ص: ۱

اشاره

سخن ناشر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱- بنیاد پژوهش‌های اسلامی، که به منظور احیای فرهنگ غنی اسلام و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام تأسیس شده، از یک سال پیش فعالیت فرهنگی و پژوهشی خود را بر اساس موازین علمی و شیوه‌های تحقیقاتی با همکاری جمعی از استادان و محققان حوزه و دانشگاه آغاز کرده است. و در این راه مقدس از همه پژوهشگران و صاحب‌نظران استمداد می‌کند. برقراری ارتباط و همکاری‌های پژوهشی و نیز انعقاد قرار داد با محققان و مترجمان و مؤسسه‌های علمی و فرهنگی برای تألیف، ترجمه، تصحیح متون و چاپ و نشر آثار برجسته اسلامی از جمله فعالیت‌های بنیاد به شمار می‌رود.

۲- چنان که می‌دانیم از دیر باز دانشمندان فارسی زبان، به ترجمه آثار عربی توجّهی خاصّ داشته‌اند، که نقطه اوج آن را می‌توان در ترجمه‌های گوناگون قرآن سراغ گرفت. بنا به روایتی نخستین بار سلمان فارسی قرآن را به فارسی ترجمه کرد (۱). ترجمه قرآن به زبان فارسی در تمامی دوره‌های گذشته- در مجموع- رواج فراوان داشته، و امروزه صدها نمونه آن زینت بخش کتابخانه‌ها و موزه‌هاست، برخی از آنها نیز چاپ شده، و بی‌تردید دهها ترجمه دیگر بر اثر حوادث گوناگون از بین رفته است.

۳- علاوه بر ترجمه قرآن، عنایتی بسزا به ترجمه احادیث (۲) نیز مبذول شده

۱- عماد الدین ابوالمظفر اسفراینی متوفای ۴۷۱ ه. ق: تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، نسخه خطی بودلیان ورق ۸ پ.

۲- بجز کتب احادیث، برخی کتب علمی و اسلامی نیز به فارسی ترجمه شده است نظیر:

ترجمه تفسیر طبری، ترجمه تاریخ طبری، ترجمه النهایه شیخ طوسی، ترجمه التفهیم بیرونی و غیر آن.

ص: ۴

است، که از آن جمله می‌توان ترجمه «شهاب الأخبار» (۱) را نام برد، که گویا پیش از ۵۶۷- تاریخ تحریر نسخه کتابخانه مدرسه غرب همدان- به فارسی برگردانده شده است (۲) از اواخر سده هشتم هجری به بعد، که یکی از پربرترین و ارزنده‌ترین ادوار ترجمه متون عربی به فارسی محسوب می‌شود؛ و نیز در دوره صفویه و قاجاریه- نهضتی در ترجمه آثار مهم علمی اسلامی پدید آمد، و بخش قابل ملاحظه‌ای از متون عربی به فارسی برگردانده شده است. در این دوره عده‌ای از علمای شیعه، علاوه بر تألیف کتابهایی به زبان فارسی، بسیاری از آثار گذشتگان را نیز به فارسی ترجمه کرده‌اند، که از میان آنان به عنوان نمونه می‌توان اشخاص زیر را نام برد:

* ابو سعید حسن بن حسین شیعی سبزواری (از علمای سده هشتم)؛ وی علاوه بر تألیف آثاری به فارسی مانند: راحة الأرواح و مونس الأشباح (در ظرائف احوال حضرت رسول و ائمه علیهم السلام، که در ۷۵۳ ه. ق از تألیف آن فراغت یافته) (۳)، کتابهایی را نیز به فارسی ترجمه کرده است، از آن جمله: ترجمه کشف الغم، بهجة المباح (ترجمه و تلخیص مباحج المنهج فی مناهج الحجج قطب الدین کیدری) و مصابیح القلوب (ترجمه ۵۳ حدیث نبوی) (۴).

* کمال الدین حسین بن خواجه عبد الحق الهی اردبیلی متوفای ۹۴۰ ه. ق؛ وی علاوه بر تألیف کتبی به فارسی مانند: تفسیر الهی (تفسیر تمامی قرآن)، منهج الفصاحة فی شرح نهج البلاغه، و تاج المناقب فی فضائل الائمة الاثنی عشر، بعضی از آثار گذشتگان را نیز به فارسی ترجمه کرده است، از آن جمله: خلاصه الفقه (ترجمه ارشاد الأذهان علامه حلّی) (۵)، ترجمه مهج الدعوات سید ابن طاوس و ترجمه

۱- تألیف قاضی قضاعی، متوفای ۴۵۴ ه. ق، کتاب مزبور حاوی کلمات قصار پیامبر اکرم ص و در میان خاصه و عامه معروف است. گروهی از علمای فریقین به ترجمه و شرح آن پرداخته‌اند که از آن جمله است: سه ترجمه‌ای که توسط مرحوم محدث ارموی و آقایان دانش پژوه و شیروانی به طور جداگانه به چاپ رسیده، و نیز دو ترجمه و شرح دیگر از: ابو الفتوح رازی و قطب الدین راوندی که تاکنون چاپ نشده است.

۲- نسخه‌های خطی: ۳۵۳/۵

۳- ریاض العلماء: ۱/۱۷۶ و ریحانة الأدب: ۳/۳۳۸، و لکن در الذریعه: ۱۰/۵۵ تاریخ فراغت ۷۵۷ آمده است.

۴- ریحانة الأدب: ۳/۳۳۸، و در ریاض العلماء: ۱/۱۷۷، ۵۶ حدیث آمده است.

۵- ریاض العلماء: ۲/۱۰۲.

ص: ۵

رساله امامت (۱)،* فخر الدین أبو الحسن علی بن حسن زواری، که تا سال ۹۴۷ ه. ق- تاریخ ختم تفسیر فارسی وی- در قید حیات بوده است. وی علاوه بر تألیف آثاری به فارسی مانند: ترجمه الخواص (تفسیر قرآن، معروف به تفسیر زواری)، روضه الأبرار (شرح نهج البلاغه)، لوامع الأنوار الی معرفه الائمه الأطهار، مجمع الهدی (در قصص انبیاء)، و شرح صحیفه سجادیه، بعضی از متون عربی را نیز به فارسی برگردانده است، از آن جمله: آثار الأخیار (ترجمه تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام)، ترجمه المناقب (ترجمه کشف الغمیه)، ترجمه احتجاج طبرسی، مکارم الکرائم (ترجمه مکارم الاخلاق)، ترجمه أربعین شهید اول، وسیله النجاة (ترجمه اعتقادات صدوق)، مفتاح النجاة (ترجمه عدّه الداعی ابن فهد)، و طراوة اللطائف (ترجمه طرائف سید ابن طاوس).

* ملا- فتح الله کاشانی، مفسّر معروف متوفای ۹۸۸ ه. ق؛ وی علاوه بر تألیف کتابهایی به فارسی مانند: تفسیر منهج الصادقین، خلاصه المنهج، تنبیه الغافلین و تذکره العارفين (در شرح نهج البلاغه)، بعضی از آثار گذشتگان را نیز به فارسی ترجمه کرده است مانند:

کشف الاحتجاج (ترجمه احتجاج طبرسی) و ترجمه قرآن (و این بجز سه تفسیر وی بر قرآن است) (۲).

* ملا محمد صالح بن محمد باقر قزوینی روغنی؛ وی علاوه بر تألیف شرح فارسی نهج البلاغه، آثاری را به فارسی ترجمه کرده است، از آن جمله: برکات المشهد المقدس (ترجمه عیون اخبار الرضا «ع»)، ترجمه صحیفه سجادیه، ترجمه عهدنامه مالک اشتر، و ترجمه توحید مفضل، که تاریخ فراغت از آن ۱۰۸۰ ه. ق بوده است (۳).

* آقا حسین محقق خوانساری، متوفای ۱۰۹۹ ه. ق؛ وی علاوه بر تألیف شرح هیأت فارسی قوشچی، دارای ترجمه‌هایی است، از آن جمله: ترجمه قرآن، و

۱- روضات الجنات: ۳۱۹ / ۲ و ریحانه الادب: ۱ / ۱۶۸.

۲- تفسیر منهج الصادقین، خلاصه المنهج و زبده التفاسیر (به عربی). الذریعه: ۴ / ۱۲۷.

۳- الذریعه: ۳ / ۸۳ و ۴ / ۹۱، ۱۱۲، ۱۱۹.

ص: ۶

ترجمه صحیفه سجادیه (۱)*، علامه محمد باقر مجلسی، متوفای ۱۱۱۰ ه. ق؛ وی علاوه بر تألیف آثاری ارزنده به عربی از جمله: مرآة العقول و بحار الأنوار، و تألیف کتابهایی به فارسی همچون: اختیارات الأيام، اوقات الظهر و العصر، تحفة الزائر، جلاء العیون، حقّ یقین، حلیة المتقین، حیاة القلوب، زاد المعاد، عین الحیاة، مشکاة الأنوار، و مقباس المصایح، آثاری را نیز به فارسی ترجمه کرده است، از آن جمله: ترجمه باب حادی عشر، ترجمه توحید مفضل، ترجمه حدیث جبر و تفویض، ترجمه حدیث سعد بن عبد الله، ترجمه حدیث رجاء ابن ابی ضحاک، ترجمه حدیث عبد الله بن جندب، ترجمه حدیث سته اشياء لیس للعباد فیها صنع، ترجمه خطبة الیان، ترجمه خطبة الرضا (ع) فی التوحید، ترجمه دعاء الجوشن الصغیر، ترجمه دعاء المباهلة، ترجمه دعاء سمات، ترجمه دعاء کمیل، ترجمه الرسالة الذهبیة (معروف به طب الرضا «ع»)، ترجمه زیارت جامعہ، ترجمه صحیفه سجادیة (۲)، ترجمه عهدنامه مالک اشتر، ترجمه فرحة الغری سید ابن طاوس، و ترجمه قصیده دعبل خزاعی (۳).

* آقا هادی مترجم، فرزند ملا محمد صالح مازندرانی متوفای ۱۱۲۰ ه. ق، وی علاوه بر تألیف کتابهایی به فارسی مانند: شرح شرح شمسیه و شرح معالم، صاحب ترجمه‌هایی است، از آن جمله: ترجمه قرآن، ترجمه صحیفه سجادیة، ترجمه شافیه، و ترجمه کافیة از ابن حاجب (۴).

* آقا جمال محمد بن حسین خوانساری، متوفای ۱۱۲۵ ه. ق، وی علاوه بر تألیف کتابهایی به فارسی مانند: شرح غرر الحکم آمدی، جبر و اختیار، شرح احادیث طینت، نیت و اخلاص، و مبدأ و معاد، برخی از آثار را نیز به فارسی ترجمه کرده است، از آن جمله: موائد الرحمن فی ترجمه القرآن (معروف به تاج التراجم)، ترجمه الفصول المختارة، ترجمه مفتاح الفلاح شیخ بهائی، ترجمه الصلاة و اذکارها، و ترجمه صحیفه سجادیة (۵).

۱- ریحانة الادب: ۵ / ۲۴۱ و الذریعة: ۴ / ۱۱۲، ۱۲۶.

۲- الذریعة ج ۲۶ (مستدرکات المؤلف) ص ۱۹۹.

۳- الذریعة: ۴ / ۸۳ به بعد.

۴- الذریعة: ۴ / ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۲۷، ۱۲۹.

۵- ریحانة الادب: ۱ / ۵۴ و الذریعة: ۴ / ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۳۸ و ۲۳ / ۲۱۳.

ص: ۷

سید علی بن محمد بن أسد الله امامی اصفهانی، معروف به مترجم، متوفای حدود ۱۱۳۰ ه. ق، وی کتابهایی را به فارسی ترجمه کرده است، از آن جمله: خصال، کمال الدین و تمام النعمه، عیون أخبار الرضا (ع)، امالی صدوق، مهج الدعوات، مصباح المتعجب، مصباح کفعمی (که مجموعاً به هشت بهشت معروف است) (۱)، ترجمه شفاء ابن سینا، و ترجمه شرح اشارات خواجه نصیر الدین طوسی.

* سید احمد بن محمد حسینی اردکانی یزدی، از علمای سده سیزدهم، وی علاوه بر تألیف کتابهایی مانند فضائل الشیعه، شجره الأولیاء و سرور المؤمنین فی احوال امیر المؤمنین (ع)، کتابهایی را نیز به فارسی ترجمه کرده است، از آن جمله:

ترجمه عیون اخبار الرضا (ع)، ترجمه ارشاد شیخ مفید، ترجمه بحار الانوار (بخشهای احوال امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام) (۲)، ترجمه کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه عوالم العلوم (شامل بخشهای: ۱- احوال حضرت زهرا (۳) (ع) ۲- احوال حضرت مجتبی (ع) ۳- احوال حضرت سجاد (ع) ۴- احوال حضرت باقر (ع) ۵- احوال حضرت صادق (ع)، که تاریخ فراغت از آن شعبان ۱۲۳۸ بوده است) (۴).

* شیخ محمد تقی معروف به آقا نجفی اصفهانی متوفای ۱۳۳۲ ه. ق، وی علاوه بر تألیف کتابهایی، آثاری را به فارسی ترجمه کرده است، از آن جمله:

ترجمه توحید صدوق، ترجمه ثواب الأعمال، ترجمه عقاب الأعمال، کاشف النقاب (ترجمه عیون اخبار الرضا «ع»)، ترجمه السماء و العالم (جلد چهاردهم بحار الانوار)، و ترجمه الألفیة و النفلیة (۵).

و بالاخره، پس از انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی مدّ ظلّه العالی، و تحوّل شگرفی که در مسائل فرهنگی ایجاد شد، حرکتی شایسته در خصوص ترجمه آثار و متون عربی به فارسی و بالعکس شروع شده، که در خور بحث و بررسی جداگانه‌ای است. البته در بنیاد پژوهشهای اسلامی، در باره:

۱- الذریعه: ۴ / ۱۲۱.

۲- جلد ۵۰ از چاپ جدید بحار الانوار.

۳- جلد ۶ از چاپ جدید عوالم العلوم.

۴- نجوم السماء: ۱ / ۴۱۸ و جامع جعفری، به نقل از نسخه‌های خطی: دفتر ششم ص ۳۲۸-۳۳۲ و الذریعه: ۱۲ / ۱۷۷.

۵- الذریعه: ۴ / ۸۱، ۹۱، ۹۳، ۱۰۷، ۱۱۶ و الذریعه: ۱۷ / ۲۴۰.

ص: ۸

ترجمه، دوره‌ها و شیوه‌های آن، و نیز کتابشناسی تاریخی موضوعی، کتابهای ترجمه شده از عربی به فارسی، تحقیقاتی به عمل آمده، و مجموعه‌ای در این زمینه در دست تألیف است که ان شاء الله تعالی پس از تکمیل بزودی منتشر خواهد شد.

۴- امالی شیخ مفید یکی از متون ارزشمند حدیثی شیعه امامیه است، که متکلم و فقیه اهل البیت، شیخ مفید، با درایت و خبریّت خاصّ خویش گزیده‌ای از احادیث را در زمینه تفسیر آیات، مواعظ، مباحث امامت، فضایل امیر المؤمنین و دیگر ائمه علیهم السلام و مطالبی مفید و گوناگون جز اینها، طی ۴۳ مجلس (۱) به ترتیب ذیل بر جمعی از شاگردان املا کرده است.

در ماه رمضان سال ۴۰۴ ۹ مجلس در ماه شوال سال ۴۰۴ ۱ مجلس در ماه رجب سال ۴۰۷ ۵ مجلس در ماه شعبان سال ۴۰۷ ۴ مجلس در ماه رمضان سال ۴۰۷ ۵ مجلس در ماه رمضان سال ۴۰۸ ۲ مجلس در ماه رمضان سال ۴۰۹ ۸ مجلس در ماه شعبان سال ۴۱۰ ۱ مجلس در ماه رمضان سال ۴۱۰ ۱ مجلس در ماه رمضان سال ۴۱۱ ۴ مجلس

۱- الذریعه: ۳۱۶ / ۲، در چاپ جدید امالی که مجموعاً ۴۲ مجلس شماره شده، شاید بدان سبب بوده که مجلس: «دوشنبه سلخ شوال سال ۴۰۴» احتساب نشده است.

ضمناً مجلس ۳۲: «یوم الأربعاء الثالث عشر من شهر رمضان سنه تسع و اربعمائه ظاهراً صحیح آن عبارت: یوم الأربعاء الثامن عشر ... می‌باشد، چرا که تاریخ مجلس ۳۱ که قبل از آن است چنین آمده: یوم الاثنین السادس عشر ... من شهر رمضان سنه تسع و اربعمائه. و نیز مجلس ۴۱: «یوم السبت لعشر لیل بقین من شهر رمضان سنه احدى عشرة و اربعمائه» ظاهراً باید قبل از مجلس ۴۰: «یوم الأربعاء الرابع و العشرین من شهر رمضان سنه احدى عشرة و اربعمائه» بوده باشد.

ص: ۹

جالب توجه است که بدانیم:

اولاً: این مجلس به طور پراکنده برگزار می‌شده، و حتی در سالهای ۴۰۵ و ۴۰۶ به عللی که بر ما مخفی است فترتی به وجود آمده، و هیچ گونه مجلسی تشکیل نیافته، و بدین جهت شیخ نجاشی از کتاب امالی به نام «الامالی المتفرقات» یاد کرده است (۱).
ثانیاً: سه چهارم این مجالس در ماه رمضان، و بقیه در ماه رجب و شعبان، و تنها یک مجلس در ماه شوال برگزار شده و در بقیه ماههای سال اصلاً مجلسی تشکیل نیافته است.
ثالثاً: از روزهای هفته بیش از همه، روز شنبه و سپس دوشنبه و چهارشنبه مجلس برقرار می‌شده، و در بقیه ایام هفته اصلاً مجلسی برگزار نشده است.

افرادی که در مجالس مزبور شرکت کرده و نامشان در اوایل برخی مجالس آمده عبارتند از:

- ۱- ابو الحسن علی بن محمد بن عبد الرحمن فارسی، راوی امالی (۲).
- ۲- فرزند وی: ابو الفوارس ۳- برادر وی: ابو محمد عبد الرحمن ۴- حسین بن علی نیشابوری ۵- ترجمه امالی شیخ مفید که اینک توسط بنیاد پژوهشهای اسلامی انتشار می‌یابد اثر دانشمند محترم آقای حسین استاد ولی است، که به شیوه‌ای فنی و با

۱- رجال نجاشی ص ۳۱۳.

- ۲- یکی از شیوه‌های کتاب پردازی در جهان اسلام این بوده که شاگردان آنچه را استاد در مجالس درس یا حلقات تحدیث از حفظ یا از روی کتاب خود بر آنان املا می‌کرده، می‌نوشتند و سپس آن را به صورت کتاب در آورده و به املاء استاد نسبت می‌دادند. و از این طریق در فرهنگ اسلام، رساله‌ها و کتابهای فراوان فراهم آمده، و امالی شیخ مفید یکی از آنهاست و به همین مناسبت در منابع کتابشناسی از آن به نام «مجالس شیخ مفید» نیز یاد شده است.

ص: ۱۰

رعایت امانت بر اساس متن مصحح امالی باشراف محقق بزرگوار آقای علی اکبر غفاری به فارسی روان و ساده، و در عین حال استوار در آمده، به گونه‌ای که امید می‌رود عموم خوانندگان را سودمند افتد.

در پایان توفیق هر چه بیشتر مصحح و مترجم محترم را از خداوند متعال مسألت دارد.

بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی علی اکبر الهی خراسانی ۱۴ ربیع الثانی ۱۴۰۶ ۶ دی ۱۳۶۴

[مقدمه مترجم]

۱- اجمالی از زندگانی مؤلف.

اشاره

۱- نام و نسب وی

۱- اجمالی از زندگانی مؤلف (۱).

نام گرامیش «محمد» است فرزند محمد بن نعمان که به «شیخ مفید» ملقب گشته و به «ابن المعلم» معروف می‌باشد. نجاشی نسب او را به تفصیل تا یعرب بن قحطان ضبط کرده است. گویند: یکی از دانشمندان اهل تسنن بنام علی بن عیسی رمانی در اثر مباحثه‌ای که در یکی از موضوعات علمی با وی داشته او را به «مفید» ملقب ساخته است.

مدح و ثنای دانشمندان در باره وی

علمای علم رجال و تراجم از عامه و خاصه (شیعه و سنی) با عبارات گوناگون و تعبیرات مختلفی وی را ستوده و هر کدام بگوشه‌ای از حیات درخشان این بزرگمرد علم و عمل و دانش و تقوی اشارتی داشته‌اند. ابن حجر (۲) گوید:

«وی از حد بسیار نازلی از خوراک و پوشاک برخوردار بود، دلی خاشع و عشقی فراوان به علم و دانش داشت. وی نزد دانشمندان بسیاری درس خوانده، و در مکتب فرقه امامیه به اعلی درجه آن دست یافته و بآخرین قله‌های آن رسیده بحدی که در باره او گفته شده: او را بر هر پیشوائی در علم و دانش منتهی عظیم است.

پدرش در واسط معلّم بود و در همان جا متولّد شد و در عکبری به قتل رسید. گویند:

عضد الدوله زیارتش می‌رفت و بهنگام بیماری از وی عیادت می‌کرد. و شریف ابو یعلی جعفری که داماد او است گفته: وی (مفید) اندکی در شب می‌خوابید سپس برخاسته بنماز و مطالعه و درس و تلاوت قرآن مشغول می‌گشت».

عماد حنبلی (۳) از ابن ابی طیّ حلبی نقل کرده که وی گفت: «او یکی از بزرگان شیوخ امامیه، و در علم کلام و فقه و جدل پیشتاز است. وی با قدر و

۱- کتب امالی بر خلاف دیگر کتب، مؤلف آنها غیر از صاحب کتاب است، زیرا آن کس که کتاب بنام اوست «مملی» بمعنی املاء کننده است، و آنکه مطالب املاء شده را یادداشت کرده و سپس ترتیب و تنظیم نموده و به نگارش آورده است مؤلف نام دارد. اما از این نظر که لفظ «مؤلف» برای صاحب کتاب اصطلاح شده است ما عنوان «اجمالی از زندگانی مؤلف» را اختیار نمودیم.

۲- لسان المیزان ج ۵ ص ۳۶۸.

۳- شذرات الذهب ج ۳ ص ۱۹۹.

ص: ۴

منزلت بزرگی که در دولت آل بویه داشت با این حال با هر صاحب نظری به بحث و مناظره می‌نشست. او بسیار صدقه می‌داد، و کاملاً فروتن بود، و نماز و روزه فراوان بجا می‌آورد، و لباسی زبر و خشن به تن می‌کرد، و عضد الدوله زیاد زیارت وی می‌رفت. مردی میان بالا- و لاغر اندام و گندم گون بود. هفتاد و شش سال عمر کرد و بیش از دویست تصنیف و تألیف از خود بیادگار گذارد. داستان تشیع جنازه او مشهور است که در آن روز هشتاد هزار نفر از شیعیان او را تشیع کردند، و در ماه مبارک رمضان در گذشت. خدایش رحمت کند».

و ابن ندیم گوید (۱): «ابن المعلم ابو عبد الله کسی است که ریاست متکلمان شیعه در عصر ما به او منتهی شده است، وی در صناعت کلام از تمامی همگنان خود پیشی گرفته و بسیار باریک بین و ژرف‌نگر و خوش حافظه می‌باشد. من او را دیده‌ام و او را مردی بلند پایه در علم و فضیلت یافته‌ام».

و نیز گوید (۲): «ابن المعلم ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان کسی است که ریاست همگنان او از شیعیان امامیه در علم فقه و کلام و آثار به وی منتهی شده است».

دانشمندانی دیگر نیز بنوبه خود سخنانی در جلالت شأن و علو مقام وی گفته‌اند که بجهت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌شود، و آنچه گفته آمد مشتت از خروار، و جرعه‌ای از دریای بیکران فضل و دانش اوست، و با این حال از همین مختصر که مذکور شد نمودار می‌گردد که شیخ بزرگوار مفید- رضوان الله تعالی علیه- در هر فضیلتی از فضائل که برای انسان کامل امکان دسترسی بآنست از علم و عمل و زهد و تقوا و دیگر فضائل سر آمد معاصرین خویش است و از همه آنان در این گونه فضائل گوی سبقت را ربوده است.

راستی که او مصداق اتم و اکمل، و آینه تمام نمای این سخن امام علی علیه السلام است که فرموده:

«سعی کنید تا چشمه‌سارهای دانش، و چراغهای دیجور، و ژنده‌پوش، و فراخ دل باشید، که بدین صفات در آسمان معروف، و در زمین مذکور گردید».

جامعیت وی در علم و عمل

اما در باره دانش او همین گفتار ابن حجر بس که: «او را بر هر پیشوائی در علم و دانش منتهی عظیم است» صرف نظر از اینکه گفته: «وی به اوج قله دانش

۱- فهرست ابن ندیم ص ۲۶۶ و ۲۹۳.

۲- فهرست ابن ندیم ص ۲۶۶ و ۲۹۳.

ص: ۵

دست یافته و عشقی فراوان به علم و دانش دارد». و صرف نظر از گفتار ابن ابی طی که: «وی در علم کلام و فقه و جدل پیشتاز است».

و اما در باره عمل او، همین گفتار شریف ابی یعلی جعفری در عبادت او کافی است که: «اندکی به شب می خفت و سپس برخاسته به نماز و مطالعه و درس می پرداخت»، و همین دلیل است که وی مردی شب زنده دار بوده چه که نماز شب بهترین شاهد اخلاص و صفای قلب و دعوی صدق ایمان است. و نیز بیشتر روزها را روزه می داشته که ابن ابی طی گفته: «بسیار نماز و روزه بجای می آورد».

و اما در زمینه زهد و سادگی و خشونت لباس و سطح پائین بودن زندگی و فروتنی قلبی وی به سخن ابن حجر گوش فرادار. و باید دانست که خشونت خوراک و پوشاک از ویژگیهای حضرت مسیح (ع)، و فروتنی قلبی از ویژگیهای حضرات زکریا و یحیی و مادر یحیی علیهم السلام بوده است.

و اما در زمینه انفاق، سخن ابن ابی طی را بخاطر بسیار، و در زمینه مجاهدت در راه خدا باین گفتار توجه نما که: «او را دویست تصنیف و تألیف است» صرف نظر از تدریس و تعلیم او حتی در ساعات نیمه شب چنان که ابن ابی طی گفته است.

تمامی این صفات و کمالات، از ایمان درست او به حق، و شدت و سختگیری وی در امور الهی، و استواریش در دین، و عمل خالصانه اش برای حق، و فنایش در ولایت محمد (ص) و آل عصمت علیهم السلام خبر می دهد، و گواهی صادق بر همه اینهاست. شاگردانی که بدست وی تربیت یافته و در مکتب او پرورده گشته و از شاخسار دانش او خوشه چیده اند کسانند که خود فخر بانان افتخار می ورزد، و روزگار از شرفی که بوجود آنان یافته بخود می بالد، و هر کدام چون قمری در فلک علم و دانش، و ستاره ای در آسمان فهم و کوشش می درخشند.

در هر رشته ای از علوم ادبی، فقهی، اصولی، کلامی، تاریخی که بنگری شاگردان وی را در ردیف اول از صاحبان آن علوم می یابی، بلکه پاره ای از آنان پایه گذار و یا مجدد آن علوم بوده اند، و نام گرامشان در طول تاریخ آن علوم پیوسته بر سر زبانهاست. البته مرحوم شیخ مفید که استاد همه آنهاست رأس و رئیس و اصل و ریشه تمامی ایشان بحساب می آید. راستی که خدای سبحان

ص: ۶

– جلّ جلاله- تا چه اندازه نظر لطف و عنایت به وی داشته! نخستین بار بذر وجودش را در نژادی اصیل و با فضیلت بکاشت، سپس او را از ذهنی تیز، و حافظه‌ای نیرومند، و نبوغی سرشار، و عقلی کامل، و ژرف‌نگری ویژه‌ای برخوردار ساخت، تا اینکه بدرجه‌ای از علم و دانش و فضیلت رسید که دانشمندان عامه و خاصه بر استادی و تفوّق و برتری و پیشتازی وی گواهی داده‌اند، و کارش بجائی رسیده که تألیف گرانمایه‌اش تمامی پر بار و متناسب با نیازهای عصر خویش، و خود در مباحثاتش پیروز، و نظریاتش همه صائب و درست می‌باشد.

راستی که می‌توان موقعیت این بزرگ دانشمند را در میان اقران و امثالش همچون قمری در وسط آسمان و خورشیدی در میان منظومه شمسی و شاه فرد ممتاز گردنبد مروارید تمثیل نمود.

راستی که وی از همه معاصرینش نیکوتر، و خوش فهم‌تر، و در خوراک و پوشاک خشن‌تر، و از لحاظ عقل وافرتر، و از نظر علم و دانش برتر، و از جهت جهاد در راه خدا کوشاتر بود. زمان بوجودش ارج یافت، و مشام تاریخ از بوی خوشش تازه گشت، و زنان از زائیدن چون اوایی عقیم گشتند.

ما کجا می‌توانیم به کنه عظمت او پی ببریم، هرگز؟! اوصاف او در قلّه‌ای بلند و دور از دسترس است که گامهای وصف ما هر چند بلند باشد به فراز آن نرسد، و هر چند بکوشیم به عشری از فضایل و کمالات او دست نیابیم. پس ناگزیر به عجز و ناتوانی خویش اعتراف می‌کنیم و سخن را بهمین مقال پایان می‌بریم، و سلام و درود خداوندی را بر روان پاک وی نثار می‌داریم.

گوهر پاک وی از مدحت ما مستغنی است فکر مشاطه چه با حسن خدا داد کند

ص: ۷

اساتید وی

اساتید و دانشمندانی که مرحوم مفید از خرمن دانش آنان بهره برده و آثار و احادیث پیامبر (ص) و آل عصمت (ع) و دیگر مسائل علمی را از آنان روایت نموده بسیارند و تعداد آنان بالغ بر شصت نفر می‌باشد که در اینجا بنام ده تن از معروفین و مشهورین آنان ذیلاً اشاره‌ای می‌رود (۱):

۱- احمد بن محمد بن حسن بن ولید قمی ۲- جعفر بن محمد بن قولویه قمی ۳- علی بن محمد بن زبیر کوفی ۴- محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (شیخ صدوق) ۵- محمد بن عمر تمیمی بغدادی معروف به ابن الجعابی ۶- محمد بن عمران مرزبانی ۷- محمد بن احمد بن جنید کاتب اسکافی ۸- محمد بن حسین بزوفری ۹- محمد بن علی بن ریاح قرشی ۱۰- حسین بن علی بن ابراهیم معروف به «جعل»

شاگردان وی

چنان که گذشت شاگردانی که در مکتب وی تربیت یافته‌اند جملگی از بزرگان علم و استوانه‌های مذهب بوده‌اند که از جمله می‌توان: مرحوم سید مرتضی، و سید رضی (جامع نهج البلاغه)، و شیخ طوسی، و نجاشی، و سلار، و مظفر بن علی حمدانی (از سفراء امام زمان)، و کراجکی را نام برد، و تعداد آنان به شانزده تن می‌رسد که اسامی شریف آنان در مقدمه بحار الانوار و غیره آمده است.

۱- برای اطلاع کامل از اسامی آنان به مقدمه طبع عربی کتاب چاپ مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مراجعه شود.

ص: ۸

تألیف وی

همان طور که در ابتدای مقال اشاره شد مرحوم مفید بیش از دویست تصنیف و تألیف از خود بیادگار گذاشته که دست غدار روزگار اکثر آنها را از بین برده است و نام ۱۹۴ کتاب از آنها در کتب تراجم و فهرستها آمده که بجهت رعایت اختصار از برشماری و تکرار آنها خودداری می‌شود (۱)، و از معروفترین آنها می‌توان از: الارشاد، و الجمل، و الفصول العشره، و امالی، و اوائل المقالات، و شرح عقاید صدوق، و مقنعه در فقه نام برد.

تاریخ ولادت و وفات و محل دفن وی

مرحوم شیخ مفید در ۱۱ ذی قعدة سال ۳۳۳ یا ۳۳۸ در عکبری که از نواحی دجیل عراق است دیده بجهان گشود، و در شب جمعه چهارم ماه مبارک رمضان سال ۴۱۳ در بغداد دیده از جهان بر بست. تشییع جنازه با شکوهی از وی بعمل آمد که هشتاد هزار نفر در آن شرکت داشتند، و مرحوم سید مرتضی در میدان اشنان همان شهر بر وی نماز گزارد. پیکر او را نخستین بار در خانه‌اش دفن کردند و پس از چند سال به مقابر قریش انتقال داده شد و پایین پای حضرت جواد علیه السلام کنار آرامگاه استاد بزرگوارش ابن قولویه بخاک سپرده شد.

وی مدت هفتاد و پنج سال یا بیشتر در کمال عزت و شرافت و سعادت و فضیلت و طهارت در این دنیا زیست، و پس از عمری تلاش و کوشش در راه تحقق آرمانهای الهی‌اش و دفاع از حق و حقیقت و شناساندن و چهره پلید باطل دار فانی را بدرود گفت. سلام و درود خداوند بر او در آن روز که متولد شد و در آن روز که دیده از جهان بر بست و در آن روز که زنده از قبر برانگیخته خواهد گشت (۲).

حسین استاد ولی

۱- اسامی آنها در مقدمه طبع عربی چاپ مذکور به ترتیب حروف الفبا آمده است، طالبین رجوع فرمایند.

۲- این شرح حال از مؤلف، ترجمه گزارش گونه‌ای است از مقدمه عربی طبع اول کتاب که بقلم توانای استاد بزرگوارم جناب آقای میرزا علی اکبر غفاری نگاشته شده است.

سخنی در باره ارزیابی کتاب حاضر

بسمه تعالی جمله نغز و حکمت آمیز مشهوری است که:

خذوا العلم من افواه الرجال

(۱) «دانش را از زبان مردان دانش بگیر». شاید فلسفه این سخن این باشد که یک دانشمند بهترین چیزهایی را که می‌داند یادداشت می‌کند، و از میان آنها بهترینش را حفظ می‌کند، و از میان محفوظات خود بهترین آنها را برای گفتن انتخاب می‌نماید، بدین جهت در موضوعات علمی، مطالبی را که یک دانشمند بر زبان می‌راند غالباً مطالب ناب و برگزیده‌ای است که در طول مطالعات و درسها و تحقیقات و کنکاشهای خویش بدست آورده است.

با توجه بدین بیان، نیمی از اهمیت و ارزش کتب امالی روشن می‌شود، زیرا اصولاً ارزش هر کتابی را می‌توان از دو راه شناخت، یکی از نظر محتویات و موضوع، و دیگر از نظر مؤلف و نگارنده.

خوشبختانه کتاب حاضر که در صدد گفتگو از آن هستیم در هر دو بخش در

۱- این سخن به تعبیری بهمین مضمون از مصعب بن زبیر نقل شده است، رجوع شود به کتاب «المحاسن و المساوی» بیهقی صفحه اول. و بحار الانوار ج ۲ ص ۱۰۵ از رسول خدا (ص).

ص: ۱۰

سطح بسیار عالی قرار دارد. املاءکننده (مؤلف) کتاب، مرحوم شیخ مفید- أعلى الله مقامه- نام و شخصیت وی بقدری با اذهان مسلمین بویژه شیعیان آشناست که نیازی به معرفی ندارد، و شمه‌ای از حالات او در مقدمه تحریر شد. و اما از نظر موضوع- چنان که گفتیم- چون مطالب کتاب املاء شیخ مفید است یعنی مطالبی است که غالباً از حفظ القا می‌شده، لذا می‌تواند مطالب گزیده و انتخاب‌شده آن بزرگمرد علم و ادب و بینش مذهبی باشد. ویژگی دیگری که به کتاب ارج و ارزش بخشیده اینست که اکثر روایاتی که در این کتاب مختصر ولی پر ارج آمده متناسب با نیازهای عصر و مقتضیات مذهبی و اجتماعی زمان وی بوده است. برای روشن شدن مطلب لازم بنظر می‌رسد نگاهی گذرا به عصر و دوران شیخ مفید بیندازیم.

«از هنگامی که در کشور اسلامی، خلفای بنی عباس بخلافت رسیدند، از راههای مختلف در اثر گسترش فنون دانش و تشویق به تألیف و تصنیف و ترجمه کتاب و تمامی رشته‌های علوم میل و رغبت فراوانی در مردم پیدا شده، و خلفا نیز نه تنها مخالفت نکردند بلکه در این راه سعی و کوشش نیز از خود نشان دادند، و حتی تشکیل مجالس بحث و مناظره در باره مذاهب و عقاید و مسائل مختلف را اجازه داده و از آن تشویق کردند، و گاهی در محضر خود مجلس بحث و مناظره تشکیل می‌دادند.

این روش و سیره مرضیه- هر چند هدف از آن تنها رسیدن بحق نبوده بلکه مسائل سیاسی دیگری دخیل بوده ولی بناچار- موجب شد که در کشور پهناور اسلامی خصوصاً شهرهای بین‌النهرین، مذاهب متعدّد و فرقه‌های علمی مختلف بظهور رسد، و هر مذهب و عقیده علمی و فلسفی و یا دینی‌یی که در جهان متمدّن آن روز کشورهای خاور دور و نزدیک، و اروپا، از قرن‌ها پیش در حال ضعف بوده و یا اصلاً فراموش شده بود، زنده گردد. و علاوه بر آن، آراء و عقائدی که از بحثها و مناظره‌ها تولّد پیدا کرده بود خودنمایی کرده و چه بسا طرفدار داشته باشد، و قهراً شیعه نیز از این تعداد آراء و عقائد، مصون نمانده و در اکثر مسائل دینی و غیر دینی دارای فرقه‌های مختلف و آراء متعدّد گردید. و بغداد همان گونه که در آن عصر، پایتخت سیاسی دولت بنی عباس بود، مرکز علمی و نمایشگاه همه این عقائد و آراء نیز بود.

لیکن اختلاف و نزاعی که از همه این نزاعها در این عصر دائرتر؛ و

ص: ۱۱

بحثی که از تمام این بحثها داغتر بود، بلکه تمام اختلاف آراء دیگر در تحت آن عنوان مطرح می‌شد، اختلاف شیعه و سنی بود که پای این اختلاف، خونها ریخته و مالها به یغما برده می‌شد. و در این نزاع و اختلاف بیشترین تلفات را شیعه می‌داد. و در حقیقت در آن روزگار، شیعیان هیچ قدرتی نداشته و همیشه در حال تقیه و ترس بسر می‌بردند.

مؤلف والامقام، در چنین زمانی و در چنین شهری پای بعرضه علم و دانش گذاشته است. از همان اوائلی که مؤلف در حوزه‌های درس حاضر شد و ستاره اقبال او در آسمان علم و دانش درخشیدن گرفت، شیعه نیز بطور محترم‌تر و بیشتر از پیش مطرح می‌گردید و آبروی او در انظار مخالفانش روز بروز بیشتر می‌شد (۱)، بدین جهت که در هر مجلس درس یا بحث و مناظره که پا می‌گذاشت از آن مجلس بیرون نمی‌آمد مگر در حالی که استاد و مدرّس و یا مناظره‌کنندگان آن مجلس را با بیانات شیرین و مستدل خویش روشن ساخته و خصم ستیزه‌جو را مقهور و محکوم کرده بود (۲) و (۳).

باری؛ با توجه و دقت بمطالب گذشته می‌توان دور نمایی از عصر مؤلف (ره) در ذهن خود ترسیم کرد و بدین سخن پی برد که مطالب املاء شده اکثراً مناسب با مقتضیات زمانی بوده است.

آری، مطالب این کتاب بازگوکننده حرکت موجی است که بر روحيات مرحوم مفید و نیز بر شرایط زمان وی حاکم بوده است. لذا می‌بینیم که گاهی بر کرسی کلام نشسته و در زمینه مسائل اعتقادی داد سخن داده و با نقل روایات مستند از چهره زشت بسیاری از حوادث تلخ تاریخ و وقایع شوم فرقه‌گرایهای مذهبی که بر سر اسلام و مسلمین رفته است، پرده برداشته؛ و بویژه در مسائل رهبری، رفتار پاره‌ای از حاکمان را به محکمه نقد و بررسی کشانیده؛ و گاه مسیحا صفت از سر پند و اندرز آمده و با نقل و ایراد روایاتی چند.

۱- البته این کار در زمان مرحوم شیخ صدوق نیز تا حدود زیادی انجام گرفته بود ولی در زمان مرحوم مفید و پس از وی سید مرتضی و شیخ طوسی باوج خود رسید.

۲- مؤلف، مجموع این مناظرات را در کتاب «العیون و المجالس» ذکر کرده، و سید مرتضی خلاصه آنها را در کتاب «الفصول المختارة» آورده است.

۳- این بخش، از مقدمه ترجمه کتاب «الفصول العشرة» بنام «ده انتقاد و پاسخ» با اندکی تغییر آورده شده است.

ص: ۱۲

توجه شنونده را بمقام والای انسانیت جلب نموده، و خطرات انحراف از صراط حق و عدل را خاطر نشان ساخته؛ و گاه بذکر اخباری آموزنده و انسان ساز و پر طراوت و دلپذیر - عَذْبُ فُرَاتٍ سَائِغٌ شَرَابُهُ - جان شنوندگان را مسرور، و سینه آنان را جلا بخشیده، و بدون تکلف جواهرات گرانمایی را که در خلوتسرای ضمیرش موجود بوده در این کتاب بسلک نظم کشیده، و در هر مقام، موافق و مخالف را براه حق دعوت فرموده؛ و زمانی درک مسائل اجتماعی و سیاسی زمان خاطر عاشرش را آزرده، و مشاهده نارسائیهها و نابسامانیهای اجتماعی شعله بر جانش زده، لذا اخباری چند در مورد پاره‌ای از روشهای ناپسند اجتماعی و سیاسی دوران پیش از خود نقل نموده و با وجهی خردمندانه ناروائیهها را بر ملا ساخته و نقاب از روی اسرار نهفته سردمداران برداشته و خرمن هستی و دغلکاری را بر باد داده است، و همین امور موجب شد که پس از مرگ وی خصم خیره سر گفت: «اراح الله منه»، و تنها و تنها جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد. و در تمام اینها جز بنص صریح و تاریخ صحیح اعتماد نکرده، و از طریق ادعای سبیل رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» قدم بیرون نهاده است.

آری، این است کتاب «امالی» شیخ مفید (ره) که در آن از انواع و فنون مختلفه دینی اعم از اعتقادی، اخلاقی، فقهی، تفسیری، تاریخی، سیاسی، اقتصادی، و بالأخره بهداشتی و بویژه مسأله حیاتی امامت و ولایت که ریشه تمامی امور فوق است از هر کدام نمونه‌ای چند نقل خبر و روایت بعمل آمده است.

راستی که «امالی مفید» گنجینه ایست پر بها که نیازها و کاستیها را جبران نموده و گلستانی است مشحون از انواع گلهای رنگارنگ که مشام روح و روان طالبان علم و فضیلت را تازه می گرداند. آری گلهای آن همیشه پر طراوت باقی می ماند که: گل همین پنج روز و شش باشد* وین گلستان همیشه خوش باشد حسین استاد ولی

ص: ۱۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ستایش ویژه پروردگار جهانیان است که رحمتش خاصّ و عام را فرا گرفته، و درود فراوان بر سید بزرگوار محمّد بن عبد الله که خاتم پیامبران است، و بر خاندان پاک وی امامان معصوم که راه راست خداوندند.

مجلس اول جلسه روز شنبه اول ماه مبارک رمضان سال ۱۴۰۴ در مدینه النّسلا، درب رباح، محله زیّارین، منزل ضمره ابو الحسن علی بن محمّد بن عبد الرّمن فارسی - عزّتش پایدار باد - که از نوشته خود دیکته فرموده است.

۱- شیخ جلیل مفید أبو عبد الله محمّد بن محمّد بن نعمان - خداوند حفظ و توفیقش را بر او پاینده دارد - در چنین روزی با ذکر سند از جابر بن یزید برای ما حدیث کرده که: امام باقر از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: فرشته

ص: ۱۴

موکل بر هر بنده‌ای، کردار او را در نامه عملش می‌نویسد، پس شما در آغاز و پایان هر روز عمل خوبی انجام دهید که فرشتگان بنویسند تا خطاهای میان آن دو بر شما بخشوده گردد.

۲- محمّد بن مسلم گوید: به امام باقر یا امام صادق علیهما السّلام عرض کردم: ما پاره‌ای از مخالفین شما را می‌بینیم که در عبادت کوشا و دارای خشوع فراوانی هستند، آیا اینها برای ایشان سودی دارد؟ فرمود: ای محمّد همانا مثل ما اهل بیت با شما مردم مثل آن خاندان در بنی اسرائیل است که کسی از آنها نبود که چهل شب در عبادت بکوشد جز اینکه وقتی دعا می‌کرد مستجاب می‌شد. یک بار مردی از آنان مدّت چهل شب بعبادت پرداخت و بعد دعا کرد اما مستجاب نشد، نزد عیسی بن مریم علیه السّلام رفته و از آنچه بر او گذشته بود گلایه کرد و از آن حضرت التماس دعا نمود. عیسی (ع) وضو ساخت و نماز گزارد و دعا کرد. خداوند به او وحی فرستاد که ای عیسی این بنده‌ام از غیر آن بابی که باید نزد من آیند نزد من آمده، او مرا خوانده در حالی که در نبوت و پیغمبر بودن تو در

ص: ۱۵

شک است بنا بر این اگر باندازه‌ای مرا بخواند که گردش قطع و بندهایش از هم بگسلد من دعایش را مستجاب نخواهم کرد. عیسی (ع) به وی رو کرده فرمود:

پروردگارت را می‌خوانی و در دل خود به پیامبرش شک داری؟ گفت: ای روح و کلمه خدا، به خدا سوگند همین طور است که می‌فرمائی، از خداوند بخواه که این شک را از دل من بزداید. عیسی (ع) برای وی دعا کرد و خداوند از وی پذیرفت، و او در حدّ سایر افراد خاندان خویش قرار گرفت. ما خاندان نیز این چنین هستیم، خداوند عمل بنده‌ای را که در باره ما شک دارد قبول نمی‌فرماید.

۳- اصبع بن نباته گوید: حارث همدانی با گروهی از شیعه که من هم در میان آنان بودم بر حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) وارد شد. حارث افتان و خیزان حرکت می‌کرد (یا با تائی راه می‌رفت) و با عصائی که در دست داشت بر زمین می‌کوفت و بیمار نیز بود، و وی را در نزد امیر المؤمنین (ع) شخصیّتی بود و مقام و منزلتی داشت، حضرت که او را بدین حال دید رو باو کرد و فرمود: حارث حالت چطور است؟ عرض کرد: ای امیر مؤمنان روزگار بر من چیره گشته و سلامتی را از من ربوده است، و علاوه بر این، نزاعی که اصحاب تو

ص: ۱۶

در خانه‌ات با یک دیگر دارند مرا بیشتر ناراحت ساخته و آتشی در درونم افروخته و مرا بیش از حد بی‌تاب و تحمل کرده است. حضرت فرمود: نزاع آنها در چیست؟ عرض کرد: در باره تو و در باره آن سه نفری است که قبل از تو بوده‌اند (ابو بکر و عمر و عثمان) بعضی از آنان در باره تو بسیار غلو و زیاده روی می‌کنند، و برخی میانه رو بوده و همراه شما هستند، و پاره‌ای در حال حیرت و تردید باقی مانده و به شک و دو دلی در افتاده‌اند، نمی‌دانند که در باره تو قدم پیش نهند (و صراحتاً از تو طرفداری کنند) یا آنکه باید قدم عقب گذاشته و توقف کنند (و کار دیگران را حمل بر صحت نمایند).

حضرت فرمود: بس است ای برادر همدانی بدان که بهترین شیعیان من آن دسته و فرقه‌ای هستند که راه اعتدال و میانه روی اختیار کرده‌اند، تا آنان که راه غلو پیش گرفته به آنان بازگشت نموده، و آن دسته عقب افتاده خود را به ایشان برسانند.

حارث گفت: پدرم و مادرم فدایت چه خوب است این کدورتی را که بر دل‌های ما نشسته بزدائی و ما را در این مورد از بینش لازم برخوردار سازی. حضرت فرمود: بس کن، تو مردی هستی که حق بر تو مشتبّه شده (و کارهای چشمگیر افرادی که قبل از من آمده و گرمی بازارشان تو را دچار اضطراب و نوسان نموده است). دین خدا به شخصیت و موقعیت افراد شناخته نمی‌شود، بلکه به علامت و نشانه حق شناخته می‌گردد. حق را بشناس، اهلش را خواهی شناخت. ای حارث، حق بهترین گفتار است، و کسی که از آن فاش سخن گوید مجاهد در راه خداست، و من به حق با تو سخن می‌گویم، به من گوش فراده، و سپس آن

ص: ۱۷

را به بعضی از دوستان خودت که رأیی محکم و عقلی پسندیده دارند باز گو کن.

آگاه باش که من بنده خدا، و برادر رسول خدا، و نخستین کسی هستم که او را تصدیق نمودم، من هنگامی او را تصدیق نمودم که آدم هنوز در بین روان و تن بود، و از این گذشته من نخستین کسی هستم در میان امت شما که از روی صدق و حقیقت او را تصدیق کرده‌ام، پس مائیم گروه پیشینیان، و مائیم جماعت پسینیان (یعنی ما نخستین گروندگان به پیامبریم و نیز آخرین کسانی هستیم که از وی جدا می‌شویم، یا اینکه ما نخستین کسانی هستیم که به دین رونق بخشیدیم و بدان عمل نمودیم، و آخرین کسانی هستیم که دین بدست ما افتد و آن را انتشار خواهیم داد)، و ما خاصان و خالصان رسول خدائیم ای حارث، و من برادر همدم و وصی و ولی و راز دار و صاحب اسرار اویم. به من فهم کتاب، و فصل خطاب (داوری به حق و سخن مشخص کننده حق از باطل) و علم گذشته‌ها، و علم سلسله اسباب و مسببات قضا و قدر الهی داده شده است، و هزار کلید از خزائن الهی به من سپرده شده که هر کلید از آنها هزار در از مجهولات را می‌گشاید، و هر دری به هزار در از عهد و پیمانها منتهی می‌گردد. و از تمام اینها گذشته بعنوان تفضل و بخشش به شب قدر تأیید و برگزیده گشتم و بدان مدد یافتم، و این مقام تا آن زمان که شب و روز در گردش است برای من و آن عده از فرزندانم که حافظ و امین اسرار الهی هستند باقی است تا اینکه خدا وارث زمین و موجودات روی آن گردد (و حکومت و قدرت ظاهری از آن خدا و اولیاء او گردد). حارثا! تو را بشارت می‌دهم که در هنگام مرگ و عبور از پل دوزخ و کنار

ص: ۱۸

حوض کوثر و در وقت مقاسمه مرا بازخواهی شناخت.

حارث گفت: مولایم مقاسمه کدام است؟ فرمود: قسمت نمودن آتش دوزخ است که آن را بطور صحیح تقسیم می‌کنم، می‌گویم: آتش! این مرد دوست و پیرو من است او را واگذار، و این مرد دشمن من است او را بگیر.

اصبغ گوید: سپس امیر المؤمنین (ع) دست حارث را گرفت و فرمود:

حارث! روزی من از آزار و حسد قریش و منافقین بخودم به رسول خدا شکوه کردم، رسول خدا (ص) دستم را در دست خود گرفت چنانچه من دست تو را گرفته‌ام و فرمود: چون روز قیامت شود من دست به ریسمان و دستاویز عصمت پروردگار صاحب عرش زنم، و تو ای علی دست به دامان من خواهی زد، و اولاد تو دست به دامان تو می‌زنند، و شیعیان شما دست به دامان شما

می‌زنند، اکنون بگو بینم در آن حال فکر می‌کنی که خدا با پیغمبرش چه خواهد کرد؟ و پیامبرش با وصی خود چه می‌کند؟ حارث! آنچه گفتم بپذیر که اندکی است از بسیار (و نمونه‌ای است از خروار)، آری تو با کسی محشوری که دوستش می‌داری، و برای توست تمام اعمالی که خود کسب کرده‌ای- و این مطلب را سه بار تکرار فرمود-.

در این هنگام حارث از جای خود برخاست و در حالی که عبای خود را

ص: ۱۹

بروی زمین می کشید می گفت: از این پس دیگر باک ندارم که مرگ بسوی من آید یا من به سوی مرگ بروم.
جمیل بن صالح که از راویان این حدیث است گوید: سید اسماعیل حمیری (شاعر اهل بیت) مضمون این خبر را برای من چنین به
شعر در آورد:

گفتار علی (ع) به حارث همدانی بسی شگفت انگیز است، و حارث چه شگفتیها از آن گفتار بر گرفته و با خود بهمراه برد.
ای حارث همدانی هر کس چه مؤمن و چه منافق پیش از مرگ مرا در مقابل و روبرو خواهد دید.
او مرا با دیدگان خود می بیند، و من او را با تمام صفات و نام و نشان و کردار و عملش می شناسم.
و تو ای حارث در کنار پل دوزخ مرا خواهی دید و خواهی شناخت، بنا بر این از لغزش و افتادن از روی پل در میان دوزخ بیم مدار.
من در آن حال که تو در نهایت تشنگی و فرط عطش هستی از آبهای سرد و خوشگوار سیرابت می کنم که از فرط شیرینی پنداری
که عسل است.

در هنگامی که در مقام عرض و حساب تو را متوقف سازند، به آتش گویم: او را رها کن و به این مرد نزدیک نشو.
او را رها کن و ابداً گرد ساحت او مگرد و به وی نزدیک نشو، که او به ریسمانی چنگ زده که به ریسمان ولایت وصی رسول خدا
متصل است.

ص: ۲۰

۴- عبد الله بن ابراهیم گوید: امام صادق (ع) از طریق پدرش از پدران بزرگوارش علیهم السّلام روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز از ذخائر نیکیهاست: پنهان داشتن حاجت، و نیاز، و پنهان داشتن صدقه، و پنهان داشتن بیماری، و پنهان داشتن مصیبت و گرفتاری.

۵- ابو حمزه ثمالی گوید: امام زین العابدین علی بن الحسین بن علی علیهم السّلام فرمود: هر کس مؤمن گرسنه‌ای را طعام دهد خداوند از میوه‌های بهشتی به او بخوراند. و هر کس مؤمن تشنه‌ای را سیراب کند خداوند از شراب بکر و سر بمهر بهشتی سیرایش نماید، و هر کس مؤمنی را بپوشاند خداوند از لباسهای سبز بهشتی باو بپوشاند، و تا آن زمان که تار و پودی از آن لباس به تن اوست پیوسته تحت ضمان و مراقبت خدا خواهد بود.

۶- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر (ع) فرمود: ابا حمزه! علی را فروتر از

ص: ۲۱

آن مقامی که خدا قرارش داده نیاورید، و او را فراتر از آنجا که خدایش گذارده ننهید، همین فضیلت برای علی بس که با مرتدان و افراد از ایمان برگشته به مقاتله.

پردازد، و اهل بهشت را با هم پیوند دهد.

۷- مالک بن ضمیره گوید: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) فرمود:

رسول خدا (ص) دست مرا گرفت و فرمود: هر کس از این پنج (انگشت) تبعیت فرمانبری کند و با دوستی تو بمیرد به پیمان خویش عمل نموده است، و هر کس بمیرد و تو را دشمن بدارد به مرگ جاهلیت مرده است (حالی که عرب قبل از اسلام داشت و بخدا و رسول و شرایع دین الهی جاهل بود)، و نسبت به وظائف اسلامی مورد مؤاخذه و حساب و کتاب قرار خواهد گرفت، و هر کس پس از تو زنده مانده و تو را دوست داشته باشد خداوند کار او را با امتیت و ایمان پایان رساند تا اینکه در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شود.

۸- ابو حمزه ثمالی از امام زین العابدین (ع) روایت کند که رسول خدا

ص: ۲۲

(ص) فرمود: هیچ گامی نزد خدا از این دو گام محبوبتر نیست: گامی که یک مؤمن در راه خدا بردارد و صف جهاد را محکم کند، و گامی که یک مؤمن در راه پیوند با خویشاوندی که یا او قطع رابطه کرده بردارد.

و هیچ جرعه‌ای نزد خدا از دو جرعه محبوبتر نیست: جرعه خشمی که مؤمنی با حلم و بردباری فرو برد، و جرعه رنج و مصیبتی که مؤمنی با صبر و استقامت بکام کشد.

و هیچ قطره‌ای نزد خدا از دو قطره محبوبتر نیست: قطره خونی که در راه (خشنودی) خدا ریخته شود، و قطره اشکی که در تاریکی و دل شب از بیم خدا بر رخساری بغلطد.

۹- ربعی بن عبد الله و فضیل بن یسار گویند: امام صادق (ع) فرمود: به دلت بنگر، اگر رفیقت را دوست نداشت حتماً یکی از شما خلافی کرده است.

۱۰- عمرو افرق و حذیفه بن منصور گویند: امام صادق (ع) فرمود:

صدقه‌ای که خدا دوست دارد برقراری صلح است میان مردمی که بهم پشت کرده و

ص: ۲۳

اختلاف و دشمنی نموده‌اند، و برقراری الفت است میان کسانی که از هم دوری جسته‌اند.

۱۱- حمّاد بن عیسی گوید: به امام موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم: قربانت، از خدا بخواه که اوّلًا مرا فرزندی عنایت کند، و نیز تا زمانی که زنده‌ام از حجّ محرومم نسازد. آن حضرت برایم دعا کرد و خداوند این فرزند را به من روزی فرمود. و چه بسا ایّام حجّ فرا می‌رسد و هیچ راهی برای تهیّه خرجی راه بفکرم نمی‌رسد و خداوند از جایی که گمان ندارم مخارج را هم را می‌فرستد.

۱۲- عمرو بن جمیع گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: هر کس برای فراگیری فقه و قرآن و تفسیر نزد ما آید راهش دهید، و هر کس برای فاش ساختن عیب و سرّی که خداوند مستورش داشته نزد ما آید مانعش شوید و از ورود وی جلوگیری کنید. مردی از میان آن قوم عرض کرد: قربانت، اجازه می‌دهید حال خود را برای شما بازگو کنم؟ فرمود: اگر خواهی بگو. گفت: به خدا سوگند دیر زمانی است که من مبتلا به گناهی هستم و هر چه می‌خواهم از آن دست بردارم و توبه کنم نمی‌توانم! حضرت باو فرمود: اگر واقعاً راست بگوئی خداوند تو

ص: ۲۴

را دوست می‌دارد، و از آن رو توفیق توبه بتو نمی‌دهد و اسباب بازگشت از گناه را برایت فراهم نمی‌کند که پیوسته این خوف در دلت باشد و از وی در بیم و هراس باشی.

مجلس دوّم چهارشنبه ۵ رمضان المبارک ۴۰۴

- ۱- عبد الرّحمن بن ابی لیلی از امام حسین (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده است که فرمود: پیوسته با دوستی ما اهل بیت همراه باشید، که هر کس خدا را ملاقات کند در حالی که ما را دوست داشته باشد به شفاعت ما داخل بهشت گردد، و سوگند به آن کس که جان من بدست قدرت اوست هیچ بنده‌ای از کار و کوشش خود بهره‌مند نگردد جز با معرفت و شناخت ما.
- ۲- عبد الله بن عباس گوید: رسول خدا (ص) فرمود: گوش کنید و اطاعت نمائید از آن کس که خداوند امر شما را بدست او سپرده است، که این گونه طاعت و پیروی خود

ص: ۲۵

موجب برقراری نظام اسلام است.

۳- ابو اسحاق سبعی از پدرش روایت کند که گفت: پیامبر (ص) در میان گروهی از یاران خود نشسته بودند، علی (ع) از راه وارد شد، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس به خواهد که اخلاق آدم، و حکمت نوح، و حلم و بردباری ابراهیم را بنگرد باید به علی بن ابی طالب نگاه کند.

۴- عبد الله بن مصعب از پدرش روایت کرده که گفت: روزی عبد الله بن عباس در مجلس معاویه بن ابی سفیان حاضر شد، معاویه به او رو گرد و گفت: پسر عباس! شما در پی آنید که مقام امامت را بچنگ آورید همان گونه که نبوت را ویژه خود ساختید! به خدا سوگند که این دو مقام در یک جا گرد نیایند. براستی حجت و دلیل شما در امامت بر مردم مشتبه بوده و کاملاً روشن نیست، شما می گوئید: ما خاندان پیامبریم و چگونه می شود خلافت در میان غیر ما باشد؟ و این یک شبهه بیش نیست چرا که شبهه حق است و اندک بهره‌ای از

ص: ۲۶

عدل داراست و مطلب چنین نیست که شما می‌پندارید، گوی خلافت دست بدست در میان قبائل و طوائف قریش با رضایت عامه و شورای خاصه می‌گردد، و ما تاکنون ندیده‌ایم که مردم بگویند: کاش بنی هاشم بر ما حکومت می‌نمودند و اگر زمام امور ما بدست آنان سپرده می‌شد برای دین و دنیای ما بهتر بود. اگر شما- چنانچه ادعا دارید- نسبت باین مقام بی‌رغبت بودید امروزه هرگز برای احراز آن نمی‌جنگیدید. بنی هاشم! بخدا سوگند اگر حکومت بدست شما افتد خطر و عذاب تند بادی که قوم عاد، و آن آتش آسمانی که قوم ثمود را هلاک ساخت (با آن همه ویرانی و تباهی که از خود بجای گذارد) از خطر حکومت شما بیشتر نخواهد بود.

ابن عباس- رحمه الله- گفت: معاویه! اما اینکه گفتی: ما خاندان به بودن مقام نبوت در میان خود استدلال می‌کنیم که خلافت از آن ماست، بخدا سوگند مطلب همین طور است، و اگر مقام خلافت از نبوت سرچشمه نگیرد پس از چه راه کسی مستحق آن گردد؟

و اما اینکه گفتی: خلافت و نبوت یک جا جهت کسی گرد نیاید، پس این سخن خداوند کجا رفته که فرموده: «یا اینکه به مردم حسد می‌برند نسبت بآنچه که خداوند از فضل خودش بایشان داده، همانا ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و ملکی عظیم دادیم». در این آیه مراد از کتاب، نبوت است، و منظور از

ص: ۲۷

حکمت، سنت است و مقصود از ملک، خلافت. و ما هستیم آل ابراهیم، و حکم (نبوت) و حکومت (خلافت) باین دلیل تا روز قیامت در میان ما جاری است و از میان ما بیرون نخواهد رفت.

و اما اینکه گفتم: دلیل ما مشتبه و نارسا است. هرگز چنین نیست، دلیل ما از آفتاب روشن تر، و از ماه درخشان تر است، کتاب خدا با ماست، و سنت پیامبرش در میان ماست، و تو خود این را خوب می‌دانی و لیکن سبب مخالفت و روگردانی تو این است که ما برادر و جدّ و دائی و عموی مشرک تو را کشته‌ایم، و تو دیگر بر استخوانهای پوسیده و ارواح تباه شده و معذب در دوزخ زاری مکن، و برای خونهایی که شرک و کفر ریختن آن را حلال ساخته و دین پست و بیمقدارش نموده خشمگین مباشید.

و اما اینکه مردم ما را بر دیگران مقدم نداشتند، و از اجماع بر حکومت ما روی برتافتند، البته آنچه که بدین سبب از دست دادند بیش از آن چیزی است که ما از آن برکنار گشته‌ایم، و البته هر گاه زمان باروری امری فرا رسد حقّ آن پایدار و باطل آن برکنار گردد.

و اما اینکه به حکومت سست و بی‌پایه‌ای که با تردستی و تزویرها بدست آورده‌ای افتخار می‌کنی، بدان که فرعون پیش از تو به حکومت و قدرت

ص: ۲۸

رسید و خداوند هلاکش نمود. بنی امیه! به هر نسبتی که شما حکومت کنید ما دو چندان حکومت خواهیم کرد، هر روز بدو روز، و هر ماه بدو ماه، و هر سال به دو سال.

و امّا اینکه گفتی: اگر ما بحکومت رسیم خطر آن برای مردم از ریح عاد و صاعقه ثمود بیشتر است، سخن خداوند در قرآن این گفتار تو را تکذیب می‌کند، خدای عزّ و جلّ فرموده: «ما تو را جز رحمت برای عالمیان نفرستادیم»، و ما اهل بیت نزدیک آن حضرت هستیم، و بنا بر این ما نیز رحمت خدا برای مردم می‌باشیم، و همان گونه که خداوند به وجود پیامبرش به آفریدگان خود رحمت نمود بما هم که اهل بیت نزدیک پیغمبرش هستیم به خلق خود رحمت خواهد نمود. و عذابی را که مردم با سوار شدن تو بر گرده‌شان می‌کشند بسی آشکار است، و بزودی حکومتی که بدست فرزندان و برادران تو خواهد افتاد برای مردم از هر تندباد ویرانگری تباہ‌سازتر است. البته پس از آن خداوند بدست اولیای خود انتقام خواهد کشید، و سرانجام، اختیار امور از آن پرهیزکاران است.

۵- منہال بن عمرو گوید: از ابی القاسم محمد حنفیہ- رضی اللہ عنہ- شنیدم که می‌گفت: تو از زندگی خود جز لذّتی که تو را به مرگ و خواب

ص: ۲۹

همیشگی نزدیک سازد بهره‌ای نمی‌بری. کدام لقمه‌ای است که گلوگیر نباشد؟! و کدامین جرعه‌ای است که راه گلو را نفشارد؟! به عاقبت کار خویش نیک بیندیش، گویا که دوستی از دست رفته و خیال و اوهامی پراکنده در نظر دوستانت شده‌ای. اهل دنیا مسافرانی هستند که بنده بار و بنه خود را در غیر دنیا خواهند گشود (و مقصد و منزل اصلی آنها غیر دنیا است).

۶- و نیز از محمّد حنفیه - رحمه الله - روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرموده است: آن کس که به خردسال ما مهربانی نکند، و سالخورده‌گان ما را محترم نشمارد، و حق ما را نشناسد از ما نیست.

۷- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر (ع) از پدرش روایت کرده که جدّ بزرگوارش فرموده است: خداوند - جلّ جلاله - جبرئیل را بنزد محمّد (ص) فرستاد تا آن حضرت در حال حیات خویش برای ولایت علی علیه السلام از مردم شاهد و گواه بگیرد و پیش از وفات خود حضرتش را به نام امیر المؤمنین نامگذاری نماید.

پیامبر (ص) نه نفر از یاران و مشهورین از اصحاب خود را بخواند و فرمود: من شما را فرا خوانده‌ام تا گواهان الهی در روی زمین باشید، خواه بر گواهی خود پایداری کنید یا کتمان نموده و از ادای شهادت خودداری کنید.

ص: ۳۰

سپس فرمود: ابا بکر! برخیز و بر علی بنام امیر مؤمنان سلام ده. گفت: آیا این فرمان خدا و رسول اوست؟ فرمود: آری. وی برخاست و بر آن حضرت به عنوان امیر مؤمنان سلام داد. سپس فرمود: عمر! برخیز و بر علی بنام امیر مؤمنان سلام کن. گفت: آیا به فرمان خدا و رسولش او را امیر مؤمنان بنامیم؟ فرمود: آری. او نیز برخاست و سلام کرد. سپس به مقداد بن اسود کندی فرمود: برخیز و بر علی بنام امیر مؤمنان سلام ده. او برخاست و سلام داد، و سخن آنان را تکرار نکرد.

آنگاه به ابی ذرّ غفاری فرمود: برخیز و بر علی بنام امیر مؤمنان سلام ده. وی برخاست و سلام داد. بعد به حذیفه یمانی فرمود: برخیز و بر امیر مؤمنان سلام کن.

او برخاست و سلام داد. سپس به عمّار بن یاسر فرمود: برخیز و بر امیر مؤمنان سلام ده. او برخاست و سلام داد. بعد به عبد الله بن مسعود فرمود: برخیز و بر علی بنام امیر مؤمنان سلام ده. او برخاست و سلام داد. بعد به بریده که از همه آنان جوان تر بود فرمود: برخیز و بر امیر مؤمنان سلام کن، او هم نیز برخاست و سلام داد (۱). پس از آن رسول خدا (ص) فرمود: من شما را برای این کار خواندم تا در این زمینه گواهان الهی باشید، خواه بر آن پایدار بمانید یا ترک ادای شهادت کنید.

۱- در خبر نام نهمین نفر و سلام وی که ظاهراً سلمان فارسی بوده از قلم افتاده است.

ص: ۳۱

۸- عبد الله بن عباس - رحمه الله - گوید: پیامبر (ص) نگاهی به علی بن ابی طالب (ع) انداخت و فرمود: این مرد آقا و سرور است در دنیا و آخرت.

۹- سیف تمار گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: هیچ گاه دست از دعا برندارید، که شما به هیچ وسیله‌ای بمانند آن بدرگاه خدا نزدیکی پیدا نخواهید نمود، و هیچ گاه حاجت و درخواستی را بخاطر ناچیز بودنش از دست ندهید و از آن منصرف نگردید، زیرا آن کس که اختیار دار حاجات ناچیز است همان کسی است که اختیار دار حوائج بزرگ است (۱).

مجلس سوم شنبه ۸ رمضان المبارک ۱۴۰۴

۱- عبد الله بن عمر گوید: رسول خدا (ص) فرمود: خداوند هیچ گاه

۱- ممکن است معنا این باشد: زیرا که صاحب کارهای کوچک و ناچیز است که به کارهای بزرگتر دست می یازد و بر آورده شدن حوائج ناچیز مشوق در خواست حوائج بزرگتر می شود.

ص: ۳۲

دانشی را که در میان مردم است از آنان باز نگیرد، و لیکن با از دست رفتن دانشمندان آن دانش را بازستاند، و چون دانشمندی نماند مردم سران نادانی برای خود اختیار نمایند، و مجهولات خود را از ایشان پرسش کنند و آنان هم از روی بی‌اطلاعی پاسخ دهند، اینجاست که هم خود گمراه شده و هم مردم را بگمراهی می‌کشانند.

۲- ابو عبد الرحمن گوید: امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در سفری از مرکب خود پیاده شد و پنج مرتبه به سجده افتاد. چون سوار مرکب شد یکی از یارانش عرض کرد: ما کاری از شما دیدم که تاکنون چنان نکرده بودید؟! فرمود: آری، جبرئیل (ع) نزد من آمده و مرا بشارت داد که علیّ اهل - بهشت است، من بشکرانه این نعمت به پیشگاه خدای متعال سجده آوردم، چون سر برداشتم گفتم: فاطمه هم اهل بهشت است، من بشکرانه آن نیز سجده آوردم،

ص: ۳۳

چون سر برداشتم گفت: حسن و حسین دو سرور جوانان بهشتی‌اند. باز هم بشکرانه آن سجده کردم، چون سر برداشتم گفت: هر کس هم که ایشان را دوست بدارد نیز اهل بهشت است، من بشکرانه آن سجده کردم، چون سر برداشتم گفت: هر کس هم که دوست دوستان ایشان باشد اهل بهشت است، و من بشکرانه آن نیز سجده نمودم.

۳- محمد بن یزید بانی گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم که عمر بن قیس ماصر و ابو حنیفه و عمر بن ذر در میان گروهی از طرفداران خود داخل شدند، و در باره ایمان از آن حضرت پرسش نمودند. حضرت فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: شخص مؤمن در آن حال که ایمان داشته باشد دست به زنا و دزدی و میگساری نمی‌زند. آنان بیکدیگر نگاهی کردند و سپس عمر بن ذر گفت: پس آنان را چه بنامیم؟ فرمود: بهمان نامی که خداوند نامبرده و به همان اعمالی که از آنان سر زده است نامشان نهید (زناکار، دزد، شرابخوار)، خدا- عزّ و جلّ -

ص: ۳۴

فرموده: «دست مرد و زن دزد را ببرید» و فرموده: «به هر کدام از مرد و زن زناکار صد تازیانه بزنید». آنان با تعجب و شگفتی بیکدیگر نگاه کردند.

محمد بن یزید (روای خبر) گوید: بشر بن عمر بن ذر که با آنان بود بمن گفت: چون بیرون آمدیم عمر بن ذر به ابی حنیفه گفت: چرا نگفتی: چه کسی این حدیث را از رسول خدا نقل کرده است؟ پاسخ داد: من به مردی که (بدون واسطه از پیامبر روایت می‌کند) می‌گوید: قال رسول الله «پیامبر فرمود» چه می‌توانم بگویم؟! ۴- حذیفه گوید: پیامبر (ص) بمن فرمود: این شخصی را که بمن برخورد دیدی؟ عرض کردم: آری ای رسول خدا، فرمود: او فرشته‌ای است که تا پیش از این ساعت به زمین نیامده بود، از خداوند اجازه خواسته که (به زمین فرود آید و) بر علی سلام دهد و خداوند او را اجازه فرموده، او آمد و سلام داد، و نیز بمن بشارت داد که حسن و حسین دو سرور جوانان بهشتی هستند، و فاطمه خاتون زنان بهشتی است.

ص: ۳۵

۵- ابن مغیره گوید: من و یحیی بن عبد اللّٰه بن حسن خدمت امام ابی-الحسن (ع) بودیم، یحیی بآن حضرت عرض کرد: فدایت شوم عدّه‌ای معتقدند که شما علم غیب می‌دانید؟ فرمود: سبحان اللّٰه، دست بر سرم بگذار بین که- بخدا سوگند- هر موئی که در سر و پیکر من است بر بدنم راست شد! سپس فرمود:

نه- بخدا سوگند- آنچه می‌دانیم نیست جز آنچه که از رسول خدا (ص) بارث برده‌ایم (۱).

۶- زراره از امام باقر یا امام صادق علیهما السّلام روایت کرده که فرمود:

نزدیکترین اوقات بنده به کفر آن وقت است که با کسی برادری و دوستی کند ولی پیوسته لغزشها و خطاهای او را نزد خود بشمار آورد تا روزی برخ او بکشد و بدان سبب از وی عیبجوئی بعمل آورد.

۱- مراد از علم غیب که امام (ع) آن را از خود نفی می‌کند مطالبی است که جز خداوند کسی از آن آگاه نیست، و الا خبر دادن از حوادث آینده و اسرار پنهانی دیگر و ... در سخنان و اخبار آن بزرگواران فراوان بچشم می‌خورد.

ص: ۳۶

۷- حکم بن عتیبه گوید: امام صادق (ع) فرمود: چون گناه بنده (مؤمنی) فراوان شود و عمل صالحی نداشته باشد که جبران آن گناهان کند، خداوند او را به غم و اندوه گرفتار نماید تا گناهانش را پاک سازد.

۸- محمد بن حنفیه - رضی الله عنه - گوید: من در جنگ جمل پرچمدار بوم و قبیله بنی ضبّه بیشترین کشته را داده بود. چون مردم از میدان گریختند علی (ع) و عمّار بن یاسر و محمد بن ابی بکر - رضی الله عنهما - که با آن حضرت همراه بودند پیش آمدند تا به هودجی (که عائشه در آن بود) رسیدند، و از بسیاری تیری که بآن خورده بود چون خار پستی می نمود. حضرت با عصائی که بدست داشت بر آن هودج زد و فرمود: حمیراء! بگو بینم همان طور که ابن عفان را بکشتن دادی می خواستی مرا هم بکشتن دهی؟! این دستور خدا بود یا سفارش پیامبر (ص)؟! عایشه پاسخ داد: حال که غالب آمدی گذشت کن.

حضرت به برادرش محمد بن ابی بکر فرمود: بنگر بین زخمی برداشته؟

ص: ۳۷

او نگاه کرد، دید سالم است و تنها تیری گوشه‌ای از لباسش را دریده و خراش ناچیزی برداشته که قابل توجه نیست. گفت: یا امیر المؤمنین از ضربه سلاح و سالم مانده، فقط تیری مقداری از پیراهنش را دریده است. حضرت فرمود: او را بردار و بخانه فرزندان خلف خزاعی (عبد الله و عثمان) انتقال بده. سپس به جارچی فرمود صدا زند: زخمیان را رها کنید و آنان را نکشید، و فراریان را دنبال نکنید، و هر کس بخانه خود پناه برد و در بروی خود بست در امان خواهد بود.

۹- محمد بن نوفل بن عائذ صیرفی گوید: نزد هیشم بن حبیب صیرفی بودم که ابو حنیفه نعمان بن ثابت بر ما وارد شد، و از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) یاد کردیم و در باره ماجرای غدیر خم سخن بمیان آمد. ابو حنیفه گفت: من بیاران خود گفته‌ام: نزد اینان (شیعیان) به صحت خبر ماجرای غدیر اعتراف نکنید که شما را محکوم می‌کنند. ناگهان رنگ چهره هیشم بن حبیب صیرفی دگرگون شد و باو گفت: چرا اعتراف نکنند، نعمان! مگر تو خود قبول نداری؟ گفت: چرا،

ص: ۳۸

من خودم قبول دارم و آن را روایت نیز نموده‌ام. هیشم گفت: پس چرا اعتراف نکنند در صورتی که حبیب بن ابی ثابت از ابی الطفیل از زید بن ارقم روایت کرده است که علی (ع) در رجب (نام محلی است در کوفه) همه حاضران را برای اعتراف به صحت و وقوع ماجرای غدیر سوگند داده است؟! ابوحنیفه گفت: مگر نمی‌بینید که مردم بحدی در این زمینه گفتگو کرده‌اند که ناگزیر علی مردم را در این باره سوگند داده است! هیشم گفت: در این صورت می‌گوئی علی را تکذیب کنیم یا سخنش را ردّ نمائیم؟ ابوحنیفه گفت:

ما نه علی را تکذیب می‌کنیم و نه فرمایش او را ردّ، ولی تو می‌دانی که عدّه‌ای از مردم در این باره گزافه گوئی کرده‌اند! هیشم گفت: سخنی را رسول خدا (ص) فرموده و یک خطبه در آن باره ایراد نموده و ما به صرف اینکه گروهی غلوّ نموده یا کسی حرفی زده است از باز گوئی آن بهراسیم و از نقل آن دست برداریم؟! در همین حین کسی وارد شد و با پرسش خود سخن را برید، و این سخن در کوفه پیچید. حبیب بن نزار بن حیان که از هواداران بنی هاشم بود در بازار با ما بود، نزد هیشم آمد و گفت: خبر ماجرائی که از تو در باره علی (ع) بوقوع پیوسته و نیز سخن آن گوینده بمن رسیده است. هیشم گفت: در اظهار نظرها از این گونه سخنان بسیار پیش می‌آید، مطلب را آسان گیر، سخن ختم شد. مدّتی بعد ما به حجّ رفتیم و حبیب هم با ما بود، خدمت امام صادق (ع) رسیده و ادای سلام نمودیم، سپس

ص: ۳۹

هیثم عرض کرد: یا ابا عبد الله، چنین و چنان شد، و داستان را بازگو کرد. در این حال یک حالت نارضایتی در چهره آن حضرت نمایان گشت. حیب گفت: این محمد بن نوفل است و در آنجا حاضر بود، حضرت فرمود: حیب! بس کن، با مردم با اخلاق و روش خودشان به نیکی معاشرت کنی و در عمل با آنان مخالفت ورزید، که هر کس را محصول کردار اوست، و روز قیامت با کسی محشور است که دوستش می‌داشته است. مردم را بر ضد خودتان و ما نشورانید، و در انبوه همین مردم داخل شوید (و خود را از آنان متمایز و جدا نسازید)، و ما را روزگاران و دولتی است که هر گاه خداوند بخواهد (و صلاح بداند) آن را خواهد آورد. در اینجا حیب سکوت کرد و امام (ع) فرمود: حیب! فهمیدی؟ از دستور من سرپیچی نکنید که پشیمان می‌شوید. گفت: هرگز از دستور شما سرپیچی نخواهم کرد.

راوی خبر ابو العباس ابن عقده گوید: از علی بن حسن (بن فضال) در باره محمد بن نوفل پرسیدم گفت: از اهل کوفه است، گفتیم: از چه طایفه‌ای؟

گفت: فکر می‌کنم از هواداران بنی هاشم باشد. و حیب بن نزار بن حیان نیز

ص: ۴۰

از هواداران بنی هاشم بود، و ماجرای او با ابی حنیفه در زمانی رخ داد که دولت بنی عباس روی کار آمده بود و آنان نمی‌توانستند اسرار و عقاید آل محمد علیهم السلام را در باره حکومت آشکار کنند.

۱۰- محمد بن عمران بجلی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود:

آن کس که در راه خدا برای خویشتن پند دهنده‌ای نگمارد، پنندهای دیگران نه برای وی سودی دارد و نه نیازی از او برطرف سازد.

مجلس چهارم پنجشنبه ۵ شوال ۱۴۰۴

۱- هارون بن عمر و مجاشعی از امام صادق (ع) از پدرش از جدش علیهم السلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: شخص دانشمند در میان مردم نادان همچون زنده‌ای است در میان مردگان. و هر چیز حتی ماهیان دریا و

ص: ۴۱

- گزندگان و درندگان و چهار پایان برای طالب علم و آموزش می‌طلبند، پس دانش بجوئید که دانش وسیله پیوند میان شما و خدا- عزّ و جلّ- است، و همانا طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است.
- ۲- احمد بن عبد العزیز از امام صادق (ع) روایت کند که علی (ع) فرموده است: هر عملی که با تقوا آمیخته باشد اندک نیست، و چگونه اندک باشد چیزی که مورد قبول خداوند قرار می‌گیرد! (زیرا در قرآن آمده: خداوند عمل پرهیزکاران را قبول می‌فرماید).
- ۳- فروه ظفاری گوید: از سلمان- رحمه الله- شنیدم که می‌گفت:
- رسول خدا (ص) فرمود: ائمت من به سه گروه پراکنده خواهد گشت: گروهی که بر حقّاند و باطل اندک چیزی از آن نکاهد، من و اهل بیت مرا دوست می‌دارند،

ص: ۴۲

مثل آنان مثل طلای نابی است که هر چند آن را در آتش نهی و آتش را شعله‌ورتر سازی بر میزان خوبی و خالص شدن آن افزوده گردد. و گروهی بر باطل‌اند و حق اندک چیزی از آن نگاهد، من و اهل بیت مرا دشمن می‌دارند، مثل آنان مثل آهن است که هر چه آن را در آتش افکنی و بر آن بدمی بر بدی و ناجنسی آن افزوده گردد (و از حد آهن فراتر نرود). و گروهی مضطرب و متزلزل‌اند و بر آئین سامری هستند و لیکن نمی‌گویند: لا مساس «بما دست نزنید» بلکه می‌گویند:

لا قتال «جنگ نکنید و دست از آن بردارید»، پیشوای آنان عبد الله بن قیس اشعری است (۱).

۴- محمد بن سويد اشعری گوید: من و فطر بن خلیفه بر امام صادق (ع) وارد شدیم، امام مقداری خرما پیش ما نهاد و ما از آن خوردیم و خود حضرت چند دانه‌ای به فطر داد سپس باو فرمود: حدیثی که از ابی الطّیفیل در باره ابدال برای من گفتم چگونه بود؟ فطر گفت: از ابی الطّیفیل شنیدم که می‌گفت: از علی

۱- اشاره است به داستان جنگ صفین و خوارج که وقتی معاویه قرآن‌ها را بر نیزه کرد فریب خورده و گفتند: دیگر جنگ جایز نیست و باید دست بازداشت و حضرت علی (ع) را مجبور کردند که حکمیت را بپذیرد.

ص: ۴۳

امیر المؤمنین (ع) شنیدم که می‌فرمود: ابدال (اولیاء و بندگان بزرگ خدا) از اهل شام، و نجباء (برگزیدگان و ارزشمندان) از اهل کوفه‌اند، خداوند همگی آنان را در روزی که بدترین روزگار برای دشمن ماست (روز ظهور قائم (ع)) گرد هم خواهد آورد. امام صادق (ع) فرمود: خدا شما را رحمت کند، بلاء و گرفتاری از ما شروع می‌شود سپس بشما می‌رسد، و آسایش نیز از ما شروع شده و آنگاه بشما خواهد رسید، خدا رحمت کند کسی را که ما را محبوب مردم سازد، و ما را مبعوض آنان نگرداند (و آنان را از ما نراند) (۱).

۵- ابو خالد کابلی گوید: امام باقر (ع) فرمود: چون امیر المؤمنین (ع) از کار غسل و کفن و حنوط رسول خدا (ص) فارغ شد بمردم اجازه داد و فرمود: ده نفر ده نفر داخل شوید و بر حضرت نماز گزارید، آنان داخل شدند و خود حضرت

۱- مناسبت سخن امام (ع) با فرمایش امیر المؤمنین (ع) این است که چون روزگار دولت آنان مشخص و معین است و علائمی دارد لذا شیعیان باید در طول غیبت یا خانه‌نشینی امام با عامه و مخالفین درگیر نشوند و امامان و دیگر شیعیان را بزحمت نیندازید، مگر بطرز شایسته‌ای که حق آن بزرگواران را ثابت کند که سبب محبوبیت و گرایش مردم بآنان شود، چنان که پاره‌ای از متکلمین و یاران آن حضرت چنین می‌کردند.

ص: ۴۴

میان پیکر رسول خدا (ص) و مردم ایستاد و این آیه را خواند: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا «خداوند و فرشتگان او بر پیامبر درود می‌فرستند، ای مؤمنان شما هم بر آن حضرت درود فرستید و بطور شایسته‌ای سلام دهید». مردم نیز همین آیه را می‌خواندند (و صلوات می‌فرستادند).

سپس آن حضرت فرمود: نماز بر رسول خدا (ص) بهمین صورت بود.

۶- حسن بن زیاد گوید: وقتی که زید بن علی بن الحسین بکوفه وارد شد (آنگاه که در روزگار دولت هشام بن عبد الملک اموی بر حکومت وقت خروج کرده بود) مطالبی در دلم خطور کرد. از این رو بسوی مکه بیرون شدم، و از مدینه گذر نموده، خدمت امام صادق (ع) رسیدم. حضرت بیمار بود و بر تختی به پشت خوابیده و شدیداً نحیف و لاغر گشته بود. عرض کردم: میل دارم دین خود را بر شما عرضه کنم. امام بر پهلو بغلطید و نگاهی بمن انداخت و فرمود: حسن! تو را بی‌نیاز از این کار می‌دانم. سپس فرمود: بگو، گفتم: «گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست، و محمد (ص) رسول خدا است». فرمود: من نیز همین را گویم. گفتم: من بآنچه که محمد بن عبد الله (ص) از جانب خداوند آورده اقرار

ص: ۴۵

دارم. امام سکوت نمود.

گفتم: گواهی می‌دهم که علی (ع) بعد از رسول خدا (ص) امام است و اطاعتش واجب، هر کس در باره وی تردید کند گمراه، و هر کس او را انکار نماید کافر باشد. امام سکوت فرمود. گفتم: گواهی می‌دهم که حسن و حسین علیهما السلام بمنزلت و مقام اویند، (و یک یک امامان را نام بردم) تا رسیدم بخود آن حضرت و گفتم: گواهی می‌دهم که شما بمنزلت و مقام حسن و حسین و امامان پیش از خودتان هستید. فرمود: بس است، خواسته تو را دانستم، می‌خواهی تو را در اعتقاد باین امر بدوستی بشناسم و بر اعتقاد تو صحه بگذارم.

گفتم: اگر مرا بدوستی پذیری و عقائد مرا صحیح بدانی البته که به خواسته خویش رسیده‌ام. فرمود: تو را بر این اعتقاد بدوستی پذیرفتم. گفتم:

فدایت شوم، تصمیم دارم که در همین شهر بمانم. فرمود: چرا؟ عرض کردم: اگر زید و یارانش بقدرت برسند روزگار ما از همه مردم بدتر خواهد بود، و اگر بنی امیه پیروز شوند نیز ما چنین وضعی خواهیم داشت. امام بمن فرمود: به شهر خویش باز گرد، که هیچ آسیبی از طرفین بتو نخواهد رسید.

ص: ۴۶

- ۷- حسین بن زید از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کند که فرمود: هر کس با زبان خود ما را بر علیه دشمنان یاری دهد خداوند زبان او را- در روزی که در پیشگاه عظمت خداوندیش برای حسابرسی بازداشت شود- به حجت و دلیل خود گویا سازد.
- ۸- عمر و بن ابی المقدم از پدرش از امام حسن مجتبی (ع) روایت کند که فرمود: هر آن کس که ما را در دل دوست بدارد، و با دست و زبانش یاری دهد، روز قیامت در جایگاهی که ما هستیم با ما خواهد بود. و هر آن کس که ما را در دل دوست دارد و با زبانش یاری دهد، یک درجه پائین تر از اوست. و هر آن کس که ما را در دل دوست بدارد ولی دست و زبان خود را از یاری ما باز دارد، نیز در بهشت خواهد بود.
- ۹- ابو زیاد فقیمی از امام صادق از پدرش از امام سجّاد علیهم السّلام از رسول خدا (ص) روایت کند که فرمود: مسلمان خوب کسی است که از هر

ص: ۴۷

سخنی که بکارش نیاید لب فرو بندد.

مجلس پنجم دوشنبه ۱۷ شوال ۴۰۴

- ۱- عبد الله بن محمّد بن عقیل بن ابی طالب چنین گوید: که از امام زین العابدین (ع) شنیدم می فرمود: هیچ مؤمنی دچار ضربان رگ و سردرد نگردد مگر بواسطه گناهش، و آنچه خدا می بخشد بیشتر است. و هر گاه آن حضرت بیماری را می دید که شفا یافته می فرمود: پاکی از گناه گوارایت باد، پس عمل خود را از سر بگیر (که گناهان گذشته‌ات آمرزیده شده است).
- ۲- عبد الله بن مسعود گوید: در شبی که گروهائی از طایفه جن حضور

ص: ۴۸

رسول خدا (ص) مشرف شدند ما با آن حضرت از مدینه بیرون شدیم. حضرت در محلی از ناحیه وادی القری فرود آمد و سپس از آنجا حرکت فرمود. در بازگشت (بسوی مدینه) آهی برآورد و فرمود: ابن مسعود! خبر مرگم بمن داده شده، عرض کردم: یا رسول الله! جانشین معین کنید. فرمود: که را؟ گفتم: ابو بکر را. حضرت لختی راه رفت و باز آهی کشید و فرمود: ابن مسعود! خبر مرگم بمن داده شده، عرض کردم: جانشین معین کنید. فرمود: که را؟ عرض کردم: عمر را. حضرت لحظه‌ای سکوت کرد و لختی براه خود ادامه داد، باز آهی کشید و فرمود: ابن مسعود! خبر مرگم بمن داده شده. عرض کردم: جانشین معین کنید. فرمود: که را؟ عرض کردم: عثمان را. باز لحظه‌ای سکوت نمود و لختی راه رفت و فرمود:

ابن مسعود! خبر مرگم بمن داده شده. عرض کردم: جانشین معین کنید. فرمود، چه کسی را؟ عرض کردم: علی بن ابی طالب را، حضرت آهی کشید سپس فرمود: سوگند بآن کس که جانم بدست قدرت اوست اگر از وی اطاعت کنند همگی دسته جمعی داخل بهشت گردند.

۳- عبد الله بن عباس گوید: چون زمان رحلت رسول خدا (ص) فرا رسید

ص: ۴۹

گروهی که عمر بن خطاب نیز در میان آنان بود در خانه حضور داشتند، رسول خدا (ص) فرمود: بیاید نامه‌ای برای شما بنویسم تا هرگز پس از آن گمراه نشوید. عمر گفت: چیزی نیاورید که درد بر او غلبه کرده، و قرآن نزد شما هست، و کتاب خدا ما را کافی است. میان اهل خانه اختلاف افتاد و به مخاصمه پرداختند، عده‌ای می‌گفتند برخیزید (کاغذ بیاورید) تا رسول خدا برایتان بنویسد، و عده‌ای دیگر سخن عمر را می‌گفتند. چون سر و صدا بلند شد و اختلاف بالا گرفت رسول خدا (ص) فرمود: از نزد من برخیزید (و مرا تنها بگذارید).

عبید الله بن عبد الله بن عتبّه گوید: ابن عباس همیشه می‌گفت: تمام مصیبت‌ها از همان وقتی آغاز شد که با اختلاف و شلوغ کاری خود مانع از آن شدند که رسول خدا (ص) آن نوشته را بر ایمان بنویسد.

۴- عائشه گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم می‌فرمود: من در کنار

ص: ۵۰

حوض کوثر افرادی از شما را که بر من وارد می‌شوند می‌بینم، و همانا مردانی از دسترسی بمن ممنوع شوند. من گویم: پروردگار را یارانم، یارانم، خطاب رسد: تو نمی‌دانی که اینان پس از تو چه کردند! اینان مرتب به آئین اعقاب و پیشینیان خود بازگشتند (و از دین و آئین تو دست برداشتند).

۵- شقیق گوید: عبد الرحمن بن عوف بر امّ سلمه همسر رسول خدا (ص) وارد شد و گفت: مادر جان می‌ترسم دارائی بسیار مرا هلاک سازد، و من از همه قریش داراترم! امّ سلمه گفت: پسرم انفاق کن، که من از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: پاره‌ای از یارانم پس از آنکه از آنان جدا شدم هرگز مرا نبینند. عبد الرحمن از نزد امّ سلمه بیرون رفت و در راه با عمر بن خطاب برخورد نمود و آنچه امّ سلمه گفته بود برای او باز گفت. عمر با شتاب بنزد امّ سلمه آمد و گفت: مادر من هم از آنانم؟ گفت: نمی‌دانم، و پس از تو نیز احدی را تبرئه نمی‌کنم (۱).

۱- در نه‌ایه ابن اثیر «لن ابلی» آمده، یعنی: و پس از تو دیگر به کسی این خبر را باز نگویم.

ص: ۵۱

۶- احمد بن سلیمان قمی کوفی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: پاره‌ای از پیامبران به عطش گرفتار می‌آمدند تا از تشنگی می‌مردند، و عده‌ای از آنان به برهنگی دچار می‌گشتند تا از برهنگی می‌مردند، و گروهی دیگر به امراض و بیماری مبتلا می‌شدند تا هلاک و تلف می‌گشتند، و پاره‌ای دیگر نزد قوم خود آمده، آنان را به اطاعت خدا فرمان می‌دادند و بسوی توحید الهی دعوت می‌نمودند و با این حال قوت یک شب نداشتند که سدّ جوعی کنند (یا اینکه قومشان آنان را یک شب مهلت نمی‌دادند) و دست از آنان بر نمی‌داشتند که سخن آنها تمام شود و گوش به ندایشان نمی‌دادند تا اینکه دست به کشتار آنها می‌زدند. و راستی که خدای متعال بندگان خود را باندازه قدر و منزلتی که نزد او دارند مورد ابتلاء و امتحان قرار می‌دهد.

۷- سماعه بن مهران گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: آن

ص: ۵۲

کسی که خداوند در قرآن در باره او فرموده: «در کتاب، اسماعیل را بیاد آر که صادق الوعد و پیامبر و رسول بود» (۱) (پیامبری بود که) خداوند قومش را بر وی مسلط کرد که صورت او را خراشیدند و پوست از سرش کنند، سپس خداوند فرشته‌ای را نزد او فرستاد و باو گفت: پروردگار عالمیان بتو سلام می‌رساند و می‌فرماید:

من آنچه را که قوم تو بر سرت آوردند دیدم، بنا بر این هر چه دلت می‌خواهد از من بخواه، عرض کرد: ای پروردگار عالمیان من به حسین بن علی بن ابی طالب تأثیری می‌کنم و می‌خواهم چون او گرفتار آیم. امام صادق (ع) فرمود: و این شخص اسماعیل بن ابراهیم علیهما السلام نبود (بلکه پیامبر دیگری بود بنام اسماعیل صادق الوعد).

۸- عبد الله بن محمد بن سلیمان هاشمی از پدرش از جدش از حضرت زینب دخت گرامی علی علیه السلام روایت کند که فرمود: چون ابو بکر بر آن شد که فاطمه علیهما السلام را از فدک و عوالی ممنوع و محروم سازد (و کار از کار گذشت)، و فاطمه (ع) از اینکه ابو بکر فدک را باز پس دهد ناامید گشت، بسوی قبر پدرش رسول خدا (ص) رفت و خود را بر وی قبر انداخت و از اعمالی که آن قوم

۱- مریم: ۵۴.

ص: ۵۳

در حقّ وی انجام داده بودند بآن حضرت شکوه نمود، و آنقدر گریست تا تربت قبر شریف با اشکهای حضرتش تر شد، و زاری و شیون سر داد، و در پایان آن همه شیون عرضه داشت: همانا پس از تو خبرها و غوغائی بپا شد که اگر تو بودی این همه گرفتاری و دشواری رخ نمی‌داد.

ما بمانند زمینی که از باران محروم بماند تو را از دست داده‌ایم، و در قوم تو اختلال پدید آمده و شاهد باش که دست از ایمان شسته‌اند. جبرئیل پیوسته با آوردن آیات مونس ما بود. و تو از ما پنهان شدی و با رفتن تو تمام خیرات از ما پوشیده گشت. تو ماه درخشان و نور پرفروغی بودی که از تو کسب نور می‌شد، و از جانب خدای با عزّت کتاب بر تو نازل می‌گشت. پس از پیامبر مردانی با چهره‌های درهم و خشن با ما روبرو شدند و به ما توهین و استخفاف نمودند، و تمام خیرات به تاراج رفته است. آن کس که بما خانواده ستم روا داشته بزودی خواهد دانست که روز قیامت به چه سرانجام شومی دچار خواهد شد. ما با مصائبی روبرو شدیم که هیچ کس از مخلوقات چه عرب و چه عجم بدان گرفتار نیامده است.

ما تا زنده‌ایم و تا چشمانمان باقی است در سوگند فقدان تو می‌گوییم و از دیدگانمان سرشک غم میباریم.

ص: ۵۴

۹- آدم بن عینه گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: بسا اندک صبری که شادی درازی بیادگار گذارد، و بسا اندک لذتی که اندوه طولانی ببار آورد.

۱۰- جابر بن یزید گوید بامام باقر (ع) عرض کردم: هر گاه حدیثی برایم باز گفتمی سندش را نیز بیان فرما. امام (ع) فرمود: پدرم از جدم از رسول خدا (ص) از جبرئیل (ع) از خدا- عزّ و جلّ- برای من حدیث گفته است، و هر حدیثی که برایت گویم با این سند خواهد بود. و فرمود: جابر! همانا اگر یک حدیث از شخص راستگو و مورد اطمینان فراگیری برای تو از دنیا و آنچه که در آنست بهتر است.

۱۱- موسی بن بکر گوید: شخصی که خودش از امام صادق (ع) شنیده بود برایم گفت که آن حضرت فرمود: آن کس که بدون بینش و آگاهی عملی انجام

ص: ۵۵

می‌دهد چون کسی است که در بیابانی هموار با دیدن سرابی به جستجوی آب می‌رود، که در این صورت سرعت حرکت او جز دوری از مقصدش نیفزاید.

مجلس ششم چهارشنبه ۱۹ شوال ۱۴۰۴

۱- ابو حمزه ثمالی - رحمه الله - گوید: روزی امام زین العابدین (ع) به یاران خود فرمود: برادران من! شما را به خانه آخرت سفارش می‌کنم نه به خانه دنیا، چرا که خود بر دنیا حریص بوده و بدان چنگ آویخته‌اید. مگر فرمایش عیسی (ع) به حواریون به گوش شما نرسیده که: دنیا بمنزله یک پل است، پس از آن عبور کنید و به آبادانی آن سرگرم شوید. و نیز فرموده: کدامیک از شما بر روی موج دریا خانه می‌سازد؟ خانه دنیا نیز چنین است، آن را قرارگاه خود میگیرید.

ص: ۵۶

۲- عبد الرحمن بن ابی لیلی از حسین علی بن ابی طالب علیهما السّلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرموده است: پیوسته با دوستی ما اهل بیت همراه باشید، که هر کس با دوستی ما با خدا روبرو شود به شفاعت ما داخل بهشت گردد. سوگند به آن کس که جانم بدست قدرت اوست هیچ بنده‌ای از عمل خود بهره‌مند نشود مگر با شناخت حقّ ما.

۳- ابن ابی عمیر از جمعی از راویان از امام صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: مرّوت و جوانمردی بر دو گونه است: مرّوت در حضر، و مرّوت در سفر. مرّوت در حضرت عبارت است از: تلاوت قرآن، حضور در مساجد، همنشینی با نیکان، و دقّت و باریک بینی در فقه. و مرّوت در سفر عبارت است از: خوب خرج کردن، شوخی کردن بگونه‌ای که نافرمانی خدا در آن نباشد، کمتر مخالفت کردن با رأی همراه، و بدگویی نکردن از آنان بدان هنگام که از هم جدا می‌شوید.

ص: ۵۷

۴- عبد الرحمن بن ابی لیلی از امام حسین (ع) روایت کند که رسول خدا (ص) به انس فرمود: انس! سید و سرور عرب را بخوان که نزد من بیاید، عرضکرد: یا رسول الله مگر شما سید و سرور عرب نیستید؟ فرمود: من سرور فرزندان آدم هستم، و علی سرور و سالار عرب است. انس علی را بخواند، چون حضرت آمد پیامبر (ص) فرمود: انس! گروه انصار را بنزد من بخوان، چون خدمت رسول خدا (ص) رسیدند فرمود: گروه انصار این علی سرور و سالار عرب است، پس بیاس دوستی من دوستش دارید، و بخاطر گرامی بودن وی نزد من گرامیش بدارید، که آنچه بشما گفتم چیزی است که جبرئیل (ع) مرا از جانب خدا بدان مأمور ساخته است.

۵- ابو خالد کابلی گوید: امام سجّاد (ع) بمن فرمود: ابا خالد! براستی فتنه‌ها و آشوبهائی همچون پاره‌های شب تار (فتنه‌های کور که منشأ و مقصد روشنی ندارد) بوقوع خواهد پیوست، که جز آن کس که خداوند از او عهد و پیمان گرفته احدی از آنها نجات نیابد. آنان چراغهای هدایت و چشمه‌سارهای

ص: ۵۸

دانش‌اند، خداوند از هر آشوب سیاه و تاریکی نجاتشان بخشید. گویا صاحب شما (مهدی موعود) را می‌بینم که بر فراز شهر نجف پشت شهر کوفه (۱) بر آمده و خود را آشکار نموده و در میان سیصد و اندی مرد که جبرئیل از طرف راست و میکائیل در سمت چپ و اسرافیل در پیش روی اویند، و پرچم رسول خدا (ص) را بدست گرفته و آن را گشوده است، آن پرچم را بر هیچ قومی فرود نیاورد مگر اینکه خدا- عز و جل- آنان را هلاک گرداند.

۶- عبد الله بن عباس گوید: در ایام بیماری رسول خدا (ص) که به رحلت حضرتش انجامید علی بن ابی طالب و عباس بن عبد المطلب و فضل بن عباس بر آن حضرت داخل شدند و گفتند: یا رسول الله، مردان و زنان انصار در مسجد گرد آمده و همگی بر شما گریه می‌کنند. فرمود: از برای چه می‌گریند؟

گفتند: از مرگ شما، فرمود: دست خود را بمن دهید (تا بکمک شما از جای برخیزم). حضرت با پتویی که بخود پیچیده و دستمالی که به سر مبارک بسته بود

۱- کوفان: موضعان أحدهما اسم للكوفة و الآخر قرية بهراء، و المراد هنا الاول.

ص: ۵۹

از منزل بیرون آمد تا بمسجد رفت و بر فراز منبر برآمد. حمد و ثنای الهی بجای آورد، سپس فرمود: «اما بعد، ای مردم، چرا از مرگ پیامبرتان نگرانید و بنظرتان ناگوار است؟ مگر خبر مرگ من بشما نرسیده و نمی‌دانید که خودتان هم خواهید مرد؟ اگر حتی یکنفر پیش از من روزگاری دراز و مدام زیسته بود و سپس مرگش فرا رسیده بود من نیز در میان شما از عمری دراز و طولانی برخوردار می‌بودم. آگاه باشید که من بزودی خواهم مرد و بیدار پروردگارم خواهم شتافت، و همانا در میان شما چیزی بیادگار گذارده‌ام که اگر بدان چنگ زنید هرگز گمراه نگردید، که همان کتاب خدای متعال است که در میان شماست، و روز و شب آن را می‌خوانید. پس (در بدست آوردن جاه و مقام) بر یک دیگر پیشی نجوئید، و نسبت به هم حسد نوزید، و با هم به دشمنی و کینه‌توزی برنخیزید، و همان گونه که خداوند شما را امر فرموده با هم برادر باشید. و همانا عترت خودم اهل بیت را در میان شما بیادگار گذارده‌ام، و شما را اکیدا بدیشان سفارش می‌کنم، و نیز شما را باین گروه انصار سفارش می‌کنم، و شما رنج و زحمتی را که اینان متحمل شدند- و بر خدا و رسول او و مؤمنین پوشیده نیست- بخوبی می‌دانید، آیا شهرهای خود را بر شما نگشوده و شما را بیدار خود راه ندادند؟ و ثمره‌های زندگانی خویش را با شما قسمت نمودند؟ آیا- با اینکه خودشان بشدت نیازمند بودند- شما را بر خود مقدم نداشتند؟ بنا بر این هر کدام از شما زمامدار امری که

ص: ۶۰

سود و زیانی برای کسی داشته باشد شود باید که نیکی را از نیکان انصار بپذیرد، و از خطای بدان آنها چشم پوشی و گذشت کند» و این آخرین مجلسی بود که پیامبر (ص) شرکت نمود تا اینکه بیدار خداوند شتافت.

۷- عیید الله بن احمد ربعی گوید: ابن عباس در میان سخنرانی خود برای مردم بصره رو بآنان نموده گفت: ای امتی که در دین خود گنج و سرگردان شده‌اید، توجه کنید، اگر آن کس را که خدا مقدم داشته بود پیش انداخته، و آن کس را که خداوند واپس زده عقب می‌راندید، و وراثت و ولایت را در همان جایگاهی که خداوند قرار داده می‌نهادید، هیچ نقصانی در تربیت آنچه خداوند مقرر فرموده بود پدید نمی‌آمد (هیچ کس از حق خود محروم نمی‌ماند) و دوستی از دوستان خدا فقیر و تهیدست نمی‌گشت، و دو نفر در حکم خدا با هم اختلاف نمی‌کردند، و هرگز افراد امت در باره چیزی از کتاب خدا با هم درگیر نمی‌شدند پس بچشید و بال این تفریط و کوتاهی خود را که بدست خویش انجام داده‌اید، «و بزودی آنان که ستم کردند خواهند دانست که بکدامین سرانجامی دچار خواهند شد».

ص: ۶۱

۸- ربیع بن منذر از پدرش روایت کرده که گفت: از امام حسن مجتبی (ع) شنیدم که می‌فرمود: راستی که ابو بکر و عمر تمام توجه خود را در این امر (خلافت) بکار بردند (و آن را از دست ما بردند) و حال آنکه تمامی اختیارات آن از آن ما است. پس بدون دخالت دادن ما آن را بدست گرفتند و برای ما سهمی مانند سهم جدّه (که در نظر ابی بکر بخلاف نص قرآن اصلاً سهمی ندارد) قرار دادند. هان بخدا سوگند در آن روزی که مردم شفاعت ما طلبند آنان شدیداً درگیر نجات خود از غم و اندوهی هستند که آنان را احاطه کرده است.

۹- مروان بن عثمان گوید: چون مردم با ابی بکر بیعت کردند، علی (ع) و زبیر و مقداد داخل منزل حضرت فاطمه (ع) شدند و از بیرون آمدن خودداری نمودند. عمر بن خطاب گفت: خانه را بروی آنان آتش زنید. در این هنگام زبیر شمشیر بدست بیرون شد، ابو بکر گفت: این سگ را بگیرید، مهاجمان باو حمله آوردند، پای زبیر لغزید و بزمین خورد و شمشیر از دستش افتاد،

ص: ۶۲

ابو بکر گفت: شمشیر او را به سنگ بزنی، و آن را به سنگ کوبیدند تا شکست.

علی بن ابی طالب (ع) از منزل بسوی دهات نجد بیرون شد و در راه با ثابت بن قیس بن شماس برخورد نمود. ثابت گفت: ای ابا الحسن چه شده؟ فرمود:

می‌خواهند خانه‌ام را بر من آتش بزنند و ابو بکر بر فراز منبر نشسته و مشغول بیعت گرفتن از مردم است، و نه از این حمله‌ها جلوگیری می‌کند و نه محکوم می‌نماید.

ثابت گفت: هرگز دست از تو برندارم تا در راه دفاع از تو کشته شوم.

پس با هم بمدینه باز گشتند، چون بمنزل رسیدند، دیدند فاطمه (ع) کنار درب ایستاده و خانه از مهاجمین خالی شده است و آن حضرت صدا می‌زند: هرگز قومی را زشت برخوردتر از شما سراغ ندارم، شما پیکر رسول خدا (ص) را نزد ما رها ساخته و میان خود مصمم شدید که حکومت را تنها از آن خود بدارید و ما را به امارات نگمارید، و هیچ از ما در این باره نظر خواهی نکردید، و بسر ما آوردید آنچه آوردید، و هیچ حقی برای ما در نظر نگرفتید!

۱۰- عثمان بن عفان گوید: من آخرین نفر بودم که از عمر بن خطاب جدا شدم، من در حالی که سر او بدامن فرزندش عبد الله بود

بر او وارد شدم، عمر

ص: ۶۳

بسیار ملول و رنجور بنظر می‌رسید، و به پرسرش گفت: گونه‌ام را بر زمین بگذار، و عبد الله این کار را نکرد، عمر گفت: بی‌مادر! گونه‌ام را بر زمین بگذار، عبد الله صورت او را بر زمین گذارد، و عمر پیوسته می‌گفت: وای بر من، وای بر من اگر آمرزیده نشوم. و پیوسته این سخن را تکرار می‌کرد تا جان سپرد.

۱۱- جمیل بن درّاج از امام صادق (ع) روایت کند که رسول خدا (ص) فرموده است: خوشا بحال آن کس که شهوت و خوشی حاضر و آماده‌ای را بخاطر نوید نادیده‌ای ترک نماید.

۱۲- زراره بن اعین گوید: امام باقر (ع) بمن فرمود: زراه! از کسانی که در دین قیاس روا دارند پرهیز کن، چون دانستن آنچه را که بدان مکلفند رها ساخته و خود را نسبت بآنچه که تکلیفی بدان ندارند به رنج و زحمت افکنده‌اند.

آنان اخبار را تأویل می‌کنند و بر خدا- عزّ و جلّ- دروغ می‌بندند. گویا مردی از آنان را می‌بینم (که از شدت گیجی و سردرگمی) از هر سو آوایش دهند از سوئی دیگر بدنبال آن رود. راستی که آنان هم در زمین و هم در دین حیران و سرگردان

ص: ۶۴

۱۳- ابن ابی عمیر از گروهی از راویان از امام صادق (ع) روایت کند که فرمود: خداوند آنان را که به قیاس عمل می‌کنند بلعنت خود گرفتار سازد، چه آنان سخن خدا و سنت رسول او را دگرگون نموده، و راستگویان در دین خدا- عزّ و جلّ را متهم ساخته‌اند (۱).

۱۴- محمد بن نصر بن فرواش گوید: امام صادق (ع) فرمود: آدم دیندار اندیشه می‌کند و در نتیجه آرامش و وقار بر او غلبه می‌نماید، خضوع و دلشکستگی می‌کند و به تواضع و فروتنی می‌گراید، قناعت می‌ورزد پس بی‌نیاز می‌گردد و بآنچه به وی داده شده خشنود می‌شود، به عزلت و کناره‌گیری رو کند و نتیجه از شرور هموعان (یا از اندوههای وارده) محفوظ می‌ماند، و شهوات و بی‌بندوباری را ترک گوید پس آزاد می‌گردد، و پای بند دنیا را از پای خود وا کند و در نتیجه از شرور آن احتراز جوید یا به سرخوشی و لذتهای واقعی آن دست یابد، و حسد را بدور اندازد پس دوستی او آشکار گردد، و هرگز دیگران را نترساند (احتمال ضرری از جانب او نمی‌رود تا موجب هراسی گردد) و نتیجه از احدی

۱- زیرا با این عمل دین را ناقص و اتمام و اکمال آن را معتقدند خدا بعهده ایشان گذاشته.

ص: ۶۵

هم بیم نمی‌دارد، و نزد مردم مرتکب گناهی نمی‌شود پس از جانب آنان سالم بماند، همه چیز خود را می‌بخشد پس به همه چیز دست می‌یابد و کمال فضل را بیابد، و عافیت و سلامتی همه چیز را می‌بیند بنا بر این کارش به ندامت نکشد و از پشیمانی در امان باشد.

۱۵- ابو بصیر گوید: امام باقر (ع) فرمود: چون وفات رسول خدا (ص) فرا رسید جبرئیل (ع) بر آن حضرت نازل شد و گفت: یا رسول الله، دوست داری دنیا باز گردی؟ فرمود: نه، من رسالت و پیام و پروردگار خویش را ابلاغ نموده و تکلیف خود را بانجام رسانده‌ام. دوباره جبرئیل گفت: یا رسول الله، دوست داری دنیا باز گردی؟ فرمود: نه، بلکه مشتاق رسیدن به رفیق اعلی (بهشت برین) هستم. سپس پیامبر (ص) به مسلمانانی که در اطراف حضرتش گرد آمده بودند فرمود: مردم! نه پیامبری پس از من خواهد بود، و نه سنتی پس از سنت من.

پس هر کس دعوی پیامبری کند و بدعتی گذارد، ادعا و بدعت او در آتش خواهد بود، و هر کس چنین ادعائی کند او را بکشید، و او و هر کس که از او پیروی کند همگی در دوزخ خواهند بود. ای مردم قصاص را زنده نگهداری، و حق را

ص: ۶۶

زنده کنید، و پراکنده نشوید، و براستی تسلیم حقّ باشید تا سالم بمانید، «خداوند با قلم تقدیر چنین نگاهشته که من و رسولانم هر آینه غلبه خواهیم کرد، براستی که خداوند توانا و چیره است».

۱۶- محمد بن هلال مدحجی به اسحاق فرزند امام صادق (ع) گفت:

پدرت بمن فرمود: هر گاه حاجتی پیدا کردی بامدادان بطلب آن بیرون شو، زیرا که ارزاق و روزی‌ها پیش از طلوع آفتاب تقسیم می‌گردد، و خدای متعال در ساعات نخستین روز برای این امت برکت نهاده است، و بامدادان صدقه پرداز که هرگز تیر بلاء و گرفتاری از صدقه در نگذرد از صدقه در نگذرد و به صاحب آن نرسد.

مجلس هفتم شنبه ۲۲ شوال ۱۴۰۴

۱- صالح بن یزید گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: دل‌های خود را واریسی کنید و اگر دیدید که خداوند آن را از اضطراب و دهشت نسبت

ص: ۶۷

بکارهای خویش پاکیزه ساخته آنکه هر چه خواستید از خداوند طلب کنید (که به شما داده خواهد شد).

۲- حارث بن ثعلبه گوید: موسم ماه ذی الحجّه یا شاید پیش از آن بود که دو مرد بر ما وارد شدند و قصد داشتند و به مکه و مدینه بروند و دیدند که گروهی از مردم همگی بسوی مکه روانند. حارث گوید: آن دو نفر گفتند: ما هم با آن مردم بسوی مکه روان شدیم، در راه به سوارانی بر خوردیم که مردم در میان آنان بود که گویا رئیس ایشان بود، وی از جمعیت کناره گرفت و به ما گفت: حتما عراقی هستید؟ گفتیم: بلی عراقی هستیم، گفت: لا بد کوفی هستید؟ گفتیم:

آری کوفی هستیم، گفت: از کدام قبیله‌اید؟ گفتیم: از بنی کنانه، گفت: از کدام تیره؟ گفتیم: از بنی مالک بن کنانه، گفت: مرحبا، خوش آمدید شما را به تمام کتابهای آسمانی و پیامبران مرسل سوگند آیا از علی بن ابی طالب شنیده‌اید که از من شدیداً بد گوئی کند یا بگوید: او دشمن من است و بجنگ من خواهد پرداخت؟ گفتیم: تو که هستی؟ گفت: سعد بن ابی وقاص، گفتیم: نه، و لیکن

ص: ۶۸

شنیدیم، می گفت: از فتنه و آشوب اُخینس (کسی که بالای بینی او عقب رفته و وسطش بر آمده) پرهیزید، گفت: خنيس‌ها بسیارند، آیا شنیدید که نامم را ببرد؟

گفتیم: نه، گفت: اللّٰه اکبر، اللّٰه اکبر، حقّاً اگر من پس از آنکه چهار مطلب از رسول خدا (ص) در باره او شنیدم با وی به جنگ پردازم گمراه شده‌ام و از راه یافتگان نیستم، آن چهار چیزی که اگر یکی از آنها برای من بود نزد من بهتر بود از دنیا و ما فیها که به اندازه عمر دراز نوح در آن زندگی کنم. گفتیم: آنها را برای ما بازگو، گفت: من نیز به همین جهت از آنها یاد کردم. رسول خدا (ص) ابو بکر را فرستاد تا آیه براءت (۱) را بر مشرکین بخواند. چون شب یا پاسی از آن را پشت سر سپرد علی بن ابی طالب را بسوی او فرستاد و فرمود: براءت را از وی بستان و به من رسول خدا (ص) باز گرداند، چون ابو بکر نزد آن حضرت آمد گریست و گفت: یا برگردان، امیر المؤمنین به سوی او روان شد و براءت را از وی گرفت و به حضور رسول خدا (ص) باز گرداند، چون ابو بکر نزد آن حضرت آمد گریست و گفت: یا رسول اللّٰه آیا خلافی از من سر زده یا آیه‌ای در باره‌ام نازل گشته است؟ رسول خدا (ص) فرمود: آیه‌ای در باره تو نازل نشده لیکن جبرئیل (ع) از جانب خدا

۱- آیات نخستین سوره مبارکه توبه است.

ص: ۶۹

- عَزَّ و جَلَّ - نزد من آمده، گفت: «هیچ کس از جانب تو نمی‌تواند پیامی برساند جز خودت یا مردی که بمنزله تو باشد»، و علی از من است و من از علی هستم، هیچ کس جز علی از جانب من پیام نرساند و مطلبی ادا نکند.

گفتیم: مطلب دوّم؟ گفت: ما و آل علی و آل ابی بکر و آل عمر و عموهای آن حضرت همگی در مسجد بودیم، شبی در میان ما ندا داده شد همگی جز خاندان رسول الله و خاندان علی از مسجد خارج شوید. همه ما در حالی که بار و بنه را جمع کرده و با خود می‌کشیدیم از مسجد بیرون شدیم، چون صبح شد حمزه عموی آن حضرت نزد او رفته، عرض کرد: یا رسول الله آیا هم ما در حالی که عموها و سالخوردگان خاندان توایم بیرون نموده، و این نوجوان را سر جای خود باقی داشتی؟ رسول خدا (ص) فرمود: به اختیار خود به بیرون راندن شما و جای دادن او اقدام نکردم، لیکن خدا- عَزَّ و جَلَّ - مرا بدین کار فرمان داده است.

گفتیم: مطلب سوّم؟ گفت: رسول خدا (ص) در جنگِ خیبر ابو بکر را با پرچم خود بسوی قلعه خیبر فرستاد، وی با همان پرچم بازگشت، سپس عمر را فرستاد، وی همچنان بازگشت، رسول خدا (ص) خشمگین شد و فرمود: فردا صبح پرچم را بدست مردی خواهم سپرد که هم خدا و رسولش او را دوست دارند و هم او خدا و رسولش را دوست می‌دارد، او مردی است که پیایی بر دشمن هجوم آورد

ص: ۷۰

و هرگز از میدان کارزار نگریزد، و باز نخواهد گشت تا خدا فتح و پیروزی را به دست او عملی سازد. چون صبح شد همگی ما نیمه خیز بر سر زانو نشستیم و منتظر بودیم تا شاید یکی از ما را فرا خواند ولی آن حضرت هیچ یک از ما را نخواند، فقط صدا زد علی بن ابی طالبی کجاست؟ علی را در حالی که چشم او درد می کرد.

آوردند. پیامبر (ص) آب دهان خود در چشم وی ریخت و پرچم را باو داد، و خداوند به دست او خبیر را گشود. گفتیم: مطلب چهارم؟ گفت: رسول خدا (ص) برای غزوه تبوک از مدینه بیرون رفت و علی را بعنوان جانشین خود بر مردم گماشت، قریش بر او حسد بردند و گفتند: پیامبر چون خوش نداشته علی را همراه خود ببرد او را جایگزین خود قرار داده است. علی از پی پیامبر براه افتاد تا آن حضرت رسید و رکاب شتر سواری حضرتش را گرفت و گفت: من هم با شما می آیم، پیامبر (ص) فرمود:

چکار داری؟ او گریست و گفت: قریش چنین می پندارند که چون شما مرا دوست نداشته و همراهی مرا خوش ندارید مرا جانشین خود در شهر قرار داده اید.

رسول خدا (ص) به جارچی خود فرمود در میان مردم ندا دهد و سخنی را که آن حضرت می گوید بمردم برساند، سپس فرمود: مگر جملگی شما شخصی مخصوص و نزدیک به خودتان ندارید؟ گفتند: چرا، فرمود: برآستی که علی بن ابی طالب از میان خاندان من شخص ویژه من و محبوب قلب من است. سپس رو

ص: ۷۱

به علی امیر المؤمنین کرده، فرمود: آیا نمی‌پسندی که منزلت تو نسبت بمن مانند منزلت هارون نسبت به موسی باشد با این فرق که پس از من پیامبری نخواهد بود؟

علی گفت: از خدا و رسولش راضی و خشنودم.

سپس سعد گفت: این چهار منقبت، و اگر مایل باشید منقبت پنجمی هم به شما باز گویم، گفتیم: البته که می‌خواهیم. گفت: در حَجَّۀُ الْوِدَاعِ با رسول خدا (ص) بودیم، در راه بازگشت از مکه در غدیر خم فرود آمد و به جارچی خود فرمود جار زند: هر کس که من مولا و صاحب اختیار اویم این علی نیز مولای اوست، پروردگارا دوست او را دوست بدار، و دشمن او را دشمن باش، یار او را یاری نما، و از آن کس که یاور او نیست یاری خود دریغ دار.

۳- حَبَّه عَرْنِی، گوید: یک سال پیش از آنکه عثمان بن عفان کشته شود از حذیفه بن الیمان شنیدم می‌گفت: گویا می‌بینم که گروهی مادر شما حمیرا (عائشه) را بر شتر سوار نموده و پیش می‌رانند، و شما هم اطراف و جوانب آن شتر را گرفته‌اید، و قبیله ازد- که خدا بدوزخشان برد- با او هستند، و بنو ضَبَّه-

ص: ۷۲

که خدا قدم‌هایشان را بشکند- یاران اویند. چون روز جنگ جمل فرا رسید و مردم به کارزار پرداختند، جارچی امیر المؤمنین (ع) صدا زد: (امام می‌فرماید) هیچ یک از شما شروع به جنگ نکند تا من به شما فرمان دهم. گوید: دشمن به طرف ما تیراندازی کرد، ما گفتیم: ای امیر مؤمنان ما را هدف تیر ساخته‌اند، فرمود: دست نگه دارید، دوباره به ما تیر اندازی کردند و تنی چند از ما کشتند، عرض کردیم: ای امیر مؤمنان ما را کشتند، حضرت فرمود:

احملوا علی برکه الله

با پشتیبانی و برکت خدا حمله برید. ما دست به حمله زدیم، نیزه‌هایی بود که در بدن یک دیگر فرو می‌بردیم تا جایی که اگر کسی راه می‌رفت بر روی نیزه پا می‌گذاشت، سپس جارچی علی (ع) صدا زد: علیکم بالسیوف با شمشیر حمله برید، ما چنان با شمشیر بر کلاه خودشان می‌کوفتیم که تیزی شمشیرمان کند میگشت سپس جارچی امیر المؤمنین (ع) صدا زد: «علیکم بالاقدام» پاهایشان را بزیند و قدم‌هایشان را بشکنید. گوید: هیچ روزی بیشتر از آن روز ندیدیم که ساقهای پا قطع شده باشد، و من یاد سخن حذیفه افتادم که گفت: «یاران او بنی ضبّه‌اند و گفت: خدا قدم‌هایشان را بشکند» و دانستم که دعایش مستجاب شده است. سپس جارچی امیر المؤمنین (ع) صدا زد: «علیکم بالبعیر فانه شیطان»

ص: ۷۳

کار شتر را تمام کنید که آن شیطانی است، و مردی با نیزه‌اش بآن زد، و دیگری یکی از دستهایش را انداخت و شتر بزمین نشست و نعره‌ای کشید، و عائشه فریاد بلندی بر آورد و همه مردم از اطرافش گریختند، جارجی امیر المؤمنین (ع) صدا زد: زخمی‌ها را نکشید، و فراریان را دنبال نکنید، و هر کس به خانه رفت و در بر روی خود بست در امان است، و هر کس اسلحه خود را زمین گذارد در امان است.

۴- محمد بن شریح گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود:

خداوند ولایت ما را واجب ساخته و دوستی ما را واجب و لازم شمرده است، بخدا سوگند ما به دلخواه خود سخن نگوئیم، و به رأی شخصی خود عمل نکنیم، و جز آنچه را پروردگار ما عزّ و جلّ فرموده بر زبان نرانیم.

۵- انس بن مالک گوید: رسول خدا (ص) فرمود: ای انس همیشه با وضو باش که خدا عمرت را دراز کند، و اگر توانستی در طول شبانه روز با وضو

ص: ۷۴

باشی این کار را بکن، زیرا اگر با وضو بمیری شهید محسوب شوی، و نماز ظهر را (که بیشتر در اوقات گرم روز است سر وقت) بجای آر که آن نماز اوّابین و کسانی است که پیوسته به پیشگاه پروردگار رو آورده و توبه می‌کنند، و نماز مستحبی فراوان بجای آر که در این صورت فرشتگان حافظ اعمال، تو را دوست می‌دارند، و با هر کس برخوردی سلام کن تا خدا بر حسنات و افعال پسندیده‌ات بیفزاید، و چون داخل خانه‌ات شدی سلام کن تا خدا برکت را افزون کند، و سالخوردگان مسلمین را احترام کن و بر کودکانشان رحم آور تا من و تو این طور با هم در روز قیامت وارد شویم- و حضرت دو انگشت سبّابه و انگشت بزرگ دست خود را جفت کردند-.

۶- مَطَر اسکاف گوید: رسول خدا (ص) فرمود: راستی که برادر و وزیر و جانشین من در میان خاندانم و بهترین کسی که پس از خودم بیادگار می‌گذارم که دین مرا ادا کند، و وعده‌های مرا به انجام رساند علی بن ابی طالب است.

ص: ۷۵

۷- سالم بن ابی جعد گوید: از جابر بن عبد الله انصاری در حالی که از کثرت پیری ابروان او روی چشمانش افتاده بود سؤال شد و به او گفته شد:

شمه‌ای از شخصیت علی (ع) برای ما بازگو، وی با دست خود ابروانش را بالا زد و گفت: او بهترین آفریدگان است، جز منافق دشمنی ندارد، و جز کافر در باره وی شک و تردید نوزد.

۸- ابن مخرمه کندی گوید: روزی عمر بن خطاب بیرون شد و گذارش به مجلسی افتاد که علی بن ابی طالب (ع) و عثمان و عبد الرحمن و طلحه و زبیر در آن بودند، عمر گفت: بنظر می‌رسد هر کدام از شما برای خلافت پس از من با خود سخن دارد؟ زبیر گفت: آری هر کدام ما جهت خلافت پس از تو با خود سخن دارد و خویش را اهل آن می‌داند، تو چه انکاری داری؟ عمر گفت: نظر خودم را برای شما نگویم؟ آنان سکوت کردند، عمر گفت: شما را از (وضع و سرنوشت) خودتان خبر ندهم؟ آنان سکوت کردند، زبیر باو گفت: بگو هر چند ما ساکتیم.

ص: ۷۶

عمر گفت: امّا تو ای زبیر در حال خشنودی مؤمن و در حال خشم کافری، یک روز شیطان و روز دیگر انسانی، بگو بینم آیا آن روزی که تو شیطانی چه کسی خلیفه خواهد بود؟ و امّا تو ای طلحه براستی که پیامبر (ص) وفات یافت در حالی که از تو خشمگین و ناراضی بود. و امّا تو ای علی هرزه گو و شوخ طبع هستی. و امّا تو ای عبد الرحمن به خدا سوگند اهل آن هستی که نیکی‌ها به سویت سرازیر گردد. و براستی مردی از شما هست که اگر ایمانش میان لشکری پخش شود همه را فرا گیرد و او عثمان است (۱).

۹- عوف بن مالک گوید: روزی رسول خدا (ص) فرمود: ای کاش برادرانم را می‌دیدم، ابو بکر و عمر گفتند: آیا ما برادران شما نیستیم؟ ما به شما ایمان آورده و با شما هجرت نموده‌ایم؟ حضرت فرمود: البتّه شما ایمان آورده و هجرت نموده‌اید، امّا ای کاش من برادرانم را می‌دیدم. آن دو نفر سخن خود را

۱- این سخن علاقه او را بحکومت عثمان پس از خود نشان می‌دهد و در واقع یک نوع مقدّمه چینی برای این کار است. امّا اعمال و رفتار عثمان از قبیل زدن عمّار و ابن مسعود، و تبعید ابی ذر، و سر کار آوردن خویشان فاسق خود، و غارت بیت المال بدست ایشان، سخن او را مردود می‌سازد.

ص: ۷۷

تکرار کردند، حضرت فرمود: شما اصحاب منید لکن برادران من کسانی هستند که پس از من می‌آیند، به من ایمان آوردند و مرا دوست داشته و تصدیق نمایند و حال آنکه مرا ندیده‌اند، ای کاش برادرانم را می‌دیدم.

۱۰- سدیر صیرفی گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم و جماعتی از اهل کوفه نیز حضور داشتند، حضرت به آنان رو کرده فرمود: حجّ کنید پیش از آنکه نتوانید به حجّ بروید، حجّ کنید پیش از آنکه راه خشکی بسته شود، حجّ کنید پیش از خراب شدن مسجدی در عراقین که بین درختان خرما و نهرا واقع است (۱)، حجّ کنید پیش از آنکه بریده شود آن درخت سدّری که در زوراء (بغداد) است و بر ریشه درخت خرمائی که مریم علیهما السّلام خرمای تازه از آن چید روئیده است، در آن وقت است که از حجّ باز داشته شوید، و میوه‌ها نارس و دچار کمبود شود، و شهرها را قحطی فرا گیرد، و به گرانی قیمت اجناس و جور سلطان گرفتار آئید، و ظلم و تجاوز همراه با بلا و وبا و گرسنگی در میان شما آشکار شود، و

۱- این مسجد بنام مسجد برائا در بغداد است. و اشاره است بخروج سلیمان قرمطی در سال ۳۱۲ و جلوگیری نمودن او از حج.

ص: ۷۸

آشوبها از هر سوئی بر سرتان سایه افکنند. پس وای بر شما ای اهل عراق از آن وقت که پرچمهایی از خراسان بسوی شما آید، و وای بر اهل ری از جانب ترکان، و وای بر اهل عراق از جانب اهل ری، و وای بر آنان از مردمی کوسه. سدیر گوید: عرض کردم: مولای من کوسگان کیانند؟ فرمود: قومی که گوشهای آنان مانند گوشهای موش کوچک است، لباسشان از آهن است، و سخنشان مثل سخن شیاطین، حدقه چشمهانشان کوچک است، و همگی بی‌موی هستند، از شرّ آنان به خدا پناه ببرید، آنان کسانی هستند که خداوند دین را بدست آنان گشایش دهد، و آنان سبب آشکار شدن امر ما هستند (۱).

۱۱- حمزه بن محمد طیار گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود:

راستی که خداوند یاری رسانی خود به بندگان را به اندازه نیتهای آنان مقدر فرموده است، پس هر کس که نیتش سالم باشد یاری خداوندی برایش تمام و کمال خواهد بود، و هر کس نیتش کوتاه و نارسا باشد به همان اندازه یاری خداوند نسبت به وی کوتاه و نارسا خواهد شد.

۱- مراد حمله هلاکوخان و انقراض دولت بنی عباس است و اشاره است به وزارت خواجه نصیر طوسی و انتشار مذهب تشیع بدست آن بزرگوار.

ص: ۷۹

۱۲- محمّد بن ابی عمیر عبدی گوید که: امام امیر المؤمنین علی بن- ابی طالب (ع) فرمود: خداوند از جاهلان برای طلب دانش پیمان نگرفت تا اینکه نخست از دانشمندان جهت بیان دانش برای جاهلان پیمان گرفت: چرا که علم پیش از جهل آفریده شده است.

۱۳- عبد المؤمن از امام باقر (ع) روایت کند که فرمود: جابر بن عبد الله انصاری به من خبر داد که رسول خدا (ص) فرمود: نزدیکترین شما به من در فردای قیامت کسی است که از همه راستگوتر، و امانتدارتر، و به پیمان وفاکننده‌تر، و از همه خوشخوتر، و از همه کس به مردم نزدیکتر و آمیزش او با دیگران بیشتر باشد.

مجلس هشتم دوشنبه ۲۴ همان ماه

- ۱- ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) از پدران بزرگوارش علیهم السّلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: سریع ترین خیرات از نظر پاداش، نیکی نمودن، و سریعترین شرور از نظر کیفر یافتن، ستم است، و همین عیب برای آدمی بس که عیبی را در مردم ببیند که از دیدن همان عیب در خود کور باشد، (کور خود و بینای مردم باشد) یا مردم را به چیزی سرزنش کند که توان رها کردن و دست کشیدن از آن را ندارد، و همنشین خود را به چیزی که سودی برایش ندارد آزار دهد.
- ۲- هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: خوشا بحال کسی که خداوند به او نظر کند و او نسبت به گناهی که کرده از

ص: ۸۱

ترس خدا گریان باشد؛ گناهی که جز خود او و خدا کسی بر آن آگاه نیست.

- ۳- أبو النعمان گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: ای ابا النعمان مردم تو را در مورد خودت دچار فریب خوردگی نکنند، که امر (حساب و کتاب اعمال) به تو رسد نه به آنها، و روز خود را به چنین و چنان (بی هدف و به هرز) بسر مبر، که همانا کسی با توست که حساب کار تو را دارد، و کار نیک کن که من برای محو گناه گذشته چیزی را پی جو تر و سریعتر از کار نیک تازه نیافتم، همانا خدا عزّ و جلّ می فرماید: «راستی که نیکبها بدی‌ها را از بین می‌برند، این یادآوری است از برای یاد آوران». هود: ۱۱۴.
- ۴- زراره بن اعین گوید: امام باقر (ع) فرمود: بلندی و کوهان و کلید و در همه چیز و خرسندی خدای رحمان- تبارک و تعالی- پس از شناخت او اطاعت امام است، سپس فرمود: خداوند متعال می فرماید: «هر کس از رسول اطاعت کند همانا خدا را اطاعت کرده است، و هر کس روی گرداند (توجه نکن، زیرا) ما تو را نگهبان آنان نفرستاده‌ایم».

ص: ۸۲

۵- ابو یحیی مولای معاذ بن عفراء انصاری گوید: عثمان بن عفان نزد ارقم بن عبد الله خزانه‌دار بیت المال فرستاد و گفت: صد هزار [هزار] درهم به من وام ده، ولی ارقم گفت: یک قبض رسید برای اطمینان خاطر مسلمین بنویس.

عثمان گفت: ای بی‌مادر بتو چه مربوط است؟ تو خزانه‌دار ما هستی. چون ارقم این را شنید بسوی مردم شتافت و گفت: آی مردم مواظب مال خودتان باشید، من تا بحال فکر می‌کردم، خزانه‌دار شمایم و تا امروز نمی‌دانستم که خزانه‌دار عثمان بن عفان هستم، این را بگفت و به منزل رفت. این خبر به گوش عثمان رسید، وی به سوی مردم بیرون شد تا به مسجد رفت، سپس بر منبر بر آمد و گفت:

مردم! همانا ابو بکر بنی تیم را بر دیگران مقدم می‌داشت، و عمر بنی عدی (۱) را بر همه مردم مقدم می‌داشت، و به خدا سوگند من بنی امیه را بر تمامی مردم دیگر مقدم خواهم داشت، و اگر من در بهشت نشسته باشم و بتوانم همه بنی امیه را در بهشت وارد سازم، البته این کار را می‌کنم، چه این مال از آن ماست، هر گاه بدان

۱- ابو بکر از بنی تیم است و عمر از بنی عدی.

ص: ۸۳

نیازمند شدیم برگیریم هر چند بر دیگران ناخوش آید.

عَمّار بن یاسر (ره) گفت: ای مسلمانان گواه باشید که این کار برای من ناخوشایند است، عثمان گفت: هان تو هم اینجائی؟ سپس از منبر فرود آمد و او را زیر دست و پا انداخت و آنقدر لگد به وی زد، تا عَمّار غش کرد، و او را با حالت بیهوشی به منزل امّ سلمه بردند. این واقعه بسیار بر مردم گران آمد، و عَمّار همچنان بیهوش بود و نماز ظهر و عصر و مغرب از او فوت شد، چون به هوش آمد گفت:

سپاس از آن خداست، من از قدیم الایام در راه خدا مورد شکنجه و آزار قرار گرفتم و آنچه را که دامنگیرم شده در راه خدا به حساب می‌آورم، میان من و عثمان عادل کریمی در روز قیامت حکم خواهد کرد.

راوی گوید: به عثمان خبر رسید که عَمّار نزد امّ سلمه است، کس به نزد امّ سلمه فرستاد و گفت: این جماعت با این مرد فاجر به چه جهت در منزل تو گرد آمده‌اند؟ همه را از نزد خود بیرون کن. امّ سلمه گفت: به خدا جز عَمّار و دو دخترش کسی دیگر نزد ما نیست، ای عثمان از ما دور شو و زورت را به جای دیگر ببر، و این مرد یار و مصاحب رسول خدا (ص) است که بخاطر این عمل تو در حال جان دادن است. عثمان از کار خود پشیمان شد و کسی به نزد طلحه و زبیر

ص: ۸۴

فرستاد و از آن دو نفر خواست که نزد عمار بروند و از وی بخواهند برای او آمرزش طلبند، آن دو نزد وی رفتند اما عمار نپذیرفت، نزد عثمان باز گشتند و داستان را گفتند عثمان گفت: ای بنی امیه و ای کسانی که چون پروانه بر دور آتش و چون مگس بر گرد شیرینی طمع می‌گردید، از حکم خدا مرا مورد سرزنش ساختید و بر علیه اصحاب رسول خدا دست بدست هم دادید. پس از آن عمار از آن بیماری بهبود یافت و بسوی مسجد رسول خدا (ص) بیرون شد، در همین حال کسی بر عثمان وارد شد و خبر مرگ ابی ذر را از ربه آورده و گفت: ابا ذر در بیابان ربه تنها جهان سپرد و مسافرانی چند به خاکش سپردند، عثمان گفت: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**، خدایش رحمت کند. عمار گفت: خداوند ابا ذر را از جانب همه ما رحمت فرستد، عثمان به وی گفت: پس از این تو هم همان جا خواهی رفت ... (در اینجا عثمان دشنام زشتی به عمار داد) گمان می‌کنی من از اینکه او را تبعید کرده بودم پشیمانم؟ عمار گفت: نه بخدا سوگند من چنین پنداری ندارم، عثمان گفت: تو نیز به همان جایی که ابو ذر بود برو، و تا ما زنده هستیم باز نگرد. عمار گفت: می‌روم، به خدا سوگند مجاورت با درندگان بیابان برای من محبوب‌تر از مجاورت با توست. پس عمار برای خروج مهیا شد، ولی بنو مخزوم نزد

ص: ۸۵

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) آمدند و از آن حضرت درخواست کردند که با آنان نزد عثمان رود و او را از تبعید عمّار منصرف سازد، حضرت با آنان رفت و از عثمان درخواست کرد و با وی با نرمش رفتار نمود تا اینکه درخواست حضرت را پذیرفت (و از تبعید عمّار صرف نظر کرد).

۶- عائشه گوید: روزی علی بن ابی طالب (ع) از رسول خدا (ص) اجازه ورود خواست حضرت اجازه نفرمود: بار دیگر اجازه خواست، پیامبر (ص) فرمود: یا علی داخل شو، چون داخل شد رسول خدا (ص) برخاست و او را در آغوش کشید و پیشانیش را بوسید و فرمود: پدرم فدای آن شهید، پدرم فدای آن تنهای شهید.

۷- ابو عثمان مؤذن بنی اقصی گوید: از علی بن ابی طالب (ع) آن هنگام که طلحه و زبیر برای جنگ با حضرتش بیرون شده بودند، شنیدم که

ص: ۸۶

می‌فرمود: طلحه و زبیر باید عذر خود را بگویند و آیا چه عذری خواهند داشت؟

آنان از روی رغبت و رضایت بدون هیچ کراهتی با من بیعت کردند، سپس بی‌آنکه کاری شده و خلافی سر زده باشد بیعت خود با من را شکستند؛ سپس حضرت این آیه را تلاوت کردند: «و اگر پس از عهد بستن، پیمان خود را شکسته و در دین شما طعنه زدند پس با پیشوایان کفر بکنند که آنان دیگر پیمانی ندارند، شاید باز ایستند». توبه: ۱۲.

۸- جابر بن یزید گوید: امام باقر از طریق پدران بزرگوارش علیهم‌السلام از رسول خدا (ص) روایت کند که آن حضرت فرمود: بهشت بر همه انبیاء حرام است تا نخست من داخل شوم، و نیز بر تمامی ائمتها حرام است تا اینکه نخست شیعیان ما اهل بیت داخل شوند.

۹- عبد الله بن مسعود گوید: رسول خدا (ص) فرمود: شگفتا از کسی که خود غافل است ولی از او غفلت نمی‌شود، و شگفتا از طالب دنیا در حالی که مرگ در طلب اوست، و شگفتا از کسی که با دهان باز قهقهه‌وار می‌خندد و حال آنکه

ص: ۸۷

نمی‌داند آیا خدا از وی خشنود یا اینکه بر او خشمناک است.

۱۰- انس بن مالک گوید: پیامبر (ص) به علی بن ابی طالب (ع) نظری افکند و فرمود: ای علی هر کس تو را دشمن دارد خداوند وی را به مرگ جاهلیت (حال کفر و بی‌دینی) بمیراند، و روز قیامت به حساب اعمالش رسیدگی نماید.

۱۱- عبد الله بن مسعود گوید: رسول خدا (ص) فرمود: آنان که در راه خداوند به یک دیگر محبت می‌ورزند بر فراز برجهایی از یاقوت سرخ در بهشت خواهند بود، از بالا- بر اهل بهشت نظر اندازند، و هر گاه یکی از ایشان رخ نماید نور جمالش خانه‌های بهشتیان را پر کند، بهشتیان به هم گویند: بیرون آئید تا کسانی را که در راه خدا به هم مهر می‌ورزیدند ببینیم. فرمود: پس بیرون شوند و به آنان بنگرند و چهره هر کدام از آنان چون ماه شب چهارده است، بر پیشانیهایشان نوشته: «اینان دوستان یک دیگر در راه خدا هستند»

ص: ۸۸

مجلس نهم شنبه ۲۹ همان ماه

۱- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر از پدران بزرگوارش علیهم السّلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد از بهشتیان خواهد بود: آن کس که نگهدارنده‌اش از مهالک قیامت شهادت بر
لا اله الا الله

و اینکه من محمّد رسول خدا هستم باشد، و آن کس که چون خداوند نعمتی به او بخشد گوید: الحمد لله (سپاس بس از آن خداست)، و آن کس که چون گناهی کند گوید:

استغفر الله

(از خدا آمرزش می‌طلبم)، و آن کس که چون مصیبتی بدو رسد گوید: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ «ما از خدائیم و همه به سوی او بازمی‌گردیم».

۲- جابر جعفی از امام باقر (ع) از جابر بن عبد الله انصاری روایت کند

ص: ۸۹

که گفت: جبرئیل (ع) بر پیامبر (ص) فرمود آمد و گفت: خداوند تو را دستور فرمود که در یک سخنرانی برای یارانیت فضیلت و برتری علی بن ابی طالب (ع) را بیان کنی تا آن را از جانب توبه آیندگان خود برسانند، و البته تمامی فرشتگان را دستور داده که به آنچه مذکور میداری گوش فرا دهند؛ وای محمد خداوند به تو وحی فرستاده که هر کس در باره او با تو مخالفت ورزد در آتش خواهد بود، و هر کس در این زمینه تو را فرمان برد بهشت را داراست. پس پیامبر (ص) جارچی را فرمود تا صدا زد: همگی جمع شوید. همه جمع شدند، پیامبر بیرون شد و بر منبر برآمد، و اول سخنی که گفت این بود: از شیطان رانده شده به خدا پناه می‌برم، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، سپس فرمود: ای مردم منم بشارت دهنده، و منم ترساننده، و منم پیامبر امی، من از سوی خدا پیامی دارم در باره آنکه گوشتش از گوشت من و خورش از خون من است، و او گنجینه علم من است، و او کسی است که خداوند وی را از میان این امت برگزیده و انتخاب نموده و دوست خود گرفته و هدایتش فرموده است، و من و او را از یک سرشت آفریده، پس مرا به رسالت برتری داده و او را به تبلیغ از جانب من افزونی بخشیده است، مرا شهر علم قرار

ص: ۹۰

داده و او را در آن و او را خزینه‌دار دانش من و آن کسی که احکام از او دریافت شود قرار داده است، وی را به وصیت و جانشینی من مخصوص داشته، و امرش را آشکار نموده، و از دشمنی با او بیم داده، و دوستیش را واجب شمرده، و تمام مردم را به فرمانبرداری از و دستور فرموده است؛ خدا عزّ و جلّ می‌فرماید: هر کس او را دشمن دارد مرا دشمن داشته، و هر کس دوستش دارد مرا دوست داشته، و هر کس با او بستیز برخیزد با من ستیز نموده، و هر کس با او مخالفت کند با من مخالفت کرده، و هر که نافرمانی او کند مرا نافرمانی نموده، و هر کس او را بیازارد مرا آزرده، و هر کس با وی کینه‌توزی کند با من کینه ورزیده، و هر کس دوستش بدارد مرا دوست داشته، و هر کس فرمانش برد مرا فرمان برده، و هر که رضای او جوید مرا راضی ساخته، و هر کس مقامش را پاس دارد مقام مرا پاس داشته، و هر که با وی بجنگد با من جنگیده، و هر کس یاریش کند مرا یاری داده، و هر که بد او را بخواهد بد مرا خواسته، و هر کس با وی نیرنگ کند بمن نیرنگ زده.

ای مردم آنچه را به شما امر می‌کنم بشنوید و فرمان برید که من شما را بیم دهم از عذاب خدا «در روزی که هر کس اعمال نیک و بد خود را حاضر ببیند و دوست دارد که بین او و عملش فاصله‌ای دور باشد، و خداوند شما را

ص: ۹۱

از «عذاب» خود بر حذر میدارد». آل عمران: ۳۰.

سپس دست امیر المؤمنین علیه السلام را گرفت و فرمود: ای مردم، این شخص سرپرست مؤمنان، و کشنده کافران، و حجت خدا بر جهانیان است، خداوند از ابلاغ کردم و پیام را رساندم، و اینان بندگان تواند و تو بر اصلاح آنان توانائی، پس به مهر و رحمت خود به صلاحشان آر ای که از هر مهربانی مهربان‌تری. سپس از منبر فرود آمد.

جبرئیل (ع) نزد او آمد و گفت: ای محمد خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: از اینکه این پیام را رساندی خدا جزای خیرت دهد، راستی که پیامهای پروردگارت را رساندی، و برای امت خود دلسوزی و خیر خواهی نمودی، و مؤمنان را خوشنود و کافران را خشمگین ساختی (و بینی آنان را به خاک مالیدی)؛ ای محمد همانا پسر عموی تو آزمایش خواهد شد، و نیز دیگران به وسیله او مورد آزمایش قرار خواهند گرفت، «و به زودی آنان که ستم کردند خواهند دانست که به کدامین سرانجام شومی دچار می‌شوند». شعراء: ۲۲۷.

۳- جابر بن عبد الله انصاری گوید: رسول خدا (ص) در حالی که دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفته بود به سوی ما بیرون شد و فرمود: من این دو

ص: ۹۲

فرزندم را در کودکی تربیت کرده و پرورده‌ام، و در بزرگی برایشان دعا نموده‌ام، و از خدای تعالی سه چیز برایشان خواسته‌ام که خداوند دو تای آن را به من بخشیده و یکی را از من باز داشته است. از خدا خواسته‌ام که این دو را پاک و مطهر و پاکیزه قرار دهد و اجابت فرمود، و از خدا خواسته‌ام که این دو و فرزندان و شیعیان‌شان را از آتش دوزخ نگاه دارد و این خواسته را بمن بخشید، و از خدا خواستم که همه امت را بر دوستی آنان گرد آورد، خداوند فرمود: ای محمد من قضا و قدری را مقرر ساخته‌ام، و همانا گروهی از امت تو به پیمان تو در باره یهود و نصاری و مجوس وفا کنند ولی پیمان تو را در باره فرزندان بشکنند، و من بر خود واجب کرده‌ام که آن کس را که این چنین کند در محلّ کرامت خود وارد نسازم، و در بهشت برین جایش ندهم، و تا روز قیامت به نظر مهر بر وی ننگرم.

۴- هشام بن محمّد (مورّخ مشهور) گوید: چون خبر شهادت محمّد بن ابی بکر- رضی الله عنه- به امیر المؤمنین (ع) رسید (۱) نامه‌ای به مالک بن حارث

۱- در اینکه آیا محمد بن ابی بکر (ره) پیش از رفتن مالک اشتر بمصر به شهادت رسیده یا اینکه بعد بوده اختلاف است و قول مشهور آن است. که بعد بوده و روایت کتاب غارات ج ۱ ص ۲۵۸ و نهج البلاغه نامه ۳۴ مؤید قول مشهور است.

ص: ۹۳

اشتر- رحمه الله- که آن روزها در نصیبین اقامت داشت، نگاشت که: اما بعد همانا تو از کسانی هستی که من برای بر پائی دین از وی کمک می‌جویم، و به پشتیبانی وی تکبر و سرکشی گناهکاران را می‌شکنم، و به یاری او مرزهایی را که بیم هجوم دشمن از آنها می‌رود می‌بندم. و من پیش از این محمد بن ابی بکر- رحمه الله- را بر مصر گماردم، و تنی چند بر وی خروج کردند و چون جوان بود و جنگ ناآزموده کشته شده و به شهادت رسید- خدایش رحمت کند- بنا بر این بزودی نزد من آی تا در امر مصر تدبیری بیندیشیم، و یکی از یارانت را که مورد اعتماد و خیر خواهی هستند به جایگزینی بر کارهای خودت بگمار.

مالک- رضی الله عنه- شیب بن عامر ازدی را بجای خود گمارد و بسوی امیر المؤمنین (ع) روانه گشت تا بر آن حضرت وارد شد، امام (ع) خبر مصر را به وی باز گفت و از احوال اهالی آنجا با خبرش ساخت، و به او فرمود: کسی جز تو برای آنجا شایسته نیست، پس برو، و هر گاه من به تو سفارشی نمی‌کنم به این دلیل است که به رأی و نظر خودت بسنده می‌کنم از خدا در کارهای مهم یاری جو، و درستی را با نرمی بهم بیامیز، و تا آنجا که نرمش کار ساز است با نرمی رفتار کن، و هر گاه که جز درستی چیزی سود نبخشید به سختی و درستی دست

ص: ۹۴

بیا. مالک اشتر - رضی الله عنه - خارج شد و بار و بنه را جمع کرده آماده حرکت بسوی مصر شد، و امیر المؤمنین (ع) پیشاپیش او نامه‌ای بدین مضمون باهل مصر نگاشت: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - سلام بر شما، من به نزد شما خدائی را می‌ستایم که جز او معبودی نیست، و از او خواستارم که بر پیامبرش محمد و آل او درود فرستد. همانا من بنده‌ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزهای ترسناک نمی‌خوابد، و در اوقات هراس انگیز از دشمن روی بر نمی‌تابد، او از رزمنده‌ترین بندگان خدا، و دارای گرامی‌ترین حسب و شریفترین آن در میان آنهاست، بر نابکاران از سوزش آتش زیانبارتر است، و دورترین مردم از عار و ننگ است، و او همان مالک بن حارث اشتر است، وی بسان شمشیری است که دندان تیزش و تیزی لب‌اش به کندی نگراید، زود از میدان نگریزد، و بهنگام رزم با متانت و سنگین است، اندیشه‌ای عمیق و ریشه‌دار و صبر و تحملی نکو دارد، پس سخنش را بشنوید و امرش را فرمان برید، پس اگر امر بجنگ داد بجنگید، و چنانچه باقامت فرمانتان داد بر جای بمانید، او جز بدستور من نه اقدامی کند و نه دست بردارد. همانا من شما را در بودن با اشتر به جهت خیر خواهی شما و قوت نفسی که بر دشمنان پیدا می‌کنید بر خویشان مقدم داشتم؛ خداوند شما را

ص: ۹۵

به هدایت نگهدارد، و بر لزوم تقوی پایدارتان بدارد، و ما و شما را به آنچه دوست دارد و می‌پسندد توفیق بخشد، و سلام بر شما و رحمت و برکات خداوند بر شما باد.

چون مالک اشتر آماده حرکت به سوی مصر شد جاسوسان معاویه در عراق خبر حرکت مالک را به وی نوشتند، و این مطلب بر معاویه گران آمد چه چشم طمع به مصر دوخته بود، و خوب می‌دانست که اگر مالک در آنجا پا نهد مصر از چنگ وی بیرون خواهد رفت، و نیز مالک در نزد او از محمد بن ابی بکر پر صلابت‌تر می‌نمود، لذا به دهقانی مالیات پرداز که در قلمز سکونت داشت کس فرستاد که علی علیه السلام مالک اشتر را به طرف مصر گسیل داشته و اگر شَرّ او را از سرما برداری تا زنده هستی مالیات همان ناحیه را به تو خواهم بخشید، بنا بر این هر چه می‌توانی در قتل او چاره‌ای بیندیش. سپس معاویه اهل شام را جمع کرد و به آنان گفت: همانا علی اشتر را به سوی مصر فرستاده، همگی گرد آئید تا از خدا بخواهیم شَرّ او از سر ما کوتاه کند، سپس دعا کرد و همگی با او دعا کردند.

اشتر به سوی مصر بیرون شد تا به قلمز رسید، آن دهقان باستقبال او آمد بر وی سلام کرده گفت: من مردی از اهل شام هستم و برای تو و یارانت از زکات

ص: ۹۶

زمینم حقی بر عهده من است، نزد من فرود آی تا به خدمت تو و یارانت کمر بندم و چهار پایان خود را از علفهای اینجا بخوران و جزء مالیات من حساب کن.

اشتر در خانه وی فرود آمد و او به رفع نیازهای مالک و یارانش همت گماشت، و خوراکی را که با عسل مسموم آغشته بود به نزد مالک برد، و چون مالک از آن بخورد او را در جا کشت. خبر به معاویه رسید، وی مردم شام را جمع کرد و گفت: مژده باد شما را که خدای تعالی دعایتان را اجابت نمود، و شر مالک را از شما باز داشت و او را کشت، همگی با شنیدن این خبر مسرور شده و به هم مژده می‌دادند.

چون خبر شهادت اشتر به امیر المؤمنین (ع) رسید آهی برکشید و بسیار افسوس خورد و فرمود: آفرین خدا بر مالک که هر چه داشت از او بود، او اگر از کوه بود البته بزرگترین ستون و صخره آن بود، و اگر از سنگ بود همانا سنگ سختی بود، مالکا! راستی که بخدا سوگند مرگ تو جهانی را ویران ساخت، و مویه کنان بر چون توئی باید مویه سر دهند. سپس فرمود:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، و الحمد لله رب العالمين

«ما همه از خدائیم و به سوی او باز خواهیم گشت، و

ص: ۹۷

سپاس ویژه پروردگار جهانیان است»، خداوند من این مصیبت بزرگ را به حساب تو می‌گذارم که مرگ او از مصائب روزگار است، خداوند مالک را رحمت کند که او به عهد خود وفا کرد و پیمان خود را به انجام رساند و به دیدار خدایش شتافت، با اینکه ما با خود عزم کرده‌ایم که بر هر مصیبتی پس از مصیبت رحلت رسول خدا (ص) صبر پیشه سازیم که راستی آن بزرگترین مصیبت است.

۵- عبد الأعلى بن اعین گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود:

نخستین فرد ما دلیل و نمایانگر آخرین فرد ماست، و آخرین فرد ما تصدیق‌کننده نخستین فرد ماست، و طریقه و روش در میان همه ما یکسان است، خدای متعال هر گاه حکمی کند بمورد اجرا خواهد گذارد.

۶- ابو الصّباح کنانی از امام صادق (ع) روایت کند که فرمود: هر کس در صبح بهنگام طلوع آفتاب [و در شب بهنگام غروب آن] بگوید:

اشهد ان لا اله

ص: ۹۸

أَلَا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ أَنَّ الدِّينَ كَمَا شَرَعَهُ، وَ الْإِسْلَامَ كَمَا وَصَفَهُ، وَ الْقَوْلَ كَمَا حَدَّثَهُ، وَ الْكِتَابَ كَمَا أَنْزَلَ، وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ

«گواهی دهم که معبودی جز الله نیست که تنها است و شریکی ندارد، و گواهی دهم که محمد بنده و رسول خدا است، و دین همان گونه است که او تشریح کرده، و اسلام همان طوری است که او وصف نموده، و سخن همان گونه است که او خبر داده، و کتاب همان گونه است که او فرود آورده، و خداوند حق آشکار است»؛ و محمد و آل محمد را به خیر و نیکی یاد کند، و با سلام و درود بر محمد و آل او تحیت فرستد، خداوند هشت در بهشت را برایش بگشاید و به او گفته شود: از هر دری که میخواهی داخل شو. و نابسامانیهای آن روز از وی محو و نابود گردد.

مجلس دهم روز چهارشنبه دوم رجب سال ۱۴۰۷

۱- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر (ع) فرمود: موسی بن عمران- علی

ص: ۹۹

نبینا و آله و علیه السلام- به پیشگاه پروردگار عرض کرد: خداوند! برگزیدگان بندگان کیانند؟ فرمود: آن کس که دستی باز و سخاوتمند و قدمی پر برکت و استوار در خیرات دارد، سخن راست گوید، و با وقار و آرامش گام بردارد، چنین کسانی از کوه استوار ترند. عرض کرد: خداوند! چه کسی در دارالقدس در پیشگاه تو بار نهد؟ فرمود: آنان که چشم به دنیا ندوخته، و اسرار دینی خود را فاش نسازند، و در قضاوت رشوه نگیرند، حق در دلشان جایگزین، و راستی بر زبانشان جاری است، این چنین کسان در دنیا در پوشش من و در آخرت در دارالقدس نزد من خواهند بود.

۲- ابن عباس گوید: در باره این آیه شریفه: «هان براستی که نه ترسی بر دوستان خدا هست و نه محزون و دلتنگ شوند» (۱) از امیر المؤمنین (ع) پرسش شد، حضرت فرمود: آنان قومی هستند که پرستش خود را تنها برای خدا خالص کرده‌اند، و به باطن دنیا نگریسته‌اند آنگاه که مردم به ظاهر آن چشم دوخته‌اند، و

۱- یونس: ۶۲.

ص: ۱۰۰

سرانجام آن (نعمتهای اخروی یا کسب معارف و طاعات) را شناخته‌اند آنگاه که خلق به نمودهای زودگذر آن فریفته شده‌اند، پس واگذارند آنچه را که می‌دانند بزودی ترک آنان خواهد کرد (مال و اولاد و شهوات پست دنیوی) و نابود و بی‌اثر ساخته‌اند آنچه را که می‌دانند و بزودی آنان را نابود خواهد نمود و از ثواب اخروی بازمان خواهد داشت (پیروی شهوات نفسانی و صفات زشت انسانی).

سپس فرمود: ای آنکه خود را به دنیا سرگرم ساخته‌ای، و برای گرفتن به دام افتاده‌های دنیا می‌تازی (یا اینکه برای کسب دنیا در دام شیطان می‌افتی) و در ساختن آنچه که بزودی خراب می‌شود کوشائی، آیا به قبور پدران که اجسادشان را پوسانیده، و به گورهای فرزندان هم نوع خود که در زیر انبوه شن و خاک پنهان شده‌اند نمی‌نگری؟ چه بیمارانی را که بدست خود پرستاری کردی و به جستجوی دوا و دارویشان شتافتی، از طبیبان معالجه جستی و از دوستان برایشان رضایت طلبیدی (۱) با این همه دردی از آنان نکاستی، و سودی به حالشان نبخشیدی، و دوایت اثری به حال آنان نداشت.

۳- ابو صادق گوید: از امیر المؤمنین (ع) شنیدم که می‌فرمود: دین من

۱- در پاره‌ای از نسخه‌های بجای «تستعب» «تستغیث» آمده یعنی: برای آن بیماران یاری خواستی.

ص: ۱۰۱

همان دین رسول خداست و فخر و شرف نژادی من همان فخر و شرف نژاد رسول خدا است، پس هر کس به دین و نژاد من ناسزا گوید البته که دین و نژاد رسول خدا را ناسزا گفته است.

۴- زراره گوید: امام صادق (ع) فرمود: آیا تو را به سخت‌ترین چیزی که خداوند بر بندگانش واجب ساخته خبر ندهم؟ عرض کردم: چرا، فرمود:

اینکه با مردم به انصاف رفتار کنی، و به برادر دینی خود کمک رسانی، و نیز یاد کردن خدا در همه حال. توجه کن که منظور من از یاد خدا، گفتن

سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر

نیست هر چند که این هم به نوبه خود ذکر است، بلکه منظورم یاد کردن خداست در هر جایی که بر طاعت یا معصیت خدا روی می‌آوری.

۵- غیاث بن ابراهیم از امام صادق از پدرش از جدش علیهم السلام از رسول خدا (ص) روایت کند که فرمود:

سبع المثانی

(سوره مبارکه حمد که

ص: ۱۰۲

دو بار خوانده می‌شود) به من تعلیم داده شده است، و اُمّت من در عالم طین (عالم ذرّ) برای من تصویر شد تا اینکه به کوچک و بزرگشان چشم انداختم، و در همه آسمانها نظر افکندم و چون خوب نگریستم ای علی تو را دیدم، پس برای تو و تمامی شیعیانت که تا روز قیامت می‌آیند آمرزش طلبیدم.

۶- شهر بن حوشب گوید: از ابا امامه باهلی شنیدم می‌گفت: بخدا بزرگی و شکوه مقام معاویه مرا از گفتن حقّ در باره علیّ علیه السلام باز نمی‌دارد، و از رسول خدا (ص) شنیدم می‌فرمود: علی از همه شما برتر است، و داناترین شما در دین، و بیناترین شما به سنّت من است، و از همه شما بیشتر و بهتر آنچه‌ان که سزاوار است کتاب خدا را قرائت می‌کند، بار خدایا من علی را دوست دارم تو نیز دوستش بدار، بار خدایا من علی را دوست دارم تو نیز دوستش بدار.

۷- سعید بن مسیب گوید: چون پیامبر (ص) رحلت نمود شهر مکه از

ص: ۱۰۳

این خبر ناگوار به لرزه افتاد، ابو قحافه (پدر ابو بکر) گفت: چه خبر است؟ گفتند: رسول خدا وفات یافته است. گفت: چه کسی زمام امور را بدست گرفته؟ گفتند:

پسر تو، گفت: آیا بنی عبد شمس و بنی مغیره (دو تیره از عرب) بدین امر راضی شدند؟ گفتند: آری، گفت: برای آنچه خدا بخشیده جلوگیری نیست، و نسبت به آنچه خدا بازداشته بخشیده‌ای نباشد، چه عجیب است این امر، شما (بنی - عبد شمس و بنی مغیره) در امر نبوت (که حق بود با پیامبر) به نزاع برخاستید، و در امر خلافت (که بنا حق غصب شده) با مسالمت عمل کردید و آن را پذیرفتند!

البته که این از مشکلات روزگار است که گزیری از آن نیست.

۸- محفوظ بن عبید الله از پیر مردی از اهل حضرموت از محمد ابن حنفیه - علیه الرحمه - روایت کند که گفت: همین طور که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) به دور خانه کعبه طواف می کرد به مردی برخورد که چنگ به پرده کعبه آویخته و می گفت: «ای آنکه هیچ صوتی تو را از صوت دیگر باز ندارد،

ص: ۱۰۴

ای آنکه حاجتمندان تو را به اشتباه نیندازند (و حاجت آنان بر تو اشتباه نشود)، ای آنکه اصرار نیازمندان در سؤال تو را ملول نسازد، خنکی عفو و شیرینی رحمت خود را به من بچشان». امیر المؤمنین (ع) به او فرمود: این دعای توست؟ پاسخ داد: مگر شنیدی؟ فرمود: آری، گفت: در پایان هر نمازی این دعا را بخوان، بخدا سوگند هیچ مؤمنی این دعا را در پایان نمازش نخواند جز اینکه خداوند گناهان او را بیامرزد هر چند به شمار ستارگان آسمان و قطرات باران، و به تعداد ریگ ریگزارها و ذره‌های خاک زمین باشد. امیر المؤمنین (ع) به او فرمود: علم آن نزد من است: به خداوند وسعت دهنده و کریم است. آن مرد که حضرت خضر (ع) بود گفت: به خدا سوگند راست گفתי ای امیر مؤمنان، «و بر فراز مرتبه هر صاحب دانشی دانای دیگری هست».

مجلس یازدهم ۷ رجب ۴۰۷

۱- حبه عرنی گوید: از امیر المؤمنین (ع) شنیدم که می‌فرمود: من از دو

ص: ۱۰۵

چیز بر شما نگرانم: آرزوی دراز و پیروی خواهش دل. اما آرزوی دراز آخرت را از یاد انسان می‌برد، و پیروی از دلخواه خود جلوگیری از حقّ است. راستی که دنیا پشت کرده و می‌رود، و آخرت رو کرده و می‌آید، و هر کدام را فرزندانی است، پس از فرزندان آخرت باشید نه از فرزندان دنیا، که امروز روز عمل است نه پاداش، و فردا روز پاداش است نه عمل.

۲- داود بن فرقد گوید: امام صادق (ع) فرمود: از جمله چیزهایی که خداوند در مناجات موسی بن عمران (ع) باو فرمود اینک: ای موسی من بنده‌ای را نزد خودم محبوب‌تر از بنده مؤمنم نیافریدم، راستی که من او را به آنچه که خیر اوست گرفتار می‌سازم، و آنچه را دوست می‌دارم به نفع او از وی باز می‌گیرم، و من بآنچه که صلاح بنده‌ام در آن است داناترم، پس باید بر بلای من صبر کند، و نعمت‌هایم را سپاس گزارد، و به قضا و قدر من راضی باشد تا نام او را در زمره صدیقین نزد خودم بنگارم، البته این بهنگامی است که به خرسندی من عمل

ص: ۱۰۶

کند و از فرمان من اطاعت نماید.

۳- عروه بن عبد الله بن قشیر جعفری گوید: بر فاطمه دختر علی بن ابی طالب (ع) وارد شدم و او پیرزنی کهنسال بود، و گردنبندی به گردن، و دو دستبند در دست داشت، وی گفت: (زینت کردن من بدان جهت است که) برای زنان ناخوشایند است که خود را شبیه مردان سازند، سپس گفت: اسماء بنت عمیس به من خبر داد که: خداوند به پیامبرش محمد (ص) وحی فرستاد و آن وحی وجود حضرت را فرا پوشاند، و علی بن ابی طالب (ع) با لباس خود آن حضرت را پوشاند و همین طور بود تا آفتاب غروب کرد، چون حالش بجا آمد فرمود: علی! نماز عصر را نخوانده‌ای؟ عرض کرد: نه یا رسول الله، من سرگرم کار شما بودم و از نماز ماندم، رسول خدا (ص) عرض کرد: پروردگارا آفتاب را بر علی بن ابی طالب بازگردان. در آن وقت آفتاب غروب کرده بود، پس بازگشت به حدی که نور آن به اطاق من و نصف مسجد رسید.

ص: ۱۰۷

- ۴- ابو حمزه ثمالی از امام باقر از پدرش از جَدِّ بزرگوارش علیهم السَّلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: همانا خداوند با خشم فاطمه به خشم آید و با خشنودی وی خشنود گردد.
- ۵- عروه بن زبیر گوید: چون مردم با ابی بکر بیعت کردند فاطمه دختر پیامبر اکرم (ص) بیرون شد و در چهار چوب در خانه خود ایستاد و فرمود: من هرگز مثل چنین روزی ندیدم، این مردم بید وضعی در اینجا حاضر شدند، پیکر پیامبر خود (ص) را در میان ما رها ساخته و امر خلافت را بدون (حضور و دخالت) ما در انحصار خود قرار دادند.
- ۶- محمّد بن مسلم از امام باقر (ع) روایت کند که فرمود: آگاه باشید در نزد هیچ یک از مردم حَقّ و مطلب درستی نیست مگر آنکه آن چیزی باشد که از ما اهل بیت فرا گرفته‌اند، و هیچ یک از مردم به حَقّ و عدالت قضاوت و حکم

ص: ۱۰۸

نکنند جز اینکه کلید و در و آغاز و راه اصلی آن قضاوت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) است، پس هر گاه که امور بر آنان مشتبّه شود و خطا کنند خطا از جانب خودشان است، و چون به حق رسند و درست قضاوت کنند آن درستی از جانب علی بن ابی طالب (ع) می‌باشد.

۷- شعبی گوید: چون شداد بن اوس بر معاویه وارد شد، معاویه او را گرامی داشت، و بخوبی از وی پذیرائی بعمل آورد، و او را نسبت به خطائی که از او سر زده بود سرزنش نکرد و بروی او نیاورد، و وعده‌های خوشی به او داد و نسبت بآنها ترغیب نمود. پس از آن روزی در یک مجمع عمومی معاویه او را احضار کرد و به وی گفت: شدادا! در میان مردم برخیز و علی را یاد کن و از او عیب جوئی نما، تا به قصد و نیت تو در دوستی خودم پی ببرم. شداد گفت: مرا از این عمل معاف دار، زیرا که علی به پروردگارش ملحق شده و به پاداش کردار خود رسیده، و تو نیز از گرفتاری او آسوده گشته‌ای، و با این بخشش‌های بی حسابت کارها به فرمان تو آمده است، بنا بر این آنچه را که شایسته مقام حلم تو

ص: ۱۰۹

نیست از مردم مخواه. معاویه گفت: یا اینکه به آنچه فرمانت دادم پاخیز و گر نه در باره تو تردید نموده و بدبین خواهم شد. شداد برخاست و گفت: سپاس خدائی راست که طاعت خود را بر بندگانش واجب نمود، و در نزد پرهیزکاران رضای خویش را بر رضای دیگر مخلوقاتش مقدم داشت، بر همین رویه پیشینان گذشتند، و آیندگان نیز بر همین منوال خواهند گذشت. ای مردم همانا آخرت وعده راستی است که پادشاهی توانا در آن حکم می‌نماید، و دنیا چیز حاضری است که نیکوکار و زشت کردار از آن برخوردارند، و راستی آن کس که می‌شنود و فرمان خدا می‌برد حجتی بر او نیست و آن کس که می‌شنود و مخالفت می‌ورزد حجتی برایش نیست، و هر گاه خداوند خیر بندگانش را بخواهد صالحان آنان را بر آنان حکومت دهد، و فقیهانشان را مقام قضاوت بخشد، و ثروت را در اختیار سخاوتمندانشان نهد، و هر گاه بدی آنان را بخواهد سفیهان و بی‌خردان آنان را برایشان حکومت دهد، جاهلانشان را مقام قضاوت بخشد، و ثروت را در اختیار بخیلانشان نهد. و همانا از نشانه‌های صالح بودن والیان این است که نزدیکان و همنشینان آنها افراد صالح باشند. ای معاویه آن کس که تو را به تذکر به حق به خشم آورده ناصح و خیرخواه توست، و آن کس که تو را با باطل خرسند ساخته به تو نیرنگ زده است.

ص: ۱۱۰

و البته که من تو را با آنچه گفتم خیرخواهی نمودم و هرگز با خلاف آن به تو نیرنگ نخواهم زد. معاویه گفت: شداد بنشین، شداد نشست، معاویه گفت: دستور داده‌ام مالی به تو بدهند که نیاز تو را برطرف سازد، مگر من از آن سخاوتمندان نیستم که خداوند به خاطر صلاح آفریدگانش مال را در اختیار آنها قرار داده است؟! شداد گفت: اگر ثروتی که در اختیار داری مال خود تو است و حق مسلمین نیست و از ترس اینکه پراکنده نشود جمعش کرده‌ای و از راه حلال بدست آورده و در راه حلال نیز انفاق نموده‌ای بسیار خوب، و اگر ثروتی است که مسلمانان با تو در آن شریک‌اند اما تو آن را از ایشان پوشیده داشته و برای خود تصرف کرده، و به طور اسراف انفاق کرده‌ای، بدان آن خدائی که نامش بس عزیز است فرموده: «تبدیر کاران برادران و همدستان شیاطین‌اند» (۱) معاویه گفت: شداد! بگمانم دیوانه شده‌ای! (سپس به دیوانیان گفت:) آنچه برایش مقرر داشته‌ایم باو بدهید تا به نزد اهلش برود پیش از آنکه بیماریش بر وی غلبه کند. شداد برخاست و می‌گفت: آن کس که توسط هوای نفسش عقل خود را از دست داده شخص دیگری غیر از من است، و رفت و از معاویه چیزی نگرفت.

ص: ۱۱۱

۸- ابو عبیده حذّاء از امام باقر (ع) روایت کند که فرمود: در کتاب امیر المؤمنین (ع) آمده: سه خصلت است که دارنده آن نمیرد تا آنکه وبال آن‌ها را ببیند: ستم، و قطع رابطه با خویشاوندان، و سوگند دروغ. و همانا طاعتی که پاداش و اجرش زودتر رسد پیوند با خویشان است، و راستی چه بسا مردمی که از حق روگردانند و چون پیوند خویشاوندی خود را با هم حفظ می‌کنند اموالشان رشد کرده و ثروتمند گردند. و همانا سوگند دروغ و قطع رابطه با خویشاوندان آبادی‌ها را از اهل و خانمان تهی سازد.

مجلس دوازدهم شنبه ۱۲ رجب ۴۰۷

۱- داود بن سلیمان غازی از حضرت رضا از پدران بزرگوارش علیهم السّلام

ص: ۱۱۲

از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنین روایت کند که فرمود: برترین اعمال، ایمانی است که شکی در آن نباشد، و جنگ و جهادی که خیانت در غنیمت آن راه نیابد، و حجی که پسندیده و مقبول باشد. نخستین کسی که داخل بهشت شود بنده زر خریدی است که عبادت پروردگارش را به نیکی بانجام رساند و خیرخواه صاحب خود باشد، و مرد پاکدامنی که عفت خویش نگه دارد، و عبادت بسیار کند.

۲- حدید بن حکیم ازدی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود:

پرهیزکاری پیشه کنید و دین خودتان را با ورع و پاکدامنی نگهدارید، و با تقیه و بی‌نیازی جستن بوسیله پیوند با خدا عزّ و جلّ از حاجتمندی به پیش صاحب منصبان دنیا آن را قوت بخشید، و بدانید که هر کس برای صاحب منصبی یا برای کسی که در دین با او مخالف است فروتنی کند و بدین سبب طالب چیزی از دنیای وی باشد خداوند نام او را از دفتر روزگار محو سازد و به گنمیش سپارد، و بکیفر این کارش او را دشمن دارد، و او را به آن شخص واگذار نماید، پس اگر چنین شخصی بر چیزی از دنیای وی دست یابد و چیزی از او بدستش برسد خداوند برکت را از آن بکند و بر انفاقی که از آن مال در حج و بنده آزاد کردن و سایر نیکیها می‌کند پاداشش ندهد.

ص: ۱۱۳

۳- اصبع بن نباته (ره) گوید: در بصره مردی خدمت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) آمد عرض کرد: ای امیر مؤمنان با این مردمی که می‌جنگیم دعوتمان یکی و پیامبران یکی و نمازمان یکی و حجه‌مان یکی است، پس نام آنها را چه بگذاریم؟ فرمود: به همان نامی که خداوند در کتاب خود نامیده است، مگر نشنیده‌ای که می‌فرماید: «این پیامبران بعضی از آنان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، بعضی از آنان با خدا سخن گفت: و درجات پاره‌ای را بالا برده، و به عیسی بن مریم دلائل روشن دادیم و او را به روح القدس تأیید نمودیم، و اگر خدا می‌خواست آنان پس از وی بعد از آنکه دلائل روشن برایشان آمد مقاتله نمی‌کردند و لکن اختلاف کردند، پس پاره‌ای از آنان ایمان آوردند و پاره‌ای کفر ورزیدند» (۱). پس چون اختلاف میان ما افتاد ما به خدا و دین او و پیامبر (ص) و کتاب و حق سزاوارتریم، پس ما مؤمنانیم و آنان کافران، خدا جنگ با آنان را از ما خواسته است، و ما هم به خواست و فرمان و اراده خدا با ایشان

۱- بقره: ۲۵۳.

ص: ۱۱۴

بجنگ برخاستیم.

۴- عبد الله بن عباس - رضی الله عنه - گوید: چون رسول خدا (ص) وفات یافت کار غسل او را امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) بدست گرفت و عباس و پسرش: فضل نیز با آن حضرت بودند، چون علی (ع) از غسل پیامبر (ص) فراغت یافت کفن از چهره مبارک حضرتش کنار زد و گفت: «پدر و مادرم فدایت، پاکیزه زیستی و پاکیزه بدرود حیات گفتم، با مرگ تو چیزی از ما بریده شد که با مرگ هیچ یک از انبیاء گذشته بریده نشده و آن نبوت و اخبار آسمانی است، مصیبت تو از طرفی به اندازه‌ای بزرگ است که با این مصیبت ویژه‌ات تسلی بخش مصیبت هر کس دیگری هستی، و از طرفی نیز بر تمامی مردم سایه افکنده است به طوری که همه در این غم شریک‌اند، و اگر به صبر و پایداری فرمان نداده و از بی‌تابی و ناشکیبائی نهی نفرموده بودی هر آینه اشک دیده‌مان را در این راه با گریه فراوان می‌خشکاندیم [و لکن آنچه که همیشه بر دل ما بماند غم و غصه‌ای است که دست بدست هم داده‌اند و آن درد و مرض هر دو درد مرگ‌اند، و البته این غم و غصه در راه مصیبت تو بسی اندک است]، پدر و مادرم

ص: ۱۱۵

فدایت ما را به نزد خدایت یاد آر و ما را وجهه همت خود دار.» سپس خود را به روی بدن آن حضرت انداخت و صورتش را بوسید و کفن را به رویش کشید.

۵- قیس غلام علی بن ابی طالب (ع) گوید: در صفین امیر المؤمنین علی (ع) نزدیک کوه ایستاده بود که هنگام نماز مغرب رسید، حضرت به مکان دوری رفت و اذان گفت، چون از گفتن اذان فارغ شد مردی با سر و روی سپید به سوی کوه روی آورد و گفت: «سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد، آفرین بر وصی خاتم پیامبران و پیشوای سپید رویان، و گرامی مرد بی آزار، و فاضل و رستگاری که به پاداش راستگویان فائز آمده، و سید اوصیاء. امیر المؤمنین (ع) فرمود: سلام بر تو حالت چطور است؟ عرض کرد: خوب است، من منتظر روح القدس هستم، و من کسی را که امتحان و گرفتاریش در راه خدای عز و جل بیشتر و پاداشش نکوتر و مقام و منزلتش نزد خدا بالاتر از تو باشد سراغ ندارم. برادرم! بر

ص: ۱۱۶

این همه گرفتاریها صبر کن تا به دیدار دوست بشتابی، همانا یاران خود از بنی اسرائیل را دیدم که با چه مصائبی در گذشته رو برو بودند، با اژه دو نیمشان می کردند، و بچهار میخ می کشیدند- و با دست خود بسوی شامیان اشاره کرد و گفت:- و اگر این چهره‌های بدبخت و زشت می دانستند آن عذاب و عاقبت شومی را که در جنگ با تو در انتظار آنهاست هر آینه در این کار کوتاه می آمدند،- و اشاره‌ای به عراقیان کرد و گفت:- و اگر این چهره‌های سفید و نورانی می دانستند آن پاداشی را که در طاعت تو برایشان آماده گشته هر آینه دوست می داشتند که با قیچی ریز ریز شوند، درود و رحمت و برکات خداوند بر تو باد». سپس از جایی که بود غایب شد.

عمّار بن یاسر و ابو الهیثم بن تیهان و ابو ایوب انصاری و عباده بن صامت و خزیمه بن ثابت و هاشم مرقال در میان جمعی از شیعیان امیر المؤمنین (ع) که همگی سخن آن مرد را شنیده بودند برخاستند و گفتند: ای امیر مؤمنان این مرد کیست؟ حضرت فرمود: او شمعون وصی عیسی (ع) است، خداوند او را برانگیخته تا مرا در جنگ بر دشمنانش صبر و دلداری دهد، عرض کردند: پدر و

ص: ۱۱۷

مادرمان فدایت بخدا سوگند ما به همان صورت که رسول خدا (ص) را یاری دادیم تو را یاری خواهیم داد، و هیچ یک از مهاجرین و انصار جز آن کس که شقی و بدبخت است از تو سر پیچی نکند. در اینجا امیر المؤمنین (ع) سخن نیکی بآنان فرمود و از آنان تشکر نمود.

۶- کعب الحبر گوید: عبد الله بن سلام پیش از آنکه مسلمان شود حضور رسول خدا (ص) شرفیاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا، علی در میان شما چه نام دارد؟ پیامبر (ص) فرمود: علی نزد ما صدیق اکبر (بزرگ راستگو) نام دارد. عبد الله گفت: گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست و محمد رسول خداست، همانا ما در تورات یافته‌ایم: محمد پیامبر رحمت است، و علی برپا دارنده حجت و دلیل خداست.

۷- عیسی بن عمرو گوید: ذو الرّمه شاعر قائل به اختیار بود و اینکه انسان در افعالش مجبور نیست، و رؤبه بن العجاج قائل به جبر بود. روزی از روزها نزد

ص: ۱۱۸

بلال بن ابی برده که والی بصره بود با هم برخورد کردند، بلال اختلاف عقیدتی آن دو را می‌دانست لذا آن دو نفر را بر مناظره تحریک کرد.

رؤبه گفت: بخدا سوگند هیچ پرنده‌ای آشیانه‌ای برای سکونت و تخم‌گذاری نمی‌سازد، و هیچ درنده‌ای کمینی در زمین برای صید خود نکند جز به قضا و قدر خداوند. ذو الزمه گفت: بخدا سوگند که خداوند به هیچ گرگی اجازه نداده که حیوان شیرده گروهی فقیر و مستمند را بریاید (و آنان را تهیدست بگذارد).

رؤبه گفت: آیا بخواست خود آن را ر بوده یا بخواست خدا؟ ذو الزمه گفت:

خواست و اراده خودش، رؤبه گفت: بخدا سوگند که این دروغ بستن بر گرگ است! ذو الزمه گفت: بخدا سوگند دروغ بستن بر گرگ آسان‌تر است از دروغ بستن بر خدای گرگ.

(شیخ مفید گوید) ابو الحسن علی بن مالک نحوی بدنبال این خبر این شعر را از محمود وراق برایم خواند:

«ای ملامت گر من از روی جهل گناه نکرده‌ام، و نه از روی این اعتقاد که گناه، کار دیگریست نه کار من. و گناهی که از من سر زده نه از روی جرأت و جسارت بر خدا بوده و نیز نه آن بوده که عقل من بر جهلم چیره نباشد هرگز*»

ص: ۱۱۹

بلکه از حسن ظنم به بخشش آن کسی است که کارهای نیک و زیبا و بخشش‌ها تنها از آن اوست* پس اگر گمانی که بدو برده‌ام راست آید البته در فضل و بخشش او گمان از چون منی راست نیاید (چه با اعمال زشت جای حسن ظن نیست)* و اگر عذابی از جانب او به من برسد، این از انصاف و عدلی است که در حکم وجود داشته و بمن رسیده است».

۸- عیسی بن عمرو گوید: مردی از ابی عمر و بن العلاء حاجتی خواست و ابی عمرو به وی وعده داد که حاجتش را برآورد، اما انجام آن برای ابی عمرو میسر نگشت، پس از چندی آن مرد او را دید و گفت: ای ابا عمرو بمن وعده‌ای دادی و عمل نکردی! ابو عمرو گفت: کدام یک ما به غم سزاوارتریم، من یا تو؟

آن مرد گفت: من. ابو عمرو گفت: خیر، بلکه بخدا سوگند من به اندوه سزاوارترم، آن مرد گفت: چگونه؟ گفت: من به تو وعده دادم در نتیجه تو با دلخوشی بانجام وعده بخانه بازگشتی، و من با هم و غم بانجام رساندن آن، تو شبت را با سرور و شادی بسر بردی، و من شبم را در فکر و اندوه سپری ساختم، سپس قضا و قدر از انجام تصمیم مانع شد، در نتیجه تو مرا با حالت ذلت و دیده خواری دیدار کردی، و من تو را با خجالت و شرمندگی.

ص: ۱۲۰

۹- جعابی با سند خود از حضرت رضا از پدران بزرگوارش از امیر المؤمنین علیهم السّلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا (ص) به من فرمود:

یا علی این دین با شما شروع شده و بدست شما پایان پذیرد، صبر را پیشه سازید که سرانجام امور از آن پرهیزکاران است، شما حزب خدائید و دشمنانتان حزب شیطان، خوشا به حال آن کس که از شما فرمان برد، و وای بر آن کس که شما را نافرمانی کند، شما حجت و دلیل خدا بر آفریدگانش و دستاویز محکم خدائید، هر کس به آن دستاویز چنگ زند هدایت یافته، و آن کس که آن را رها سازد گمراه گردد. من از خداوند بهشت را برایتان درخواست میکنم، هیچ کس به طاعت خدا از شما پیشی نگیرد که شما از همه به طاعت خداوند سزاوارترید.

۱۰- ابو حمزه ثمالی گوید: امام زین العابدین (ع) می فرمود: پسر آدم! تو پیوسته در خوبی بسر بری تا آنگاه که اندرز دهنده خویشان بوده، و در فکر

ص: ۱۲۱

حسابرسی اعمال خودت باشی، و تا آنگاه که ترس از خدا بمنزله لباس زیر و اندوه در امور اخروی بمنزله لباس روی تو باشد (پیوسته در باطن خود از خدا در هراس و در ظاهر خود اندوهگین باشی). همانا تو خواهی مرد و سپس برانگیخته خواهی شد، و در حضور پروردگار با عزّت و جلال بازداشت می‌شوی [پس پاسخی آماده کن].

مجلس سیزدهم شنبه ۱۹ رجب ۴۰۷

۱- داود بن سلیمان غازی از حضرت رضا از پدران بزرگوارش از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام از رسول خدا (ص) روایت کند که فرمود: از سه چیز بر امت خود بیم دارم: گمراهی پس از شناخت، و آشوبهای گمراهی آفرین، و شهوت فرج و شکم.

ص: ۱۲۲

۲- ابو هریره گوید: رسول خدا (ص) فرمود: ماه رمضان ماه پر برکتی است که خداوند روزه آن را واجب نموده است. درهای بهشت در این ماه گشوده است، و شیاطین در غل و زنجیر بسته‌اند، شبی در این ماه وجود دارد که از هزار ماه بهتر و برتر است، هر کس از فیض آن محروم بماند براستی محروم واقعی اوست- و این سخن را سه بار تکرار فرمود-.

۳- سلیمان بن جعفر جعفری گوید: شنیدم ابو الحسن (امام رضا یا امام هادی) (ع) به پدرم می‌فرمود: چگونه است که تو را نزد عبد الرحمن بن یعقوب دیدم؟ عرض کرد: او دائی من است، حضرت به او فرمود: آن مرد در باره خدا سخنی بس گزاف و هول انگیز گوید. او خدا را (به صورت اجسام و اوصاف آن) وصف می‌کند و حال آنکه خداوند به وصف نیاید، پس یا با او همنشین شو و ما را رها کن و یا با ما همنشین باش و او را ترک کن. عرض کرد: او هر چه بخواهد بگوید چه زیانی بحال من دارد چنانچه من قائل بگفتار او نشوم؟ حضرت فرمود:

ص: ۱۲۳

آیا نمی‌ترسی که عذابی بر او فرود آید و شما را جملگی فرا گیرد؟ آیا داستان آن کسی را که از اصحاب موسی (ع) بود و پدرش از یاران فرعون نشنیده‌ای، که چون لشکر فرعون (کنار دریا) به موسی (ع) رسید آن مرد از موسی جدا شد تا پدر خود را پند دهد، موسی از کنار او گذشت و پدرش همچنان با او در ستیز بود تا با هم بکنار دریا رسیدند و هر دو غرق شدند. این خبر به موسی (ع) رسید، موسی حال او را از جبرئیل جویا شد، پاسخ داد: او غرق شد- خدایش رحمت کند- در حالی که عقیده پدرش را نداشت اما چون عذاب فرود آید از کسی که به گنهکار (بهر منظور) نزدیک شده دفاعی نشود.

۴- ابان بن تغلب گوید: امام صادق (ع) فرمود: به رسول خدا (ص) از جانب گروهی از طایفه قریش این خبر رسید که گفته‌اند: محمد چنین پنداشته که امر حکومت را در میان خاندان خود محکم و پابرجا ساخته است؟! چون او بمیرد آن را از چنگ آنان بیرون خواهیم آورد، و بدست غیر آنان خواهیم سپرد. پس رسول خدا (ص) بیرون شده در محلی که آنجا گرد آمده بودند ایستاد و فرمود: ای گروه قریش چگونه خواهید بود آنگاه که پس از من کافر شوید، سپس

ص: ۱۲۴

مرا در میان لشکری از یارانم ببینید که شمشیر برویتان کشیده، گردنهای شما را با شمشیر می‌زنم؟ جبرئیل (ع) فرود آمد و گفت: ای محمد پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: بگو: ان شاء الله (من) یا علی بن ابی طالب (این کار را بکنیم) و رسول، خدا (ص) فرمود: ان شاء الله، یا اینکه علی بن ابی طالب این کار را بعهده می‌گیرد.

۵- یعلی بن مرّه گوید: شنیدم رسول خدا (ص) به علی بن ابی طالب (ع) می‌فرمود: ای علی تو صاحب اختیار و سرپرست مردم پس از من خواهی بود، هر کس از تو فرمان برد مرا فرمان برده، و هر کس از تو نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده است.

۶- ابو الهیثم بن تیهان انصاری گوید: رسول خدا (ص) فرمود: خدا عزّ و جلّ ارواح را دو هزار سال پیش از اجساد آفرید، و آنها را به عرش آویخت، و

ص: ۱۲۵

بآنان فرمان داد تا بر من سلام و درود فرستاده و از من فرمان برند، نخستین کسی که از مردان بر من سلام کرد و از من اطاعت نمود روح علی بن ابی طالب [ع] بود.

۷- حبیب بن ابی ثابت گوید: چون آن گروه (معین شده که شش نفر بودند) برای شورای تعیین خلیفه پس از عمر در خانه گرد آمدند مقداد بن اسود کندی- رحمه الله- آمد و گفت: مرا نیز با خود شرکت دهید که من برای رضای خدا نصیحتی داشته و خیری برایتان در نظر دارم، آنان نپذیرفتند، گفت: لا اقل سرم را در خانه داخل کنید و سخنی از من بشنوید، این را نیز نپذیرفتند، گفت: حال که نمی‌پذیرید پس با مردی که در جنگ بدر حضور نداشته، و در بیعت رضوان شرکت نکرده، و در جنگ احد- آن روز که دو گروه مسلمین و مشرکین با هم روبرو شدند- فرار نمود، بیعت نکنید.

عثمان گفت: هان به خدا سوگند اگر زمام حکومت را بدست گیرم تو را به صاحب اولت بر می‌گردانم. چون مرگ مقداد فرا رسید گفت: به عثمان خبر دهید که من به صاحب اول و آخرم باز گشتم. چون خبر مرگ وی به عثمان رسید (و خاطرش از او آسوده شد رسم سیاست و سیاست بازان بجای آورد) آمد تا

ص: ۱۲۶

بر سر قبرش ایستاد و گفت: خدا تو را رحمت کند خوب بودی هر چند که ...

... و ثنای خوبی بر وی فرستاد. زبیر به او گفت:

تو را آنچنان می‌شناسم که پس از مرگ بر من می‌گیری، اما در حال حیاتم زاد و توشه‌ای را به من نمی‌دهی! (۱) عثمان گفت: زبیر! این چه حرف است که می‌زنی؟ تو گمان می‌کنی که من دوست دارم مردی این چنین از اصحاب محمد (ع) بمیرد در حالی که بر من خشمناک باشد؟! ۸- مرازم از امام صادق (ع) روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: چه می‌شود گروههایی از امت مرا که چون نام ابراهیم و آل ابراهیم (ع) نزد آنان برده شود دل‌هایشان شاد و چهره‌هایشان از سرور روشن می‌شود، ولی همین که نام من و اهل بیتم برده می‌شود دل‌هایشان بیزار و رمیده، و چهره‌هایشان درهم و گرفته می‌گردد؟! به آن کس که مرا بحق به پیامبری برانگیخته سوگند اگر مردی با عمل هفتاد پیامبر خدا را دیدار کند و ولایت اولی الامر از ما اهل بیت را نداشته باشد خداوند هیچ توبه و فدیة و کار نیکی را از وی نخواهد پذیرفت.

۱- نقل ذلک ابن ابی الحدید فی قصه عثمان مع ابن مسعود (ره) و فیہ «لا ألفینک»

ص: ۱۲۷

۹- جعفر بن زیاد احمر گوید: زید بن علی بن الحسین علیهما السلام این آیه را خواند: «و اما آن دیوار از آن دو پسر بچه یتیمی بود که در شهر سکونت داشتند، و در زیر آن گنجی برای آنها پنهان؛ و پدرشان آدم صالحی بود، پس خدای تو خواست که آنان بحد رشد و بلوغ برسند و گنجشان را بیرون آورند» و سپس گفت: خداوند آن دو کودک را به خاطر نیکی پدرشان در تحت مراقبت خود گرفت، پس چه کس از ما سزاوارتر است که حفاظت خوبی از وی شود؟

زیرا که رسول خدا (ص) جدّ ماست، و دخترش سرور زنان بهشتی مادر ماست، و نخستین کسی که به خدا ایمان آورد و او را به یگانگی خواند و نماز گزارد پدر ماست (بنا بر این خدا حافظ ماست و ما از دشمن نمی‌هراسیم و بمبارزه خود ادامه می‌دهیم).

۱۰- اصمعی گوید: از یک عرب بیابانی شنیدم که یادی از سلطنت و سلاطین نمود و گفت: همانا که هر چند آنان در دنیا با ظلم و ستم کردن عزیز شدند، ولی در آخرت با عدالتی که در حق آنان روا شود خوار و ذلیل خواهند گشت، به اندکی از بسیار و ناچیزی از فراوان خرسند شدند، و براستی در آن وقتی که پشیمانی هیچ سودی ندهد با تهیدستی روبرو خواهند بود.

ص: ۱۲۸

شیخ مفید گوید: و استادم ابو الحسن علی بن مالک نحوی، شعری از ابی العتاهیه برایم خواند: منزّه است خدائی که صاحب ملکوت است که چه شبی است که آن شب که به صبح قیامت آبستن است! اگر کسی آن صورتی را که در معاد خواهد داشت در نظر خود مجسم کند (از اندوه و نگرانی) چشم بر هم نتواند نهاد، پروردگار خلاق فنا و نابودی را برای آفریدگان مسلم داشته، و مردم بر دو دسته‌اند: گروهی پیش افتاده و در گذشته‌اند، و گروهی دیگر بازمانده و سپس بسوی رفتگان خواهند شتافت.

مجلس چهاردهم شنبه ۲۶ رجب ۱۴۰۷

۱- محمد بن عبد الله علوی زیدی از حضرت رضا از پدرش از اجدادش

ص: ۱۲۹

از امیر المؤمنین (ع) روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس یک عمل واجبی (مثل نماز) بجا آورد، در نزد خداوند دعائی قابل استجابت دارد.

۲- جابر گوید: امیر المؤمنین (ع) شنید که مردی به قنبر دشنام می‌داد و قنبر نیز می‌خواست باو جواب گوید، حضرت او را صدا زد: آی قنبر! آهسته، ناسزا گوی خود را در زبونی رها کن تا خدای رحمان را خشنود سازی، و شیطان را به خشم آوردی، و دشمنت را کیفر و شکنجه دهی. سوگند به آن کس که دانه را شکافت و جانداران را بیافرید شخص با ایمان خدای خویش را به چیزی مانند حلم و بردباری خرسند نسازد، و شیطان را به چیزی مثل سکوت و خموشی بخشم نیاورد، و هیچ احمق و نادانی به عکس العمل مانند سکوت در مقابل او کیفر و شکنجه نگردهد.

۳- حسن بن ابی الحسن بصری گوید: چون امیر المؤمنین (ع) بشهر ما بصره وارد شد گذارش بر من افتاد و من وضو می‌ساختم، فرمود: ای جوان نیکو

ص: ۱۳۰

وضو بساز تا خدا به تو نیکوئی کند. سپس از نزد من گذشت، بدنبال او روان شدم، حضرت بجانب من رو کرد و بمن نگریست و فرمود: ای جوان حاجتی داری؟ عرض کردم: آری، بمن سخنی بیاموز که خداوند مرا بدان سود بخشد.

فرمود: ای جوان هر کس با خدا به صداقت و راستی رفتار کند نجات یابد، و هر کس بر دین خود بهراسد از هلاکت سالم بماند، و هر کس در دنیا به زهد گراید دیده‌اش بآنچه از پادشاهای خدا- عزّ و جلّ- می‌بیند روشن گردد.

ای جوان آیا بیشتر برایت نگوییم؟ عرض کردم: چرا ای امیر مؤمنان.

فرمود: سه خصلت است که در هر کس باشد دنیا و آخرت برایش صاف و سالم بماند: آن کس که بکار نیک فرمان دهد و خودش نیز بدان گردن نهد، و از کار زشت باز دارد و خودش نیز از آن دست کشد، و بر حدود و دستورات خداوند محافظت و مواظبت نماید.

ای جوان آیا دلشاد می‌شوی از اینکه روز قیامت در حالی بدیدار خدا شتابی که از تو خرسند باشد؟ عرض کردم: آری ای امیر مؤمنان. فرمود: نسبت بدنیا زاهد و بی‌میل باش، و نسبت بآخرت راغب و مایل، و در تمام کارهای خود از راستی جدا مشو که خداوند تو و تمام بندگانش را از راه راستی بعبادت فرا خوانده است.

ص: ۱۳۱

سپس آن حضرت براه افتاد تا بازار بصره وارد شد، نگاهی بمردم انداخت و دید که گرم داد و ستداند، و پس بسختی گریست و آنگاه فرمود: ای بندگان دنیا و کارگزاران دنیا داران، حال که شما در روز پیوسته سوگند می‌خورید، و در شب به بسترهای خود می‌آرمید، و طبعاً در خلال این حالات از آخرت غافلید، پس کسی بجمع آوری زاد و توشه برخاسته، و در امر معاد اندیشه می‌کنید؟! مردی گفت: ای امیر مؤمنان ما ناگزیریم از بدست آوردن روزی، پس چه کنیم؟ امیر مؤمنان (ع) فرمود: همانا تحصیل معاش از راه حلال آدمی را از کار آخرت باز نمی‌دارد، و اگر گوئی: ما ناچاریم احتکار کنیم، عذرت پذیرفته نیست. آن مرد گریه کنان براه افتاد. امیر المؤمنین (ع) باو فرمود: رو بمن آی تا شرح بیشتری گویم. آن مرد باز گشت، حضرت فرمود: بنده خدا! بدان که هر کس در دنیا برای آخرت کار کند ناگزیر پاداش عملش بتمام و کمال باو داده شود، و هر کس بامور دینی بجهت دستیابی بدنيا عمل کند اجر و پاداش وی در آخرت آتش دوزخ خواهد بود.

سپس امیر المؤمنین (ع) این آیات را تلاوت نمود: «اما آن کس که سرکشی کند و زندگانی دنیا را ترجیح دهد پس همانا دوزخ جایگاه اوست» (۱).

ص: ۱۳۲

۴- مالک بن ضمیره گوید: از امیر المؤمنین علی (ع) شنیدم که می‌فرمود:

آگاه باشید که شما در معرض لعن و دروغگو شمردن من قرار خواهید گرفت (شما را در شرایطی قرار میدهند که اقدام به لعن و دروغزن خواندن من کنید)، پس هر کس مرا از روی کراهت و عدم رضایت قلبی لعن کند و خداوند ناراضی بودن او را بدین کار از دلش بداند من و او با هم بر محمد (ص) وارد می‌شویم، و هر کس زبانش را نگه دارد و مرا لعن نکند، باندازه زمان پرتاب یک تیر یا یک چشم بهم زدن از من زودتر به ملاقات آن حضرت برود، و هر کس با رضایت و خوشحالی مرا لعن کند حجابی میان او و (عذاب) خداوند (یا حجّتی میان او و خداوند) نخواهد بود، و حجّت و دلیلی به پیشگاه محمد (ص) ندارد.

هان بدانید که محمد (ص) روزی دست مرا گرفت و فرمود: هر کس با این پنج (انگشت) بیعت کند، و در حالی که تو را دوست می‌داشته بمیرد حقّاً بعهد و به تکلیف خود عمل نموده، و هر کس در حالی که تو را دشمن میدارد بمیرد همانا به مرگ دوران جاهلیت مرده است، و به تمام آنچه که در اسلام عمل نموده (اعم از عبادات و غیره) مورد محاسبه قرار گیرد، و اگر در حالی که تو را دوست میدارد پس از تو زنده بماند، تا آنگاه که خورشید طلوع و غروب میکند خداوند کارهای او را به امن و ایمن پایان خواهد داد.

ص: ۱۳۳

۵- ابو جهضم از دی از پدرش که از اهالی شام بود روایت کند که گفت: چون عثمان ابا ذر را از مدینه به شام تبعید نمود پیوسته ابو ذر برای ما سخنرانی میکرد، نخست حمد الهی بجای می‌آورد و شهادت حقّ بر زبان می‌راند و بر پیامبر (ص) درود می‌فرستاد و می‌گفت: «آری بعد، ما در دوران جاهلیت خود پیش از آنکه کتاب آسمانی بر ما نازل شود و پیامبر در میان ما بر انگیزته گردد، وفای به پیمان نموده، و سخن راست گفته، و به همسایگان نیکوئی و از میهمان پذیرائی و با تهیدستان همراهی و مواسات می‌کردیم [و با متکبر دشمنی می‌ورزیدیم].

پس چون خدای متعال رسول خدا (ص) را میان ما برانگیخت و کتابش را بر ما فرو فرستاد این اخلاق مورد رضایت خدا و رسولش قرار گرفت، و مسلمانان از دیگران شایسته‌تر و سزاوارتر بودند که این گونه اخلاقیات را پاسداری کنند، آنان نیز مدّتی که خدا خواست بدین صورت ماندند تا اینکه والیان اعمال زشتی را که ما سابقه شناسائی بدانها نداشتیم احداث و پایه گذاری کردند از قبیل خاموش ساختن سنتی، و زنده داشتن بدعتی، و سخنگوی بحقی که دروغگو شمرده

ص: ۱۳۴

می‌شد، و ایثارهایی بدون رعایت مقام تقوا، و امینان صالحی که کنار زده شده و دیگران بر آنان ترجیح داده می‌شدند. خداوند! اگر مرگ به خیر من است مرا مرگ بهره ساز و بسوی خویش ببر در حالی که سنتی را تغییر و تبدیل نداده باشم». و پیوسته بی‌پرده این سخنان را تکرار می‌کرد. حبيب بن مسلمه به نزد معاویه رفت و گفت: ابو ذر با این سخنانش نظر مردم را در باره تو خراب و تباه نموده و آنان را علیه تو می‌شورانند. معاویه این مطلب را به عثمان نوشت، عثمان در پاسخ نگاشت: او را بسوی من گسیل دار. و چون ابو ذر به مدینه رسید عثمان او را به ربه تبعید نمود.

۶- یحیی بن عبد الله بن حسن گوید: از امام صادق (ع) در حالی که گروهی از کوفیان خدمتش بودند شنیدم که می‌فرمود: شگفتا از این مردم که می‌گویند تمام دانش خود را از رسول خدا (ص) فرا گرفته و بدان عمل نموده و هدایت شده‌اند، و معتقدند که ما اهل بیت دانش آن حضرت را نیندوخته و بدان هدایت نیافته‌ایم و حال آنکه ما اهل و اولاد او هستیم، وحی در منازل ما فرود

ص: ۱۳۵

آمده، و دانش از نزد ما به سوی مردم خارج گردیده است، گمان می‌کنی که آنان دانستند و هدایت شدند و ما ندانستیم و گمراه گشتیم؟! حقا که چنین چیزی محال است.

۷- اصمعی گوید: به شهر بصره داخل شدم، همین طور که در یکی از خیابانهای آن راه می‌رفتم به دخترک بسیار زیبایی برخوردیم که چون مشک خشکیده بود، بدنبال او حرکت کردم و صدای نفسم را از وی پنهان می‌داشتم تا اینکه به قبرستان رسید و کنار قبری نشست و با آوازی بسیار آهسته زمزمه‌وار چنین می‌گفت: بخدا سوگند مسکن اصلی این جاست نه آنجا که ما خود را بدان فریفته‌ایم، بخدا سوگند اینجا میان دوستان جدائی اندازد و آدمی را بحساب و کتاب نزدیک سازد، و به سبب آن رحمت از عذاب باز شناخته گردد. پدر جان خداوند قبرت را گشاده سازد و در همان دریای رحمتی که پیامبرش را فرو برد، ترا فرو برد، من خلاف آنچه می‌دانم نگویم، آگاهی خوبی از تو داشتم، چون بدینجا روی می‌آورم به تکیه گاه و پناه می‌روم، و چون اینجا را پشتوانه قرار می‌دهم تکیه گاه و پشتوانه خوبی پیدا می‌کنم. سپس گفت: کاش می‌دانستم که چگونه پوسیدگی در گور چهره ترا تغییر داد، یا چگونه زیبا صورتت رخ در نقاب

ص: ۱۳۶

خاک در پوشید! آفرین خدا بر تو که چه پیری را بزیر خاکها و ریگزارها پنهان کردند که احساس و دید خود را از دست داده است، خرد و بردباری پس از دور اندیشی این پیکر را زینت داده بود، و نیز شجاعت و سخاوت آنگاه که در خانه‌اش را میهمان میکوفت. از آن زمان که به سوی گورستان و پوسیدگی و نابودی انتقال داده شدی تمام غمها بمن نزدیک شد و خواب از چشمم نهان گشت».

مجلس پانزدهم شنبه ۳ شعبان ۱۴۰۷

۱- داود بن سلیمان غازی گوید: حضرت رضا (ع) از پدرانش علیهم السلام برایم حدیث کرد که رسول خدا (ص) فرمود: فرشته‌ای نزد من آمد و گفت: ای محمد، پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: اگر بخواهی تمام وادی مکه را برای تو به زر تبدیل کنم. من سر باسماں برداشتم و عرض کردم:

ص: ۱۳۷

پروردگار من! می‌خواهم روزی سیر باشم تا سپاست گویم، و روزی گرسنه باشم تا از تو درخواست نمایم.

۲- بریده گوید: رسول خدا (ص) فرمود: خداوند مرا به دوستی چهار نفر از یارانم دستور فرموده و به من خبر داده که خود نیز آنان را دوست دارد. عرض کردیم: یا رسول الله آنان چه کسانیند؟ و هر کدام از ما دوست داشتیم که یکی از چهار نفر باشیم! حضرت سه بار فرمود: آگاه باشید که علی یکی از آنهاست، و (سه تن دیگر) مقداد بن اسود، و ابو ذر غفاری، و سلمان فارسی هستند.

۳- فروه بن مجاشع از امام باقر (ع) روایت کند که فرمود: عائشه نزد عثمان آمد و گفت: آن سهمیه‌ای را که پدرم و عمر بن خطاب به من می‌دادند بمن رد کن، عثمان گفت: من در کتاب و سنت جایی برای چنین چیزی که برای تو مقرر باشد نیافتم، و همانا پدرت و عمر بن خطاب از روی رضایت خاطر و دلخواه

ص: ۱۳۸

خود به تو بخشش می کردند و من این کار را نمی کنم. عائشه گفت: پس سهم ارث مرا از رسول خدا (ص) بده، عثمان گفت: مگر تو و مالک بن اوس نصری نزد من نیامدید و گواهی دادید که رسول خدا (ص) ارث نمی گذارد، تا جایی که فاطمه را از ارث خود منع کردید و حق او را پایمال نمودید؟ حال چگونه امروز ارث از جانب پیامبر (ص) می طلبی؟! عائشه او را رها کرد و بازگشت. از آن روز به بعد هر گاه عثمان برای نماز بیرون می شد عائشه پیراهن رسول خدا (ص) را می گرفت، و بر سرین بلند می کرد و می گفت: همانا عثمان با صاحب این پیراهن مخالفت ورزیده و سنت او را رها ساخته است.

۴- سدیف مکی گوید: محمد بن علی (ع) - که هیچ یک از محمدیان را ندیدم که با وی همدوشی کند- به من خبر داد که جابر بن عبد الله انصاری گفت: رسول خدا (ص) میان مهاجرین و انصار ندا در داد و همگی با اسلحه حاضر شدند، پیامبر (ص) بر منبر بر آمد و حمد و ثنای الهی بجای آورد و فرمود: ای مسلمانان هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند روز قیامت او را یهودی

ص: ۱۳۹

برانگیزد. جابر گفت: من برخاستم و عرض کردم: ای رسول خدا هر چند شهادت به لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و به اینکه محمّد رسول خداست بدهد؟ فرمود: هر چند

لا اله الا الله

گواهی دهد زیرا که بدین سبب از ریختن خون خود یا از اینکه با دست خود باخواری هر چه تمامتر جزیه پردازد جلوگیری بعمل می‌آورد.

سپس فرمود: هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند روز قیامت او را یهودی برانگیزد و اگر به زمان دجال برسد با او همراهی کند، و اگر به زمان وی نرسد در قبر خود برانگیخته شود و باو ایمان آورد. همانا پروردگار من عزّ و جلّ در ابتدای خلقت (عالم ذرّ) که گل آدمیان را می‌سرشتند امت مرا برایم تصویر نمود، و نامهای ایشان را به من یاد داد چنانچه تمام اسماء را به آدم تعلیم فرمود، سپس صاحبان پرچمها (ادعیه داران) از جلو من گذشتند و من برای علی و شیعیان او آمرزش طلبیدم.

حنّان بن سدید گوید: من این حدیث را خدمت امام صادق (ع) عرضه داشتم، حضرت بمن فرمود: تو خودت این را از سدید شنیدی؟ عرض کردم:

امشب هفتمین شب است که آن را از وی شنیده‌ام، فرمود: من گمان نمی‌کردم که این حدیث از دهان پدرم به سوی احدی خارج شود.

ص: ۱۴۰

۵- عبد الرحمن بن عبید بن الکنود گوید: دوازده شب از ماه رجب سپری شده بود که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) از بصره وارد کوفه شدند. حضرت پیش آمد تا بر فراز منبر شد، حمد و ثنای الهی بجای آورد سپس فرمود: اما بعد، سپاس خدائی راست که دوست خود را یاری داد، و دشمن خویش را خوار و رها ساخت، و راستگوی حق بجانب را عزت بخشید، و دروغگوی باطل گرا را ذلیل نمود. ای ساکنان این شهر تقوای الهی پیشه کنید، و از طاعت آن گروه از اهل بیت پیامبران (ص) که خودشان خدا را اطاعت نموده‌اند جدا مشوید، آنان که در فرمانبری از ایشان- در آنچه که خودشان نیز خدا را فرمان برده‌اند- سزاوارترند از آن گروه افرادی که خود را بحق می‌بندند و مدعی آنند و با ما مقابله می‌کنند، با فضل و دارائیهای ما خود را صاحب فضل جلوه می‌دهند و همان فضل را در باره ما انکار می‌کنند، و در حق خودمان با ما می‌ستیزند و ما را از آن کنار می‌زنند، و البته و بال و گرفتاری اعمال زشت خود را چشیدند و بزودی به کیفر این تبهکاری (در آخرت) خواهند رسید. همانا مردانی چند از شما دست از یاری من برداشتند که من این کار زشت را بر آنان خرده می‌گیرم و آنان را مورد ملامت و سرزنش قرار می‌دهم، شما نیز بآنان بد گوئید، و سخنان زنده‌ای به گوششان برسانید تا به

ص: ۱۴۱

جلب رضایت ما تن در دهند یا کاری که مورد خشنودی ماست از آنان مشاهده کنیم.

مالک بن حبيب تمیمی یربوعی که یکی از افراد انتظامی بود گفت:

بخدا سوگند من خود بد گفتن و سخن ناپسند و زننده گفتن به آنان را اندک می‌دانم، بخدا قسم اگر فرمان دهی همه آنان را بکشیم. امیر المؤمنین (ع) فرمود:

ای مالک از اندازه گذشتی و پا از حد فراتر نهادی، و کمان کین را تا آخر کشیدی! عرض کرد: ای امیر مؤمنان اندکی ستم در پاره‌ای از امور که به شما رسیده از کوتاه آمدن و مصالحت با دشمنان کارسازتر است.

امیر المؤمنین (ع) فرمود: ای مالک خداوند چنین فرمانی نداده و فرمان او چنین نیست، خدای متعال فرموده: «یک تن را بجای یک تن باید کشت» با این فرمان دیگر چه جای اندکی ستم؟ و خدای سبحان فرموده: «هر کس مظلوم کشته شود ما برای صاحب دم سلطه‌ای قرار داده‌ایم (که قصاص کند) پس نباید در کشتن اسراف کند همانا که او یاری شده است».

ابو بردة بن عوف ازدی - که از طرفداران عثمان بود و در جنگ جمل شرکت نکرده و در جنگ صفین با نیت سستی که در یاری آن حضرت داشت

ص: ۱۴۲

شرکت جسته بود- برخاست و گفت: آیا این کشته‌هائی که در اطراف عائشه و طلحه و زبیر دیده می‌شود بنظر شما به چه دلیل کشته شده‌اند؟ امیر المؤمنین (ع) فرمود: باین دلیل که شیعیان و کارگزاران مرا کشتند و نیز به سبب کشتن آن مرد- عبدی- رحمه الله- را در میان گروهی دیگر از مسلمانان که گفتند: ما مثل شما پیمان نمی‌شکنیم و مانند شما خیانت نمی‌ورزیم، و اینان بر آنها تاختند و با ظلم و ستم به قتلشان رساندند، من از ایشان خواستم که قاتلین برادرانم را از میان این گروه به من تحویل دهند تا آنها را به قصاص آن کشته‌ها بکشم سپس کتاب خدا میان من و ایشان حاکم باشد، اما آنان نپذیرفتند، و با اینکه هنوز بیعت من و خون نزدیک به هزار نفر از شیعیانم به گردنشان بود به جنگ با من برخاستند، و من بدین خاطر آنها را کشتم، آیا تو در این زمینه تردیدی بدل داری؟ گفت: قبلا تردید داشتم و الان حق را شناختم و اشتباه آن گروه برایم روشن شد، راستی که تو هدایت یافته و درست کاری.

سپس علی (ع) آماده شد و که از منبر فرود آید، مردانی برخاستند تا سخن گویند ولی چون دیدند که حضرت پائین آمده نشستند و دیگر حرفی نزدند.

ابو الکنود گوید: ابو برده با اینکه در جنگ صفین حضور داشت با این حال با امیر المؤمنین (ع) منافقانه عمل می‌کرد و با معاویه مکاتبات سری داشت،

ص: ۱۴۳

و چون معاویه قدرت را بدست گرفت محصول سرزمینی در فلوجه را به وی وا گذاشت و او در نزد معاویه گرامی و مورد احترام بود.

۶- ابان بن عثمان گوید: امام صادق (ع) فرمود: چون روز قیامت شود خداوند تمامی اولین و آخرین را در سرزمین واحدی گرد آورد، سپس جارچی را فرمان دهد و او صدا زند: چشمانتان را فرو خوابانید و سرهای خود را بزیر اندازید تا فاطمه دخت محمد (ص) از صراط عبور کند. فرمود: پس تمام آفریدگان چشمان خود را فرو خوابانند و فاطمه (ع) در حالی که بر مرکبی از مرکبهای بهشتی سوار شده و هفتاد هزار فرشته وی را مشایعت می کنند وارد صحنه محشر شود، سپس در جایگاهی شریف از جایگاههای قیامت توقف کند و از مرکبش فرود آید و پیراهن خون آلود حسین بن علی (ع) را بدست گیرد و گوید: ای پروردگار من، این پیراهن فرزند من است و تو می دانی که با او چه ها شد! از جانب خدا عزّ و جلّ ندا آید: ای فاطمه، من خرسندی تو را خواهانم، عرض می کند: ای پروردگار من، برای من از قاتلش انتقام بگیر. خداوند بپاره‌ای از آتش فرمان دهد، از دوزخ بیرون آمده و تمام کشندگان حسین بن علی (ع) را مانند پرنده‌ای که دانه از روی زمین بر می چیند می رباید، سپس همه را بسوی

ص: ۱۴۴

آتش می‌برد، و آنان در آتش به انواع عذاب معذب شوند. آنگاه فاطمه بر مرکب خود سوار می‌شود و در حالی که فرشتگان مشایعت کننده با او هستند و فرزندان آن حضرت از جلو و دوستان فرزندان از طرف راست و چپ وی می‌باشند داخل بهشت می‌گردند.

۷- حارث بن حصیره از پدرش از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) روایت کند که آن حضرت به شیعیان خود فرمود: در میان مردم همچون زنبور عسل در میان پرندگان باشید، که هیچ پرنده‌ای نیست جز اینکه زنبور عسل را ناتوان می‌شمرد، و اگر بدانند که چه برکتی در اندرون او نهفته است هرگز چنین رفتاری در باره‌اش نمی‌کردند. با زبان و پیکرتان با مردم آمیزش کنید (صرفاً رفتاری صوری و ظاهری)، و با دل و عمل خود از آنان کناره بگیرید، برای هر فردی همانی است که بدست آورده، و روز قیامت با کسی محشور شود که دوستش می‌داشته است.

۸- جعفر بن سلیمان ضبعی گوید: از مالک بن دینار شنیدم که

ص: ۱۴۵

می‌گفت: به گورستان رفتم و همان جا ایستادم و گفتم:

به سر قبرها آمدم و همگی را صدا زدم که کجایند افراد بزرگ و پست؟ و کجاست آن کس که چون خوانده می‌شد پاسخ می‌داد، کجاست آن عزیزی که افتخار می‌کرد و بزرگی می‌فروخت. و کجاست آن کس که با داشتن سلطنت فخر فروشی و گردنکشی می‌نمود، و کجاست آنکه بهنگام توانائی زور و بازو نشان می‌داد؟

گوید: صدائی از ناحیه قبرها پاسخ داد ولی من صاحب و گوینده‌اش را ندیدم:

همگی فانی شدند و گزارشی هم که از حقیقت امر خبر دهد در میان نیست، و تمامی مردند و خبر هم مرد و از دست رفت. این گورهای زمینی صبح و شام بطور مداوم زیبایی این چهره‌ها را می‌زدایند. ای که از مردمی که در گذشته‌اند از من می‌پرسی آیا در آنچه می‌بینی جای اندرز گرفتن برای تو نیست؟!!

ص: ۱۴۶

مجلس شانزدهم شنبه ۱۰ شعبان ۱۴۰۷

۱- نوف بکالی گوید: شبی نزد امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) ماندم و دیدم که مکرر از منزلش بیرون می‌رود و به آسمان نظر می‌کند. گوید سپس باری دیگر بروش همیشه داخل شد و فرمود: خوابی یا بیدار؟ عرض کردم: بیدارم ای امیر مؤمنان، از اول شب چشم بتو دوخته‌ام و آنچه می‌کردی می‌دیدم. فرمود:

ای نوف خوشا بحال آنان که به دنیا زاهد و بی‌میل می‌گردند، و به آخرت میل و علاقه می‌ورزند، قومی که زمین خدا را گلیم، و خاکش را بستر، و کتاب خدا را پیراهن زیر و دعای او را لباس رو قرار داده‌اند (از کتاب خدا در پنهانی پند گیرند و در آشکار دعا کنند) و آب زمین را بمنزله بوی خوش بکار می‌برند، و بر روش حضرت مسیح (ع) از دنیا دل بریده‌اند.

همانا خدای متعال به عیسی (ع) وحی کرد که: ای عیسی بر تو باد

ص: ۱۴۷

بروش پیشینیان تا به سر منزل پیامبران برسی. ای برادر بیم دهندگان به قوم خود بگو که: در هیچ خانه‌ای از خانه‌های من جز با دل‌های پاک و دست‌های تمیز و ناآلوده، و دیدگان خاشع و فرو خفته داخل نشوند، که من دعای آن کس را که مرا بخواند و حقی از مردم در گردن وی باشد نمی‌شنوم، و تا آن زمان که حقی نزدش داشته باشم و به من برنگردانده باشد دعایش را مستجاب نگردانم. ای نوف تا توانی جاسوس و شاعر (یا مأمور انتظامی) و تار زن و دهل نواز مباش که همانا داود (ع) که پیامبری از جانب پروردگار جهانیان بود شبی از شبها بیرون شد و به اطراف آسمان نظری افکند و فرمود: به الله پروردگار داود سوگند این ساعت ساعتی است که هیچ بنده‌ای دست به نیایش و درخواست بر ندارد مگر اینکه خدا نیازش را برآرد، جز اینکه جاسوس یا شاعر یا تار زن یا دهل نواز باشد.

۲- عبد الله بن میمون مکی از امام صادق از پدرش امام باقر (ع) روایت کند که فرمود: حلوانی برای امیر المؤمنین (ع) آوردند و حضرت میل نفرمود، عرض

ص: ۱۴۸

کردند: آن را حرام می‌دانید؟ فرمود: نه، اما می‌ترسم دلم خواستار آن شود و بدنالش بروم. سپس این آیه را تلاوت نمود: «شما بهره‌های پاکیزه خود را در زندگانی دنیای خود بردید و از تمامی آنها بهره‌ور گشتید».

۳- معروف بن خزبوذ گفت: از ابا عبید الله مولای عباس شنیدم که برای امام باقر (ع) نقل می‌کرد که از ابو سعید خدری شنیدم می‌گفت: آخرین خطبه‌ای که رسول خدا (ص) برای ما خواند خطبه‌ای بود که در همان مرضی که با آن از دنیا رفت برای ما ایراد فرمود، آن حضرت در حالی که بر دست علی بن ابی طالب و آزاد کرده‌اش می‌مونه تکیه کرده بود بیرون شد و بر منبر نشست، سپس فرمود: مردم! من در میان شما دو چیز گرانمایه بیادگار می‌گذارم- و ساکت شد-، مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا این دو چیز گرانمایه چیست؟ حضرت چنان غضبناک شد که رنگ چهره مبارکش سرخ گردید، سپس خشمش فرو نشست و فرمود: من این را نگفتم جز اینکه می‌خواستم شما را بدان خبر دهم لکن نفسم تنگ آمد و نتوانستم؛ یکی از آن دو ریسمانی است که یک طرفش بخداوند متصل است و طرف دیگرش در دسترس شماست، شما در باره آن چنین و چنان

ص: ۱۴۹

می‌کنید، بدانید که آن قرآن است، و دومین چیز گرانبه‌ای که کوچکتر است اهل بیت منند. سپس فرمود: سوگند بخدا من این را به شما می‌گویم اما مردانی در اصلاّب مشرکین هستند که امید من به آنان از امیدم به بسیاری از افراد شما بیشتر است. سپس فرمود: به خدا سوگند هیچ بنده‌ای آنان را دوست ندارد جز اینکه خداوند در روز قیامت نوری به وی ببخشد تا اینکه بر سر حوض کوثر بر من وارد شود، و هیچ بنده‌ای دشمنشان ندارد جز اینکه در روز قیامت خداوند (رحمت) خود را از وی در پوشد.

در اینجا امام باقر (ع) فرمود: راستی که ابا عبید الله آنچه را که می‌شناسد و بدان باور دارد برای ما نقل می‌کند.

۴- عمر بن یزید گوید: امام صادق (ع) فرمود: سلمان- رضی الله عنه- در کوفه از بازار آهنگران گذر نمود، چشمش به جوانی افتاد که بحال غش افتاده و مردم دور او را گرفته‌اند، به سلمان گفتند: ای ابا عبد الله این جوان غش کرده، چه خوب است دعائی در گوش او بخوانی. سلمان به وی نزدیک شد، تا چشم جوان به او افتاد بهوش آمد و گفت: ابا عبد الله! آنچه این مردم می‌گویند در من نیست اما چون گذارم بر این آهنگران افتاد و دیدم که پتک می‌کوبند، یاد سخن

ص: ۱۵۰

خدای متعال افتادم که فرموده: «برای آنان پتکهائی از آهن است» (۱) پس از ترس عقاب خدای متعال هوش از سرم پرید. پس سلمان او را به برادری پذیرفت و شیرینی محبت وی در راه خدای متعال در دلش افتاد، و همیشه با او بود تا اینکه آن جوان بیمار گشت، سلمان به بالین او آمد و کنار سرش نشست و او در حال جان دادن بود، گفت: ای فرشته مرگ با برادرم به نرمی و مدارا رفتار کن.

ملك الموت گفت: ای ابا عبد الله من با هر مؤمنی بملايمت و نرمی رفتار میکنم.

۵- سوید بن غفله از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده که پیامبر اکرم (ص) فرمود: هیچ بنده‌ای به حفظ اوقات نماز و جریان و حرکت خورشید اهتمام نرزد جز اینکه راحتی وقت مرگ و قطع غم و اندوهها و نجات از آتش را برایش ضمانت کنم. ما زمانی شتر می‌چرانیم و امروز جریان و حرکت خورشید را در نظر می‌گیریم.

۱- الحج: ۲۱.

ص: ۱۵۱

- ۶- محمد بن مسلم گوید: امام صادق (ع) فرمود: بدانید که خداوند از میان بندگانش بنده‌ای را که هر ساعت برنگی در آید و تغییر فکر و عقیده بدهد دشمن می‌دارد، پس هیچ گاه از حق و اهل آن جدا مشوید که هر کس به باطل و اهل آن بیاویزد هلاک گردد، و دنیا از دستش برود، و با خواری هر چه تمامتر از دنیا بیرون خواهد رفت.
- ۷- کعب الاحبار گوید: در تورات نوشته: هر کس به احمق‌ی خوبی کند، آن کار برای او گناهی منظور شود.

مجلس هفدهم شنبه ۱۷ شعبان ۴۰۷

- ۱- انس گوید: مردی از انصار بیمار شد و رسول خدا (ص) به عیادت او رفت، حضرت وقتی رسید که وی در حال جان دادن بود. فرمود: حالت چطور

ص: ۱۵۲

است؟ گفت: به رحمت پروردگارم امیدوار، و از گناهان خود بی‌مناکم.

پیامبر (ص) فرمود: این دو چیز در مثل چنین جایی در دل بنده‌ای گرد نیاید جز اینکه خداوند امیدش را برآورد، و از آنچه می‌هراسد ایمنش دارد.

۲- زرّ بن حبیش گوید: علی بن ابی طالب (ع) سوار بر مرکب رسول خدا (ص) از جایی عبور می‌کرد، گذارش بر گروهی افتاد که سلمان در میان آنان نشسته بود. سلمان- رحمه الله- گفت: آیا بر نمی‌خیزید تا دامن این مرد را بگیرید و از او پرسش کنید؟ بخدائی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید هیچ کس شما را به راز پیامبرتان خبر ندهد جز او، و همانا که او عالم روی زمین و موجب قوام و استواری آن است، و زمین باو آرامش می‌یابد، و اگر او را از دست بدهید هر آینه علم را از دست داده و مردم را نشناخته‌اید (که مؤمن‌اند یا کافر زیرا دوستی آن حضرت ملاک ایمان و کفر است).

ص: ۱۵۳

۳- ابو هارون عبدی گوید: که (من در مسأله امامت) معتقد به نظریه خوارج بودم و جز آن رأیی نداشتم، تا اینکه با ابو سعید خدری - رحمه الله - نشستیم و از وی شنیدم که می‌گفت: مردم به پنج چیز مأمور شدند، به چهار چیز آن عمل کردند و یکی را رها ساختند. مردی گفت: ابا سعید! آن چهار چیزی که بدان عمل کردند کدام است؟ گفت: نماز و زکات و حج و روزه ماه رمضان. گفت: آن یکی که رهاش نمودند چیست؟ گفت: ولایت علی بن ابی طالب (ع). آن مرد گفت: ولایت نیز با همانها واجب شمرده شده؟ ابو سعید گفت: آری، پیروردگار کعبه سوگند. آن مرد گفت: بنا بر این تمام مردم کافر شده‌اند! ابو سعید گفت: گناه من چیست؟ ۴- ابن عباس گوید: رسول خدا (ص) فرمود: پیوسته با دوستی ما اهل - بیت همراه باشید، که هر کس همراه با دوستی ما خدا را دیدار کند به شفاعت ما

ص: ۱۵۴

داخل بهشت گردد. سوگند بآن کس که جان محمّد بدست اوست عمل هیچ بنده‌ای باو سودی نرساند جز با شناخت و اعتقاد به ولایت ما.

۵- اسحاق بن عمّار گوید: از امام صادق (ع) در حالی که کنار قبر رسول خدا (ص) ایستاده بود شنیدم که گفت: از خدائی که تو را برگزید و انتخاب نمود و ویژه خود ساخت و هدایت فرمود، و نیز دیگران را بدست تو هدایت فرمود می‌خواهم که بر تو درود فرستد که «همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و بطور شایسته‌ای بر وی سلام کنید» (۱).

۶- یونس بن یعقوب گوید: من در مدینه بودم، در یکی از کوچه‌های آن امام صادق (ع) با من برخورد نمود و فرمود: یونس! زود برو که مردی از ما خاندان در خانه منتظر است. من به در خانه رسیده دیدم عیسی بن عبد الله نشسته است، باو گفتم: شما که هستی؟ گفت: مردی از اهل قم هستم. چیزی نگذشت که امام صادق (ع) سوار بر چهار پائی آمد و همان طور سواره داخل منزل شد، و به ما رو کرد و

ص: ۱۵۵

فرمود: داخل شوید، سپس فرمود: یونس! گمان می‌کنم که تو این گفته مرا که «عیسی بن عبد الله از ما خاندان است» انکار داری؟ عرض کردم: بخدا سوگند، آری فدایت شوم، زیرا عیسی بن عبد الله مردی از اهل قم است چگونه از شما خاندان می‌باشد؟ فرمود: ای یونس، عیسی بن عبد الله مردی از ماست چه زنده و چه مرده.

۷- عبد الله بن ابی یغفور گوید: امام صادق (ع) فرمود: همانا فقراء مؤمنین چهل سال پیش از ثروتمندانشان به باغهای بهشت وارد شوند. سپس فرمود:

در این زمینه مثالی برای تو می‌زنم، مثل آنان دو کشتی را ماند که راهشان بر مأمور مالیات بیفتد، و او در یکی از آنها بنگرد و چیزی نیابد و گوید: اجازه دهید برود، و در دیگری بنگرد ببیند پر و چیزدار است و گوید: آن را نگه دارید.

۸- اسحاق بن عمار: از امام صادق (ع) روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: ای کسانی که به زبان ایمان آورده و هنوز ایمان بدلهای شما راه پیدا

ص: ۱۵۶

نکرده، از عیوب مؤمنین پی جوئی نکنید، و بدگوئی مسلمانان ننمائید، که هر کس از مؤمنین عیبجوئی کند خداوند از عیوب او پی جوئی نماید، و هر کس که خدا از عیوبش پی جوئی نماید او را در اندرون خانه‌اش رسوا سازد (یعنی هر چند که کار زشت را پنهان انجام دهد).

۹- ابو بصیر گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: ولایت ما همان ولایت خداست که هیچ پیامبری مبعوث نشده جز اینکه مأمور به تبلیغ آن بوده است. خداوند- عزّاسمه- ولایت ما را بر آسمانها و زمین و کوهها و شهرها عرضه داشت و هیچ کدام بمانند اهل کوفه آن را نپذیرفتند. و آری در جوارشان قبری است (حرم شریف امیر المؤمنین (ع) که هیچ غم زده‌ای آن را زیارت نکند جز اینکه خداوند غم از دلش بردارد، و دعایش را مستجاب کند، و او را دلشاد و مسرور بسوی اهل خود باز گرداند.

۱۰- جعفر مولای ابی هریره گوید: ارطاه بن سهیبه (شاعری است معروف) در سنّ صد و سی سالگی بر عبد الملک بن مروان داخل شد، عبد الملک

ص: ۱۵۷

باو گفت: ارطاة! (۱) تازگی چه سروده‌ای؟ گفت: ای امیر المؤمنین بخدا سوگند من از طرب و خشم و شراب افتاده‌ام، و آمادگی سرودن شعر را جز در این حالات ندارم مگر اینکه گویم: «دیدم که شبها آدمی را می‌خورند همان گونه که زمین براده‌های آهن را».

«چون وقت مرگ فرا رسد اجازه ماندن بیش از اجل و مدت معین عمر را نمی‌دهد».

«و می‌دانم که مرگ بزودی چندان آمد و شد می‌کند تا وظیفه خود را به ابی الولید بانجام رساند».

عبد الملک که کنیه‌اش ابو الولید بود لرزه بر بدنش افتاد. ارطاة گفت: ای امیر المؤمنین منظورم خودم است - کنیه او هم ابو الولید بود - عبد الملک گفت:

بخدا سوگند آنچه بر سر تو آید بر سر من نیز خواهد آمد.

۱- هو أرطاة بن زفر - بضم الزای و فتح الفاء - ابن عبد الله بن مالک بن شداد بن غطفان بن أبی حارثة، و «سهیه» - مصغرا - اسم امه، و کان شاعرا مشهورا.

مجلس هجدهم شنبه ۲۴ شعبان ۱۴۰۷

۱- محمد بن مروان گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: هیچ چشمی نیست که اشک در آن حلقه زند جز اینکه خداوند تمام آن بدن را بر آتش حرام سازد. و قطره اشکی نیست که بر گونه صاحبش بچکد و در عین حال آن چهره را روز قیامت گرد خواری و پریشانی فرا گیرد. و هر کاری از کارها خیر وزن و یا اجری دارد جز اشکی که از ترس خدا سرازیر شود، که همانا خداوند به قطره‌ای از آن دریاهائی از آتش را در روز قیامت خاموش کند. و بسا در میان امتی یک نفر از ترس خدا می‌گرید و خداوند بسبب گریه آن یک مؤمن به تمام آن امت رحم می‌نماید.

ص: ۱۵۹

۲- حذیفه بن الیمان گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود:

خداوند دوستان و برگزیدگان خود را (از صف دشمنان خود) جدا سازد تا زمین از منافقین و گمراهان و گمراه‌زادگان پاک شود، و کار بجائی رسد که در آن روز پنجاه زن به یک مرد برخورد کنند، این گوید: ای بنده خدا مرا بخر، و آن گوید: ای بنده خدا مرا پناه ده.

۳- ابن عباس گوید: رسول خدا (ص) فرمود: تردیدکننده در باره علی بن ابی طالب روز قیامت از قبر خود برانگیخته می‌شود در حالی که طوقی از آتش در گردن اوست که سیصد زبانه دارد، و بر هر زبانه‌ای از آن شیطانی است که او را به هول و هراس اندازد و به رویش آب دهان بیفکند.

۴- عبایه اسدی گوید: از علی (ع) شنیدم که می‌فرمود: من آقا و سرور کهنسالانم، و در من سنتی از ایوب وجود دارد، و بخدا سوگند هر آینه خداوند اهل

ص: ۱۶۰

و خانواده‌ام را گرد من جمع آورد همان گونه که خاندان یعقوب گرد او جمع آمدند.
(مراد حضرت هنگام ظهور مهدی (ع) و رجعت خود آن حضرت است).

۵- عبّاد بن عبد الله گوید: مردی خدمت امیر المؤمنین (ع) آمد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان مرا از معنی گفتار خدای متعال: «آیا آن کس که بر بینه و دلیل روشن از جانب خدای خود است و گواهی در کنار دارد...» (۱) خیرده. فرمود:
رسول خدا (ص) آن کسی است که بر دلیلی روشن از جانب خدای خود است، و من گواه او و از او هستم. سوگند بآن کس که جانم بدست اوست احدی از قریش نیست که تیغ سرتراشی بر سرش کشیده شده باشد جز اینکه خداوند در باره او مطلبی در کتاب خود فرو فرستاده است، و سوگند بآن کس که جانم بدست اوست اگر آنان بدانند آنچه را که خداوند در باره ما خاندان بر زبان پیامبر امّی خود جاری ساخته، (این دانستن آنان) نزد من محبوبتر است از اینکه باندازه ظرفیت این صحن (صحن مسجد کوفه) برایم طلا باشد. بخدا سوگند مثل ما در میان این امت جز همانند کشتی نوح و باب حطّه (در توبه) در میان بنی اسرائیل، چیز

ص: ۱۶۱

دیگری نیست.

۶- جناب بن عبد الله ازدی گوید: پس از آنکه امیر المؤمنین روزهائی چند اصحاب خود را به جهاد فرا خواند و آنان براه نیفتادند، از آن حضرت شنیدم که می فرمود: ای مردم من شما را فرمان بسیج دادم و بسیج نشدید، و برای شما خیر خواهی نمودم و نپذیرفتید، شما حاضرانی همچون غایبان هستید (که بود و نبودتان یکی است)، گوش دارید ولی نمی شنوید، گفتار نغز بر شما میخوانم، و با اندرزهای پر مغز پندتان می دهم، و بر پیکار با دشمن یاغی خود و ادارتان می کنم، امّا هنوز سختم تمام نشده می بینم که مانند دستیاران سبا (۱) پراکنده گشته اید. پس اگر شما را رها کنم و دست از شما بدارم باز بهمان گردهمائیهای خود باز می گردید که دسته دسته گرد هم نشست، مثلها می زنید و اشعار می سرائید و از اخبار پی جو می شوید (بعبارت دیگر اهل بزم و گپ زدنهای بیهوده شده اید)، همانا آمادگی برای پیکار را بفراموشی سپرده و دلهای خود را به یک سلسله

۱- وی مردی بوده که ده فرزند داشته است، شش تن را سمت راست، و چهار تن را سمت چپ خود گمارده بود که مانند دو دست نیرومند برای او بودند، سپس جنگ سختی در گرفت و همه آنان بشدت از گرد او پراکنده گشتند، و این داستان در میان عرب ضرب المثل شد.

ص: ۱۶۲

اباطیل خوش و سرگرم نموده‌اید. امیدوارم بیچاره و زمینگیر شوید، با این قوم بجنگید پیش از آنکه با شما بجنگند، بخدا سوگند قومی در اندرون شهر و دیار خود مورد هجوم قرار نگرفتند جز اینکه خوار و ذلیل گشتند.

بخدا سوگند یاد می‌کنم که می‌دانم شما این کار را نمی‌کنید تا آنها خود اقدام کنند. هر آینه دوست داشتم که خودم با تیت و بینشی که دارم با آنان روبرو میشدم و از درگیری با شما آسوده می‌گشتم. شما درست به شترانی می‌مانید که ساریان خود را گم کرده و از دید وی پنهان گشته که در نتیجه از هر سو جمع آوریشان کنند از سوی دیگر پراکنده می‌شوند. گویا- بخدا سوگند- می‌بینم شما را که چون جنگ شدت گیرد و آتش آن دامنه یابد، هر آینه مانند [سر که می‌شکافد و مانند] زن که هنگام زائیدن پای خود را باز می‌دارد از اطراف علی بن ابی طالب پراکنده می‌شوید.

اشعث بن قیس کندی برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان چرا بآن گونه که عثمان کرد رفتار نمی‌کنی (۱)؟ حضرت فرمود: ای کاکل آتش (رئیس دوزخیان)، وای بر تو همانا کار پسر عقیان موجب خواری آن کسی است که دین ندارد و دلیلی با او نیست، و من چگونه آن طور باشم و حال آنکه بر دلیل روشنی از جانب خدای

۱- اعمالی که از عثمان سرزد و عاقبت به سرنگونی و کشته شدن وی انجامید بسیار است از قبیل: تبعیض در تقسیم بیت المال، و بکار گرفتن خویشان خود در پستهای مهم، و ...

ص: ۱۶۳

خود هستم و حقّ بدست من است. بخدا سوگند آن مردی که دشمن را بر خود چیره کند تا گوشتش ببرد، و استخوانش بشکند، و پوستش بکند، و خونش بریزد، البتّه که مردی بزدل است. تو اگر مایلی همین گونه باش، اما من آن گونه نیستم که خود را بدست چنین سرنوشتی بسپارم تا اینکه با شمشیر مشرفی (منسوب به مشارف یمن) بر سر آنان بکوبم که استخوان سرهاشان ببرد، و دستها و مفاصلشان بیفتد، و آنگاه خدا هر چه خواهد بکند.

ابو ایوب انصاری خالد بن زید که صاحب منزل رسول خدا (ص) بود برخاست و گفت: مردم! حقّاً که امیر المؤمنین (ع) سخن خود را بآن کس که گوشه شنوا و دلی فراگیر دارد رساند، همانا خداوند شما را کرامتی بخشیده و شما آن طور که شایسته است پذیرفتید، خداوند پسر عموی پیامبرتان و سرور و بزرگ مسلمانان را پس از آن حضرت در میان شما نهاد که دین را بشما می‌فهماند و شما را به پیکار با پیمان‌شکنان فرا می‌خواند، ولی گویا کرید و نمی‌شنوید، یا بر دلهایتان مهر خورده که اندیشه نمی‌کنید، آیا شرم نمی‌دارید؟ بندگان خدا! آیا شما در گذشته با جور و دشمنی دست بگریبان نبودید؟ بطوری که بلا و گرفتاری همگانی شده و شهرها را فرا گرفته بود، چه بسا حقّ داران محروم و سیلی خورده و شکم لگدمال شده و به بیابان افکنده‌ای که بادهای تند بر پیکر آنان وزیده، و جز

ص: ۱۶۴

لباسهای پوشیده و خانه‌های سست موئین آنان را از گرما و سرما و حرارت سوزان خورشید نیم روز نمی‌پوشاند، تا اینکه خداوند نعمت وجود امیر مؤمنان (ع) را بشما ارزانی داشت (که بیعت شما را پذیرفت) و او حق را آشکار و دادگری را منتشر ساخت و بدستورات کتاب الهی عمل نمود؟! ای قوم نعمت خدا را سپاس گزارید، و رو بر نتابید «و مانند کسانی که گفتند شنیدیم اما واقعا شنوایی ندارند.

نباشید». (۱) شمشیرتان را تیز کنید و برای پیکار با دشمنان آماده گردید، و هر گاه فرا خوانده شدید اجابت کنید، و چون دستور داده شدید بشنوید و فرمان برید، و باید آنچه که می‌گوئید (یا در دل دارید) بشود، و به هر چه دستور داده می‌شوید صادقانه رفتار نمائید (۲).

۷- ابراهیم کرخی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود:

خداوند برای هیچ مؤمنی، پاکدامنی و زهد در دنیا را گرد نیاورد مگر اینکه من به بهشت رفتن او امیدوارم. سپس فرمود: و من دوست می‌دارم که چون مؤمنی از شما بنماز ایستد روی دل خویش را بسوی خدا دارد، و آن را بکار دنیا سرگرم نسازد. و هیچ مؤمنی نیست که در نماز خود روی دلش را بسوی خدا بگرداند مگر

۱- انفال: ۲۱.

۲- عبارت «بحار» و «غارات» این چنین است: «و آنچه گفتید باید برابر با همان چیزی باشد که در دل دارید تا بدین سبب از راستگویان باشید».

ص: ۱۶۵

اینکه خداوند نیز روی خود به وی کند، و علاوه بر اینکه خودش او را دوست می‌دارد روی دل مؤمنین را سرشار از دوستی او بسوی وی مایل کند.

۸- حسین بن زید از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: مؤمنان برادر یک دیگرند که پاره‌ای از آنان نیازمندیهای پاره دیگر را برآورند، و بپاس اینکه پاره‌ای نیاز دیگر را برمی‌آورند خداوند نیز در روز قیامت حوائج آنان را بر خواهد آورد.

مجلس نوزدهم شنبه شب اول رمضان المبارک ۱۴۰۷

۱- سعید اعرج گوید: امام صادق (ع) فرمود: از محکمترین و سختترین دستاویزهای ایمان این است که در راه خدای متعال دوست بداری، و در راه خدا

ص: ۱۶۶

دشمنی و رزی، و در راه خدا بخشش کنی، و در راه خدا منع نمائی.

۲- عبد الله بن مسعود گوید: در یکی از سفرهای با رسول خدا (ص) بودیم که یک عرب بیابانی با صدای بلند گفت: ای محمد، پیامبر (ص) فرمود: چه می خواهی؟ گفت: مردی هست که قومی را دوست دارد ولی مثل آنان عمل نمی کند (آیا این دوستی سودی برای او دارد)؟ پیامبر (ص) فرمود: هر کس با همان کس که دوستش می داشته محشور می گردد.

گفت: ای محمد اسلام را بر من عرضه کن. فرمود: گواهی بده که معبودی جز الله نیست، و من رسول خدا هستم، و دیگر اینکه نماز می خوانی، و زکات می دهی، و ماه رمضان روزه می گیری، و حج خانه خدا بجای می آوری.

گفت: ای محمد، بر اینها پاداشی هم می ستانی؟ فرمود: نه، جز انتظار دوستی خویشان نزدیک را. گفت: خویشان نزدیک خودم یا شما؟ فرمود: خویشان نزدیک من. گفت: دست خود را پیش آر تا با تو بیعت کنم، خیری نیست در کسی که تو و خویشان نزدیک تو را دوست نداشته باشد.

ص: ۱۶۷

۳- یحیی بن امّ طویل (۱) گوید: از امیر المؤمنین (ع) شنیدم که می‌فرمود:

آیه‌ای در میان این دو جلد قرآن نیست جز اینکه می‌دانم در شأن چه کسی و در کجا نازل شده، در بیابان هموار یا در کوه. و همانا در میان دو پهلویم علوم انبوهی نهفته است، پس سؤالات خود را از من پرسید پیش از آنکه مرا نیابید، که اگر مرا از دست بدهید هیچ کس را که مانند من برای شما حدیث کند نخواهید یافت.

۴- میسر گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: چه گوئی در باره کسی که به هیچ وجه در امر و نهی خداوند نافرمانی او را نکند جز اینکه از تو و یارانت به علّت پذیرش این امر (امامت ما خاندان) بیزاری جوید؟ گفتم: در حضور شما چه عرض کنم؟ فرمود: بگو، که من بتو دستور داده‌ام بگوئی. گفتم: جای چنین کسی در

۱- وی از اصحاب و اطرافیان حضرت سجّاد (ع) است، و ممکن است نام راوی بین او و حضرت امیر المؤمنین (ع) افتاده باشد.

ص: ۱۶۸

دوزخ است. فرمود: نظر تو در باره کسی که برای خدا دینداری کند بهمان چیزی که تو بدان دینداری می‌کنی (معتقد به ولایت و امامت ماست) و بجز گناهان بزرگ سایر گناهانی که مردم مرتکب می‌شوند نیز از وی سر می‌زند چیست؟
گفتم: در حضور شما چه عرض کنم؟ فرمود: بگو، که من بتو دستور داده‌ام بگوئی. گفتم: چنین کسی در بهشت خواهد بود.
فرمود: گویا برایت مشکل است که بگوئی: او در بهشت است؟ گفتم:

نه، فرمود: برایت مشکل نباشد، او در بهشت است، خداوند - عزّ و جلّ - می‌فرماید: «اگر از گناهان بزرگ که از آنها بر حذر داشته می‌شوید دوری کنید ما گناهان کوچک شما را پوشانده و از آنها درمی‌گذریم و شما را در جایگاهی گرامی وارد می‌سازیم» (النساء: ۳۱) ۵- زید بن علی بن الحسین از پدرش امام سجّاد، از پدرش سید الشهداء علیهما السلام روایت کند که فرمود: از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) شنیدم که برای مردم سخنرانی می‌کرد و در اثناء خطبه‌اش فرمود: بخدا سوگند مردم با ابو بکر بیعت کردند در حالی که شایستگی من بآنان از شایستگی ام باین لباسم بیشتر بود، با این حال خشم خود را فرو برده و منتظر امر پروردگارم ماندم و

ص: ۱۶۹

سینه‌ام را بزمین نهادم (کنایه از آرام گرفتن و اقدام نمودن است).

ابو بکر بهلاکت رسید و عمر را بجانشینی خود گمارد، و او نیز بخوبی می‌دانست که من نسبت بمردم از شایستگی‌ام باین لباسم شایسته‌ترم، باز هم خشم خود را فرو برده و منتظر امر پروردگارم ماندم. و عمر نیز بهلاکت رسید و امر حکومت را در شورا نهاد و مرا یک تن از شش نفر مانند سهم جدّه (که بنظر ابی بکر سهمی ندارد) قرار داد، و گفت مخالفی را که در اقلیت قرار دارد بکشید، و منظور او من بود. باز هم خشم خود را فرو برده و منتظر امر پروردگارم ماندم و سینه بر زمین نهادم، سپس امر این قوم (اصحاب جمل) پس از بیعتشان با من چنان شد که شد، در این جا دیگر چاره‌ای ندیدم که یا با آنان بجنگم، و یا با ترک جهاد کافر بخدا گردم.

۶- حسن بن سلمه گوید: چون گزارش حرکت طلحه و زبیر و عایشه از مکه بسوی بصره بامیر المؤمنین - صلوات الله علیه - رسید صدا زد تا همه جمع شوند، چون همه گرد آمدند حمد و ثنای الهی بجای آورد، سپس فرمود: اما بعد،

ص: ۱۷۰

پس از آنکه خدا- تبارک و تعالی- پیامبرش (ص) را بسوی خود برد، گفتیم که ما اهل بیت و خاندان و وارثان و دوستان و شایسته‌ترین مردم نسبت بآن حضرت هستیم، و هرگز در زمینه حق و سلطه او مورد منازعه و مخالفت قرار نگیریم، در همین فکر بودیم که منافقین برجستند و سلطه و قدرت پیامبرمان (ص) را از ما ربودند و بدست غیر ما سپردند، بطوری که بخدا سوگند دیده و دل‌های ما همگی بر این حادثه گریست و سینه‌ها بخشم آمد. بخدا سوگند اگر بیم آن نبود که مسلمین پراکنده شوند، و بکفر باز گردند، و دین کژ و ناهموار گردد همانا تا آنجا که توان داشتیم شرایط کنونی را دگرگون می‌ساختیم.

همانا والیانی این حکومت را بدست گرفتند و همگی در گذشتند، و خداوند آن را بمن باز گرداند. و همانا این دو مرد: طلحه و زبیر در شمار بیعت کنندگان با من بیعت کردند، و حال به بصره رفته تا اجتماع شما را پراکنده ساخته، و جنگ و درگیری شما را میان خودتان بیندازند. خداوند این هر دو را بخاطر نیرنگی که باین امت زدند و سوء نظری که به عموم مسلمین دارند بگیر و کیفرشان ده.

ابو الهیثم بن تیهان برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان حسد قریش بر شما

ص: ۱۷۱

دو گونه است: خوبانشان بخاطر میل و مسابقه در فضل و برتری مرتبت بر تو حسد بردند، و بدان آنان نیز حسد زشتی بر تو بردند که خداوند بدان سبب اعمالشان را تباه و بی‌ثمر ساخت و وزر و بالشان را سنگین‌تر نمود، و آنها به تساوی با تو بسنده نکردند بلکه خواستند بر تو پیش افتند، در نتیجه هدف از دسترس آنان دور گشت و مسابقه، آنان را از مرتبه اعتبار فرو افکند، و تو سزاوارترین فرد قریش به قریشیان هستی، پیامبرشان را در حال حیات یاری کردی، و پس از وفات وی حقوقی را که بر عهده او بود پرداخت نمودی. بخدا سوگند این سرکشی آنان جز بزیان خودشان نخواهد انجامید، و ما انصار و یاوران توئیم، پس هر امری داری بفرما. سپس این اشعار را سرود: «همانا گروهی بر تو سرکشی کرده و نیرنگ زدند و تو را بکار زشتی چند عیبجوئی نمودند». «که باندازه بال پشه‌ای بلکه عشر آن بال هم در تو وجود نداشت». «آنان نعمت بزرگی از خدا را در تو مشاهده کردند و نیز تو را بزرگمردی شناختند که تمام گردان را بخاک می‌افکند». «و تو را امامی یافتند که تمامی کارها به وی ارجاع می‌شود، و تو را بمنزله افساری یافتند که جلو افسار گسیختگی اسبان را می‌گیرد». «و تو را حاکمی یافتند که تمام شئون امامت در او جمع است، و مردی هاشمی که پهنای گسترده سرزمین مکه از آن اوست» «همه اینها بخاطر حسدی است نسبت بآن نعمتی که از جانب خداوند

ص: ۱۷۲

بتو رسیده، و باز گشتند بدلّهائی آکنده از حسد، و بجانّهائی که از شدّت شقاوت جام بغض و کینه و بخل می‌باشد.»

«و آنان دو دسته بودند، گروهی پرده‌های غیبی، این صفات رذیله آنان را پوشانده، و گروهی بی‌پرده دشمنی را آشکار نمودند.»

«ای وصی پیامبر (ص) حقانیت ما مانند سپیده صبح روشن و واضح و آشکار است.»

«بنا بر این در جنگ بی‌پروا بر قبیله اوس و خزرج یورش بر، و با ضربت نیزه بخاک ذلتشان بنشان.»

«هر کس از ما که در راه خدا با تو دوستی نکند بر راه هدایت و رستگاری نخواهد بود.»

پس حضرت امیر المؤمنین (ع) برای وی پاداش نیک آرزو کرد. پس از او مردم دیگر برخاستند و هر کدام همانند کلام او سخنی گفتند.

۷- سعدان بن مسلم از امام صادق (ع) روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: یک روز همین طور که موسی بن عمران (ع) نشسته بود ابلیس با کلاه

ص: ۱۷۳

رنگارنگی که بر سر داشت بسوی او آمد، چون به موسی نزدیک شد کلاه را برداشت و پیش آمد و سلام کرد. موسی (ع) فرمود: تو کیستی؟ گفت: من ابلیس هستم. موسی فرمود: خدا آواره‌ات کند، برای چه آمده‌ای؟ گفت: آمده‌ام بخاطر منزلتی که نزد خدا داری بتو سلام کنم. موسی گفت: این کلاه چیست؟ گفت:

بوسیله این کلاه دل‌های آدمیان را می‌ربایم (گویا رنگهای مختلف آن نمودار فریبندگی و شهوات و آرایشهای دنیا و عقاید فاسد و ادیان باطل بوده است).

موسی گفت: مرا خبر ده از آن گناهی که چون آدمیزاد مرتکب شود بر او چیره می‌شوی و او را بسوی دلخواه و مراد خود می‌بری. شیطان گفت: هنگامی که او از خودش خرسند شود، و عملش را بسیار شمارد، و گناه او در نظرش کوچک جلوه کند. سپس گفت: ای موسی تو را به سه خصلت سفارش می‌کنم: نه تو با زنی خلوت کن و نه او با تو خلوت کند، که هیچ مرد و زنی با هم خلوت نکنند مگر اینکه من خودم همدم آنان هستم نه یاران من. و مبادا با خدا عهدی کنی (و اگر عهدی کردی فوراً بجای آر) زیرا که احدی با خدا عهد نکند جز اینکه خودم نه یارانم همدم او باشم تا اینکه میان او و وفای به عهدش فاصله اندازم. و هر گاه تصمیم به صدقه دادن گرفتی فوراً پرداز، که هر گاه بنده‌ای عزم صدقه دادن کند خودم نه یارانم همدم او باشم تا میان او و صدقه دادن جدائی اندازم. سپس ابلیس باز گشت در حالی که می‌گفت: وای بر من خاکم بسر، به موسی چیزی آموختم که

ص: ۱۷۴

به آدمیزادگان خواهد آموخت.

۸- سماعه بن مهران گوید: از امام کاظم (ع) شنیدم می‌فرمود: کار نیک بسیار را زیاد بشمارید، و گناهان اندک را کم نینگارید، که همان گناهان اندک است که جمع شده و بسیار می‌گردد. و در نهان از خدا- عزّ و جلّ- بترسید تا انصاف را از جانب خود نسبت بدیگران رعایت کنید، بسوی طاعت خدا شتاب کنید، و سخن راست گوئید، و امانت را برگردانید که همه اینها بسود شماست، و خود را بکارهایی که حلال نیست آلوده نکنید که بضرر شما تمام خواهد شد.

۹- حمّاد بن عثمان از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: هر گاه خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد او را در دین فقیه و دانا می‌گرداند.

مجلس بیستم ۸ رمضان المبارک ۱۴۰۷

- ۱- علی بن ربیعہ والبی از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: خداوند حدود و مرزهایی برای شما معین کرده پس از آنها تجاوز نکنید، و واجباتی بر شما واجب نموده پس آنها را ضایع نسازید و سنتهایی برای شما وضع کرده پس از آنها پیروی کنید، و چیزهایی را بر شما حرام ساخته پس هتک حرمت آنها نکنید، و بخاطر شما از چیزهایی صرف نظر نموده آنهم از روی رحمتش نه از روی فراموشی، پس خود را در مورد آنها بزحمت نیندازید.
- ۲- مجاهد گوید: امیر المؤمنین (ع) فرمود: در این دنیائی که احدی

ص: ۱۷۶

پیش از شما از آن بهره‌مند نگشته، و برای احدی پس از شما باقی نخواهد ماند زهد را پیشه سازید، راه شما در این دنیا همان راه گذشتگان است، همانا عمر دنیا بریده شده و آوای سپری شدن سر داده، و خوبیهای آن زشت‌نما گشته است، پس پیوسته اهل خود را به فنا و نابودی، و ساکنان خود را به مرگ گوشزد می‌کند. راستی که شده آن تلخ، و زلال آن کدر گشته، و از آب زندگانی آن جز چند قطره یا جرعه‌ای بیش در ته این ظرف باقی نمانده که اگر تشنه لبی آن را بمکد لب او هم تر نشود.

پس از این خانه‌ای که فنا و نیستی بر اهل آن مقدر شده، و از ادامه حیات ممنوع‌اند- همان خانه‌ای که جان اهلش در آن خوار و ذلیل می‌گردد- عزم کوچیدن کنید، که زنده‌ای نیست که طمع در ماندن داشته، و نفسی نیست جز اینکه بمرگ اعتراف دارد. بنا بر این آرزوها سرگرم‌تان نسازد، و روزگاران و دوران فترت بر شما دراز ننماید، و با داشتن آرزوها فریب آن مخورید.

و اگر بمانند شتران بچه گم کرده‌ای که بسرعت در پی آن است مشتاق باشید، و چون ناله کبوتران صدا برآورید، و همچون راهبان دل‌باخته به فغان آئید،

ص: ۱۷۷

و برای حرکت بسوی خدای متعال دست از اموال و اولاد بکشید، به تمنّای اینکه شما را درجه‌ای نزد خویش بالا برد، یا گناهی را- که کاتبان الهی بشمار آورده و فرشتگان خداوندی ثبت و ضبط نموده‌اند- ببخشاید، هر آینه همه اینها در قبال پاداشی که برایتان امید داشته، و در برابر آن کیفری که از آن بر شما هراس دارم اندک است. خداوند ما و شما را از توبه‌کنندگان و عبادت‌کنندگان قرار دهد.

۳- سلمان فارسی- رحمه الله- گوید: رسول خدا (ص) در روز عرفه (نهم ذی حِجَّه) بیرون شد و فرمود: ای مردم خداوند در این روز بشما افتخار و مباهات کرد تا همگی شما را عموماً و علی را خصوصاً مورد بخشایش خویش قرار دهد. سپس فرمود: ای علی نزدیک من بیا، علی نزدیک رفت، پیامبر (ص) دست او را گرفت و فرمود: همانا سعادت‌مند- سعادت‌مند واقعی- کسی است که پس از من اطاعت تو کند و تو را دوست بدارد، و همانا بدبخت- واقعی- کسی است که پس از من تو را مخالفت کند و با تو بدشمنی پردازد.

۴- ابو جهضم ازدی از پدرش روایت کند که گفت: چون عثمان ابا ذر

ص: ۱۷۸

غفاری - رحمه الله - را از مدینه بشام تبعید کرد، ابو ذر هر روز بر می‌خواست و مردم را پند و اندرز می‌داد و آنان را بدست آویختن باطاعت پروردگار امر می‌نمود، و از ارتکاب معاصی خداوند حذر می‌داد، و آنچه را که از رسول خدا (ص) در فضائل و مناقب اهل بیت آن حضرت علیهم السّلام شنیده بود برای آنان بازگو کرده و بر دست آویختن به عترت پیامبر (ص) تحریض و تشویق می‌نمود.

معاویه به عثمان نوشت: اما بعد، پیوسته مردمی شبانه روز دور ابو ذر را گرفته و او چنین و چنان می‌گوید. اگر باین مردمی که بمن سپرده‌ای نیازی داری ابو ذر را نزد خود ببر که من می‌ترسم نظر مردم را نسبت بتو خراب و فاسد نماید، (و آنها را علیه تو بشورانند) و السّلام.

عثمان در پاسخ نوشت: اما بعد، چون نامه مرا خواندی ابو ذر را نزد من گسیل دار، و السّلام. معاویه کس نزد ابو ذر فرستاد و او را احضار نموده، نامه عثمان را برایش خواند و گفت: السّاعه هر چه سریعتر برو. ابو ذر بسوی راحله و مرکب خود رفت و بار بنه بر او بست و اسباب سفر ساز کرد. مردم نزد او جمع شدند و گفتند: ای ابا ذر - خدا تو را رحمت کند - کجا می‌روی؟ ابو ذر گفت:

ص: ۱۷۹

روزی مرا از روی خشم بسوی شما فرستادند، و امروز نیز بیهوده و بدون هیچ دلیلی مرا بسوی خود می‌برند، آن طور که می‌بینم پیوسته کار ایشان با من همین است تا سرانجام نیکوکاری آسوده شود، یا از دست فاجری آسودگی حاصل آید (یعنی یا آن مؤمن بمیرد یا آن فاجر بهلاکت رسد). این بگفت و برفت.

وقتی خبر حرکت ابو ذر به گوش مردم رسید بدنبال او روانه شدند تا از دمشق بیرون رفت، و مردم با او رفتند تا به دیر مَرّان رسید. ابو ذر از مرکب پیاده شد و مردم نیز پیاده شدند، ابو ذر جلو ایستاد و نماز جماعتی با آنان گزارد، سپس گفت: ای مردم من شما را بآنچه سودتان دهد سفارش می‌کنم، و خودم نیز از لَفَاطی و سخن پراکنی خودداری می‌نمایم. همگی؛ خدا- عزّ و جلّ- را حمد کنید، همه گفتند: الحمد لله (سپاس خدای راست). گفت: گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست، و محمّد بنده و فرستاده خداست. مردم نیز همان گونه پاسخ دادند. گفت: گواهی می‌دهم که برانگیخته شدن در روز قیامت حقّ است، و بهشت حقّ است، و دوزخ نیز حقّ، و به هر چه پیامبر (ص) از جانب خداوند آورده است اقرار می‌کنم، شما هم باین امور گواهی دهید. همه گفتند: ما بر تمام این امور گواهییم. گفت: هر کدام از شما را که با اعتقاد باین امور بمیرد، بشارت باد به رحمت و کرامت خداوند، البتّه تا آنگاه که یاور گنهکاران و توجیه‌کننده

ص: ۱۸۰

اعمال ستمگران و یاور آنان نباشد. ای مردم، نماز و روزه خودتان را با خشم در راه خدا- عَزَّ و جَلَّ- بهنگامی که در زمین نافرمانی می‌شود همراه سازید، و پیشوایان خود را بقیمت بخشم آوردن خداوند خشنود مسازید، و اگر چیزهای نوظهوری را که سابقه دینی برای آنها نمی‌شناسید پایه گذاری نمودند شما از ایشان فاصله بگیرید، و آنان را سرزنش کنید هر چند به شکنجه و محرومیت و تبعید شما بیانجامد، تا در نتیجه خدا- عَزَّ و جَلَّ- را خشنود سازید که خداوند والاتر و بلند جایگاه شایسته نباشد که بخاطر خشنودی آفریدگان بخشم آورده شود. خداوند من و شما را بیامرزد، شما را بخدا می‌سپارم و بر شما درود می‌فرستم و رحمت خداوند بر شما باد.

مردم در پاسخ صدا زدند: خداوند بر تو درود فرستد و رحمتش را شامل حال تو گرداند ای ابا ذر، ای صحابی رسول خدا (ص)، می‌خواهی تو را باز گردانیم،- هر چه این گروه تو را بیرون راندند- و مانع سفر تو شویم؟ ابو ذر گفت: باز گردید- خدا شما را رحمت کند- که من بر مشکلات و گرفتاریها از شما شکیباترم، و از اختلاف و پراکنندگی جدا بپرهیزید.

ابو ذر رفت تا بر عثمان وارد شد، چون داخل شد عثمان گفت: خداوند

ص: ۱۸۱

چشمی را به عمرو روشن نکند (۱) ابو ذر گفت: بخدا سوگند پدر و مادرم مرا عمرو نامیده‌اند و لیکن خداوند آن کسی را که معصیت و مخالفت امر او می‌کند و از هوای نفس خود پیروی می‌نماید بخودش نزدیک نسازد. کعب الأحبار (یک یهودی تازه مسلمان) برخاست و گفت: ای پیر مرد از خدا نمی‌ترسی که با این گونه سخن با امیر المؤمنین روبرو می‌شوی؟! ابو ذر عصائی را که بدست داشت بلند کرد و بر سر کعب کوفت و گفت: ای پسر دو یهودی تو با مسلمانان چه سخن داری؟ بخدا سوگند هنوز یهودی‌گری از دلت بیرون نرفته است.

عثمان گفت: بخدا سوگند که بودن من و تو در یک خانه نشاید، تو خرف شده و عقل خود را از دست داده‌ای، او را از نزد من بیرون برید و بر کوهان شتری برهنه سوارش کنید و بشدت شتر را برانید و با سختی هر چه تمامتر او را به ربنه رسانید و بدون هیچ انیس و همدمی رهایش کنید تا خدا هر چه می‌خواهد بر سرش بیاورد. مأموران نیز او را با درشتی تمام در حالی که با مشت باستخوانهای پهلویش می‌کوفتند بسوی ربنه بیرون بردند.

عثمان قبلاً دستور داده بود که احدی از مردم او را مشایعت نکند. این

۱- در عبارت عربی «لا قرّب الله بعمرو عینا» است، اما ترجمه مطابق با سایر نسخ حدیث است که «لا أنعم الله» می‌باشد.

ص: ۱۸۲

گزارش بامیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) رسید، حضرت با شنیدن این خبر آنقدر گریست که ریش مبارکش از اشک دیده‌اش تر شد، سپس فرمود: آیا این چنین باصحابی رسول خدا (ص) عمل می‌کنند؟ **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** «ما همه از خدائیم و بسوی او بازمی‌گردیم». سپس برخاست و با حسن و حسین علیهما السلام و عبد الله بن عباس و فضل و قثم و عبید الله (فرزندان عباس عموی پیامبر) همگی حرکت کردند تا به ابو ذر رسیده و او را مشایعت نمودند. چون چشم ابو ذر - رحمه الله - بآنان افتاد مشتاقانه بسوی آن شتافت و بر آنان گریست و گفت: پدرم بفدای چهره‌هائی که با دیدنشان یاد رسول خدا (ص) می‌افتم و برکت، وجودم را فرا می‌گیرد.

سپس دست باآسمان برداشت و گفت: خداوندا من اینان را دوست دارم هر چند در راه محبتشان قطعه قطعه شوم، من بخاطر خشنودی تو و دستیابی بخانه آخرت هرگز از اینان جدا نمی‌شوم، خدا شما را رحمت کند باز گردید، از خدا می‌خواهم که به بهترین وجه پس از من از شما پذیرائی کند. در اینجا آن چند نفر با او وداع نموده و در حالی که از فراق وی اشک می‌ریختند باز گشتند.

۵- عبد المؤمن از امام باقر (ع) از جابر بن عبد الله انصاری روایت کند

ص: ۱۸۳

که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: سریعترین چیزها از نظر کیفر و عقوبت چند چیز است: مردی که باو نیکی کنی و او در عوض نیکی تو ببدی تو را پاداش دهد. و مردی که با او پیمان ببندی و تو خواهی که وفا کنی و او بخواهد بدروغ با تو رفتار کند. و مردی که هرگز باو ستم نمی کنی و او پیوسته در صدد ستم نمودن بتو است. و مردی که بخاطر خویشاوندی با او رفت و آمد کنی، و او با تو قطع رابطه نماید.

۶- اسحاق بن فضل هاشمی گوید: یکی از دعاهای امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) این است: «خداوندا پناه می برم بتو از اینکه دوستت را دشمن بدارم، یا با دشمن دوستی کنم، یا کسی را که از تو خشم بدل دارد خشنود سازم. خداوندا بر هر کس که تو درود فرستی درود ما نیز بر او باد، و بر هر کس لعنت کنی لعنت ما نیز بر او باد. خداوندا هر کس که مرگ او موجب شادی ما و شادی تمام مسلمانان است ما را از شر او آسوده ساز، و بجای او کسی را بما ارزانی دار که برای ما بهتر از او باشد، تا آنجا که نشانه اجابت را طوری بر ما نمایان سازی که ما در دین و دنیای خود بدان آشنا باشیم، ای مهربان تر از

ص: ۱۸۴

هر مهربانی».

مجلس بیست و یکم شنبه نیمه رمضان المبارک ۴۰۷

۱- ابو حمزه ثمالی - رحمه الله گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد اسلام او کامل است، و بر ایمانش یاری می شود، و گناهانش از وی پاک می گردد، و بدیدار خدا رود در حالی که از او خرسند است، و اگر سرپایش را گناه فرا گرفته باشد خداوند آنها را بریزد. و آن چهار چیز عبارتند از: وفا به عهدهی که انسان با خدا می بندد، و راستگویی با مردم، و شرم و حیا از آنچه که نزد خدا و مردم زشت می نماید، و خوش خلقی با خانواده و سایر مردم.

ص: ۱۸۵

و چهار چیز است که در هر یک از مؤمنین باشد خداوند او را در برترین درجات بهشت در غرفه‌ای فوق غرفه دیگر در جایگاه شرف بتمام معنی جای دهد:

آن کس که یتیمی را پناه دهد و بخوبی از وی پذیرائی کند و چون پدری مهربان برای او باشد، و آن کس که به ناتوانی رحم کند و او را یاری دهد و کفایت نماید، و آن کس که هزینه زندگی پدر و مادرش را بپردازد و با آنان به نرمی و نیکی رفتار کند و اندوهگیشان نسازد، و آن کس که با غلام خود بدخلقی و ناسازگاری نکند و او را در کارهایش کمک نماید و نسبت به بازخرید خود اگر طاقت ندارد مجبورش نسازد.

۲- انس بن مالک گوید: رسول خدا (ص) فرمود: تعدی و تجاوز در چیزی وجود پیدا نکرد مگر اینکه آن را زشت و بد نما نمود، و شرم و حیا در چیزی نهاده نشد جز اینکه آن را زینت بخشید.

۳- جابر بن عبد الله انصاری گوید: خدمت رسول خدا (ص) مشرف

ص: ۱۸۶

شدم و عرض کردم: ای رسول خدا وصی شما کیست؟ آن حضرت ده روز از جواب گفتن خودداری نمود و بمن پاسخی نداد، سپس فرمود: ای جابر تو را از آنچه پرسیدی خبر ندهم؟ گفتم: پدر و مادرم فدایت بخدا سوگند چندان از دادن پاسخ خودداری فرمودی که پنداشتم بر من خشم گرفته‌ای.

فرمود: ای جابر بر تو خشم نگرفتم و لیکن منتظر بودم که از آسمان برایم خبر رسد، جبرئیل (ع) نزد من آمد و گفت: ای محمد پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: همانا علی بن ابی طالب وصی و جانشین تو بر خاندان و امت تو است، و همان کسی است که ناهلان را از کنار حوض کوثر عقب براند، و او پرچمدار توست که در راه بهشت پیشگام تو خواهد بود.

گفتم: ای پیامبر خدا نظرتان اینست که با کسی که باین مطلب ایمان نیاورد کارزار کنم؟ فرمود: آری، ای جابر او در این جایگاه قرار داده نشده مگر باین خاطر که از وی پیروی شود، پس هر کس که از او پیروی کند فردای قیامت با من است، و هر کس با او مخالفت کند هرگز در کنار حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد.

ص: ۱۸۷

۴- ابو ذر غفاری- رضی اللہ عنہ- گوید: دیدم رسول خدا (ص) با دست مبارک به پشت علی بن ابی طالب (ع) زد و فرمود: ای علی هر کس ما را دوست بدارد از عرب است، و هر کس ما را دشمن بدارد کافر عجمی است.

شیعیان ما از خانواده‌ها و قبایل شریف و صحیح‌النسب و حلال‌زاده‌اند، و کسی بر آئین ابراهیم (ع) جز ما و شیعیان ما نیست، و سایر مردم از آئین وی بدورند، و همانا خدا را فرشتگانی است که گناهان شیعیان ما را فرو ریزند همان گونه که کلنگ و تیشه ساختمان را ویران می‌کند.

۵- عبد الرحمن بن جندب از پدرش روایت کرده که گفت: چون با عثمان برای خلافت بیعت شد از مقداد بن اسود کندی- رحمه اللہ- شنیدم که به عبد الرحمن بن عوف می‌گفت: ای عبد الرحمن بخدا سوگند هرگز رویدادی مانند آنچه بر سر این خاندان (اهل بیت پیامبر) علیهم السّلام پس از رحلت پیامبرشان صلّی اللّٰه علیہ و آلہ آمد ندیده بودم! عبد الرحمن گفت: مقداد! تو را باین گونه امور چکار؟ مقداد گفت: بخدا سوگند ایشان را دوست می‌دارم بدین جهت که رسول

ص: ۱۸۸

خدا (ص) دوستشان می‌داشت، و بخدا سوگند اندوهی که بهیچ وجه نمی‌توانم اظهارش کنم بر من چیره شده از اینکه قریش بجهت شرافت این خاندان بر سایر مردم شرف یافتند و با این حال همگی همدست شده تا قدرت و نفوذ و حکومت رسول خدا (ص) را از دست ایشان ربودند.

عبد الرَّحمن گفت: ای وای! بخدا سوگند من فراوان خود را بخاطر شما بزحمت انداخته‌ام. مقداد گفت: توجه کن بخدا سوگند دست از دامان مردی برداشتی که از جمله کسانی است که بحق فرمان دهند و بحق عدالت ورزند، هان بخدا سوگند اگر یاورانی علیه قریش می‌یافتم با آنان می‌جنگیدم همان گونه که در روزهای بدر و احد جنگیدم. عبد الرَّحمن گفت: مادرت بعزایت بنشیند مقداد! مبادا مردم این سخن را از تو بشنوند، بخدا سوگند می‌ترسم از اینکه تو صاحب یک فرقه و آشوبی شوی.

جندب گوید: پس از آنکه مقداد از آنجا رفت، نزد او رفته و گفتم: من از یاران توام. گفت: خدا تو را رحمت کند، آنچه ما خواهان آنیم دو سه نفر مرد برای آن کافی نیست پس از نزد وی بیرون شدم و خدمت علی بن ابی طالب (ع) رسیدم و گفتار او و خودم را بعرض رساندم و حضرت برای ما دعای خیر فرمود.

ص: ۱۸۹

۶- عبد الملک بن عمیر لخمی گوید: جاریه بن قدامه سعدی بر معاویه وارد شد، و احنف بن قیس و حباب مجاشعی در کنار معاویه روی تخت نشسته بودند. معاویه باو گفت: کیستی تو؟ گفت: ما جاریه بن قدامه هستیم- وی آدم دانا و باهوشی بود- معاویه گفت: من باور نمی کردم هنوز زنده باشی، مگر تو (از نظر جثه) از یک زنبور عسل بیشتری؟

جاریه گفت: ای معاویه با من چنین برخورد مکن، تو مرا بزنبور عسل تشبیه می کنی و بخدا سوگند که زنبور نیشی آتشین و براقی شیرین دارد، و بخدا سوگند که معاویه نام ننهاده‌اند مگر بر سگی که سگان دیگر را گاز گیرد، و امیّه (که نام مادر توست) تصغیر امه است (یعنی کنیزک). معاویه گفت: چنین رفتار مکن، گفت: تو کردی من هم کردم.

معاویه گفت: نزدیک بیا، و در کنار من بر تخت بنشین. گفت: این کار را نمی کنم. گفت: چرا؟ گفت: چون دیدم این دو نفر دارند تو را از جای کنار می زنند و من نمی خواهم با آنان شرکت کنم. معاویه گفت: نزدیک بیا تا سخن محرمانه‌ای بگویم. جاریه پیش رفت و معاویه باو گفت: ای جاریه من از این

ص: ۱۹۰

دو مرد دینشان را خریده‌ام. گفت: از من نیز بخر ای معاویه. گفت: (آهسته) صدایش را در نیاور.

۷- انس بن مالک گوید: رسول خدا (ص) فرمود: کفّاره و جریمه غیبت که گناه آن را بزدايد آن است که برای آن کس که از او غیبت کرده‌ای آمرزش بخواهی.

مجلس بیست و دوم شنبه ۲۲ رمضان المبارک ۴۰۷

۱- عمرو بن سیف ازدی گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: طلب روزی را از راه حلال آن از دست مده که کمک توست بر دینت، و پای شترت را

ص: ۱۹۱

ببند سپس توکل کن.

۲- عبد الله بن ابی یغفور گوید: امام صادق (ع) فرمود: سه دسته‌اند که خداوند نمازشان را نپذیرد: بنده‌ای که از نزد صاحبانش گریخته است تا زمانی که برگردد و دست در دست آنان نهد. و مردی که برای قومی امامت نماز کند و آنان وی را خوش ندارند. و زنی که شب بخوابد و شوهرش بر او خشمناک باشد.

۳- حسین بن زید از امام صادق از پدرش از جدش علیهم السلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: چون مرا با آسمان بالا بردند و به سدره المنتهی (درختی است در آخرین مراتب بهشت که دانش اولین و آخرین بآنجا منتهی می‌شود) رسیدم ندائی بمن رسید که: ای محمد سفارش مرا به نیکی در باره علی پذیر که او سرور مسلمین، و پیشوای متقین، و در قیامت پیشوای دست و پا و پیشانی سپیدانی است که در غرفه‌های بهشتی آرمیده‌اند.

ص: ۱۹۲

۴- عمرو بن میمون از امام صادق از پدرش از جدش علیهم السّلام روایت کند که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) بر فراز منبر کوفه فرمود: ای مردم، ده خصلت از رسول خدا (ص) بیادگار دارم که نزد من از آنچه که خورشید بر آن می‌تابد محبوبتر است: رسول خدا (ص) بمن فرمود: ای علی تو در دنیا و آخرت برادر منی، و روز قیامت در پیشگاه خداوند جبار تو نزدیکترین آفریدگان بمن هستی، و جایگاه تو در بهشت مقابل جایگاه من است همچنان که منازل دوستان در راه خدا- عزّ و جلّ- در مقابل هم قرار دارد، و تو وارث منی، و تو پس از من در مورد وعده‌ها و کارهایم وصی من خواهی بود، و تو حافظ و سرپرست خانواده من در هنگام غیبت من هستی، و تو پیشوای امت منی، و تو بپا دارنده عدالت در میان رعیت منی، و تو دوست منی و دوست من دوست خداست، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست.

ص: ۱۹۳

۵- محمد بن ابی عماره کوفی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: هر کس در راه ما بخاطر خونی که از ما ریخته شده، یا حتی که از ما بتاراج رفته، یا پرده آبرو و حیثیتی که از ما یا یکی از شیعیان ما دریده گشته قطره اشکی بریزد، بدین سبب خداوند متعال او را یکی حقب (که هشتاد سال است) در بهشت جای دهد.

۶- ربیع و عماره و گروهی دیگر گفته‌اند: در آن زمان که گروه کثیری از اصحاب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) از دور آن حضرت پراکنده شده و از نزد آن حضرت بسوی معاویه ره سپردند تا که نصیبی از دنیا ببرند، گروهی از یاران حضرتش خدمت او رسیدند و عرضه داشتند: ای امیر مؤمنان این همه اموال را بخشش کن، و این اشراف عرب و قریش و کسانی را که می‌ترسی زیر بار تو نروند و بسوی معاویه بگریزند بر سایر آزادشدگان و عجمیان ترجیح و تفضیل ده.

امیر المؤمنین (ع) فرمود: مرا می‌فرمائید که یاری را از راه ستم بجویم؟! نه، بخدا سوگند تا خورشید می‌تابد و ستاره‌ای در آسمان می‌درخشد دست بچنین

ص: ۱۹۴

کاری نمی‌یازم. بخدا سوگند اگر این اموال از خودم بود هر آینه مساوات را در میان آنان مراعات می‌نمودم چه برسد باینکه مال خودشان است.

سپس لختی سکوت کرد و سر بجیب فکرت فرو برد، پس از آن فرمود:

هر کس ثروتی دارد جدًّا باید از فساد بپرهیزد که بخشش مال در غیر حَقّش تبذیر و اسراف است، و ثروت هر چند نامی از صاحب خود در دنیا بجای می‌گذارد ولی در نزد خدا- عزّ و جلّ- فرومایه‌اش می‌سازد؛ و هیچ مردی مال خود را در غیر حَقّ و نزد غیر اهلسن نهاد جز اینکه خداوند وی را از سپاس آنان محروم ساخت و دوستی آنان از آن دیگری شد، و اگر با او بماند کسی که او را دوست بدارد و سپاسش گوید جملگی دروغ و چاپلوسی است که می‌خواهد بدین وسیله به وی نزدیک شود تا بتواند دوباره بهمانند چیزی که در گذشته از وی بدست آورده دست یابد، و اگر روزی نعمت از دستش برود و بکمک و دستگیری متقابل او نیاز پیدا کند همانا او بدترین دوست و پست‌ترین رفیق خواهد بود.

هر کس بخواهد از آنچه که خداوند باو ارزانی داشته نیکی نماید باید به خویشان نزدیک خود رسیدگی نموده، و مهمان‌نوازی کند، و اسیری را آزاد سازد، و به ورشکستگان و در راه ماندگان و تهیدستان و جهادگران در راه خدا یاری

ص: ۱۹۵

رساند، و باید بر مشکلات و سختیها و شکایا باشد، که همانا دستیابی باین خصال، اشرف کرامتهای دنیا و رسیدن به فضائل آخرت است.

۷- اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: اسحاق چون وقت زکات مالت فرا رسد آن را چگونه می‌پردازی؟ گفتم: مستحقین آن خود بمن مراجعه کرده بایشان می‌پردازم، حضرت فرمود: ترا جز این نمی‌بینم که مؤمن را خوار ساخته‌ای زنده‌ای زنده‌ای که خدا می‌فرماید: «کسی که دوست مرا خوار سازد با من به محاربه برخاسته است».

۸- حنان بن سدید از پدرش روایت کند که گفت: خدمت امام صادق (ع) بودم و نزد آن حضرت یادی از مؤمن و حقوق او بمیان آمد. امام صادق (ع) بمن رو کرده فرمود: ای ابا الفضل تو را بحال مؤمن نزد خدا خبر ندهم؟

گفتم: چرا بمن خبر بده فدایت شوم. فرمود: چون خداوند روح مؤمن را بگیرد فرشتگان حافظ اعمال او باسماں بالا روند و گویند پروردگارا این بنده توست و خوب بنده‌ای است. خداوند جلیل و جبار فرماید: بدنیا فرود روید و نزد قبر بنده‌ام بمانید و مرا به

ص: ۱۹۶

بزرگی یاد کنید و تسیح و تهلیل و تکبیر بگوئید و ثواب آن را بحساب بنویسید تا زمانی که او را از قبرش برانگیزم. سپس بمن فرمود: آیا زیادت‌تر نگویم؟ گفتم: چرا، بیشتر بفرمائید. فرمود:

چون خداوند مؤمن را از قبرش برانگیزد شبیهی با او بیرون آید که از پیش او حرکت کند (و او را قوت دل بخشد)، پس هر گاه مؤمن هول و هراسی از امور هولناک قیامت بیند آن شبیه گوید: بیتابی مکن و غم مخور و بشارت باد تو را به سرور و کرامتی از جانب خدای- عزّ و جلّ-.

و اضافه فرمود: پیوسته آن شبیه او را به سرور و کرامت خدا- عزّ و جلّ- بشارت دهد، تا اینکه برای حسابرسی در پیشگاه پروردگار قرار گیرد، پس خداوند حساب آسانی از وی بعمل آورد، و به بردن وی به بهشت فرمان دهد و در این حال آن شبیه در پیش روی اوست. مؤمن باو گوید: خدا تو را رحمت کند تو خوب خارج شونده‌ای بودی، با من از قبرم بیرون شدی و پیوسته مرا به سرور و کرامت گوید: من همان سروری هستم که بر برادر مؤمن خود در دنیا وارد ساختی، (۱) خداوند مرا از آن سرور آفریده تا تو را بشارت دهم.

۱- کذا و الظاهر فیه سقط و الصواب

ص: ۱۹۷

۹- محمد جعفری از پدرش روایت کند که گفت: من بسیاری از اوقات از درد چشم ناراحت بودم، روزی از این درد بامام صادق (ع) شکایت بردم.

حضرت فرمود: آیا دعائی بتو نیاموزم که برای دنیا و آخرت سودمند باشد، و از درد چشم نیز آسوده گردی؟ عرض کردم: چرا. فرمود: پس از نماز صبح و پس از مغرب بگو:

«اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيكَ، أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصْرِي، وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي، الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَ السَّلَامَةَ فِي نَفْسِي، وَ السَّعَةَ فِي رِزْقِي وَ الشُّكْرَ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي»

«خداوندا! بحقّ محمد و آل محمد بر تو از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی، و در چشمم نور، و در دینم بینش، و در قلبم یقین، و در عملم اخلاص، و در جانم سلامتی، و در روزیم فراخی و گشایش قرار دهی، و تا زمانی که زنده‌ام می‌داری توفیق سپاسگزاری از خودت را بمن عطا فرمائی.»

مجلس بیست و سوم تاریخ مجلس ذکر نشده است

۱- ابو بصیر گوید: امام باقر (ع) فرمود: ابو ذر- رحمه الله- می گفت:

گویا این اشیاء دنیا چیزی نیست جز عملی که خیر آن سود بخشد، و شرّ آن زیان رساند، مگر بکسی که خداوند باو رحم آورد. ای طالب علم نباید اهل و مال تو را از رسیدگی بخودت سرگرم سازد، تو آن روزی که از آنان جدا می شوی همانند میهمانی هستی که شب را در میان آنان بسر برده و صبح از نزدشان بسوی دیگران می روی، و دنیا و آخرت بسان منزلی است که در آن فرود آمده، سپس بسوی غیر آن خواهی رفت. و فاصله میان مرگ و برانگیخته شدن پس از آن جز خواب کوتاهی که بزودی از آن بیدار شوی چیز دیگری نیست.

ص: ۱۹۹

ای طالب علم، برای حضور در پیشگاه پروردگار عملی پیش فرست که تو در گروه عمل خود هستی، و هر گونه که عمل کنی جزا بینی.

ای طالب علم نماز بخوان پیش از آنکه نتوانی بر شب و روزی دست یابی که در آن نماز بگذاری، همانا مثل نماز برای صاحبش - باذن پروردگار - مثل مردی است که بر سلطانی وارد شود و آن سلطان، خوب به سخنان او گوش دهد تا از بیان نیازش فارغ شود، همچنین مرد مسلمان تا آن زمان که در نماز است پیوسته خداوند بدون نظر دارد تا از نمازش فارغ گردد.

ای طالب علم صدقه بده پیش از آنکه قادر بر دادن چیزی نباشی، و از دادن آن ممنوع نگردی، همانا مثل صدقه برای صاحبش مثل مردی است که دستش به خون کسی آلوده شده و اقوام او در پی خونخواهی وی هستند و او گوید:

مرا نکشید و مدّتی برایم قرار دهید تا در جلب رضایت شما کوشش نمایم، مرد مسلمان نیز - باذن خدا - این چنین است، هر زمان صدقه‌ای بدهد یک گروه از گردنش گشوده شود تا اینکه خداوند اقوامی (چنین کسانی) را به نزد خویش بازستاند در حالی که از آنان راضی گشته است، و هر کس که خدا از روی راضی باشد همانا از آتش آزاد شده است.

ص: ۲۰۰

ای طالب علم آن دل که در آن چیزی از حقّ نباشد همچون خانه ویرانی است که آبادکننده‌ای ندارد.

ای طالب علم همانا این زبان کلید خیر و کلید شرّ است. پس بر دهانت مهر زن همان گونه که بر طلا و نقره است مهر می‌نهی.

ای طالب علم این مثالها را خداوند برای مردم بیان فرموده و جز عالمان در باره آن تعقل نمی‌کنند.

۲- عبد الله بن سنان گوید: امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در سخنرانی خود فرمود: آیا شما را به بهترین اخلاق دنیا و آخرت خیر ندهم؟ آنها عبارتند از: گذشت از آن کس که به تو ستم روا داشته، و اینکه پیوند کنی با آن کس که رابطه‌اش را از تو بریده، و نیکی نمودن به آن کس که به تو بدی نموده، و بخشش به کسی که تو را محروم ساخته است. و همانا در نهاد دشمنی و کینه‌توزی بریدن و چیدن نهفته است، منظورم بریدن مو نیست بلکه بریدن دین است.

۳- عبد الله ابی یغفور گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: مبادا مردم تو را

ص: ۲۰۱

نسبت به خودت بفریبند، که همانا امر (حساب و کتاب اعمال) بتو خواهد رسید نه بآنان، و نباید روزت به چنین و چنان سپری شود که همانا کسی با تو هست که اعمال تو را حفظ و ضبط میکند، و خوبی اندک را کم مشمار که فردا روز آن را بصورتی خواهی دید که تو را شادمان کند، و بدی اندک را کم مشمار که فردا روز آن را بصورتی خواهی دید که تو را ناراحت سازد، و کار نیک کن که من ندیدم چیزی را که پی‌جو تر و سریعتر باشد از کار نیکی که بدنبال گناه گذشته‌ای انجام گیرد، خدا- جلّ اسمه- می‌فرماید: «همانا نیکیها بدیها را از بین می‌برند، و این یاد آوری است از برای یاد آوران» (۱).

۴- عجلان ابو صالح گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: در رابطه خود با مردم به انصاف رفتار کن، و در دارائی خود با آنان یاری همه جانبه بنما، و آنچه را برای خود می‌پسندی برای آنان نیز بپسند، و فراوان خدا را یاد کن، و از رنجوری و افسردگی پرهیز که پدرم مرا بدین مطالب سفارش می‌فرمود، و پدر او هم بهمین مطالب و نیز در باره نماز شب وی را سفارش می‌نمود، زیرا که چون رنجور باشی حقّ خدا را بجای نیاوری، و چون دلتنگ و افسرده باشی حقّی را به احدی

ص: ۲۰۲

نپردازی. و بر تو باد براستگویی و پاکدامنی و باز دادن امانت، و چون وعده نمودی تخلف مکن.

۵- ابو النعمان عجللی گوید: امام باقر (ع) فرمود: ای ابا النعمان بر ما دروغی نبند که بدان سبب از راه راست و صحیح کنار افتی. ای ابا النعمان بواسطه ما مردم را یغما مکن که خداوند با این کار بر فقر تو بیفزاید. ای ابا النعمان ریاست طلبی مکن که دنباله‌رو خواهی شد. ای ابا النعمان تو ناگزیر بازداشت شده و مورد پرسشش قرار می‌گیری، پس اگر راست بگوئی تو را تصدیق کنیم، و اگر دروغ بگوئی تو را تکذیب نمائیم. ابا النعمان! زنهار مردم تو را نسبت بخودت نفرینند که امر (حساب و کتاب اعمال) بتو خواهد رسید نه بآنان، و روز خود را به چنین و چنان سپری مساز که همانا با تو کسی است که اعمال تو را ثبت و ضبط می‌کند، و کار نیک کن که من ندیدم چیزی را که پی‌جو تر و سریعتر باشد از کار نیکی که بدنبال گناه گذشته‌ای انجام گیرد.

۶- علی بن نعمان با واسطه از امام سجّاد (ع) نقل کند که می‌فرمود:

بیچاره آن کس که یکانش بر دهگانش غلبه کند (۱). (گوید) و امام صادق (ع)

۱- یعنی گناهان وی از نیکیهایش بیشتر باشد زیرا که یک گناه یکی حساب می‌شود، و کار نیک ده برابر پاداش دارد.

ص: ۲۰۳

فرمود: مغبون و فریب خورده کسی است که در مورد عمرش لحظه بلحظه فریب خورد و زیان بیند. (گوید) و علی بن الحسین (ع) می‌فرمود: از مردم اظهار نومیدی و بی‌نیازی کن که این دارائی واقعی است، و درخواست خود را از آنان کم کن که آن نیاز حاضر است، و از کاری که از انجام آن عذر خواهی می‌شود پرهیز، و مانند کسی که آخرین نماز اوست نماز بخوان، و اگر توانستی که امروزت بهتر از دیروز، و فردایت بهتر از امروزت باشد این کار را بکن.

۷- ابو سعید زهری از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کند که فرمود: وای بر آن گروه که با امر بمعروف و نهی از منکر برای خدا دینداری نکنند. و فرمود: هر کس

لا اله الا الله

بگوید این گفتار به ملکوت آسمان وارد نشود تا اینکه گوینده آن، سخن خود را با کردار شایسته‌ای تمام و کامل سازد. [و دین ندارد کسی که با تقویت کردن باطلی دینداری کند] و دین ندارد کسی که با اطاعت از ظالمی دینداری کند. سپس فرمود: تمام این گروهها را فزون‌طلبی و فخر فروشی (به اموال و اولاد و افراد) سرگرم ساخته تا جایی که به سراغ گورستان رفته و بمردها نیز افتخار می‌ورزند (یا اینکه آنقدر باین گونه امور سرگرم شده‌اند تا مرگ گریبانشان را بگیرد و بگورشان

ص: ۲۰۴

بسپارد).

۸- زید شحام گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: پرهیزید از سطوات (قهر و غلبه) خداوند در شب و روز، عرض کردم: سطوات خدا چیست؟ فرمود: اینکه خداوند بندگان را به گناهانشان بگیرد و عذاب نماید.

۹- ابو حمزه گوید: از امام سجّاد (ع) شنیدم که می فرمود: هر کس بواجبات خدا عمل کند از بهترین مردم است، و هر کس از حرامهای خدا پرهیزد از عابدترین و پرهیزکارترین مردم است، و هر کس بآنچه خداوند قسمت او نموده قانع باشد از داراترین مردم است.

۱۰- سعد بن طریف گوید: امام باقر (ع) فرمود: با زبانت با منافق سازش کن، و مهر و محبّت خود را برای مؤمن خالص ساز، و اگر یک یهودی با تو همنشین شد با وی بخوبی مجالست نما یعنی با این مردم به نرمی و مدارا رفتار کن.

ص: ۲۰۵

۱۱- نعمان گوید: امام باقر (ع) فرمود: هر کس از احوال دوستان جو یا شود از احوال وی پی جو شوند، و هر کس که در حوادث ناگوار روزگار صبر پیشه نسازد در برابر آنها زبون بماند، و اگر از مردم بدگوئی کنی از تو بدگوئی کنند، و اگر از آنان دست بداری تو را رها نسازند. گفتم: پس چه کنم؟ فرمود: از آبروی خود برای روز فقر و تنگدستی خویش بآنان وام بده.

۱۲- مرام گوید: امام صادق (ع) فرمود: بر شما باد نماز گزاردن در مساجد، و نیکرفتاری در همسایگی با مردم، و اقامه شهادت، و حاضر شدن در تشییع جناز. شما ناگزیر از معاشرت و آمیزش با مردم هستید، هیچ کس تا زنده است از مردم بی نیاز نیست، ما (پیشوایان شما) بر جنازه‌های آنان حاضر می شویم، و زینده شماس که همانند امامان خود عمل کنید، و مردم تا زنده‌اند از یک دیگر بی نیاز نیستند تا اینکه مرگشان در رسد، سپس هر گروهی بسوی آنان که هوادارشان بوده‌اند خواهند پیوست.

سپس فرمود: نیکو نماز بگذارید، و برای آخرت خود کار کنید، و آنچه را

ص: ۲۰۶

که بسود شماسست برگزینید، که گاهی مردی پیدا می‌شود که در کار دنیا باهوش و زیرک است و گفته شود: فلانی چقدر زیرک است! و حال آنکه زرننگ و زیرک کسی است که در کار آخرت زیرک باشد.

۱۳- ابو خالد قماط گوید: امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در سرزمین منی سخنرانی نمود، فرمود: خداوند خرم کند روی بنده‌ای را که سخن مرا بشنود و خوب فرا گیرد و بآن کس که نشنیده است برساند، که چه بسا کسانی که بار فقه با خود می‌کشند ولی فقیه نیستند، و چه بسا کسان که فقه را بنزد کسانی انتقال می‌دهند که از خود حاملان بهتر می‌فهمند.

سه چیز است که دل هر مسلمانی با داشتن آنها بخیانت نگراید (یا نباید نسبت بآنها خیانت ورزد): خالص ساختن عمل برای خدا، و نصیحت و خیر خواهی نسبت به پیشوایان مسلمین، و همراهی جماعت آنان، زیرا که دعوت آنان از همه جوانب بر آنها احاطه داشته و حافظ آنهاست (و نسبت به آیندگان نیز هست). مؤمنان با هم برابرند، ارزش خونشان با هم برابر است، و همگی قدرت واحدی علیه خودشان هستند، و پست‌ترین افرادشان می‌تواند آنان را نسبت به امانی که بکسی می‌دهد عهده‌دار سازد.

ص: ۲۰۷

۱۴- منصور بن ابی یحیی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود:

رسول خدا (ص) بر فراز منبر برآمد و در حالی که رنگ از چهره اش پریده بود رو بمردم نموده، فرمود: ای مسلمانان بعثت من با قیامت مانند این دو انگشتم توأم است- و دو انگشت سبابه خود را کنار هم قرار داد- سپس فرمود: ای مسلمانان همانا برترین روش، روش محمّد است، و بهترین گفتار، کتاب خدا است، و بدترین امور، امور جدید و نو پدید است یعنی دین من متصل به قیامت می شود، و دین دیگری ناسخ شریعت من نخواهد بود، بنا بر این هر دین تازه بنام قانون بدعت و گمراهی است. آگاه باشید که هر بدعتی گمراهی است، و جای هر گونه گمراهی در آتش است. ای مردم هر کس پس از خود مالی بگذارد از برای اهل و وارثان اوست، و هر کس عیال و نانخوری بجای گذارد سرپرستی آنان بر عهده من است.

۱۵- رفاعه گوید: امام صادق (ع) فرمود: چهار چیز در تورات است و چهار دیگر در کنار آنهاست: هر کس که صبح کند و غم دنیا خورد خشمگین بر پروردگار خود صبح نموده، و هر کس صبح کند و از مصیبتی که بر وی وارد آمده شکایت نماید از پروردگار خود شکایت نموده است، و هر کس بنزد ثروتمندی رود و نزد او

ص: ۲۰۸

فروتنی کند [تا بهره‌ای از دنیای او ببرد] دو سوم دینش را از دست داده است، و هر کس از این امت که قرآن میخوانده و با این حال داخل دوزخ شود همانا از کسانی بوده که آیات خدا را بمسخره و بازی می‌گرفته است. و آن چهار چیز دیگر: هر کس قدرت یابد انحصار طلب گردد، و هر کس مشورت کند پشیمان نشود، و هر گونه عمل کنی جزا بینی، و فقر بزرگترین مرگ است.

۱۶- جابر بن عبد الله انصاری گوید: رسول خدا (ص) برای ما سخنرانی کرد، پس حمد و ثنای الهی بجای آورد و پس از سخنی چند فرمود: ای مردم بر شما باد بنماز، بر شما باد بنماز که آن ستون دین شماست، رنج بیداری شب را به نماز تحمّل کنید، و فراوان یاد خدا کنید تا گناهان شما را پاک سازد.

همانا مثل این نمازها مثل نهری است که در جلوی در خانه یکی از شما باشد و روزانه پنج بار خود را با آب آن بشوید، همان گونه که با شستن‌های پیایی بدنش از هر گونه چرکی پاک می‌شود همچنان با مداومت بر نماز از گناهان

ص: ۲۰۹

پاک می‌گردد، و هیچ گناهی بر او باقی نمی‌ماند.

ای مردم بنده‌ای نیست مگر اینکه ریسمانی چند بر او گره خورده است، پس چون دو سوم از شب گذشت و ثلث دیگرش باقی ماند فرشته‌ای نزد وی آید و باو گوید: برخیز یاد خدا کن که صبح نزدیک شده است، پس اگر بجنبد و یاد خدا کند یک گره از وی باز شود، و اگر برخیزد، وضو بگیرد و مشغول نماز شود همه گره‌ها از وی باز گردد، تا اینکه با چشمی روشن و شادمان وارد صبح شود.

۱۷- شعیب عقرقوفی گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: شنیدم از کسی که از ابی ذرّ روایت می‌کرد که او می‌گفت: سه چیز است که مردم آنها را دشمن دارند و من دوست می‌دارم: مرگ را دوست دارم، و فقر را دوست دارم، و بلا و گرفتاری را دوست دارم.

حضرت فرمود: این مطلب آن طور نیست که وی (راوی) فهمیده است، منظور او از اینکه مرگ را دوست می‌دارم اینست که مرگ در اطاعت خدا نزد من از زندگی در معصیت خدا محبوبتر است، و بلا در طاعت خدا نزد من از سلامتی در معصیت خدا محبوبتر است، و فقر در طاعت خدا نزد من از ثروت در معصیت

ص: ۲۱۰

خدا محبوبتر می‌باشد.

۱۸- ابو مریم از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام از جابر بن عبد الله روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) بما فرمود: روی ظروف خود را بپوشانید، و سر ظروف آب خود را ببندید، و در خانه‌های خود را چفت کنید، و از غروب آفتاب تا بر طرف شدن سیاهی شب چهار پایان و احشام خود را محبوس دارید. همانا شیاطین (موجودات نامرئی) پوششی را بر نمی‌دارند، و بندی را باز نمی‌کنند، و از هنگام غروب آفتاب رها و پخش می‌شوند. و چراغهای خود را (چون سوخت آنها از مواد آتش‌زاست) خاموش کنید زیرا که موش، خانه را بر سر اهلش آتش می‌زند.

۱۹- اسماعیل جعفری گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: هر کس روش عادلانه‌ای را پایه‌گذاری کند و دیگران بدان عمل نمایند پاداشی بمثل پاداش عمل‌کنندگان به وی داده شود بدون اینکه از پاداش آنان چیزی کاسته گردد، و هر کس روش ستمگرانه‌ای را پایه‌گذاری کند و دیگران بدان عمل نمایند وزر و وبالی مانند وزر و وبال عمل‌کنندگان بر گردن او خواهد بود بدون آنکه چیزی از وزر آنان کاسته گردد.

ص: ۲۱۱

۲۰- بکر بن صالح گوید: دامادم بامام جواد (ع) نوشت: پدرم مرد ناصبی بد اعتقادی است و از جانب وی با شدائد و زحماتی چند روبرو گشته‌ام، در صورت صلاحدید در باره‌ام دعا کنید، و بیان فرمائید که نظرتان در این باره چیست؟ آیا با وی بدشمنی و پرخاش برخیزم یا مدارا نمایم؟

حضرت در پاسخ نوشتند: نوشته‌ات را فهمیدم و به آنچه در باره پدرت یاد کرده‌ای پی بردم، و ان شاء الله در باره تو دست از دعا نمی‌کشم، و مدارا برای تو بهتر از دشمنی و پرخاشگری است، و همراه با هر مشکلی آسانی است، صبر را پیشه ساز که عاقبت از آن پرهیزکاران است، خداوند تو را بر ولایت آن کس که ولایتش را پذیرفته‌ای ثابت بدارد، ما و شما در امانت خدائیم، همان خدائی که اماناتش ضایع و تباه نگردد.

بکر گوید: پس از آن خداوند دل پدر او را مطابق میل وی برگرداند بطوری که در هیچ چیز با او مخالفت نمی‌ورزید.

۲۱- ابو حفص عطار گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که از پدرش از

ص: ۲۱۲

جَدَّشَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ روایت می‌فرمود که رسول خدا (ص) فرموده است: جبرئیل در ساعت و روزی نزد من آمد که هیچ سابقه نداشت، گفتم: ای جبرئیل در ساعت و روزی بی سابقه نزد من آمده‌ای؟ همانا مرا به هراس و وحشت انداختی! گفت: ای محمد چه چیز تو را به وحشت انداخته در حالی که خداوند گناه گذشته و جدید تو را بخشیده است؟! در این مورد به تفسیر قرآن ذیل آیه اول از سوره فتح مراجعه شود.

گفتم: پروردگارت تو را بچه خاطر فرستاده؟ گفت: پروردگارت تو را از پرستش بتها، و شرابخواری، و برخورد خصمانه و ملامتگرانه با مردان نهی فرموده، و یک چیز دیگر نیز که سود دنیا و آخرت در آن است، پروردگارت بتو می‌فرماید:

ای محمد من هرگز ظرفی را مانند شکم پر دشمن نداشته‌ام.

۲۲- [عبد الله بن] بکیر گوید: امام صادق (ع) فرمود: ما از میان شیعیان خود بکسی علاقه‌مندیم که عاقل، فهمیده، دانا، بردبار، مداراکننده، پر صبر، بسیار راستگو، و با وفا باشد. سپس فرمود: خدا- تبارک و تعالی- پیامبران را به مکارم اخلاق مخصوص گردانید، پس هر که واجد آنهاست باید بر این نعمت خدا را سپاس گوید، و هر کس که فاقد آنهاست باید به پیشگاه خداوند زاری کند و

ص: ۲۱۳

آنها را از خدا درخواست نماید.

گوید: عرض کردم: فدایت شوم آنها کدام‌اند؟ فرمود: پرهیزکاری، و اظهار فروتنی و خواری به پیشگاه پروردگار، و صبر، و شکر، و بردباری، و شرم، و سخاوت و شجاعت، و غیرت و نیکوئی کردن، و راستگوئی، و ردّ امانت.

۲۳- جارود بن منذر گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود:

مشکل‌ترین کارها سه چیز است: اینکه در رابطه خودت با مردم بانصاف رفتار کنی تا جایی که نپسندی برای خویش مگر آنچه را که برای آنان همی پسندی، و به برادر دینی خود در امور مالی یاری رسانی، و بیاد خدا بودن در هر حال. و بیاد خدا بودن آن نیست که فقط

سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر

بگوئی، بلکه منظور این است که هر گاه کاری برایت پیش آمد که خدا از آن نهی فرموده است رهائش سازی.

۲۴- ابو عبیده گوید: امام باقر (ع) فرمود: امیر المؤمنین (ع) می‌فرمود:

هیچ عملی همراه با تقوا اندک بحساب نیاید، و چگونه اندک بحساب آید کاری

ص: ۲۱۴

که مورد قبول واقع خواهد بود. (زیرا در قرآن مجید آمده: خداوند عمل پرهیزکاران را قبول می‌کند).

۲۵- عمرو بن سعید بن هلال گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: مرا سفارشی فرما. فرمود: تو را به پروای از خدا، و پاکدامنی، و کوشش در عبادت سفارش می‌کنم، و بدان که کوشائی در عبادتی که همراه با پاکدامنی نباشد سودی نبخشد. و همیشه به پائین‌تر از خودت بنگر، و بی‌الا دست خود نگاه مکن، و چه بسیار خدای متعال به رسول خدا (ص) فرموده است: «اموال و اولاد کافران تو را به شگفتی نیاورد» (۱) و فرموده: «چشمان خود را به بهره‌هایی که به جفت‌هایی (مردان و زنانی) از کافران داده‌ایم ندوز، حال آنکه اینها همه نموده‌های فریبنده زندگانی دنیاست». (۲) و اگر نفس تو، ترا بسوی چیزی از اینها فرا خواند پس بدان که خوراک رسول خدا (ص) جو، و حلواش خرما- آنهم اگر بدستش می‌آمد- و هیزمش شاخه درخت خرما بوده است. و هر گاه به مصیبتی گرفتار آمدی یاد مصیبت خود بفقدان و از دست رفتن رسول خدا (ص) کن که مردم هرگز بمانند چنین مصیبتی

۱- توبه: ۵۵.

۲- طه: ۱۳۱.

ص: ۲۱۵

گرفتار نمی‌شوند.

۲۶- داود بن فرقد گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: همانا کردار شایسته پیش از صاحب خود به بهشت رود و اسباب آسایش وی را فراهم و آماده سازد چنان که مردی پیشکار خود را جلوتر فرستد تا خانه را برای او فرش کند (و برای استراحت وی آماده سازد). سپس حضرت این آیه را خواند: «و امّا کسانی که ایمان آورده و کردار شایسته نموده‌اند همانا برای خودشان آسایشگاهی خوش فراهم می‌سازند (۱)».

۲۷- حسن بن ابی ساره گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود:

مؤمن، و مؤمن (واقعی) نیست تا اینکه هم ترسان باشد و هم امیدوار، و ترسان و امیدوار نمی‌تواند باشد تا اینکه بمقتضای آنچه که می‌ترسد و امید دارد عمل‌کننده باشد.

۲۸- علی بن ابی حمزه بطائنی گوید: از امام صادق (ع) از تفسیر این آیه «آنان که آنچه باید بدهند می‌دهند در حالی که دل‌هایشان ترسان است (۲)» پرسیدم،

۱- مضمونی است که از آیه ۴۴ سوره روم گرفته شده است.

۲- مؤنون: ۶۰.

ص: ۲۱۶

فرمود: از علائم ترس و امید آنها اینست که می‌ترسند اگر اطاعت نکنند اعمال آنان بسوی خودشان باز گردانده شود، و با این حال امید دارند که از ایشان پذیرفته گردد.

۲۹- سماعه گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: چه می‌شود شما را که رسول خدا (ص) را آزار می‌دهید؟! مردی گفت: فدایت شوم چگونه حضرتش را می‌آزاریم؟ فرمود: مگر نمی‌دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می‌شود، و چون معصیتی در آنها مشاهده فرماید آزرده می‌گردد؟ پس رسول خدا (ص) را آزار ندهید و آن حضرت را شادمان سازید.

۳۰- ابو اراکه گوید: در همین مسجد (۱) پشت سر امیر المؤمنین (ع) نماز گزاردم، آن حضرت بجانب راست خویش بگردید- و قدری کسالت داشت- و مدتی همان طور ماند تا خورشید بر دیوار همین مسجد بقدر یک نیزه بر آمد، و آن دیوار باندازه فعلی نبود، سپس رو بمردم کرد و فرمود: هان بخدا سوگند یاران رسول خدا (ص) همه شب رنج و مشقت بیداری آن را تحمل می‌کردند، و میان

۱- مراد مسجد کوفه است.

ص: ۲۱۷

پیشانی و زانوهای خود نوبت می گذاشتند (گاهی بسجود و گاهی بپا ایستاده عبادت می کردند)، گویا که خروش آتش دوزخ در گوششان طنین انداز بود، چون وارد صبح می شدند رنگ پریده و زرد چهره بودند، پیشانی آنان بسان زانوی بز پینه بسته بود، و چون یاد خداوند می شد مانند حرکت درخت در یک تند باد بحرکت در می آمدند، و از چشمانشان چنان اشک می بارید که لباسهایشان تر می گشت.

سپس برخاست و در آن حال می فرمود: بخدا سوگند گویا این قوم بحال غفلت شب را به صبح آورده‌اند، و از آن پس دیگر شادان و خندان دیده نشد تا آنکه کار ابن ملجم - لعنه الله - صورت گرفت.

۳۱- جابر گوید: امام باقر (ع) فرمود: امیر المؤمنین (ع) در آن ایام که در کوفه بود چنین عادت داشت که هر روز صبح از دار الاماره بیرون می شد و در یکایک بازارهای کوفه می گشت و تازیانه‌ای دو شاخه بنام سبیه به همراه داشت، در هر بازاری می ایستاد و در میان اهل آن صدا می زد: ای تاجران پیش از داد و ستد از خداوند خیر و نیکی طلبید، و با آسانگیری در معامله از خداوند برکت

ص: ۲۱۸

جوئید، و با خریداران نزدیک شوید (گران نفروشید تا از شما بگریزند)، و خود را به زینت حلم و بردباری آرایش دهید، و از سوگند خوردن خودداری کنید، و از دروغ پرهیزید، و از ستم کناره گیرید، و با مظلومان به انصاف رفتار نمائید، و به ربا خواری نزدیک مشوید، و پیمانہ را کامل بدهید (کمفروشی نکنید)، و چیزی از حق مردم کم نگذارید، و روی زمین در غرقاب فساد فرو نروید.

و همین طور در تمام بازارهای کوفه دور می‌زد، و سپس بازمی‌گشت و در محلی برای رسیدگی بکارهای مردم می‌نشست. و چون مردم می‌دیدند که آن حضرت بسوی آنان می‌آید، و فریاد «ای مردم» او بلند می‌شد همگی دست از کار می‌کشیدند و خوب به فرمایشات حضرتش گوش می‌دادند، و به روی آن حضرت چشم می‌دوختند تا از سخن خود فارغ می‌گشت، و چون سخنش تمام می‌شد می‌گفتند: ای امیر مؤمنان شنیدیم و اطاعت خواهیم کرد.

۳۲- جابر گوید: امام باقر (ع) فرمود: عادت امیر المؤمنین (ع) در کوفه این بود که چون نماز عشاء را با مردم می‌گزارد سه بار با صدای بلند که تمام اهل مسجد می‌شنیدند می‌فرمود: مردم مجهز شوید- خدا شما را رحمت کند- که همانا

ص: ۲۱۹

آوای کوچیدن در میان شما برخاسته، پس این اقامت و دل بستگی بر دنیا چه معنی دارد پس از آنکه آوای کوچیدن برخاسته است؟! خدا شما را رحمت کند مجهز شوید و بهترین زاد و توشه‌ای را که آماده و در دسترس دارید- و آن تقواست- به همراه خود بردارید، و بدانید که راه شما بسوی معاد، و عبور شما بر صراط و وحشت بزرگ در پیش رویتان است، و همانا گریه‌ها و گردنه‌های صعب العبور، و منازل وحشت زا و هراسناکی در پیش دارید که ناگزیر باید از آنها عبور نموده، در آنها توقّف کنید (۱)، بنا بر این یا رحمت خداست که نجات از وحشت و خطر بزرگ و درهم بودن چهره قیامت و سختی خبرگاه آن است، و یا مهلکه‌ای است که قابل جبران نخواهد بود.

۳۳- ابو حمزه ثمالی گوید: نشنیدم نام احدی از مردم را که از علی بن الحسین (امام سجاد) علیهما السلام زاهدتر باشد بجز اخباری که از زهد علی بن ابی طالب (ع) بمن رسیده است. علی بن الحسین هنگامی که در زمینه زهد و بی رغبتی بدنیا سخن می گفت و پند و اندرز می داد تمام حاضرین را بگریه می آورد. من صحیفه‌ای را که سخنی چند در باره زهد از علی بن الحسین علیهما السلام در آن نوشته بود خواندم سپس مطالب آن را نوشته، خدمت آن حضرت

۱- همچون سگرات مرگ، قبر، سؤال و جواب، زلزله قیامت، عقبات و کریه‌های محشر.

ص: ۲۲۰

بردم و حضور مبارکش عرضه داشتم، حضرت آن را شناخت و تصحیح فرمود، و در آن نوشته بود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خداوند نیرنگ ظالمان، و ستم حسودان، و زور جابران را از ما و شما باز دارد. ای مؤمنان مصیبت و گرفتاری شما همه برخاسته از وجود طاغوت‌هائی است که اهل رغبت در دنیا (۱) و مایلین بآن و فریفته‌شدگان بدان، و رو آورندگان بآن و باشیاء آن هستند، همان اشیائی که فردا روز همه‌اش بی‌بها و پوسیده و تباه خواهد بود. پس از آنچه که خداوند شما را از آن برحذر داشته حذر کنید، و در آنچه که خداوند شما را نسبت بآن بی‌رغبت نموده زهد را پیشه سازید، و بآنچه که در این دنیاست مانند کسی که آن را منزل ابدی و مقرّ همیشگی انگاشته و بدان دل بسته اتکاء و اعتماد پیدا نکنید. و بخدا سوگند آنچه که در دنیاست همه‌اش رهنمای شما بر جلوه‌گری ظاهری آن و گردش روزگار و دگرگونی انقلاب و موارد عبرت آمیز آن است، و بر اینکه چگونه اهل خود را دستخوش بازیگری خویش قرار می‌دهد. براستی که دنیا افراد گمنام و امانده را رفعت شأن

۱- در روضه کافی این چنین است:

ص: ۲۲۱

می‌بخشد، و افراد شریف و گرانبها را ضایع و بیمقدار می‌سازد، و فردا روز اقوامی را بآتش در می‌افکنند. و در این امور جای پند گرفتن و آگاهی است، و نیز همه اینها بنوبه خود دورکننده و باز دارنده‌ای است برای آن کس که بیدار و هوشیار باشد. همانا اموری که در هر شبانه روز بر سر شما می‌آید از فتنه‌های گمراه‌کننده، و حوادث بدعتها، و روشهای جائزانه، و شرور و حوادث کوبنده زمان، و ترس از سلطان، و وسوسه شیطان، همه و همه دلها را از بیدار شدن و آگاهی یافتن دور ساخته، و از هدایت موجود و شناخت اهل حق غافل می‌دارد مگر آن عده اندکی را که خداوند نگاه داشته است. بگردش روزگار و دگرگونی حالات و عاقبت زیان فتنه دنیا جز کسی که خداوند او را نگاه داشته و راه رشد را پیموده و در طریق میانه گام نهاده پی نمی‌برد، و او کسی است که علیه همه اینها از زهد یاری جسته است. چنین کسی پیوسته اندیشه خود را تجدید نموده، و از امور مشابه اندرز گرفته، و خود را از آلودگی دور ساخته، و در باره شگفتی و سرور زودگذر دنیا زهد و بی‌رغبتی نشان داده، و در نتیجه از لذات آن پهلو تهی کرده، و در نعمتهای همیشگی آخرت رغبت نموده، و کوشش شایسته آن را عملی ساخته، و

ص: ۲۲۲

مراقب مرگ بوده، و زندگی را با قوم ستمگران منفور دانسته است، اینجاست که با دیده‌ای تیز بین به کالای دنیا نگریسته پس حوادث فتنه‌ها و گمراهی بدعتها و ستم شاهان ستمگر را بخوبی مشاهده کرده است، بجان خودم سوگند که شما از امور گذشته در روزگاران سپری شده از فتنه‌های انباشته و غرق شدن در آنها چیزهایی پشت سر گذاشته‌اید که می‌توانید بوسیله آنها بر پرهیز از گمراهان و بدعت‌گذاران و ستمگران و کسانی که بنا حق در زمین فساد می‌انگیزند راه بیرید. پس از خداوند یاری طلبید و باز گردید بطاعت خدا و طاعت آن کس که شایسته‌تر است و به اطاعت نمودن از وی از دیگر کسانی که مورد پیروی و اطاعت قرار می‌گیرند.

پس جدا حذر کنید و خود را بپائید پیش از پشیمانی و حسرت و وارد شدن بر خداوند و ایستادن در حضور پروردگار. و بخدا سوگند هیچ قومی با معصیت خدا بیرون نشدند و جز اینکه به سوی عذاب او رفتند، و هیچ قومی دنیا را بر آخرت ترجیح ندادند مگر اینکه به عاقبت و سرانجام شومی دچار گشتند. شناخت خدا و عمل به طاعت او دو انیس هم آغوش‌اند، پس هر کس خدا را بشناسد از او می‌ترسد و این ترسش او را بر عمل به طاعت خدا بر می‌انگیزد. و همانا صاحبان علم و پیروانشان کسانی هستند که خدا را شناخته، و به فرامین او عمل کرده، و به سوی او رغبت نموده‌اند و خدای متعال فرموده: «جز این نیست که از میان

ص: ۲۲۳

بندگان خدا علماء از خدا می‌ترسند» (۱). پس چیزی از اشیاء دنیا را با نافرمانی نمودن از خدا درخواست نکنید، و در این دنیا به طاعت خدا سرگرم باشید، و روزهای آن را مغتنم بشمارید، و برای آنچه که نجات شما در آن است کوشش کنید، که پی‌آمدهای اینها کمتر، و به پوزش نزدیکتر، و برای نجات امید بخش‌تر است.

پس امر خدا و طاعت او و پیروی کسی را که خداوند اطاعتش را واجب شمرده بر امور دیگر پیش اندازید، و فرمانهای وارده از طاغوتها را که فریفتگی‌های زینت جلوه دنیاست بر امر خدا و طاعتش و طاعت اولی الامر تان جلوتر نیندازید.

و بدانید که شما و ما بندگان خدائیم، و فردا روز سروری حاکم بر ما و شما حکم کند و هموست که شما را باز می‌دارد و مورد سؤال قرار می‌دهد، پس پیش از بازداشت و پرسش و عرضه شدن بر پروردگار جهانیان پاسخ خود را آماده کنید، آن روز هیچ کس جز به اذن پروردگار، توانائی سخن ندارد.

و بدانید که خدای متعال در آن روز هیچ دروغگوئی را تصدیق و هیچ راستگوئی را تکذیب نکند، و پوزش، مستحق پوزش را ردّ نماید، و غیر معذوری را

ص: ۲۲۴

پوزش پذیر نباشد، بلکه بر آفریدگانش بواسطه پیامبران و اولیائش پس از پیامبران حجت دارد. پس ای بندگان خدا پروای الهی پیشه کنید، و به اصلاح خویش و طاعت خداوند و آنان که خدا ولایتشان را در مورد طاعت پذیرفته‌اید رو آورید، که شاید پشیمانی پیدا شود که بر آنچه در راه حق در گذشته کوتاهی کرده و از حقوق خدا ضایع ساخته پشیمانی گردد (که این پشیمانی بازدارنده‌ای است از مخالفت با حق).

از مصاحبت عاصیان (غاصبان) و یاری ظالمان و مجاورت فاسقان بپرهیزید، از فتنه آنان حذر کنید، و از درگاهشان دوری جوئید، و بدانید کسی که با اولیاء خدا مخالفت ورزد و به غیر دین خدا دینداری نماید و بدون در نظر گرفتن فرمان ولی خدا خودکامگی کند در آتشی خواهد بود که زبانه می‌کشد و بدنهایی را می‌بلعد که ارواح آنها از آنها غایب شده و شقاوت و بدبختی آنها بر ایشان چیره گشته است، و آنان مردگانی هستند که حرارت آتش (حرمان و دوری از ساحت حق) را نمی‌یابند (چنان که خداوند در باره کفار فرموده: مردگان‌اند و لکن نمی‌دانند). پس ای صاحبان بینش پند گیرید، و خدا را بشکرانه اینکه شما را هدایت نموده سپاس گوئید، و بدانید که شما را تحت قدرت خدا به زیر بار قدرت غیر خدا بیرون نشوید، و خداوند کردار شما را می‌بیند و سپس به سوی او محشور

ص: ۲۲۵

می‌گردید، پس از اندرزا پند پذیرید و به آداب صالحان مؤدب گردید.

۳۴- ابو حمزه ثمالی گوید: امام سجّاد (ع) فرمود: بیرون آمدم تا به این دیوار رسیده، و بدان تکیه دادم ناگهان به مردی برخوردیم که دو لباس سفید به تن داشت (گویا حضرت خضر (ع) بوده است)، به چهره من نگاهی انداخت و گفت: ای علی بن الحسین چه شده تو را ناراحت و غمگین می‌بینم؟ آیا حزن تو بر دنیا است؟ که روزی خدا برای نیکوکار و بدکار فراهم است. گفتم: بر این غم ندارم مطلب همچنان است که تو می‌گوئی. گفت: پس اندوه تو آیا بر آخرت است؟ که آن وعده راستی است که پادشاه قاهری در آن حاکم است، گفتم: بر این هم غم ندارم که مطلب همچنان است که تو می‌گوئی.

گفت: پس غمت از چیست؟ گفتم: از ترسی که از فتنه ابن زبیر داریم. او خندید و گفت: ای علی بن الحسین هرگز دیده‌ای که کسی از خدا بترسد و خدا نجاتش نداده باشد؟ گفتم: نه، گفت: ای علی بن الحسین هرگز دیده‌ای که کسی بر خدا توکل کند و خدا او را کفایت نکرده باشد؟ گفتم: نه، سپس نگاه کردم در پیش رویم کسی را ندیدم.

ص: ۲۲۶

۳۵- قاسم بن عروه از مردی از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده که آن حضرت در معنی این آیه: «این چنین خداوند، اعمالشان را حسرت بر آنان می‌نمایاند»، فرمود: مردی مالی بدست می‌آورد و محروم می‌ماند از اینکه بدان وسیله کار خیری انجام دهد و می‌میرد و دیگری آن را به ارث می‌برد و کار خیری بدان سبب انجام می‌دهد، پس آن مرد آنچه را بدست آورده بصورت کارهای نیکی در نامه عمل دیگری می‌بیند (آنجاست که حسرت می‌خورد که ای کاش خودم آن مال را در راه خیر مصرف می‌نمودم) بقرة: ۱۶۷.

۳۶- هشام بن سالم گوید: امام صادق (ع) فرمود: هر گاه به کار خیری تصمیم گرفتی انجام آن را به تأخیر مینداز، چه بسا خدا- تبارک و تعالی- بر بنده‌اش نظر میکند و او را در حال انجام طاعتی می‌بیند پس می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند که هرگز تو را عذاب نکنم. و هر گاه به گناهی مصمم شدی انجامش مده، چه بسا خدا- تبارک و تعالی- بر بنده نظر میکند و او را مشغول معاصی خودش می‌بیند پس می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند که هرگز تو را نیامرزم.

ص: ۲۲۷

۳۷- حمزه بن حمران گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود:

هر گاه یکی از شما به انجام کار خوبی تصمیم گرفت نباید به تأخیرش اندازد چه بسا بنده نماز می‌خواند، و روز را روزه می‌دارد، پس باو گفته شود که: پس از این بعد هر چه خواهی بکن که خداوند تو را آمرزیده است (۱).

۳۸- ابو اسحاق خراسانی گوید (۲): امیر المؤمنین (ع) می‌فرمود: مقدمات شک را فراهم نکنید که به شک می‌افتید، و شک نکنید که به کفر می‌گرائید، و به خودتان رخصت ندهید که سست می‌شوید، و در راه حق سستی نکنید که زیان می‌بینید. دور اندیشی آن است که دانائی پیدا کنید، و از نشانه‌های دانائی آن است که مغرور نشوید. خیرخواه‌ترین شما از برای خودش کسی است که از همه بیشتر مطیع خدا باشد، و نیرنگ‌بازترین شما با خودش کسی است که از همه بیشتر معصیت خدا کند. هر کس که خدا را فرمان برد در امان می‌ماند و رشد می‌یابد، و هر کس معصیت او کند زیان بیند و پشیمان گردد. و از خداوند

۱- گفتن اینکه هر چه خواهی بکن زیانی ندارد زیر آن عملی که خدا بدان سبب گناه بنده را می‌آمرزد بر انسان مستور است و لذا آدمی جرأت انجام گناه نمی‌یابد. و نیز خود این گفتار دلیل است بر اینکه خداوند همان طور که گذشته او را آمرزیده، در آینده نیز او را از گناه حفظ خواهد نمود.

۲- ظاهراً از حضرت صادق (ع) یا حضرت رضا (ع) نقل می‌کند.

ص: ۲۲۸

یقین طلبید، و برای بدست آوردن عافیت و سلامتی (یا عاقبت) بسوی خدا میل کنید، و بهترین چیزی که در دل گردش می‌کنید یقین است. ای مردم از دروغ پرهیز کنید، که هر امیدواری جوینده است، و هر ترسانی گریزان.

۳۹- علی بن مهزیار بسند خود از امام صادق (ع) روایت کند که فرمود:

امیر المؤمنین (ع) می‌فرمود: امور دور را بر خود نزدیک، و امور مشکل را بر خود آسان گیرید، و بدانید که بنده هر قدر راه و چاره‌جوئیش ضعیف و سست باشد از آنچه برایش مقدر فرموده کمتر نستاند، و اگر زرنگی و راه‌یابی و چاره‌جوئیش قوی و افزون باشد بیش از آنچه خدا مقدرش فرموده بدست نیاورد.

۴۰- هشام گوید: امام صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین (ع) در کوفه به مردم می‌فرمود: ای کوفیان گمان می‌کنید که من راه اصلاح شما را نمی‌دانم؟

آری می‌دانم و لکن خوش ندارم، اصلاح شما را به قیمت فساد خودم تمام کنم.

۴۱- یحیی بن عقیل گوید: علی (ع) فرمود: من از دو چیز بر شما بیم

ص: ۲۲۹

دارم: پیروی دلخواه خود، و آرزوی دراز. امّا پیروی دلخواه خود مانع از حقّ است، و آرزوی دراز آخرت را از یاد انسان می‌برد. همانا آخرت رو کرده می‌آید، و دنیا پشت کرده می‌رود، و هر کدام را فرزندان است، پس از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید. امروز روز عمل است نه حساب، و فردا روز حساب است نه عمل.

۴۲- اسماعیل (بن ابی زیاد سکونی) گوید: امام صادق (ع) فرمود:

امیر المؤمنین (ع) می‌فرمود: با تفکّر دل خود را بیدار ساز، و پهلوی از خواب تهی کن، و پروای از خدا که پروردگار توست پیش گیر.

۴۳- ابن سنان گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: حضرت مسیح (ع) بیارانش می‌فرمود: اگر دوستان و برادران من هستید پس خود را برای عداوت و دشمنی از جانب مردم آماده کنید (۱)، و اگر نکرديد برادران من نیستید. همانا بشما می‌آموزم که عمل کنید، و شما را نمی‌آموزم که خود بین شوید. هرگز بآنچه می‌خواهید (از پادشاهای اخروی) دست نیابید جز به ترک کردن آنچه که

۱- زیرا هر گاه آدمی بحقّ و عدالت عمل کند و دقیقاً مراقب فرمان الهی باشد دیگران طاقت همراهی با او را ندارند و لذا دشمن وی می‌گردند.

ص: ۲۳۰

بدان میل دارید، و به صبر نمودن بر آنچه که آن را خوش ندارید. از نگاه بنامحرم بپرهیزید که در دل صاحبش بذر شهوت می‌افشاند، و همین کار کافی است که صاحبش را دچار فتنه نماید.

خوشا حال آن کس که با دو چشمش شهوت را ببیند و دلش بمعاصی نپردازد. چقدر دور است آنچه که از دست رفته، و چقدر نزدیک است آنچه که خواهد آمد! وای بحال فریفته‌شدگان اگر آنچه که خودش ندارند نزدیکشان شود، و آنچه که دوست دارند از آنان جدا گردد، و آنچه که بدان وعده داده شده‌اند نزدشان آید. و همانا در آفرینش این شب و روز جای پند آموزی است. وای بحال آن کس که دنیا همه هم اوست، و گناهان کردار اوست که فردا روز چگونه در پیشگاه پروردگارش رسوا می‌شود. در غیر ذکر خداوند زیاد سخن نگوئید که آن کسانی که بسیار در غیر ذکر خدا سخن می‌گویند دل‌هایشان سخت است اما نمی‌دانند. آن گونه به عیوب مردم ننگرید که گویا به جاسوسی بر آنها گمارده شده‌اید، بلکه بفکر آزادی خودتان باشید که شما بندگانی مملوکید.

تا کی آب بر کوهها سیلان یابد و سنگها نرم نشود! و تا کی درس حکمت می‌گیرید، اما دل‌های شما بدان وسیله نرم نمی‌گردد! شما بندگان بدی

ص: ۲۳۱

هستید نه بندگان پرهیزکار، و نه آزادگانی گرانمایه. داستان شما داستان گل خرزهره است که شکوفه آن دل بیننده‌اش را می‌برد، ولی خورنده‌اش را می‌کشد، و السلام.

۴۴- مردی از یاران امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) گوید: از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: ترکِ حشمت و بزرگی و خودنمائی کن و خود را مشهور مساز، و خود را نهان کن تا یاد تو نکند و شناخته نشوی، و رازی خود را پنهان دار، و سکوت اختیار کن تا سالم بمانی- و با دست خود بسینه‌اش اشاره کرد و فرمود- نیکان را دوست دارد،- و با دست به عموم اشاره نمود- و فاجران را دشمن می‌دارد.

۴۵- حسن بن فضال گوید: از ابی الحسن (امام رضا) علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: دو گروه با هم کارزار نکنند جز اینکه خداوند آن دسته را که باگذشت تر است یاری می‌دهد.

۴۶- حبیب سجستانی گوید: امام باقر (ع) فرمود: در تورات نوشته:

خداوند در مناجات خود با موسی (ع) فرمود: ای موسی در باطن کار خود از من

ص: ۲۳۲

بترس تا تو را از پس اسرار و عیوبت محافظت کنم. و مرا در خلوت و هنگام خوشی و لذت خود یاد آر تا تو را به نزد غفلت‌هایت یاد آورم، و خشم خود را از آن کس که تو را مالکک وی نموده‌ام بازدار تا خشم خود را از تو باز دارم. و اسرار پنهان مرا در باطن خود پنهان دار، و از جانب من با دشمنم و دشمن خودت از آفریدگانم در آشکارای وجودت بمدارا رفتار کن، و با اظهار اسرار پنهانی من نزد ناهلان دشنام آنان را بجان من مخر که در این صورت در جرم دشمن من و دشمن خودت در دشنام دادن بمن شریک خواهی شد.

۴۷- فضل بن یونس گوید: امام کاظم (ع) فرمود: خوب را برسان، و سخن خوب بگو، و اَمَّعَه مَبَاش. گفتم: «اَمَّعَه» چیست؟ فرمود: نگو من با مردم هستم و من هم یکی از مردمم (۱). رسول خدا (ص) فرموده است: ای مردم، دو راه بیشتر وجود ندارد: راه خیر و راه شر، چه شده که راه شر نزد شما محبوبتر از راه خیر است؟!

۱- اَمَّعَه کسی است که به هر کس می گوید: من با تو هستم، و خودش رأی و نظری ندارد و پیرو هر کس می شود.

ص: ۲۳۳

مجلس بیست و چهارم چهارشنبه ۲۲ رمضان المبارک ۱۴۰۸

۱- غیاث بن ابراهیم از امام صادق (ع) از پدرش از جدش علیهم السلام روایت کند که فرمود: رسول خدا (ص) چون بسخترانی می‌پرداخت حمد و ثنای الهی بجای می‌آورد، و می‌فرمود: آگاه باشید که راست‌ترین گفتار، کتاب خداست، و برترین روش، روش محمد است، و بدترین امور، امور تازه و نو پدید است (که در کتاب و سنت اثری از آنها نیست)، و هر بدعتی گمراهی است. و صدایش شریفش را بلند می‌کرد و گونه‌هایش سرخ می‌گشت و قیامت و فرا رسیدن آن را یاد آور می‌شد که گویا خبر آوری برای یک لشکر است، می‌فرمود:

قیامت صبح و شام بشما نزدیک می‌شود. سپس می‌فرمود: بعثت من و قیامت مانند این دو انگشت با هم است - و دو انگشت سبابه خود را کنار هم

ص: ۲۳۴

می‌نهاد. - هر کس مالی باقی گذارد برای اهل بیت اوست، و هر کس وامی گذارد بر عهده من است.

۲- زید بن علی بن الحسین از پدرش علیهما السّلام روایت کند که فرمود: رسول خدا (ص) در مرض وفات سر خود را در دامن امّ الفضل گذاشت و از هوش رفت. قطره‌ای از اشک چشم امّ الفضل بر گونه حضرت افتاد. حضرت چشمان خود را گشود و باو فرمود: چه می‌شود تو را ای امّ الفضل؟ گفت: خبر مرگ خود را رسانده، و گزارش داده‌اید که مرگتان فرا رسیده، پس اگر حکومت از آن ماست ما را بشارت بده، و اگر در غیر ماست پس بما سفارشی فرما. پیامبر (ص) باو فرمود: شما پس از من مقهور و مستضعف خواهید بود.

۳- ابو عقیل گوید: خدمت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) بودیم، فرمود: هر آینه این امت بر هفتاد و سه فرقه پراکنده خواهد شد، سوگند بآن کس که

ص: ۲۳۵

جانم بدست اوست، تمام فرقه‌ها گمراهند جز آن کس که از من پیروی کند و از شیعیان من باشد.

۴- سلیمان بن خالد از امام صادق از پدران‌ش علیهم‌السلام از رسول خدا (ص) روایت کند که آن حضرت به علی (ع) فرمود: ای علی تو از من هستی و من از تو، دوست تو دوست من است و دوست من دوست خداست، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست.

ای علی من در جنگم با کسی که با تو بجنگد، و بر سر مهر هستم با آن کس که با تو بر سر مهر باشد. برای تو گنجی در بهشت است و تو ذو‌قرنین (۱) آن هستی.

ای علی تو تقسیم‌کننده بهشت و دوزخی، داخل بهشت نمی‌شود بجز آن کس که تو را بشناسد و تو هم او را بشناسی (۲)، و در آتش داخل نشود جز کسی که تو را منکر باشد و تو نیز شناسای او نباشی. ای علی تو و امامان از فرزندان در روز قیامت بر اعراف هستید که مجرمان را از سیما، و مؤمنان را به علامات و نشانه‌ها می‌شناسی. ای علی اگر تو نبودی، پس از من مؤمنان شناخته نمی‌شدند (زیرا

۱- یعنی صاحب دو طرف و دو جانب آن (نهایه ابن اثیر).

۲- یعنی او تو را به امامت بشناسد، و تو نیز او را به اطاعت و فرمانبری و شیعه‌گری بشناسی.

ص: ۲۳۶

دوستی آن حضرت ایمان و دشمنی وی کفر است، پس دوستان آن حضرت مؤمنان، و دشمنان حضرتش کافرانند).

۵- جابر بن یزید جعفی گوید: امام باقر (ع) فرمود: از جابر بن عبد الله انصاری شنیدم که می‌گفت: اگر سلمان و ابو ذر برای همین کسانی که دوستی شما را بخود می‌بندند و مدعی تشیع هستند (علم خود یا فضائل ویژه شما را) نشر دهند، هر آینه گویند: اینان کذاب‌اند، و اگر اینان (سلمان و امثال او) آنان را ببینند هر آینه گویند: آنان دیوانه‌اند.

۶- محمد بن یاسین گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود که:

برای بنده چه سود باشد که کار خوب را آشکار کند و کار زشت را پنهانی انجام دهد؟ مگر نه اینست که وقتی بازگشت بخویشتن می‌کند پی می‌برد که مطلب چنان نیست؟! و خدای متعال می‌فرماید: «بلکه انسان نسبت بخودش بینا است». هر گاه باطن اصلاح شود، ظاهر نیز نیک و نیرومند می‌گردد.

ص: ۲۳۷

مجلس بیست و پنجم دوشنبه ۲۷ رمضان المبارک ۱۴۰۸

۱- جابر بن یزید گوید: امام باقر (ع) فرمود: ابو ذر غفاری- رضی اللہ عنہ- نزد کعبه ایستاد و گفت: من جندب بن سکن هستم. مردم گرد او جمع آمدند گفت: ای مردم، اگر یکی از شما قصد سفر کند هر آینه ساز و برگ آن را فراهم سازد، آیا شما در پی ساز و برگ مناسب برای سفر آخرت خود نمی‌باشید.

مردی برخاست و گفت: خدا تو را رحمت کند ما را (بآن ساز و برگ) رهنمائی کن. ابو ذر- رحمه اللہ- گفت: گرفتن روزه‌ای در روزی بسیار گرم برای آن روز که همه از قبرها بیرون آیند، و انجام حج بیت الحرام برای رضای خدای متعال بخاطر امور بزرگ و مهم، و گزاردن دو رکعت نماز در تاریکی شب برای وحشت قبور. سخن را دو قسم کنید: سخن خوبی که بر زبان رانید، و سخن بدی که از آن لب فرو بندید. و صدقه‌ای از جانب خود به مسکینی بده که ای

ص: ۲۳۸

مسکین شاید بدان سبب از روزی سخت و دشوار نجات یابی.

دنیا را دو درهمی که بدست آوری قرار ده: درهمی که خرج خانواده‌ات کنی، و درهمی که برای آخرت خود پیش فرستی، و درهم سوم زیان دارد که سود ندارد، پس آن را مخواه.

دنیا را دو کلمه قرار ده: سخنی در راه طلب حلال، و سخنی برای آخرت، و سومی زیان دارد که سود نداد، پس آن را مطلب. سپس گفت: در فکر و اندیشه بودن روزی که بآن نمی‌رسم هلاکم نموده است.

۲- واثله بن اسقع گوید: رسول خدا (ص) فرمود: خداوند از اولاد ابراهیم اسماعیل را، و از اسماعیل کنانه را، و از کنانه قریش را، و از قریش بنی هاشم را، و از بنی هاشم مرا برگزید و انتخاب فرمود.

۳- ابو سعید خدری گوید: در زمان رسول خدا (ص) در جایی یک

ص: ۲۳۹

کشته‌ای پیدا شد، حضرت با شدت خشم بیرون شد تا بر منبر بر آمد، پس حمد و ثنای الهی بجای آورد، سپس فرمود: مردی از مسلمانان کشته می‌شود و قاتلش معلوم نمی‌شود؟ بآن کس که جانم بدست اوست سوگند که اگر اهل آسمانها و زمین در قتل مؤمنی شرکت کنند یا راضی به کشته شدن وی باشند (۱) هر آینه خداوند همگی آنان را بدوزخ افکند.

سوگند بآن کس که جانم بدست اوست هیچ کس دیگری را از روی ستم تازیانه نزند جز اینکه فردا روز در آتش دوزخ بهمان اندازه تازیانه خورد. سوگند بآن کس که جانم بدست اوست هیچ کس ما اهل بیت را دشمن ندارد جز اینکه خداوند او را به روی در آتش دوزخ افکند.

۴- جابر بن یزید از امام باقر از پدرش از جدش علیهم السّلام روایت کند که رسول خدا (ص) به علی بن ابی طالب (ع) فرمود: ای علی من و تو، و دو فرزندان حسن و حسین، و نه نفر از اولاد حسین پایه‌های دین و استوانه‌های اسلام هستیم، هر کس از ما پیروی کند نجات یابد، و هر کس از فرمان ما سر پیچد راهش بسوی آتش خواهد بود.

۱- ظاهراً مراد اینست که کشتن وی بخاطر ایمانش باشد، چنان که در من لا یحضره الفقیه است.

ص: ۲۴۰

۵- مالک [بن ابی عامر اصبحی] گوید: هنگامی که علی بن ابی طالب (ع) از مدینه بسوی بصره (برای جنگ جمل) روانه شدند، من کنار مغیره بن شعبه ایستاده بودم که عمار بن یاسر- رضی الله عنه- پیش آمد و باو گفت: ای مغیره میل و گرایش بخدا- عز و جل- داری؟ مغیره گفت: کجا برایم چنین چیزی خواهد بود ای عمار؟! عمار گفت: در این دعوت (فرا خواندن بسوی جهاد با ناکثین در جنگ جمل) داخل شو تا به گذشتگان برسی و بر آیندگان سروری پیدا کنی. مغیره گفت: ای ابا یقظان یک چیز بهتر از این! عمار گفت:

آن چیست؟ گفت: در خانه می‌رویم و درها را بروی خود می‌بندیم تا حقیقت بر ما روشن شود سپس با روشنی و آگاهی بیرون می‌شویم، و چون زور آزمائی نباشیم که بخواهد با پاره کردن زنجیری خنده‌ای برانگیزد و لیکن به غم و اندوه گرفتار آید. عمار گفت: هرگز هرگز، آیا نادانی پس از دانائی، و کوری پس از بینائی را برگزینیم؟! گوش بحرف من بده، بخدا سوگند مرا نبینی جز در صف اول.

ص: ۲۴۱

امیر المؤمنین (ع) از جریان آن دو با خبر شد و فرمود: ای ابا یقظان، این اعور (چپول و یک چشم) بتو چه می گوید؟ بخدا سوگند او پیوسته کوشش می کند که حق را باطل بپوشاند و آن را وارونه و غیر واقع جلوه دهد، و بجیزی از دین نیاویزد مگر که موافق دنیا باشد، ای وای، ای مغیره! این دعوتی است که هر کس را که با آن همراهی کند بسوی بهشت می راند. مغیره گفت: راست می گوئی ای امیر مؤمنان، من اگر با تو نباشم هرگز علیه تو نیز نخواهم بود.

۶- جابر (جعفی) از امام باقر از پدرش از جدش علیهم السّلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: چون روز قیامت شود، و اهل بهشت در بهشت، و اهل دوزخ در دوزخ جای گیرند، بنده‌ای هفتاد خریف- که هر خریف هفتاد سال است- در آتش بماند، سپس از خدا- عزّ و جلّ- درخواست کند و خدا را بخواند و گوید: پروردگارا! بحقّ محمّد و اهل بیتش از تو می خواهم که مرا رحم کنی.

خدا- جلّ جلاله- به جبرئیل وحی کند که بسوی بنده‌ام فرود رو، و او را

ص: ۲۴۲

از آتش بیرون آور. جبرئیل گوید: چگونه در آتش فرود روم؟ خدا- تبارک و تعالی- می‌فرماید: من بآتش فرمان داده‌ام که بر تو سرد و سلامت باشد. جبرئیل گوید: جای او را نمی‌دانم. خداوند می‌فرماید: او در چاهی از دوزخ است. جبرئیل (ع) بسوی آتش فرود می‌رود و او را در حالی که بند و زنجیر شده و به رو افتاده است در آتش می‌یابد، پس او را بیرون می‌آورد.

آن بنده در پیشگاه خدا- عزّ و جلّ- می‌ایستد. خدای متعال می‌فرماید:

ای بنده من چه مدّت است که در آتش مانده‌ای و مرا سوگند می‌دهی؟ گوید:

پروردگارا حسابش را ندارم. خدا- عزّ و جلّ- باو می‌فرماید: به عزّت و جلالم سوگند که اگر بحقّ آنان از من درخواست نمی‌کردی هر آینه خفت و خواری تو را در آتش طولانی می‌ساختم، اما این مطلب بر من حتم و واجب گشته است که بنده‌ای از من بحقّ محمّد و اهل بیتش درخواست نکند جز این که آن گناہانی را که بین من و او بوده بیامرزم (یعنی اگر حقّ الناس نباشد)، همانا امروز تو را بخشیدم. سپس باو فرمان داده شود که به بهشت برود.

۷- معاویة بن عمّار گوید: امام صادق (ع) فرمود: در مدینه مردی بود بیکاره و یاوه گو که با حرفهای خود مردم آن شهر را می‌خندانند، روزی بآنان

ص: ۲۴۳

گفت: این مرد- علی بن الحسین (ع)- مرا خسته کرده و هیچ یک از کارهایم نتوانسته او را بخنده آورد، ناگزیر باید چاره‌ای اندیشم تا وی را بخندانم. روزی آن حضرت (ع) با دو نفر از غلامان خود عبور می‌کرد، آن مرد آمد و عبای آن حضرت را از دوشش کشید (و فرار کرد). آن دو غلام بدنالش دویند و عبا را گرفتند و بدوش حضرت انداختند. امام سر بزیر انداخته با وقار هر چه تمامتر حرکت می‌کرد و چشم از زمین بر نمی‌داشت. سپس به غلامانش فرمود: این چه کاری بود؟ گفتند: مردی است بیکاره و یاوه گو که اهل مدینه را می‌خندانند و از این راه نان می‌خورد. فرمود: باو بگوئید: ای وای! همانا خدا را روزی است که یاوه گویان در آن روز زیان خواهند دید.

مجلس بیست و ششم دوشنبه ۲ رمضان المبارک ۱۴۰۹

۱- فجیع عقیلی گوید: حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام فرمود:

ص: ۲۴۴

چون هنگام وفات پدرم رسید شروع به وصیت نمود، فرمود: اینها مطالبی است که علی بن ابی طالب برادر محمد رسول خدا و پسر عمو و وصی و همدم و همراه او بدان وصیت و سفارش نموده است. و آغاز وصیت این است که گواهی می‌دهم معبودی جز الله نیست، و محمد فرستاده خدا و برگزیده اوست، خداوند او را با علم خود اختیار کرد، و او را برای اختیار و انتخاب خود برگزید و (گواهی می‌دهم) که خداوند مردگان را از قبرها برانگیزاند، و از مردم در مورد اعمالشان بازخواست می‌کند، و او بدان چه در سینه‌ها نهانست داناست.

ای حسن تو را- که وصی بودن تو به تنهایی کافی است- سفارش می‌کنم بدان چه رسول خدا (ص) بمن سفارش فرمود. پسر جان من چون زمانش (تحقق وصیت) فرا رسد در خانه بنشین، و بر خطاهایت گریه کن (۱)، و نباید که دنیا بزرگترین هم و فکر تو باشد. پسر جانم تو را بگزاردن نماز در وقت خود، و پرداخت زکات باهش در هنگام حلول وقتش، خاموشی در برابر امور تردید آمیز و اشتباه برانگیز، و میانه‌روی در عمل، و رعایت عدالت در خشودی و خشم، و

۱- گریه و استغفار و توبه امامان معصوم علیهم السلام بمنظور وجود گناه در آن بزرگواران نیست، بلکه فلسفه دیگری دارد که مجال ذکرش نیست.

ص: ۲۴۵

خوشرفتاری با همسایگان، و مهمان‌نوازی، و مهربانی به تهیدستان و رنجدیدگان بی‌بضاعت، و حفظ پیوند با فامیل، و دوستی و همنشینی با فقراء و مساکین، و فروتنی که از برترین عبادات است، و کوتاه داشتن آرزو، و یاد آوری مرگ، و زهد و بی‌رغبتی بدنیا، سفارش می‌کنم که همانا تو در گرو مرگ، و هدف بلاء، و مغلوب مرض و بیماری هستی.

و تو را به ترس از خدا در نهان و آشکار کارت سفارش می‌کنم، و از شتاب در گفتار و کردار نهی می‌نمایم، و چون کار آخرتی پیش آمد در انجام آن بشتاب، و چون کار دنیائی پیش آمد شتاب نوز و خوب فکر کن تا به رشد و خیر خودت در آن کار برسی. و از جاهائی که بودن تو در آن موجب متهم شدن توست و نیز از مجلسی که بدان گمان بد می‌رود بپرهیز که همنشین ناباب همنشین خود را دگرگون سازد. پسر جانم برای خدا کار کن، و از سخن ناروا دوری گزین، و بکارهای پسندیده امر کن، و از زشتی‌ها نهی نما، و با برادران دینی در راه خدا برادری کن، و نکوکار را بخاطر نیکوکاریش دوست بدار، و با فاسق بجهت حفظ دین خود مدارا بنما، و او را در دل دشمن دار، و در اعمال خود از وی فاصله بگیر تا مثل او نباشی.

ص: ۲۴۶

از نشستن در سر کوی و برزن پرهیز، و بحث و جدل را با کسی که عقل و دانشی ندارد رها ساز پسر جانم در زندگانی و نیز در عبادت خود راه اعتدال و میانه روی را پیش گیر، و در عبادت بکاری که مداوم و مورد توان توست پرداز، و پیوسته خاموش باش تا سالم بمانی، و کردار نیکی برای خودت پیش فرست تا غنیمت بری، و نیکی را یادگیر تا آگاهی یابی، و در هر حال یاد خدا باش، با خردسالان خانواده‌ات مهربان باش، و بزرگسالان‌شان را احترام بگذار، و طعامی را مخور تا اینکه پیش از خوردن چیزی از آن را صدقه دهی.

پیوسته به روزه داری پرداز که آن زکات بدن و سپر روزه‌دار (از آتش دوزخ) است، و با نفس خود جهاد کن، و از همنشین خود در حذر باش، و از دشمنت دوری گزین، و بر تو باد به مجالسی که در آنها یاد خدا می‌شود، و فراوان دعا کن. پسر جانم راستی که چیزی از خیر خواهی و نصیحت را از تو فرو گذار ننمودم، و اینک زمان جدائی من و تو فرا رسیده است. تو را به برادرت محمد (ابن حنفیه) سفارش بخیر می‌کنم که او برادر و فرزند پدر تو است، و از میزان دوستی من نسبت باو، باخبری. و اما برادرت حسین که او فرزند مادر توست (و نیازی بسفارش ندارد)، و بیش از این در این باره سفارش نمی‌کنم، خداوند کفیل من بر شماست، و از او

ص: ۲۴۷

می‌خواهم که شما را به صلاح آورد، و شرّ جفاکاران سرکش را از شما باز دارد، و صبر را پیشه سازید تا خداوند خودش زمام امر را بدست گیرد (حکومت را بدست اهلش بسپارد). و هیچ حرکت و نیروئی نیست جز بخدای برتر و بزرگ.

۲- ابو علی همدانی گوید: عبد الرحمن بن ابی لیلی حضور امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان از شما پرسش می‌کنم تا چیزی از شما فرا گیرم، و البته منتظر بودیم که چیزی در باره کار خودت بفرمائی اما چیزی نفرمودی. آیا از کار خویش بما خبر نمی‌دهی که آیا (این سکوت شما) بجهت سفارشی است از جانب رسول خدا (ص) یا بنظر خودتان چنین رسیده است؟ همانا ما در باره شما گفتار فراوانی گفته‌ایم، و مطمئن‌ترین آنها همان است که از زبان خودتان بشنویم و از شما بپذیریم. ما می‌گفتیم: اگر حکومت پس از رسول خدا (ص) بدست شما می‌رسید احدی با شما به نزاع نمی‌پرداخت، بخدا سوگند اگر از من پرسند نمی‌دانم چه بگویم؟ آیا چنین پندار برم که این قوم نسبت بآنچه که در آند از شما شایسته‌ترند؟ اگر چنین گویم پس بچه جهت رسول خدا (ص) در بازگشت از حجّه الوداع شما را نصب نمود و فرمود:

ص: ۲۴۸

«ای مردم هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست». و اگر شما از آنان نسبت بدان چه که در آنند شایسته‌تری پس برای چه ولایت آنها را بپذیریم؟ امیر المؤمنین (ع) فرمود: ای عبد الرحمن همانا خدای متعال پیامبر خود (ص) را به نزد خود برد و من در آن روز نسبت بمردم از شایستگی خود باین لباسم شایسته‌تر بودم، و همانا از جانب پیامبر خدا (ص) بمن سفارشی شده بود که اگر مرا مسخر خود نمودید، بخاطر اطاعت از خدا اقرار کنم و بپذیرم. و همانا نخستین چیزی که پس از آن حضرت (یا پس از غصب خلافت) از حَقمان کاسته و ضایع شد و ابطال حق ما در خمس بود، و پس چون کار ما سست گشت چوپانی چند از قریش در ما طمع ورزیدند. و همانا مرا حَقی بر مردم است که اگر بدون درخواست و درگیری بمن بازگردانند می‌پذیرم و بانجامش برخیزم و آن تا مدت معلومی ادامه خواهد یافت، و من بسان مردی هستم که از مردم در مدت معینی طلبی دارد، اگر در پرداخت مال او تسریع کنند آن را بگیرد و سپاسشان گوید؛ و اگر به تأخیر اندازند بالأخره آن را می‌ستانند بدون اینکه دیگر مورد سپاس قرار گیرند، و مانند مردی باشم که راه سهولت و نرمی را پیش گیرد اما در نظر مردم بسان حیوان چموشی جلوه می‌کند.

جز این نیست که همیشه حق از این راه شناخته می‌شود که طرفداران

ص: ۲۴۹

اندکی از مردم دارد، پس هر گاه سکوت کردم از من صرف نظر کنید، که اگر مطلبی پیش آید که نیازمند پاسخ باشید شما را هدایت خواهم کرد، پس تا آنگاه که من دست می‌دارم شما نیز دست از من بدارید. عبد الرحمن گفت: ای امیر مؤمنان بجان خودت سوگند که شما همان طور که پیشینیان گفته‌اند:

«بجانت سوگند که هر کس را خواب بود بیدار نمودی، و بگوش هر کس که گوش شنوا داشت رسانیدی».

۳- ابو عبیده گوید: نابغه جعدی از جمله کسانی است که در دوران جاهلیت خدا پرست بودند، وی شرابخواری و مستی را زشت می‌شمرد، و از بت پرستی و قمار بازی دوری می‌جست، و سخنی این چنین در جاهلیت گفته است:

«سپاس خدائی راست که او را انبازی نیست، هر کس این را نگوید بخودش ستم کرده است».

وی همیشه از دین ابراهیم (ع) و روش پاک و خالصانه و عادلانه او یاد می‌نمود، و روزه می‌گرفت، و آمرزش می‌طلبید، و از کارهای لغو و بیهوده‌ای که اهل جاهلیت می‌کردند جدا پرهیز داشت، او حضور رسول خدا (ص) رسید و گفت: «خدمت رسول خدا رسیدم آنگاه که هدایت آورد، و کتابی را می‌خواند

ص: ۲۵۰

که همچون کهکشان گسترده و نورانی بود».

«بحدی مجاهده کردم که من و همراهانم، احساس نمی‌کردیم که ستاره سهیل کی طلوع و غروب می‌کند».

«و رو به تقوا آوردم و از هیچ کافری هراس نکردم، و همیشه دیگران را از آتش دوزخ میهراساندم».

و ابو عبیده گوید: نابغه اعتقاد به علی (ع) داشت، و پس از وفات رسول خدا (ص) در جنگ صفین با امیر المؤمنین (ع) شرکت نمود. پس در یک شب بسیار سخت پیاده شد و می‌گفت:

«تمامی اهل کوه و بصره و مردم عراق می‌دانند، که علی (ع) بزرگمرد نجیب آنجاست».

«او سروری بزرگوار و سپید روی و درخشان چهره است، و مهر و صداق مادر او وی را بر دیگر زنان برتری و فزونی بخشیده بود».

«او گرامی‌ترین کسانی است که کمر بمیان بسته‌اند، (ای علی) این گروه بتو ستم نموده و هرگز هشیار نگشته‌اند».

«شما را پیشدستی و آنان را نیز پیشدستی و سبقتی است، و این مطلب را همه این یاران می‌دانند».

«شما براه هدایت پیش رانیدید، و آنها هم پیش راندند براهی که پایان آن به بدست آوردن عراق نمی‌انجامد».

«در میان ملتی که عادت آن نفاق و دورویی است»

ص: ۲۵۱

- ۴- حسین یا حسن بن عطیه (۱) گوید: امام صادق (ع) فرمود: کرامتهای اخلاقی ده چیز است، و اگر بتوانی همه آنها را دارا باشی پس چنان باش، زیرا که گاهی این امور در مرد هست و در فرزندش نیست، و گاه در فرزند هست و در پدرش نیست، و گاه در بنده وجود دارد و در آزاده نیست. عرض شد: ای پسر رسول خدا آنها کدام است؟
- فرمود: راستگوئی، صداقت در شجاعت و دلاوری (در جنگ و جهاد) (۲)، باز گرداندن امانت، پیوند با خویشان، دعوت میهمان، طعام دادن به سائل، مقابله به نیکی در برابر کارهای خوب دیگران، دفاع از حق و حرمت همسایه، دفاع از حق و حرمت دوست، و بالاترین همه آنها حیا و شرم است.
- ۵- ابو امامه گوید: رسول خدا (ص) فرمود: شش چیز است که هر کس

۱- فی بعض النسخ و الخصال: «الحسن بن عطیه».

۲- این معنی بنا بر عبارت

ص: ۲۵۲

به یکی از آنها عمل کند، در روز قیامت از وی دفاع کند تا او را به بهشت داخل سازد، گوید: ای پروردگار من این شخص در دنیا به من عمل می کرده است:

نماز، زکات، حج، روزه، ردّ امانت، و پیوند با خویشان.

۶- مسعد بن زیاد گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که از تفسیر این آیه:

«پس خدای را حجّت رساست» (۱) از آن حضرت پرسش شد، فرمود: خدای متعال در روز قیامت به بنده گوید: بنده من آیا می دانستی؟ پس اگر گوید: آری، باو می فرماید: پس چرا بدان چه می دانستی عمل نکردی؟ و اگر گوید: نمی دانستم و جاهل بودم، باو می فرماید: چرا نیاموختی تا عمل کنی؟ پس او را محکوم نماید، و این است حجّت رسا.

۱- الانعام: ۱۴۹.

ص: ۲۵۳

مجلس بیست و هفتم شنبه ۷ رمضان المبارک ۱۴۰۹

۱- سلمان فارسی - رضی اللہ عنہ - گوید: پیامبر (ص) به من فرمود:

چون صبح کردی بگو: «خداوندا تو پروردگار منی، شریکی برای تو نیست، ما صبح کردیم و تمامی ملک‌ها از آن خداست که شریک ندارد» سه بار این را بگو، و بهنگام شب نیز همین را بگو، که این کلمات کفّاره گناہانی است که در فاصله میان آنها انجام شده است.

۲- محمد بن جعفر از پدرش امام صادق (ع) روایت کند که فرمود:

مدتی رسول خدا (ص) یکی از یارانش را ندید، پس از چندی او را دید، فرمود:

ص: ۲۵۴

عَلَّتْ غیبت و تأخیر تو چه بود؟ عرض کرد: بیماری و تهیدستی ای رسول خدا، پیامبر (ص) باو فرمود: آیا به تو دعائی نیاموزم که چون بدان دعا کنی خداوند بیماری را از تو ببرد و فقر و تهیدستی را از تو دور سازد؟ گفت: آری، پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا. رسول خدا (ص) فرمود: بگو: «هیچ حرکت و قوتی نیست جز بخدا و از جانب او، توکل کردم بر آن زنده‌ای که هرگز نمیرد، سپاس خدائی راست که فرزند نگیرد، و انبازی در ملک و سلطنت ندارد، و برای او سرپرستی بجهت پستی و خواری او نیست، و او را تکبیری بسزای گو».

۳- عبد الله بن عباس گوید که از پیامبر (ص) شنیده است که می فرمود:

همانا بهشت سال به سال به جهت حلول ماه رمضان زینت و آرایش می شود، چون شب اول ماه رمضان فرا رسد بادی که آن را مثیره گویند از زیر عرش می وزد که برگ درختان بهشت را بهم می زند و حلقه درهای بهشت را می کوبد، پس

ص: ۲۵۵

آوائی از آنها شنیده شود که هرگز شنوندگان بهتر از آن نشنیده‌اند، حوران (زنان سیاه چشم) بهشتی از جایگاه خود بیرون شوند تا بر مکانهای بلند بهشت بایستند و صدا زنند: آیا خواستگاری بسوی خدا آمده تا خدا او را همسر کرامت کند؟ سپس گویند: ای رضوان (دربان بهشت) امشب چه شبی است؟ او لبتیک گویان بآنان پاسخ دهد سپس گوید: ای حوران نیک سیرت و نیکو صورت امشب شب اول ماه رمضان است که درهای بهشت برای روزه‌داران امت محمد (ص) گشوده شده است.

خدا عزّ و جلّ باو فرماید: ای رضوان درهای بهشت را بگشا، ای مالک (دربان دوزخ) درهای دوزخ را بروی روزه‌داران امت محمد ببند، ای جبرئیل به زمین فرود رو، و سرکشان شیاطین را در بند و زنجیر کن، سپس همگی را در امواج خروشان بیفکن تا روزه امت حیب مرا تباه نسازند. و خداوند تبارک و تعالی در هر شب از ماه رمضان سه بار می‌فرماید: آیا درخواست کننده‌ای هست تا خواسته‌اش را بدو ببخشم؟ آیا توبه کننده‌ای هست تا توبه‌اش را بپذیرم؟ آیا آمرزش طلبی هست تا وی را بیامرزم؟ کیست به دارائی که تهیدست نیست و به وفاکننده‌ای که ظالم نیست قرض دهد؟ (منظور خود خداست).

ص: ۲۵۶

و خداوند در پایان هر روز از ماه رمضان به هنگام افطار هزار هزار بنده را از آتش آزاد کند (۱)، و چون شب جمعه و روز جمعه شود در هر ساعتی از آن هزار هزار نفر را از آتش آزاد سازد که همگی مستحقّ عذاب می‌باشند، و چون روز آخر ماه رمضان فرا رسد خداوند در آن روز به تعداد افرادی که از اوّل تا آخر آن ماه آزاد ساخته آزاد می‌نماید.

و چون شب قدر شود خدا- عزّ و جلّ - جبرئیل را فرمان دهد تا در میان جمعی از فرشتگان به زمین فرود آید، و با او پرچمی سبز رنگ است، پس آن پرچم را بر پشت کعبه بکوبد. و جبرئیل ششصد بال دارد که دو بال آن را جز در شب قدر باز نکند، و در آن شب آن دو بال را بگشاید، و آن دو بال از مشرق و مغرب فراتر برود، و جبرئیل (ع) در چنین شبی فرشتگان را به اطراف عالم گسیل دارد و آنان به هر ایستاده و نشسته، و هر نماز گزار و ذکر گوئی سلام کنند، و با آنان دست دهند و دعای ایشان را آمین گویند تا سپیده صبح سرزند.

پس چون صبح بدمد جبرئیل (ع) صدا زند: ای گروه ملائکه کوچ کوچ،

۱- در کتاب «فضائل الأشهر» شیخ صدوق لفظ هزار هزار نیامده است.

ص: ۲۵۷

گویند: ای جبرئیل خداوند نسبت به درخواستهای مؤمنین از امت محمّد چه کرده است؟ گوید: خدای متعال امشب به آنان نظر رحمت کرده و از آنان گذشت نموده و گناهانشان را آمرزیده است مگر چهار کس را. رسول خدا (ص) فرمود: و این چهار کس: شرابخوار، و عاق والدین، و کسی که قطع رحم کرده، و کینه‌توز میباشند.

و چون شب عید فطر که شب جوائز نام دارد فرا رسد خداوند پاداش عمل کنندگان را بدون حساب و شمارش ببخشد. و چون صبح روز عید فرا رسد خداوند فرشتگان را در تمام شهرها برانگیزد، پس در زمین فرود آیند و سر کوچه و گذرها بایستند و گویند: ای امت محمّد بسوی پروردگار کریم برای نماز عید بیرون شوید که او پاداش فراوان دهد، و گناهان بزرگ را بیامرزد. و چون سوی محلّ برگزاری نماز عید روند خدا عزّ و جلّ به ملائکه فرماید: ای ملائکه من پاداش یک اجیر وقتی به وظیفه‌اش عمل کند چیست؟ گویند: معبودا و سید پاداش او آن است که اجر او را بطور کامل عطا کنی.

خدا عزّ و جلّ فرماید: ای ملائکه من شما را گواه می‌گیرم که من پاداش این را که در ماه رمضان روزه گرفتند و بنماز ایستادند خرسندی و آمرزش خودم قرار

ص: ۲۵۸

دادم. و می‌فرماید: ای بند گانم از من درخواست کنید، به عزّت و جلالم خودم سوگند شما امروز در این گردهم‌آئی خود برای آخرت و دنیایتان هر چه از من بخواهید به شما ببخشم، و عزّتم سوگند تا آن زمان که مرا مراقب خود بدانید و از من بترسید گناهان و عیوب شما را بپوشانم، به عزّتم سوگند که شما را از عذاب پناه دهم و در نزد کسانی که در دوزخ جاودانند رسوا نسازم، باز گردید که همگی بخشیده شده‌اید، شما مرا خشنود ساختید و من از شما خشنود گشته‌ام. پس ملائکه بدین بخششی که خداوند باین امت به هنگام افطار ماه رمضان عنایت فرموده یک دیگر را بشارت داده و تبریک گویند.

۴- حنش بن معتمر گوید: بر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) در حالی که در رجه (محلّی در کوفه) تکیه زده بود داخل شدم و گفتم: السّلام علیک یا امیر المؤمنین و رحمۀ اللّٰه و برکاته، چگونه صبح کردی؟ حضرت سر بلند کرد و جواب سلام مرا داد و فرمود: صبح کردم در حالی که دوستدار دوستان، و صبرکننده بر دشمنی دشمنانم هستم، همانا دوست ما در هر شبانه روز منتظر

ص: ۲۵۹

راحتی و گشایش است، و دشمن ما بنای کار خود را بر پایه‌ای نهاده که سخت ناستوار و لغزان است، این بنای او بر لب پرتگاهی است که وی را در آتش دوزخ می‌افکند.

ای ابا المعتمر برستی که دوست ما نمی‌تواند ما را دشمن بدارد، و دشمن ما نمی‌تواند ما را دوست بدارد، همانا خدای متعال دل‌های بندگان را بر دوستی ما سرشته، و دست از یاری دشمن ما شسته، پس دوست ما توان دشمنی ما، و دشمن ما توان دوستی ما را ندارد، و هرگز دوستی ما و دوستی دشمن ما در یک دل نگنجد زیرا که «خداوند برای یک مرد دو دل در درونش نهاده است» تا با یکی گروهی را و با دیگری دشمنان همان گروه را دوست بدارد.

۵- أصبغ بن نباته- رحمه الله- گوید: روزی امیر المؤمنین (ع) سخنانی کرد، پس حمد و ثنای الهی بجای آورد و بر پیامبر (ص) درود فرستاد سپس فرمود: ای مردم سخنم را بشنوید، و کلامم را خوب فرا گیرید، و همانا تکبر و خود فروشی از نشانه‌های گردنکشی و زور نمائی است، و نخوت و بزرگ منشی از

ص: ۲۶۰

تکبر است. شیطان دشمنی حاضر و آماده است که شما را به باطل دلخوشی می‌دهد، هان که هر مسلمانی برادر مسلمان دیگر است، و پس القاب زشت بر هم ننهید، و دست از یاری هم نشوئید، که همانا شرایع و قوانین دین یکی است، و راههای آن همراه است، هر کس آن را پیش بگیرد به حقّ و هدف خود می‌رسد، و هر کس رهایش سازد از جاده حق بدر رود، و هر کس از آن جدا شود تباه و نابود می‌گردد.

مسلمان در امانت خیانت نورزد، و در وعده تخلف نکند، و در سخن دروغ نگوید. ما خاندان رحمتیم، گفتار ما حقّ، و کردار ما عدل است. خاتم پیامبران از ماست، و پیشوایان اسلام و امینان کتاب خدا در میان مایند. شما را بسوی خدا و پیامبرش، و جهاد با دشمنش، و سختگیری و پایداری در امرش، و طلب خرسندیش؛ و برپاداری نماز، و پرداخت زکات، و حجّ خانه خدا، و روزه ماه رمضان، و پرداخت کامل فی (۱) به اهلش دعوت می‌کنیم.

هان که از همه شگفت‌تر آنکه معاویه بن ابی سفیان اموی و عمر و بن عاص سهمی مردم را به خونخواهی پسر عمویشان (عثمان) بر می‌انگیزند (۲)، و

۱- غنائمی است که بدون جنگ و درگیری از کفار بدست مسلمین می‌افتد.

۲- در امالی طوسی آمده: «مردم را به گمان خود بر دین بر می‌انگیزند». و این تعبیر با دنباله فرمایش حضرت سازگارتر است.

ص: ۲۶۱

بخدا سوگند که من هرگز با رسول خدا (ص) مخالفت نورزیدم، و هرگز در کاری از وی سر نیچیدم، جان خود را در مواردی سپردم و ساختم که زورمندان و شجاعان از آن عقب می‌نشستند، و بنده‌های بدن‌ها از آن می‌لرزید، و البته به نیرویی بود که خداوند به من کرامت نموده بود و بر این بخشش او را سپاس می‌گزارم. و پیامبر (ص) در حالی قبض روح شد که سر مبارکش در دامن من بود، و خودم با این دستهایم غسل او را بعهده گرفتم، فرشتگان مقرب در این امر یاریم می‌دادند.

و بخدا سوگند که هیچ امتی پس از پیامبرش اختلاف نکرد جز اینکه گروه باطل بر گروه حق غلبه یافت مگر آنکه خدا بخواهد. عمّار یاسر- رضی الله عنه- برخاست و گفت: أمير المؤمنين شما را آگاه ساخت که امت با وی وفادار نخواهد ماند. پس مردم با بینائی کامل از هم جدا شدند.

۶- سعید بن مسیب گوید: شنیدم مردی از ابن عباس در باره علی بن ابی طالب (ع) پرسش کرد و او گفت: علی بن ابی طالب بر دو قبله (بیت المقدس و کعبه) نماز خواند، و در هر دو بیعت (بیعت قبل از هجرت و بیعت رضوان) شرکت

ص: ۲۶۲

جست، و هرگز بتی نپرستید، و قماری نباخت، او بر آئین پاک توحید بدنیا آمد، و باندازه چشم بهم زدنی شرک نیاورد. آن مرد گفت: سؤال من از اینها نبود، سؤال من از این است که او شمشیر بر دوش نهاده و با حالت تبختر و تکبر به بصره وارد شد و چهل هزار نفر را در آنجا کشت (۱)، سپس بسوی شام رفت و در برخورد با سران و بزرگان عرب چنان آنان را درهم کوفت تا همه را کشت، سپس بسوی نهر روان روانه گردید و با اینکه آنان مسلمان بودند همه را تا آخرین نفر به قتل رساند. ابن عباس گفت: علی نزد تو داناتر است یا من؟ گفت: اگر علی را از تو داناتر می‌دانستم از تو پرسش نمی‌کردم! ابن عباس - رضی الله عنه - به خشم آمده تا حدی که خشمش شدت گرفت و گفت: مادر به عزا علی به من علم آموخته است، علم او از جانب رسول خدا (ص) است، و رسول الله (ص) را خداوند از بالای عرش خود آموزش داده است، بنا بر این علم پیامبر (ص) از جانب خدا، و علم علی از جانب پیامبر (ص)، و علم من از جانب علی است، و علم تمام یاران محمد (ص) در برابر علی (ع) همچون قطره‌ای است در برابر هفت دریا.

۱- تعداد مقتولین به این اندازه نبوده، و البته دشمن کار طرف خود را بزرگ جلوه می‌دهد.

ص: ۲۶۳

۷- ابو بصیر گوید: امام صادق (ع) فرمود: خدای متعال به عیسی بن مریم (ع) وحی فرستاد: ای عیسی از چشمان خود اشک، و از دل خود خشوع و فروتنی را بمن ببخش، و آنگاه که بیکاران و هرزه گویان در حال خنده و خوشی هستند تو سرمه‌ای از غم بر چشم خود بکش، و بر بالای قبر مردگان بایست و با فریاد بلند آنان را صدا بزن شاید از ایشان پند شایسته خود را بگیری، و بگو که من هم در زمره آیندگان به اینان خواهم پیوست.

مجلس بیست و هشتم دوشنبه ۹ رمضان المبارک ۱۴۰۹

۱- ابو اسحاق همدانی از پدرش از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: سه دسته از گناهان است که در کیفر

ص: ۲۶۴

آن عجله و شتاب گردد و به آخرت تأخیر نیفتد: ناراضی ساختن پدر و مادر، و ستم بر مردم، و ناسپاسی در برابر احسان دیگران.
 ۲- مسعد بن صدقه از امام صادق و آن حضرت از پدرش امام باقر علیهما السلام روایت کند که فرمود: نجاشی پادشاه حبشه نزد جعفر بن ابی طالب و یارانش فرستاد و آنها را بسوی خود خواند، آنان داخل شدند. نجاشی در خانه‌اش بروی خاک نشسته و لباسهای کهنه‌ای به تن داشت. جعفر بن ابی طالب گفت:

چون او را بدین حال مشاهده کردیم نگران شدیم، وی چون نگرانی و پریدگی رنگ چهره ما را مشاهده کرد، گفت: سپاس خدائی را که محمد (ص) را یاری داد و چشم مرا بدو روشن نمود، آیا شما را مژده ندهم؟ گفتم: چرا ای پادشاه.
 گفت: در همین ساعت یکی از مأموران مخفی من از سرزمین شما آمد و به من خبر داد که خداوند پیامبرش محمد (ص) را یاری و پیروزی داد و دشمنش را هلاک ساخت، و فلانی و فلانی، و فلانی اسیر، و فلانی و فلانی و فلانی کشته

ص: ۲۶۵

شدند، و این برخورد در یک وادی بنام بدر واقع شده است، گویا او را در همان سرزمینی می‌بینم که در آنجا برای آقای خودم که مردی از بنی ضمیره بود گوسفند می‌چرانیدم.

جعفر گفت: ای پادشاه صالح چرا شما را با این لباسهای کهنه بر روی خاک نشسته می‌بینم؟ گفت: ای جعفر ما در آنچه خداوند بر عیسی علیه السلام فرستاده یافته‌ایم که: از جمله حقوق خداوند بر بندگانش آن است که چون نعمتی بآنان داد برای خدا تواضع و فروتنی کنند. و چون خداوند نعمت وجود پیامبرش محمد (ص) را به من ارزانی داشت، این فروتنی را به کار بستم.

چون این خبر به پیامبر (ص) رسید به اصحابش فرمود: همانا صدقه برای صاحبش فزونی زاید پس صدقه دهید تا خدا شما را رحمت کند، و فروتنی برای صاحبش رفعت فزاید، پس فروتنی کنید تا خدا شما را رفعت دهد. و گذشت عزت صاحبش را افزون کند پس گذشت کنید تا خدا عزیزتان گرداند.

۳- مسعد بن صدقه گوید: از امام صادق (ع) خواستم دعائی بمن بیاموزد تا در کارهای بزرگ و مهم بدان دعا کنم، آن حضرت

اوراق عتیقه‌ای

ص: ۲۶۶

چند به من داد و فرمود: مطالب آن را بنویس که این دعای جدّم علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام در امور مهمّ و بزرگ است. من آن را عینا به همان صورت نوشتم، و هرگز چیزی مرا به رنج و مشقّت نیفکند و فکرم را مشغول نساخت جز اینکه آن دعا را خواندم و خداوند غم و اندوه و گرفتاری مرا برطرف ساخت و خواسته‌ام را بر آورد. و آن دعا این است: (دعای ۴۸ صحیفه سجادیه) «خداوندا هدایتم کردی، من غافل شدم، و پندم دادی من دل سخت شدم، و بخششهای جمیل و زیبا بمن نمودی من نافرمانی نمودم، و خطاهای مرا بمن شناساندی من در گناه اصرار ورزیدم، سپس بگناهانم پی بردم و آمرزش طلبیدم و تو نیز گذشت نمودی، دوباره بگناه بازگشتم و تو پوشاندی. خدای من! پس سپاس از آن توست، در وادی هلاکت بار خود پا نهادم، و به درّه‌های تباه ساز خویش فرو رفتم، و با ورودم در این وادی‌ها در معرض خشم و مؤاخذه، و با فرو رفتنم، در این درّه‌ها در معرض عقوبات و کیفرهای تو قرار گرفتم، و با این حال واسطه‌ام برای آشتی با تو توحید است، و دستاویزم همین است که شریکی برایت نیاورده، و معبودی در کنارت نگرفته‌ام. از خودم بسوی تو گریخته‌ام، و البتّه که گنهکار بسوی تو می‌گریزد، و تو پناه کسی هستی که بهره خویش را تباه ساخته است.

خدای من سپاس از آن توست، بسا دشمنی که تیغ کینش بر سرم

ص: ۲۶۷

آهیخته، و دم خنجرش برایم تیز نموده، و نوک سلاحش برایم بزان ساخته، و مواد زهرهای کشنده‌اش برایم بهم آمیخته، و تیرهای نشانگیرش بسویم پرتاب نموده، و چشمان حراستش از پائیدن من بهم نخفته، و عزم چشاندن ناخوشیها و فرو ریختن زهرهای کشنده در گلویم را به دلش نشانده است. خدای من! پس به ناتوانی من در تحمل بلاهای گران، و به زبونی من در انتقام از کسی که قصد ستیزم دارد، و به تنهائیم در شما فراوانی از آنان که به دشمنیم برخاسته و بلائی را که هرگز اندیشه‌ام را در آن بکار نبرده‌ام برایم تهیه دیده، نگریستی، پس ابتداء یاریم دادی، و با نیروی خویش پشتم را محکم نمودی، سپس لبه تیز تیغش را برایم کند ساختی، و او را پس از جمع و همبستگی‌اش تنها گذاردی، و گامم را بر سرش نهادی (کنایه از آنکه مرا بر او چیره ساختی)، و آنچه تیر بسوی من انداخته بود بخودش بازگرداندی، و او را پس زدی در حالی که هنوز خشم او فرو نخفته، و آتش کینش سرد نگشته بود، و او انگشت خشم بدن‌ان گزیده، و در حالی که سپاهیان‌ش با بیوفائی نموده و یاریش ندادند عقب نشست و پا بفرار گذاشت. و چه بسا ستمگری که با تزویرهایش بر من یورش آورده، و دامهای شکارش را برایم گسترده، و مواظبت و مراقبت خویش بر من گمارده، و همچون

ص: ۲۶۸

درنده‌ای که در کمین شکار خود نشسته تا فرصتی برای دریدن طعمه‌اش بیابد در کمینم نشسته است، خدای من! پس تو را همی خواندم در حالی که از تو یاری جستیم، و بسرعت اجابت تو مطمئن بودم، و می‌دانستم که هر کس در سایه حمایت تو جای گیرد ستم نبیند، و هر کس به سنگر یاری و انتقام تو پناه برد هرگز مضطرب و نگران نگردد، و تو با قدرت خود مرا از همه شدائد و سختیهای او حفظ نمودی.

و چه ابرهای ناخوشیها را زدودی، و چه پرده‌های اندوه و غمی را کنار زدی! تو چنانی که از کرده‌هایت بازخواست نشوی. از تو درخواست شد پس عطا کردی، و درخواست نشد خودت ابتداء بخشیدی، و از فضل و عطایت خواسته شد و دریغ نداشتی. تو جز احسان نیاوردی، و من جز آلودگی به حرامهای تو و تجاوز از حدود و احکامات و غفلت از مژده‌های چیز دیگری نداشتم. خدای من! پس سپاس از آن چون تو توانائی است که مغلوب نگردد، و بردباری که شتاب نکند. اینجا جایگاه کسی است که به تقصیر و کوتاهی نمودن، معترف، و در مورد تباهی حقوق تو بر علیه خویش گواه است.

بار الها! من به دین بلند پایه محمّدی بتو تقرّب می‌جویم، و براه و روش روشن علوی بسوی تو روی می‌آورم، پس از شر آنچه آفریده‌ای، و از شر آن کس

ص: ۲۶۹

که بمن سوء قصد نموده پناهم ده، که این کار در برابر قدرت گسترده‌ات، بر تو گران نیاید، و در برابر توانائیت دشوار نباشد، و تو بر هر چیز توانائی.

بار الها! تا آنگاه که زنده‌ام می‌داری با ترک معاصی مورد رحمت خویش قرارم ده، و با ترک برنج افکندن خویش در آنچه بکارم نمی‌آید بر من ترحم نما، و دقت نظر در آنچه که تو را از من خرسند می‌سازد روزیم همی گردان، و دلم را به حفظ کتابت بر همان گونه که بمن آموخته‌ای همراه ساز، و چنانم کن که کتاب تو را بگونه‌ای که ترا از من خشنود سازد بخوانم، و چشمم را بدان نور بخش، و گوشم را فراگیر آن ساز، و سینه‌ام را بدان گشاده گردان، و بدان غم از دلم بردار، و زبانم را بدان گویا ساز، و بدنم را بدان بکار گیر، و آنقدر قدرت و توانائی در من نه تا انجام اینها را برایم آسان کند، که هیچ حرکت و نیروئی جز بتو نیست.

بار الها! شب و روز، و دنیا و آخرت، و سرانجام و قرار گاهم را در سلامتی و برکتی از جانب خودت قرار ده. بار الها! تو پروردگار و مولا- و سرور و آقا، و آرزو و معبود، و پناه و پشتیبان، و آفریننده و یاور، و مورد اعتماد و امید منی. زندگی و مرگ، و گوش و چشمم از آن تو و برای توست، و روزی من

ص: ۲۷۰

بدست تو، و کارم در دنیا و آخرت در اختیار توست. با قدرت خود مالکم گشتی، و با تسلط خود بر من قدرت یافتی، در کارهایم قدرت بدست توست، و اختیارم بکف توست، هیچ کس بدون رضا و خواست تو حرکتی نتواند، با مهر تو رحمت را، و با رحمت تو خشنودیت را آرزومندم، و اینها را با عمل خود آرزو نمی‌کنم، عمل من از یاریم ناتوان است، و چگونه امید بندم بچیزی که از یاریم ناتوان باشد! از تهیدستی و ناتوانی و زیاده روی در کارم و از آنچه که خود بهتر از من می‌دانی بتو شکایت دارم، و همه اینها از جانب خود من است، پس مرا از اینها کفایت کن.

بار الها! مرا از رفقای حبیب خودت محمد (ص) و خلیل خودت ابراهیم (ع) قرار ده، و در روزی که همه بیتابی کنند و بهراسند مرا از امان داده‌شدگان قرار ده و امانم بده، و بمژدهات مژده، و در سایهات ده، و بارها سازیم از آتش نجاتم بخش، و هیچ گونه بدی بمن مرسان، و خوارم مساز، و از دنیا مرا سلام بدار، و در قیامت دلیل مرا بر زبانم جاری ساز، و بفکر و یاد خودت مرا یادآور نما، و راه راحتی و آسایش را برایم آسان ساز، و از رنج و سختی دورم بدار، و تا زنده‌ام به نماز و زکات توفیقم ده، و برای انجام عبادت خویش مرا موفق

ص: ۲۷۱

ساز، و در دانائی و رضای خویش بکارم گیر، و از فضل خود روزیم کن، و در قیامت رو سپیدم گردان، و باسانی از من حسابخواهی کن، و بخاطر کردار زشتم آبرویم را مریز، و براهنمائی خودت مرا راه بنما، و در دنیا و آخرت با سخنی ثابت و پاینده (کلمه توحید که در اعماق دل جای دارد) پایدارم بخش.

و آنچه را دوست میداری به نزدم محبوب ساز، و هر چه را خوش نداری در نظرم مبغوض دار، و در کارهای مهم دنیا و آخرت کفایت کن، و برایم در نماز و روزه و دعا و عبادت و شکر و دنیا و آخرتم برکت نه، و مرا در جایگاهی پسندیده (مقام شفاعت) برانگیز، و دلیلی قوی و یاری دهنده برایم قرار ده، و از ظلم و جهل و اسراف در کارم بگذر، و از فتنه زندگی و مرگ خلاصم کن، و از گناهان آشکار و نهان نجاتم بخش، و در قیامت از دوستانت قرارم ده، و کردار شایسته‌ای را که بمن ارزانی داشته‌ای مداوم گردان، و با روزی حلال از حرام بی‌نیازم ساز، و با چیزهای پاک از پلیدیها کفایت کن.

با روی کریم و گرامی خود بمن رو کن، و روی مبارک از من مگردان، و براه راست خویش رهنمائیم کن، و نسبت بآنچه دوست داری و

ص: ۲۷۲

می‌پسندی توفیقم بخش.

بار الها! پناه می‌برم بتو از خودنمائی و شهرت‌طلبی، و بزرگ منشی، و برتری‌جوئی، و تکبر، و فخر فروشی، و گردان‌فرازی، و طغیان از فراوانی نعمت، و خودبینی، و زورگوئی، پس ای پروردگار من از همه اینها نجاتم ده. و پناه می‌برم بتو از عجز (یا فسق و فجور) و بخل، و خسیسی، و حسد، و حرص، و هم‌چشمی، و دغلی و پناه می‌برم بتو از طمع، و فرومایگی، و آزمندی، و بیتابی، و کجروی، و ذلت و سرگردانی. و پناه می‌برم بتو از ستم، و سرکشی، و ظلم، و دشمنی، و فساد، و اعمال زشت، و کردار ناپسند. و پناه می‌برم بتو از خیانت، و عدوان، و طغیان.

پروردگارا! و پناه می‌برم بتو از معصیت، و قطع رابطه، و هرزگیها و گناهان. و پناه می‌برم بتو از گناه و بزهکاری، و از حرام و ناروا، و پلید، و از آنچه که دوست نداری. پروردگارا! و بتو پناه می‌برم از شرّ و مکر و سرکشی و ستم و دشمنی و دام و مأموران و سپاه شیطان. و پناه می‌برم بتو از گزند هر آنچه از چهار پا و خزنده یا جنّ و آدمی که جنبش دارد و تو خود آفریده‌ای. و پناه می‌برم بتو از شرّ آنچه که از آسمان فرود آید و آنچه که با آسمان بالا رود، و از شرّ هر چه

ص: ۲۷۳

که در زمین آفریده شده و آنچه که از آن برون آید. و بتو پناه می‌برم از شرّ هر کاهن، و ساحر، و اسرار جو، و شعبده‌باز، و جادوگر.

پروردگارا! و بتو پناه می‌برم از شرّ هر حسود، و سرکش، و یاغی، و هم چشم، و ظالم، و تجاوزگر، و منحرف (یا زورگو). و پناه می‌برم بتو از کوری، و از کری، و گنگی، و پیسی، و خوره، و شکّ، و تردید. و پناه می‌برم بتو از بیحالی، و سستی، و ناتوانی، و کوتاهی کردن، و شتاب، و تباه سازی، و تقصیر، و کندی.

و بتو پناه می‌برم از شرّ هر آنچه که در آسمانها و زمین و ما بین آنها و زیر زمین آفریده‌ای. پروردگارا! و بتو پناه می‌برم بتو از فقر، و نیاز، و تهیدستی، و گدائی، و به هرز رفتن، و بینوائی. و پناه می‌برم بتو از کاستی، و خواری، و پناه می‌برم بتو از تنگی، و سختی، و بند، و حبس، و دستگیری، و زندان، و گرفتاری، و هر مصیبتی که طاقت صبر آن را ندارم. ای پروردگار عالمیان دعایم را مستجاب کن.

خداوندا! آنچه از تو خواستیم بما عطا کن، و باندازه جلال و عظمت خود از فضل خود بر ما بیفزای، و بحقّ این سخن حقّ که: «معبودی جز تو نیست که عزیز و حکیم هستی».

ص: ۲۷۴

۴- محمّد بن سلّام گوید: از شریح قاضی شنیدم که می‌گفت: هر کس از برادر خود درخواستی کند هر آینه خویش را به بندگی سپرده است، پس اگر حاجتش را برآورد وی را بنده خود ساخته، و اگر برنیآورد او را خوار نموده است، و در این صورت هر دو خوار شده‌اند، و این به خواری ردّ سؤال، و آن بخواری نیاز خواهی. سپس این شعر را خواند:

«آن کس که آبروی خویش ریخته در برابر آن هیچ چیزی عوض نتواند گرفت».

«چگونه می‌تواند عوض بگیرد آنکه نزد تو آمده و درخواست نموده که در این صورت ذلّت و خواری، و آبروی او را بهای این سودا قرار داده است».

۵- مینا غلام عبد الرّحمن بن عوف زهری گوید: عبد الرّحمن بمن گفت: مینا! آیا تو را بحدیثی که از پیامبر (ص) شنیدم خبر ندهم؟ گفتم: چرا.

گفت: از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: من درختی هستم که فاطمه شاخه، و

ص: ۲۷۵

علی بارور ساز آن، و حسن و حسین میوه، و دوستانشان از امت من برگهای آن هستند- خداوند از همه آنان خرسند باد-.

مجلس بیست و نهم چهارشنبه ۱۱ رمضان المبارک ۴۰۹

۱- شَدَّاد بن اوس گوید: رسول خدا (ص) فرمود: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفتن نیمی از میزان عمل است، و الحمد لله گفتن آنان را پر می‌کند.

۲- سعید بن مینا از گروهی از یارانش روایت کند که گفت: تنی چند از قریش از جمله عتبۀ بن ربیعہ و امیّۀ بن خلف و ولید بن مغیره و عاص بن سعید راه را بر رسول خدا (ص) گرفتند و گفتند: ای محمّد بیا تا ما معبود تو را بپرستیم و تو نیز معبود ما را بپرست و با هم در امر (حکومت) شریک گردیم، پس اگر ما بر

ص: ۲۷۶

حَقِّ بودیم تو بهره خود را از آن یافته‌ای، و اگر تو بر حَقِّ بودی ما نیز به بهره خود از آن رسیده‌ایم. خدا- تبارک و تعالی- این آیه را فرستاد: «بگو ای کافران، من نمی‌پرستم آنچه را شما می‌پرستید، و نه شما می‌پرستید آنچه را من می‌پرستم- تا آخر سوره...»، و سپس ابی بن خلف با استخوان پوسیده‌ای که بدست خود داشت سوی حضرت آمد و آن را با دست نرم کرد و سپس بدان دمید و گفت: ای.

محمد گمان داری پروردگار تو این استخوان را پس از این حالت که دیدی زنده می‌کند؟ خدای متعال این آیه را فرستاد: «و برای ما مثل زده- و آفرینش خود را فراموش نموده- گفت: چه کسی استخوانهای پوسیده را زنده می‌کند؟ بگو زنده می‌کند آن را همان کس که اولین بار آفریدش و او به هر آفریده‌ای داناست...» تا آخر سوره (یاسین).

۳- کمیل بن زیاد نخعی گوید: در مسجد کوفه با امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) بودم پس از آنکه نماز عشاء را خوانده بودیم، و حضرت دست مرا

ص: ۲۷۷

گرفت تا از مسجد بیرون شدیم، حرکت کردیم تا به پشت شهر کوفه رسیدیم، و آن حضرت در راه کلمه‌ای با من سخن نگفت، چون به صحرا رسید نفسی بلند برآورد سپس فرمود:

ای کمیل این دلها بسان ظرفهائی است فراگیرنده، و بهترین دلها آن است که فراگیریش بیشتر باشد. آنچه می‌گویم فراگیر و در خاطر بسپار: مردم بر سه دسته‌اند. عالم خداشناس که حقاً بدین او عمل می‌کند، و دانش آموزی که در راه نجات پناهاده، و فرومایگان نادانی که در پی هر سر و صدائی می‌افتند، و به هر سو که باد بیاید میل می‌کنند، نه از پرتو دانش روشنی گرفته‌اند، و نه به ستون استواری پناه برده‌اند.

ای کمیل، دانش از مال بهتر است، زیرا دانش از تو پاسداری میکند، اما تو باید از مال پاسداری کنی. انفاق از مال آن را کاهش می‌دهد، ولی انفاق از دانش (که آموزش است) بر آن می‌افزاید. ای کمیل دوستی عالم خیری است که بدان وسیله برای خدا دینداری شود، و آن در دنیا برای صاحبش طاعت خدا فراهم آورد، و پس از مرگ خوش نامی برایش بیادگار گذارد. ای کمیل، سود مال با زوال آن از بین می‌رود، ای کمیل، مال اندوزان مرده‌اند، و علماء تا روزگار باقی است پایدارند، ظاهراً وجودشان مفقود است، ولی

ص: ۲۷۸

امثال و یادگارهایشان در دلها موجود است.

آه آه همانا در اینجا- و با دست اشاره به سینه‌اش فرمود- دانشی فراوان نهفته است که کاش افرادی شایسته فرا گرفتن آن می‌یافتیم، بلی، بآدم زیرک و تیزهوش دسترسی دارم ولی در مورد این دانش ویژه از او اطمینان ندارم که مبدا ابزار دین را برای دنیای خود بکار گیرد، و با دلائل الهی بر آفریدگانش، و با نعمتهای خداوند بر بندگانش غلبه کند، تا در نتیجه بندگان ضعیف خدا او را بجای ولی حق دوست نزدیک خود بگیرند. و یا به پیرو حکمت، که به ریزه کاریهای آن بینا نیست و در برخورد با اولین شبهه تردید در دلش راه می‌یابد، هان که نه این و نه آن هیچ کدام تاب تحمل علم را ندارند، بنا بر این شخص دیگری نماند جز کسی که حریص در لذات و تسلیم شهوات است، یا آن کس که فریفته و سرگرم جمع آوری و انباشتن مال است و از حافظان دین نیست، هیچ چیزی جز دام‌های چرنده به آنان شبیه نیست، بدین ترتیب دانش با مرگ حاملان آن می‌میرد.

آری خداوندا! تو هرگز زمین را از قائم به حجّت که یا ظاهر است و مشهود و یا پنهان است و مستور خالی نمی‌گذاری (۱) تا دلائل واضح و آشکار خداوندی

۱- در نسخه‌های کتاب، چنین است ولی در سایر نسخ حدیث عبارت «نه خدایا زمین هیچ گاه از حجّت ... خالی نمی‌ماند» است.

ص: ۲۷۹

باطل نگردد، که این گروه کمترین تعداد و بزرگترین نقش و مقام و منزلت را دارند، و خداوند بوسیله آنان دلایل و نمودارهای خود را حفظ می‌کند تا آنان نیز آنها را به افرادی نظیر خود بسپارند، و در دل‌های اشباه خود بکارند. علم و دانش از راه حقیقت به آنان روی آورده، پس با نسیم روح افزای یقین هم آغوش گشته‌اند، آنچه را مردم خوشگذران سخت و دشوار می‌خوانند آنان سهل و آسان می‌انگارند، و به چیزهایی که نادانان از آنها وحشت دارند ایشان خو گرفته‌اند، و با تن‌هایی که جان آنها به ملکوت اعلیٰ آویخته است در دنیا بسر می‌برند، آنان جانشینان خداوند در زمین و دعوت‌کنندگان بدین او هستند. آه، آه! چقدر مشتاق دیدارشان هستم، من برای خودم و شما از خداوند آمرزش می‌طلبم. سپس دستش را از دستم بیرون کشید و فرمود: هر گاه دلت خواست راه بیفت.

۴- عمر بن علی بن ابی طالب از پدرش (ع) روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: ای علی خداوند بدست ما دین را پایان دهد (۱) همچنان که بدست ما آغاز کرد، بسبب ما خداوند میان دل‌های شما پس از دشمنی و کینه‌توزی الفت می‌اندازد.

۱- فی أمالی ابن الشیخ:

ص: ۲۸۰

۵- ابو بکر ابن انباری گوید: از علی بن همام شنیدم که این اشعار را از قول مازنی می‌خواند: (ترجمه اشعار):
 «هر گاه آنچه را که خوش ندارم از دنیا نپذیرم خشم و ناخشنودیم بر روزگار بدراز کشد.» چندان به رنجها و سختیها آموخته
 گشته‌ام که با آنها خو گرفته‌ام، و در نتیجه، برخورد سالم با شدائد مرا بدست صبر سپرده است.»
 «و انس با آزارها دلم را جهت پذیرش آزار گشاده ساخته، هر چند که گاهگاهی سینه‌ام از آن به تنگ آید.»
 «و ناامیدیم از مردم مرا بسرعت کار و عنایت خداوندی که نمی‌دانم از کجا می‌رسد امیدوار ساخته است.»

مجلس سیام شنبه ۱۴ رمضان المبارک ۱۴۰۹

۱- محمد بن عجلان گوید: امام صادق (ع) فرمود: خوشا بحال آن کس که

ص: ۲۸۱

(شکر) نعمت خدا را به ناسپاسی تبدیل نکرد (۱)، خوشا بحال کسانی که در راه خدا با هم دوستی می‌کنند.

۲- ابن عباس گوید: رسول خدا (ص) فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب من برای شما از خداوند خواسته‌ام که نادان شما را دانش عطا کند، و آن کس از شما را که به حقوق خداوند قیام نموده ثابت قدم بدارد، و گمراه شما را هدایت نماید، و شما را مردمی دلیر و بخشنده و دلسوز و مهربان قرار دهد. همان بخدا سوگند اگر مردی میان رکن و مقام بر سر دو پای خود نماز بسیار گزارد اما با دشمنی شما اهل بیت خدا را ملاقات کند همانا داخل دوزخ گردد.

۳- محمد بن زید طبری گوید: در خراسان خدمت امام علی بن موسی

۱- این کلام اشاره به رؤساء و سران جور و ضلالت است که نعمت والای امامت و رهبری خلق را به کفران و ناسپاسی و ضد و خدائی بدل کردند و قوم و پیروان خود را به تباهی کشاندند. و مراد از دسته دوم کسانی هستند که به امامت حق در ائمه اهل بیت علیهم السلام اعتقاد داشته و در این زمینه با هم به دوستی برخاسته‌اند.

ص: ۲۸۲

الرضا علیهما السّلام بودم و گروهی از بنی هاشم از جمله اسحاق بن عبّاس بن موسی نیز نزد آن حضرت حضور داشتند، و حضرت به اسحاق فرمود: اسحاق بمن گزارش رسیده که شما می گوئید که ما معتقدیم که: مردم بنده ما هستند! نه، بخویشاوندیم با رسول خدا (ص) سوگند من هرگز چنین نگفته، و از هیچ کدام از پدرانم چنین نشنیده‌ام، و از احدی از آنان خبر ندارم که چنین فرموده باشد، ولی ما می گوئیم: مردم بنده ما هستند در اطاعت از ما (همان طور که هر بنده زرخردی از صاحبش فرمان می برد) و یاور ما هستند در دین. این مطلب را هر که شنیده باید به غائبان برساند.

۴- محمّد بن زید طبری گوید: از امام علی بن موسی الرضا (ع) شنیدم که در توحید خدای سبحان سخن می گفت، فرمود: آغاز پرستش خدا شناخت اوست، و ریشه شناخت خدا- جلّ اسمہ- او را به توحید و یگانگی شناختن است، و نظام توحید او نفی هر گونه حدّ و مرزی از اوست، زیرا عقل گواه است که هر محدودی مخلوق است، و هر مخلوق گواه است که او را خالق است که خود مخلوق نیست، آن کس که حدوث و پیدایش در او راه ندارد همان است که

ص: ۲۸۳

از ازل بوده و سابقه نیستی برایش متصور نیست.

پس خدا را پرستش نکرده آن کسی که ذات او را به وصف کشیده و به مخلوقات شبیه داند، و او را به یگانگی نشناخته آن کس که در جستجوی حقیقت ذات وی برآید (زیرا چنین پندارد که او هم شبیه مخلوقات بوده و دسترسی به حقیقت ذات وی ممکن است)، و به درک حقیقت او نرسیده آن کس که او را تشبیه و تمثیل کند، و تصدیق به او ننموده آن کس که برای وی مرزی بشناسد، و به سوی او روی نگردانده آن کس که با یکی از حواس به وی اشاره کند (زیرا او را جای مخصوصی نیست، و هر سو رو کنی جمال یار بینی)، و او را قصد نکرده آن کس که وی را شبیه چیزی بداند، و او را نشناخته آن کس که وی را داری بعضی و جزء بداند و مرکب از اجزاء بشناسد، و او را نجسته آن کس که وی را در ذهن و وهم خود تصویر نماید. هر چیز که ذات و چیستی او شناخته شود مصنوع و مخلوق است، و هر چیز که وجودش وابسته به غیر باشد معلول است چه او را علتی است. با ساخت و کار و آثار خدا بر وجودش استدلال شود، و با خردها اعتقاد به شناختش حاصل آید، و با فطرت و نهاد توحیدی حجت و دلیل او ثابت و استوار گردد.

آفرینش خدا مخلوقات را، خود پرده‌ای میان او و آنهاست، و میزان جدائی خدا از آنها جدائی و عدم تناسب میان ذات او و آنهاست، و آغاز گرفتنش خلقت آنها را دلیل است که وی را آغازی نیست، زیرا که هر موجودی که آفرینش او ابتدائی داشته از آفریدن مثل خود ناتوان است، پس نامهای او نوعی تعبیر از ذات او، و افعال و آثار وی جهت تفهیم و اثبات وجود اوست. بتحقیق که خدای متعال را نشناخته آن کس که محدودش دانسته، و از

ص: ۲۸۴

مرز شناسائی بیرون رفته آن کس که او را در حیطه وهم خویش پنداشته، و در باره او به خطا رفته آن کس که حقیقت ذاتش را جسته.

و هر کس گوید: «او چگونه است» تشبیهش نموده، و هر که گوید: «برای چه بوده» هر آینه معلولش شناخته، و هر که گوید: «از کی بوده» همانا در زمانش گنجانده، و هر که گوید: «در چیست» هر آینه او را در ضمن و ضمیمه چیزی نهاده، و هر که گوید: «تا کجاست» برایش پایانی پذیرفته، و هر که گوید: «تا چیست» البتّه که برایش حدّ و مرز ساخته، و هر کس برایش غایتی شناسد محاط و محدودش دانسته، و هر کس محاط و محدودش بداند حقّاً که در باره او راه الحاد پوئیده (و از جاده پهناور شناخت حقّ بدور افتاده است).

خداوند با دگرگونی مخلوق دگرگون نگردد، و با حدّ و مرز داشتن محدود حدّ و مرز نپذیرد، او یگانه است نه یگانه عددی، آشکار است نه بمعنای مباشرت، و خودنمائی میکند نه با ظهوری که با دیده توانش دید، و باطن است نه بطور جدا بودن از چیزها، جدا و دور است نه به مسافت، نزدیک است نه بنزدیکی مکانی، لطیف است نه بلطافت جسمانی، موجود است نه چون موجودات که سابقه نیستی داشته، فاعل است نه از راه جبر و بی‌اختیاری، اندازه گیر و طرح ریز است نه بیاری اندیشه، تدبیرکننده است نه بحرکت (اعضاء)، اراده کننده است نه با عزم و تصمیم گیری (در اندیشه)، خواستار و خواهان است نه با اراده و تصمیم، یابنده است نه با حواس، شنو است نه با آلت (گوش)، بینا است نه با ابزار (چشم).

ص: ۲۸۵

زمانها با او همراه نباشد (چه او بوده و زمانی نبوده)، و مکانها او را در بر نگیرد، و چرت و پینکی او را نر باید، و صفات زائده (یا توصیف آفریدگان) او را محدود نسازد، و ابزار و ادوات سودی بوی نرساند، بودش بر هر زمانی پیشی گرفته، و وجودش بر عدم سبقت داشته، و ازلیت وی از ابتدای زمان جلوتر بوده.

از اینکه آفریدگانش را شبیه آفریده دانسته شود که خودش شبیه و نظیری ندارد، و از اینکه میان اشیاء و ضدّیت انداخته دانسته شود که خود ضدّی ندارد، و از این که مقارنت میان امور، برقرار ساخته روشن می‌شود که او را قرینی نیست.

روشنی را با تاریکی، و سرما را با گرما ضدّ هم ساخت، و میان اشیاء دور از هم الفت و هماهنگی انداخته، و اشیاء نزدیک بهم را از هم جدا ساخته. این اشیاء با پراکندگی و جدائی خود بر جدا ساز خود دلالت کنند، و با هماهنگی خود بر هماهنگ آورنده خود رهنما باشند، خدا- عزّ و جلّ- فرموده: «و از هر چیز جفت آفریدیم شاید یاد آور شوید (۱)». ذاریات: ۴۹.

معنی و مفهوم ربوبیت خداوندی در او بود آنگاه که اصلاً مربوبی نبود، و حقیقت الهیت را داشت آنگاه که مألوهی نبود (۲)، و معنای عالمیت را دارا بود

۱- ممکن است مراد از جفت در این آیه شریفه ضدّ باشد یعنی از هر چیزی دو ضد آفریدیم مانند مثالهای بالا (نور و ظلمت، سرما و گرما) بخلاف خداوند که او را ضدّی نیست. و ممکن است مراد از جفت، قرین و همشکل باشد چنانچه هر چیزی هم سنخ خود را در آفرینش دارد.

۲- الهیت در اینجا بمعنی صاحب تأثیر و تصرف بودن است و مقابل آن مألوه است که بمعنی مخلوق و چیزی است که تحت تصرف اله واقع می‌شود.

ص: ۲۸۶

آنگاه که معلومی نبود.

معنای خالقیت را از آن زمان که دست به آفرینش زده، و نیز معنای پدید آورنده را از آن زمان که پدیده‌ها را آفریده مستحق نگشته است (بلکه پیش از آنکه مربوبی و معلومی و مخلوقی و حادثی باشد ضدّ این معانی بر ذات احدیت صدیق می‌کرده چه او واجب الوجود است و واجب الوجود هر صفت کمالی را بذاته داراست نه اینکه توسط غیر برای او حاصل می‌آید). زمان او را از آفریدن پنهان نسازد (در آفرینش او زمان مدخلیت ندارد)، و هیچ زمانی او را بفعل خود نزدیک نسازد (منتظر رسیدن وقت انجام کاری نگردد زیرا همه زمانها در برابر فعل او مساوی هستند و گذشته و حال و آینده نسبت بذات او معنی ندارد)، و امیدواری (بوجود چیزی) برای انجام کاری او را از عمل باز ندارد (بلکه ایجاد بفرمان اوست و چون بخواهد می‌شود)، و افعال وی با زمان محدود نگردد (کی دانست، کی قدرت یافت، کی مالک شد)، و هیچ زمانی ذات و صفت و فعل او را در خود نگیرد و محدود نسازد (چرا که او خود فاعل و خالق زمان است)، و چیزی او را قرین و همراه نباشد (زیرا که هیچ چیز در مرتبت خدای متعال نیست).

هر ویژگی و اثری که در مخلوق دیده می‌شود در خالقش وجود ندارد، و هر چیز که در مخلوق امکان وجود دارد از خالق او ممتنع است. حرکت و سکون بر وی جریان نیابد، و چگونه چیزی بر او راه یابد که خودش آن را بجریان انداخته است؟ یا چگونه باز داشت کند او چیزی که خودش آن را آفریده؟ (حرکت و سکونی را که او آفریده بخود او باز نگردد و بر ذات او حاکم نشود) که در غیر اینفرض ذات او دارای تفاوت و تغایر می‌گشت (گاهی متحرک و گاهی ساکن می‌شد، و این مستلزم جسمائیت است)، و هر آینه ذات او از معنای ازلیت دور

ص: ۲۸۷

می‌شد و از لیت بر ذات او صدق نمی‌نمود، و دیگر برای خالق جز معنای مخلوق بودن چیزی بجای نمی‌ماند. اگر پستی برای او فرض شود همانا جلو و پیش نیز برای او فرض خواهد شد و اگر درخواست تمامیت برای او شود نقصان گریبانگیر او خواهد گشت.

چگونه سزاوار معنای از لیت می‌شود آن کس که حدود نسبت به او ممتنع نیست؟ و چگونه اشیاء را ایجاد می‌کند آن کس که خود از آفریده شدن امتناع ندارد؟ اگر معانی و صفات مخلوقین باو تعلق گیرد هر آینه نشانه مصنوع در او بر پا شود، و در این صورت بجای اینکه چیزی بر وجود او دلیل باشد خودش دلیل بر وجود دیگری خواهد شد. در گفتار محال و خلاف حق حجت و دلیلی وجود ندارد، و پرسش از چنین سخنی پاسخی نخواهد داشت. معبودی جز الله نیست که بلند مرتبه و بزرگ است [و درود خداوند بر محمد پیامبر و آل پاکش باد].

۵- محمد بن عبد الله مأمونی گوید: پدرم این اشعار را از قول مأمون برایم خواند: (ترجمه اشعار):

«با صبر، تمام ناخوشایندیهای روزگار را دور ساز، شاید روزی فرا رسد که هرگز ناخوشایندی نبینی».

«چه بسا جوانی که روی خود بپوشاند و دیده‌ها میل بدایدار او داشته باشند، در حالی که او بسی بد چهره و زشت‌روست».

ص: ۲۸۸

«و چه بسا ادیبی دانشمند از ترس پاسخگوئی زبانش را مهار کند، در حالی که بسی سخنور و خوش بیان است.»
 «و چه بسا آدمی متین از آزارها بظاهر لبخند زند، در حالی که نهاد وی از سوزش آن آزار بدرد و فغان آمده است.»

مجلس سی و یکم دوشنبه ۱۶ رمضان المبارک ۱۴۰۹

۱- برید بن معاویه عجلی از امام باقر از پدرانش علیهم السّلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: خدای متعال می‌فرماید: کار نیک هدیه‌ای از جانب من بسوی بنده مؤمن خودم است، پس اگر آن را پذیرفت، این از رحمت و جانب من بسوی بنده مؤمن خودم است، پس اگر آن را پذیرفت، این از رحمت و جانب من است، و اگر آن را ردّ نمود به سبب گناه خودش از آن محروم مانده است، و این محرومیت از خود اوست نه از من، و هر بنده‌ای را که آفریدم و به راه ایمان هدایتش کردم، و اخلاق او را نیکو ساختم، و به بخل گرفتارش نمودم

ص: ۲۸۹

همانا خیر او را خواسته‌ام.

- ۲- سعد بن أبی وقاص (سعد بن مالک) گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم می‌فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر که او را شاد سازد مرا شاد ساخته، و هر که او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده است، فاطمه عزیزترین آفریدگان نزد من است.
- ۳- ابو اسحاق همدانی گوید: چون امیر المؤمنین علی بن ابی طالب - علیه الصّلاة و السّلام - محمّد بن ابی بکر را به حکومت مصر و حومه آن گمارد نامه‌ای برایش نوشت و به او دستور فرمود که آن را بر مردم مصر بخواند و به آنچه در آن نامه به وی سفارش فرموده عمل نماید، و آن نامه چنین است:

ص: ۲۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ از بنده خدا امیر مؤمنان علی بن ابی طالب به مردم مصر و محمد بن ابی بکر: سلام بر شما، من اولاً بنزد شما
 اللَّهُ را که معبودی جز او نیست سپاس می گویم. و بعد، شما را به تقوای الهی سفارش می کنم در آنچه که نسبت به آن مسئولید [و
 در گرو آن هستید] و بسوی آن باز می گردید: که خدای متعال می فرماید: «هر نفسی در گرو کار خویش است» (۱)، و می فرماید: «و
 خداوند شما را از عذاب خود بر حذر می دارد، و بازگشت بسوی خداست» (۲)، و می فرماید: «به پروردگار تو سوگند که هر آینه از
 تمامی آنها بازخواست می کنیم* از آنچه که می کرده اند.» (۳) ای بندگان خدا بدانید که خدا- عزّ و جلّ- از خرد و کلان اعمالتان
 از شما بازخواست می کند، پس اگر عذاب کند ما ظالم تریم (و ظلم ما از مقدار عذاب او افزون است)، و اگر ببخشاید (بعید نیست
 چه) او ارحم الراحمین است.

بندگان خدا! نزدیکترین حالات بنده به آمرزش و رحمت زمانی است

۱- مدثر: ۳۸.

۲- آل عمران: ۲۸.

۳- حجر: ۹۲، ۹۳.

ص: ۲۹۱

که به طاعت خدا عمل می‌کند، و خالصانه توبه می‌نماید. بر شما باد به تقوا که آن جامع خیراتی است که غیر آن چنین نیکی‌ها در بر ندارد، و خیراتی از خیرات دنیا و آخرت با آن بدست آید که با غیر آن بدست نیاید، خدا- عزّ و جلّ - فرمود:

«بأنان که تقوا پیشه کرده‌اند گفته شود: پروردگارتان چه فرستاد؟ گویند: خیر را، برای آنان که نیکی کردند در این دنیا پاداش نیکی است و البتّه پاداش سرای آخرت بهتر است و جایگاه پرهیزکاران چه خوب جایگاهی است.» (۱) بندگان خدا! بدانید که مؤمن بخاطر سه پاداش کار می‌کند: یا بجهت خیر دنیا است که البتّه خداوند او را پاداش عمل خود در دنیا می‌رساند، خدای سبحان در باره ابراهیم (ع) فرموده: «پاداش او را در دنیا باو دادیم، و همانا او در آخرت از شایستگان است» (۲). پس هر کس برای خدا کار کند خداوند پاداش او را در دنیا و آخرت بدو ببخشد، و امور مهمّ او را کفایت نماید، که همانا خدا- عزّ و جلّ - فرموده: «ای بندگانی که ایمان آورده‌اید پروای خدایتان پیشه کنید، برای آنان که خوبی کردند در این دنیا پاداش نیکی است، و زمین خدا پهناور است (که هر کس نتواند در سرزمینی از آن اطاعت خدا کند به سرزمینی دیگر رود)، براستی که پاداش بی‌حساب و بطور کامل صبر پیشگان داده خواهد شد.» (۳) پس خداوند آنان را بدان چه که در دنیا بدیشان عطا کند در آخرت به محاسبه نخواهد کشید، خدای عزّ و جلّ فرموده: «برای آنان که کار نیک کردند

۱- نحل: ۳۰.

۲- عنکبوت: ۲۷.

۳- زمر: ۱۰.

ص: ۲۹۲

پاداشی نیک و افزونی (از پاداش) خواهد بود» (۱) پس پاداش نیک همان بهشت است، و افزونی پاداشی است که در دنیا بدیشان مرحمت می‌فرماید.

و یا بجهت خیر آخرت است، (۲) که خدا- عزّ و جلّ- بهر کار نیکی گناهی را از (نامه عمل) آنان پاک سازد، خدای- عزّ و جلّ- فرموده: «همانا کارهای نیک گناهان را می‌برد، این یک تذکر برای یادآور آن است» (۳)، تا اینکه چون روز قیامت فرا رسد کارهای نیکشان بحساب آنان منظور شود، سپس خداوند به عدد هر کار نیکی پاداش آن را ده برابر تا هفتصد برابر بآنان ارزانی دارد و خدا- عزّ و جلّ- فرموده: «این (اضافات) پاداشی از جانب پروردگار توست، و اینها بخششی است حساب شده (۴) (که پس از بحساب منظور شدن اعمال نیک خودشان این پاداش اضافه بآنان داده شده است)، و نیز فرموده: «برای آنان پاداشی دو چندان است بجهت کارهای خوبی که کرده‌اند، و آنان در غرفه‌های بهشتی در کمال امن و امان بیسایند». (۵) پس به این همه پاداش روی آورید- خدا شما را رحمت کند- و برای دستیابی بآن کار کنید، و با نشاط هر چه تمامتر بسوی آن بشتابید (۶). و بدانید- ای بندگان خدا- که پرهیزکاران به تمام نیکیهای دنیوی و

۱- یونس: ۲۶.

۲- الزیاده من نسخه الغارات تئمیما للمعنی.

۳- هود: ۱۱۴.

۴- نبأ: ۳۶.

۵- سبأ: ۳۷.

۶- باید توجه داشت که خصلت سوّم که در آغاز بدان اشارت رفت در خبر نیامده است.

ص: ۲۹۳

آخروی دست یافته‌اند، آنان با اهل دنیا در دنیایشان شریکند، ولی اهل دنیا با آنان در آخرتشان شرکت ندارند. خداوند از دنیا بآن اندازه که کفایتشان کند و بی‌نیازشان گرداند برای آنان مباح ساخته و اجازه مصرف و استفاده داده و فرموده است: «بگو چه کسی زیورهای خدا را که برای بندگانش آورده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است، بگو همه اینها در دنیا از آن کسانی است که ایمان آورده‌اند (هر چند کفار نیز بطفیلی آنان از آن بهره برند) و در آخرت بطور خالص و منحصر برای مؤمنین است، و این چنین آیات و نشانه‌ها را برای گروهی که دانایند تفصیل و توضیح می‌دهیم».^(۱) آنان بهترین وجهی در دنیا سکونت جسته، و به نیکوترین صورت از آن بهره‌مند شده‌اند، با اهل دنیا در دنیایشان شریکند، در کنار آنان از پاکیزه‌ترین خوراکیها می‌خورند و از تمیزترین نوشیدنیها، می‌نوشند، و از بهترین لباسها می‌پوشند، و در برترین منزلها سکونت می‌کنند، و بهترین همسران را اختیار می‌کنند، و برترین سواری‌ها را سوار می‌شوند، با اهل دنیا و مثل آنان از لذت دنیا بهره می‌برند، و فردا روز همجوار خدایند، از خدا آرزو و درخواست می‌کنند و خداوند آرزوهایشان برآورد، و دعا و درخواستی از آنان را رد نکند، و هیچ بهره‌ای از لذت را از آنان دریغ نمایند. پس ای بندگان خدا بچنین چیزها هر صاحب خردی مشتاق است، و برای دستیابی بآن به پروای الهی عمل می‌کند،

و لا حول

ص: ۲۹۴

و لا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ

«و هیچ حول و قوه‌ای جز از جانب خدا نیست».

بندگان خدا! اگر پروای الهی پیش گیرید، و حقّ پیامبران را در باره خاندان حضرتش محفوظ دارید، هر آینه خدا را بهترین وجه پرستش نموده‌اید، و به بهترین صورت یاد کرده، و به نیکوترین روش سپاس گفته، و به بالاترین درجات صبر و شکر دست یازیده، و به برترین درجه جهد سعی و کوشش نموده‌اید، هر چند که دیگران نمازشان از شما طولانی‌تر، و روزه‌داریشان از شما بیشتر باشد، زیرا که شما از آنان پرهیزکارتر، و نسبت به اولی الامر و امامان خود خیر خواه ترید.

ای بندگان خدا! از مرگ و بیهوشی و رنجهای جان‌کننده بفرساید، و ساز و برگ آن را فراهم کنید که مرگ بطور ناگهانی با یکی از دو چیز بزرگ بسراغ شما خواهد آمد: یا با خیری که ابداً شرّی با آن نیست، یا با شرّی که ابداً خیری به همراه ندارد. پس چه کسی بهشت نزدیکتر است از آن کس که برای آن کار می‌کند؟ و چه کسی بدوزخ نزدیکتر است از کسی که برای آن عمل می‌نماید؟ راستی که روح هیچ یک از مردم از کالبدش جدا نشود جز اینکه می‌داند که بکدامیک از دو سر منزل می‌رسد، به بهشت یا به دوزخ، دشمن خداست یا دوست اوست، پس اگر دوست خدا باشد درهای بهشت برویش

ص: ۲۹۵

گشوده شود، و راههای آن برایش باز گردد، و آنچه را که خداوند برایش مهیا ساخته ببیند، و از هر کاری آسودگی یابد، و هر بار سنگینی از دوش او برداشته شود. و چنانچه دشمن خدا باشد درهای دوزخ برویش گشوده شود، و راههای آن برایش باز گردد، و آنچه را که خداوند برایش آماده ساخته مشاهده کند، پس با هر ناخوشایندی روبرو گردد، و هر شادی و سروری را رها سازد. همه اینها بهنگام مرگ انجام گیرد، و در همانوقت، یقین (بیکی از دو راه) حاصل آید. خدا عزّ اسمہ فرموده: «آن کسانی که پاکیزه زیسته‌اند وقتی که فرشتگان جانشان را می‌ستانند، بآنان گویند: درود بر شما ببهشت درآئید بسبب اعمال نیکی که کرده‌اید» (۱)، و نیز می‌فرماید: «آنان که بخود ستم روا داشته‌اند وقتی که فرشتگان جانشان را می‌ستانند از در تسلیم در آیند و گویند: ما هیچ کار زشتی نکردیم (و هرگز کفر نورزیدیم، و فرشتگان در پاسخ گویند) آری خداوند بآنچه کرده‌اید داناست* پس در ابواب دوزخ درآئید و جاویدان بمانید که دوزخ بد جایگاهی برای متکبران است». (۲) بندگان خدا! از مرگ گریزی نیست، بنا بر این پیش از آمدنش [در فکر آن باشید و] از آن بهراسید، و ساز و برگ آن را فراهم کنید، که شما در دسترس دام و شکار مرگ هستید، اگر بمانید شما را می‌گیرد، و اگر بگریزید

۱- النحل: ۳۲.

۲- النحل: ۲۸، ۲۹.

ص: ۲۹۶

بشما می‌رسد، و مرگ از سایه شما بشما نزدیک‌تر و همراه‌تر است، مرگ با زلف شما گره خورده (کنایه از نزدیکی آنست) و دنیا از پشت پای شما پیچیده می‌شود (و لحظه بلحظه از عمرتان میکاهد)، پس بهنگامی که نفستان شما را بسوی شهوات میکشاند بسیار یاد مرگ کنید، و مرگ برای اندرزگوئی کافی است و رسول خدا (ص) فراوان یاران خود را بیادآوری مرگ سفارش می‌نمود و می‌فرمود:

بسیار یاد مرگ کنید که مرگ شکننده لذتها، و فاصله‌ای میان شما و شهوتها است.

بندگان خدا! آن کس که آمرزیده نشده پس از مردن چیزی دشوارتر از آن در پیش دارد و آن قبر است، پس از تنگی و فشار و تاریکی و تنهایی آن بیم دارید، قبر هر روز می‌گوید: من خانه تنهایی‌ام، خانه خاکی‌ام، من خانه وحشتم، من خانه کرمها و گزندگانم، قبر یا باغی از باغهای بهشت، یا چاهی از چاههای دوزخ است. بنده مؤمن چون بخاک سپرده شود زمین باو گوید: آفرین، خوش آمدی، تو از جمله کسانی هستی که دوست داشتم بر پشت من راه رود، حال که تو را در بر گرفتم خواهی دانست که چگونه با تو عمل می‌کنم! پس تا آنجا که چشم کار می‌کند برای او گشاده گردد. و کافر چون بخاک سپرده شود

ص: ۲۹۷

زمین باو گوید: تو را آفرین و خوشامد مباد، تو از دشمن‌ترین کسانی هستی که دوست نداشتم بر پشت من راه رود، حال که تو را در بر گرفتم خواهی دانست که چگونه با تو عمل می‌کنم! پس چنان او را بفشارد که استخوانهای پهلویش بهم برخورد. و همانا آن زندگی سخت و دشواری که خداوند دشمن خود را از آن بیم داده عذاب قبر است، که خداوند بر کافر نودونه اژدها مسلط کند که گوشت بدنش را بدنان گزند، و استخوانش را بشکنند، و پیوسته بر سر او در آمد و شدند (او را پایمال کنند) تا روزی که از قبر برانگیخته شود، که اگر یکی از آن اژدهاها در زمین بدمد هرگز زمین زراعتی نرویانند.

بندگان خدا! بدانید که این جانهای ناتوان شما، و پیکرهای ناز پرورده و لطیفی که اندکی عذاب آن را کافی است تاب تحمل این همه عذاب را ندارد، پس اگر بتوانید باین پیکرها و جانهای خود نسبت بآنچه که تاب تحمل و صبر بر آن را ندارند رحمی آورید پس بآنچه که خدا دوست دارد عمل کنید، و آنچه را که خدا خوش ندارد رها سازید.

بندگان خدا! همانا پس از برانگیخته شدن از قبر با چیزی روبرو هستید که از (عذاب) قبر دشوارتر است، و آن روزی است که خردسال در آن روز پیر

ص: ۲۹۸

شود و بزرگسال و بمستی و بیهوشی درآید، و کودکان نارس در جنین بیفتند، و هر زن شیردهی از کودک شیرخوارش غافل گردد، روزی که چهره درهم کشیده، و اخم برهم بسته، روزی که شرّ آن در همه جا پخش است، همانا ترس آن روز فرشتگانی را که گناهی ندارند به هراس اندازد، و آسمانهای هفتگانه و کوههای استوار و زمین گسترده و گاهوار از بیم آن بلرزه افتند، و آسمان بشکافتد و در آن روز فرو هشته باشد و سرخ و مذاب شود، و کوهها پس از آن همه صلابت و سختی همه بصورت ریگ روان انباشته در آیند، و در صور دمیده شود (۱) پس هر که در آسمانها و زمین باشد- جز آن کس که خدا خواهد- بهراس افتد چه رسد بآن کس که با گوش و چشم و زبان و دست و پا و فرج و شکم گناه نموده که اگر خداوند او را نیامرزیده و از شدائد آن روز به او رحم ننموده باشد. چنین کسی از همه اینها بگذرد و به غیر اینها برسد، به آتشی که ژرفایش عمیق، و سوزش شدید، و نوشابه‌اش صدید (چرک و خون زنان زناکار)، و عذابش جدید (تازه بتازه) و گرزهایش حدید (از آهن) است، عذابش کاهش نیابد، و ساکنانش نمیرند، جایگاهی است که رحمتی در آن نیست، و دعای اهل آن شنیده نشود (بهدف اجابت نرسد).

۱- ظاهراً نفع صور پیش از شکافتن آسمان و ... واقع می‌شود و در اینجا رعایت ترتیب نشده بلکه تنها صرف خبر از وقایع آن روز است.

ص: ۲۹۹

بندگان خدا! بدانید که در کنار این همه عذاب، رحمت خدا قرار دارد که از دسترس بندگان دور نیست، بهشتی که فضای آن باندازه پهنای آسمان و زمین است که برای پرهیزکاران فراهم آمده است، آن خیری است که ابداً شری با آن نباشد، لذتهایش ملال نیاورد، و گردهم آئی آن بجدائی نینجامد، ساکنان آن در همسایگی خدای رحمان بسر برند، و پسران زیبا روی سینی‌هایی از زر که پر از میوه و سبزیجات خوشبوست بدست دارند و بخدمت آنان کمر بندند.

سپس ای محمد بن ابی بکر بدان که من حکومت بزرگترین سپاه و لشکر را نزد خویش که اهل مصر باشند بتو سپردم، حال که این چنین امری را که حکومت مردم است بتو سپرده‌ام چه سزاوار است که مراقب بوده و از آن بر خود بیم کنی، و بر دین خود رد حذر باشی، پس اگر توانستی که خدا- عزّ و جلّ- را با خرسند ساختن احدی از آفریدگانش بخشم نیاوری بکن، که خدا- عزّ و جلّ- جایگزین خوبی است بجای دیگران، و هیچ چیزی جز خودش جایگزین وی نتواند شد. بر ستمگر سخت گیر، و جلوی او را بگیر، و برای خوبان نرم باش، و بخود نزدیکشان ساز، و آنان را همراز و برادران خود قرار ده.

بنمازت بنگر که چگونه میگزاری زیرا که تو پیشوای آن قوم هستی،

ص: ۳۰۰

زیبنده‌توست که آن را کامل بجای آوری و سبک‌نگزاری، که هیچ پیشوائی در جلو قومی نماز نگذارد و نقصانی در نمازشان پیدا شود جز اینکه گناه آن بگردن اوست بدون آنکه چیزی از ثواب نماز آنان کاسته شود. و نماز را کامل بجای آر و ارکان آن را بخوبی حفظ کن تا پاداشی بمانند پاداش آنان برای تو باشد بدون آنکه چیزی از پاداش آنان کم گردد.

سپس در وضو دقت کن، که آن از شرائط کامل بودن نماز است، سه بار آب بدهان بگردان، و سه بار بینی خود را بشوی، و صورت، سپس دست راست و سپس دست چپ خود را بشوی، سپس بر سر و دو پای خود مسح کن، که رسول خدا (ص) را دیدم که چنین می‌کرد، و بدان که وضو نیمی از ایمان است.

سپس مراقب وقت نماز باش، و آن را در وقت خود بگذار، پیش از وقت بخاطر بیکاری در انجام آن شتاب مکن، و بخاطر سرگرمی به کار از وقت خود تأخیرش مینداز، همانا مردی از رسول خدا (ص) از اوقات نماز پرسش نمود، فرمود: جبرئیل نزد من آمد و وقت نماز را بمن نمایاند، پس نماز ظهر را بهنگامی که خورشید در وسط آسمان و بر بالای ابروی راستش قرار گرفته بود بخواند، سپس وقت نماز عصر را بمن نمایاند و آن زمانی بود که سایه هر چیز باندازه خودش شده بود، سپس نماز مغرب را هنگامی که آفتاب غروب کرد بخواند، سپس نماز عشا

ص: ۳۰۱

را هنگامی که شفق پنهان شد بجای آورد، سپس نماز صبح را هنگامی گزارد که سیاهی شب با سپیدی صبح در آمیخته، و هنوز ستارگان مشتبک بودند. پس تو نیز در این اوقات نماز بگزار، و همراه سنت معروف و راه روشن و آشکار باش.

سپس در رکوع و سجود خود کمال دقت بجای آر، که رسول خدا (ص) نمازش از همه مردم کامل تر، و در عین حال سبکتر و کوتاهتر بود. و بدان که هر عملی از تو بدنبال نماز توست، پس آن کس که نماز خود را تباه می‌سازد (و با شرائط معمول بجا نمی‌آورد) البته نسبت بچیزهای دیگر تباه‌سازتر است. از خدائی که می‌بیند و دیده نمی‌شود و در دیدگاه اعلیٰ قرار دارد می‌خواهم که ما و تو را از جمله کسانی قرار دهد که دوستشان دارد و از آنان خرسند است، تا جایی که ما و تو را بر ادای سپاس و یادآوریش و حسن عبادت و ادای حَقّش، و بر آنچه که در دنیا و آخرتمان برای ما برگزیده یاری رساند.

و شما ای مردم مصر باید که کردارتان بدرستی سختتان، و ظاهرتان بصحّت نهانتان گواهی دهد، و زبانتان با آنچه در دل دارید مخالف نباشد.

و بدانید که پیشوای هدایت با پیشوای هلاکت، و وصیّ پیامبر (ع) و دشمن او برابر نیستند. راستی که من بر شما از مؤمن و مشرک بیم ندارم،- چرا که خداوند مؤمن

ص: ۳۰۲

را بخاطر ایمانش (از خیانت) باز می‌دارد، و شرّ مشرک را با اظهار شرکش از شما دور می‌سازد- و لیکن از منافق بر شما بیمناکم، آنچه را می‌پسندید می‌گویند، و آنچه را که خوش ندارید می‌کنند.

محمد بن ابی بکر! بدان که برترین فقه و دانائی، پرهیزگاری در دین خدا و عمل بطاعت اوست، و من تو را به پروای الهی در پنهان و آشکار کارهایت و در هر شرایطی که هستی سفارش می‌کنم، دنیا خانه گرفتاری و بلا، و آخرت، سرای پاداش و بقاست، پس برای آنچه باقی می‌ماند عمل کن، و از آنچه از دست می‌رود روی بگردان، و بهره خود را از دنیا فراموش مکن (۱).

من تو را به هفت (یا نه) چیز که حاوی کلیات اسلام است سفارش می‌کنم: از خدا- عزّ و جلّ- ترس، و در راه خدا از هیچ کس نترس، و بهترین سخن آنست که عمل بدرستی آن گواهی دهد، و در یک امر دو گونه داوری مکن که کارت دچار پراکندگی گردد و از حقّ بر کنار افتی، و برای عموم مردم تحت فرمانت آن را بپسند که برای خود و خانواده‌ات می‌پسندی، و همان را برای آنان ناخوش دار که برای خود و خانواده‌ات ناخوش می‌داری که این کار حجّت و

۱- از امیر المؤمنین (ع) در این زمینه پرسش شد، فرمود: سلامتی و نیرو و فراغت و جوانی و نشاط خود را در بهره‌گیری برای آخرت فراموش مکن.

ص: ۳۰۳

دلیل تو را رساتر سازد و آنان را بهتر بصلاح آورد، و در راه حقّ در ژرفای شدائد فرو رو، و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامتگری باک مدار، و هر کس که با تو مشورت کرد خیر او را در نظر گیر، و خودت را نمونه و الگوی هر دور و نزدیکی از مسلمانان قرار ده.

خداوند- عزّ و جلّ- دوستی ما را با یک دیگر در راه دین قرار دهد، و ما و شما را بزیور پرهیزکاران بیاراید، و فرمانبری شما را برایتان پایدار بدارد تا بدان وسیله ما و شما را برادرانی که در بهشت بروی تختها رو بروی هم تکیه زده‌اند قرار دهد.

ای مردم مصر، بخوبی به محمّد امیر خودتان یاری رسانید، و بر فرمانبری خود پایدار بمانید تا اینکه (در قیامت) بر سر حوض پیامبران وارد شوید. خداوند ما و شما را نسبت بآنچه می‌پسندد یاری دهد، و سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد.

۴- واثله بن اسقع گوید: رسول خدا (ص) فرمود: برادرت را آشکارا سرزنش مکن، که خداوند او را عافیت بخشد و تو را (بهمان عیب) گرفتار سازد.

ص: ۳۰۴

مجلس سی و دوم چهارشنبه ۱۸ رمضان المبارک ۱۴۰۹

۱- کلب بن معاویه اسدی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: هان- بخدا سوگند- که شما (شیعیان) بر دین خدا و فرشتگان او هستید، پس ما را بر این دین با پرهیزکاری و جدّیت یاری دهید، بر شما باد به نماز و عبادت، بر شما باد بر عایت پاکدامنی و پرهیزکاری.

۲- ابو اسحاق سبعی گوید: بر مسروق بن اجدع وارد شدیم، مهمانی داشت که او را نشناختیم، و هر دو مشغول غذا خوردن بودند. آن میهمان گفت:

من در جنگ حنین با رسول خدا (ص) بودم- از این سخن دریافتیم که او پیامبر (ص) را دیده و با حضرت صحبتی داشته است- که صفیه دختر حیّ بن اخطب (۱).

۱- صفیه همسر رسول خدا (ص) است که نخست زن کنانه بن ربیع یهودی بود، و در جنگ خیبر اسیر شد و پیامبر (ص) بعنوان سهم خود او را گرفت و آزاد نمود سپس به همسری خود درآورد. ابن حجر گوید: «در سال ۳۶ هجری وفات یافته، و بعضی گویند: در زمان معاویه از دنیا رفته است، و این قول صحیح است».

ص: ۳۰۵

حضور پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا من چون دیگر زنان شما نیستم، پدر و برادر و عموی مرا کشته‌اید (و من کسی را ندارم)، بنا بر این پس از وفات شما به چه کسی رجوع کنم؟ حضرت فرمود: باین شخص - و با دست به علی بن ابی طالب (ع) اشاره نمود -.

و نیز همان میهمان گفت: آیا شما را به خبری که حارث اعور بمن باز گفت خبر ندهم؟ گفتیم: چرا، گفت: (که حارث گفت: خدمت علی بن ابی طالب (ع) رسیدم، حضرت فرمود: اعور! برای چه آمدی، گفتم: یا امیر المؤمنین دوستی شما مرا بدینجا کشانده است. فرمود: تو را بخدا راست می گوئی؟ گفتم: بخدا سوگند، آری، حضرت: سه بار مرا سوگند داد سپس فرمود: آگاه باش که بنده‌ای از بندگان خدا نیست که خداوند دل او را بایمان آزموده باشد جز اینکه دوستی ما را در قلب خود احساس می کند و ما را دوست می دارد. و بنده‌ای از بندگان خدا نیست که خداوند بر او خشم گرفته باشد جز اینکه بغض و دشمنی ما را در دل خود احساس می کند و ما را دشمن می دارد.

بنا بر این دوست ما هر روز که روز را آغاز می کند در انتظار رحمت بسر می برد، و

ص: ۳۰۶

درهای رحمت نیز بروی او گشوده است، و دشمن ما روز را آغاز می‌کند در حالی که بنای کار خود را بر لب پرتگاهی قرار داده که او را بآتش دوزخ دراندازد.

پس رحمت اهل رحمت گوارایشان باد، و جایگاه اهل دوزخ نیز همان هلاکتشان باد.

۳- عبد الله بن عباس بن عبد المطلب گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: ای مردم ما تنها چهار نفریم که در قیامت سواره‌ایم و سواره دیگری جز ما نیست. مردی عرض کرد: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا آن سواران کیانند؟ فرمود: من بر براق خود سوادم، و برادرم صالح (پیامبر) بر همان شتری که قومش آن را پی کردند، و دخترم فاطمه بر شتر عضبای من، و علی بن ابی طالب بر اشتری از اشتران بهشتی سوار است که افسار آن از مروارید آبدار، و چشمانش از یاقوت سرخ، و شکمش از زبرجد سبز است، بر روی آن شتر قبه‌ای است از مروارید سپید که درون آن از شفاف‌ترین نمایان است، بیرونش از رحمت سرشار، و

ص: ۳۰۷

درونش از عفو خدا انباشته است، وقتی مرکب حرکت می‌کند آن قبه می‌درخشد و تالّوئی ویژه دارد، و او (علی) در پیشاپیش من روان است.

تاجی از نور بر سر دارد که برای اهل محشر نور افشانی کند، و آن تاج هفتاد پایه دارد که هر پایه‌ای چون ستاره درخشانی در افق آسمان می‌درخشد، و پرچم حمد بدست اوست، و در قیامت ندا کند:

لا اله الا الله، محمد رسول الله

، پس از نزد هیچ دسته‌ای از فرشتگان عبور نکند جز اینکه گویند: پیامبر مرسلی است، و بر هیچ پیامبر مرسلی گذر نکند جز اینکه گویند: فرشته مقرب است. پس آواز دهنده‌ای از اندرون عرش ندا دهد: آی مردم این مرد نه فرشته مقرب است، نه پیامبر مرسل، و نه حامل عرش، بلکه علی بن ابی طالب است. و پس از او شیعیان و پیروانش می‌آیند، پس منادی‌یی بآنان گویند: شما که هستید؟ گویند: ما علویان (پیروان علی) هستیم. پس ندا رسد: ای علویان شما همگی در امانید، بنا بر این با هر کس که او را دوست می‌داشتید در بهشت وارد شوید.

۴- ریّان بن صلت گویند: از حضرت رضا علی بن موسی علیهما السلام

ص: ۳۰۸

شنیدم که بکلماتی چند دعا می‌فرمود: من آنها را حفظ کردم، پس در هیچ سختی و گرفتاری‌یی آن را نخواندم مگر اینکه خداوند آنها را از من برطرف ساخت و گشایشی برایم حاصل نمود، و آن کلمات این است: «خداوندا! تو پشتیبان منی در هر غمی، و امید منی در هر شدتی، و در هر امر ناگواری که بر من فرود آید تو پشتیبان و ساز و برگ منی، چه غمها که دل در برابر آنها سست گشته، و چاره‌جویی اندک، و کارها گنگ و زیون ساز باشند، و بهنگام هجوم آنها دوستان دور و نزدیک دست از یاری بکشند، و دشمن زبان بملامت گشاید، و من همه را به نزد تو آوردم، و گلایه آنها را بتو نمودم، در حالی که در باره همه آنها از جز تو دلبریده و تنها روی دل سوی تو داشتم، و تو همه را بر طرف ساختی، و از من زدودی، و از آنها کفایت نمودی پس تو اختیار دار هر نعمت، و صاحب هر حاجت، و منتهای هر میل و آرزو هستی.

پس سپاس فراوان از آن توست و منت افزون از برای توست. با نعمت تو اعمال صالح با تمام رسد، ای معروفی که بکارهای پسندیده معروفی، و ای آنکه باعمال نیک موصوفی، از نیکیهای خودت آنقدر بمن ارزانی دار تا بدان سبب از نیکی دیگران بی‌نیازم سازی، برحمت خودت ای مهربانترین مهربانان».

ص: ۳۰۹

۵- محمّد بن جعفر از پدرش امام صادق از پدران خود علیهم السّلام روایت نموده که رسول خدا (ص) فرمود: دو خوی پسندیده در منافق فراهم نیاید:
دانش و بینش در اسلام، و اثر خوشروئی در چهره.

مجلس سی و سوم شنبه ۲۱ ماه رمضان المبارک ۱۴۰۹

۱- حفص بن غیاث گوید: امام صادق (ع) فرمود: هر گاه یکی از شما اراده کند و بخواهد که چیزی از خداوند درخواست نکند جز اینکه باو ببخشد باید که از تمامی مردمان ناامید گردد، و امیدی جز بخدا- عزّ و جلّ- نبندد، پس چون خداوند چنین حالتی را از دل بنده بداند آن بنده چیزی نخواهد مگر اینکه خداوند باو ببخشد. پس بحساب خودتان برسید پیش از آنکه بحسابتان برسند، که در

ص: ۳۱۰

قیامت پنجاه موقف است که هر موقفی گوئی باندازه هزار سال بحساب شماست.

سپس حضرت این آیه را خواند: «در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است» (۱).

۲- ابو الصیلت هروی از حضرت رضا از پدران بزرگوارش از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السیلام از رسول خدا (ص) روایت نموده که آن حضرت فرمود: ایمان عبارت است از: گفتاری که بر زبان رانده شود، (شهادتین و اقرار بولایت امامان علیهم السلام) و عملی که (با اعضاء و جوارح) صورت بندد، و شناخت خردها (که حقیقت را دریابند).

ابو الصیلت گوید: این حدیث را در مجلس احمد بن حنبل بازگو نمودم، احمد بمن گفت: ای ابا الصیلت اگر این سند (که حاوی این نامهای گرامی است) بر دیوانگان خوانده شود همانا بهوش و سر عقل آیند.

۳- قبیصه بن جابر اسدی گوید: مردی حضور امیر المؤمنین علی بن

۱- المعارج: ۴.

ص: ۳۱۱

ابی طالب بپاخاست و راجع بایمان از آن حضرت پرسش نمود حضرت بخطابه برخاست و فرمود: سپاس خدائی راست که قانون اسلام را بنیان نهاد و راه ورود بآبشخورهای آن را برای واردین آسان ساخت، و پایه‌هایش را در برابر متجاوز بآن استحکام بخشید، و آن را مایه عزت آن کس قرار داد که بدان مهرور زد، و صلح و سلامتی آن کس که بدان درآید، و هدایت آن کس که از آن پیروی کند، و زیور آن کس که خود را بدان آراید، و نگاهدارنده آن کس که بدان پناه برد، و رشته آن کس که بدان چنگ زند، و برهان آن کس که بدان سخن گوید، و نور آن کس که از آن روشنی جوید، و گواه آن کس که بدان بستیزه برخیزد، و پیروزی آن کس که بدان احتجاج و استدلال کند، و دانش آن کس که فرایش گیرد، و سخن آن کس که بازگوش کند، و حکم آن کس که بدان بستیزه برخیزد، و پیروزی آن کس که بدان احتجاج تجربه آموزد، و عقل خالص آن کس که دقت و اندیشه کند، و فهم آن کس که کنجکاوی نماید، و یقین آن کس که بیاندیشد، و بینش آن کس که تصمیم گیرد، و نشانه آن کس که باریک بینی کند، و عبارت آن کس که پند پذیرد، و نجات آن کس که باور کند، و دوستی خدا برای آن کس که باصلاح پردازد، و تقرب و نزدیکی آن کس که مواظبت نماید (۱)، و اعتماد و پشتیبان کسی که توکل کند، و آسایش آن کس که کار خود را بخدا واگذارد، و سپر آن کس که صبر را پیشه سازد.

۱- در پاره‌ای از نسخ حدیث بجای «ارتقب» «اقترب» آمده، یعنی: «نزدیکی آن کس که نزدیکی طلبد».

ص: ۳۱۲

حقّ راهش، و هدایت صفتش، و کار نیک و بزرگی آن است، بنا بر این برنامه‌اش روشن، و مناره‌اش بلند (یا تابان)، و چراغهایش پر نور، و هدفش بلند، و مسیر و مسابقه‌اش کوتاه، و اسبان مسابقه‌اش جمع و آماده، و جایزه‌اش رشک مسابقه‌گران، و مسابقه‌گرانش کریم و بزرگوارند. تصدیق برنامه‌اش، و کارهای شایسته مناره‌اش، و فقه چراغهایش، و مرگ پایان و هدفش، و دنیا تمرینگاه مسابقه‌اش و قیامت روز دریافت پاداشش و بهشت جایزه‌اش، و دوزخ کیفرش، و پرهیزکاری ساز و برگش، و نیکوکاران سواران آنند.

پس بایمان بر اعمال نیک راه برده شود، و با اعمال نیک فقه رونق گیرد، و با فقه از مرگ هراس پیدا شود، و با مرگ دنیا پایان پذیرد [و با گذار دنیا بقیامت رسد] (۱) و با قیامت بهشت برای پرهیزکاران نزدیک، و دوزخ برای گمراهان پدیدار گردیده شود. پس ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر، و یقین، و عدل، و جهاد. و صبر چهار شعبه دارد: شوق، و هراس، و زهدات، و انتظار، هلا، هر که به بهشت مشتاق باشد دل به شهوات ندهد، و هر که از آتش بهراسد از کارهای ناروا روی

۱- الفاظ این قسمت در نسخ حدیث متفاوت است: تحوز القیامه (قیامت بدست آید)، تحذر

ص: ۳۱۳

گرداند، و هر کس در دنیا زهد پیشه کند مصیبتها بر او آسان نماید، و هر کس مراقب و منتظر مرگ باشد بکارهای خیر بشتابد. و یقین چهار شعبه دارد: باریک بینی، و درک حقایق، و اندرز گرفتن از عبرتها، و روش پیشینیان. پس هر که در امور دقیق بینا شود حقیقت شناس گردد، و هر که بحقایق رسد [عبرت شناس شود، و هر که عبرت شناس باشد با سنت آشنا شود] و هر که سنت را بشناسد گویا که با پیشینیان بوده است.

و عدل چهار شعبه دارد: و تیزفهمی (یا ژرف فهمی). و دانش بسیار، و شکوفه حکم (و داوری)، و بوستان حلم و بردباری. پس هر که بفهمد مجملات علوم را تفسیر کند، و هر که عالم شود راهها و قوانین حکم را بشناسد، و هر که راهها و قوانین حکم را بشناسد گمراه نگردد، و هر که بردباری کند در کارهایش زیاده روی نرزد و در میان مردم خوشنام و ستوده زید.

و جهاد چهار شعبه دارد: امر بمعروف، و نهی از منکر، و پایداری در جبهه‌ها، و کینه‌توزی با فاسقان. پس هر که امر بمعروف کند پشت مؤمن را محکم ساخته، و هر که نهی از منکر کند بینی کافر را بخاک مالیده، و هر که در

ص: ۳۱۴

جبهه‌ها پایداری کند به عهد و وظیفه خود عمل نموده، و هر که با فاسقان کینه توزد برای خدا خشم گرفته، و هر که برای خدا خشم بگیرد حقیقتاً مؤمن است.

پس اینست ایمان و پایه‌های آن. سائل عرضکرد ای امیر مؤمنان راستی که هدایت و ارشاد نمودی، خداوند از جانب دین و بخاطر آن بشما جزای خیر دهد.

۴- ابو عبیده حدّاء گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: سریعترین خوبیها از نظر پاداش، نیکوئی نمودن، و سریعترین بدیها از نظر کیفر ستم نمودن است. و همین عیب برای آدمی بس که عیبی را در مردم ببیند که از دیدن همان عیب در وجود خود نابیناست، و مردم را بچیزی سرزنش کند که خودش توان ترک آن را ندارد، و بچیزی که هیچ سودی برایش نداری همشین خود را بیازارد.

۵- عمر بن یزید گوید: امام صادق (ع) فرمود: چون رسول خدا (ص) در میان سرزمین قدید (بر وزن زبیر نام جایی در نزدیکی مکه است) فرود آمد به

ص: ۳۱۵

علی بن ابی طالب (ع) فرمود: ای علی، من از خدا - عزّ و جلّ - خواسته‌ام که بین من و تو دوستی برقرار سازد، و ساخت. و از او خواستم که میان من و تو برادری افکند، و افکند، و از او خواستم که تو را وصی و جانشین من قرار دهد، و داد. مردی از آن قوم گفت: بخدا سوگند یک صاع (پیمانه‌ای است نزدیک یک من) خرما در مشکی پوسیده بهتر از آن چیزی است که محمّد از پروردگار خود خواسته است! چرا ملک و سلطنتی درخواست نکرده که او را بر دشمنش یاری دهد، یا گنجی که بدان سبب بر فقر و تهیدستی خود چیره گردد؟! پس خدای متعال این آیه را فرستاد: «گویا تو پاره‌ای از آنچه را که بتو وحی شده نادیده می‌گیری یا سینه‌ات به تنگ می‌آید از اینکه می‌گویند: چرا گنجی بر او فرود نیامده یا فرشته‌ای در کنار او نیامده است؟ جز این نیست که تو تنها بیم دهنده‌ای، و خداوند بر هر چیزی وکیل است» هود: ۱۲ (۱).

۶- ابو حمزه ثمالی گوید: مردی که در هنگام سخنرانی عبد الملک بن مروان برای مردم در مکه حضور داشته برای من گفت: چون عبد الملک در میان

۱- این آیه مکی است، و نزول پیامبر (ص) در قدید و نیز منافقین که از این یاوه‌سرائی‌ها داشتند در مدینه و پس از هجرت بوده است، لذا ممکن است این آیه شریفه مکرر نازل شده باشد.

ص: ۳۱۶

سخنرانی خود به پند دادن و اندرز گفتن لب گشود، مردی برخاست و گفت:

آهسته، درنگ کن، شما دستور می‌دهید ولی خود بکار نمی‌بندید، و نهی می‌کنید ولی خود دست باز نمی‌دارید، و پند می‌دهید و خود پند نمی‌پذیرید، آیا با این حال از روش شما پیروی کنیم، یا اینکه فرمانتان را گردن نهیم؟! پس اگر گوئید: از روش ما پیروی کنید، چگونه ما از روش ظالمان پیروی نمائیم؟ و چه دلیلی بر پیروی از مجرمانی که مال خدا را دست بدست میان خود گردانده، و بندگان خدا را بزیر یوغ بندگی خود کشیده‌اند، وجود دارد؟

و اگر گوئید: به فرمان ما گردن نهید، و پند ما را بپذیرید، چگونه ممکن است دیگری را پند دهد کسی که با خودش مکر و خیانت می‌ورزد؟ یا چگونه واجب است اطاعت آن کس که عدالتی برای او ثابت نگشته است؟ و اگر گوئید: حکمت را هر کجا یافتید بگیرید، و پند را از هر کس شنیدید بپذیرید؛ شاید در میان ما کسی که زبانش به انواع پندها گویاتر، و به وجوه لغات آشناتر بوده، وجود داشته باشد، پس از این مقام کنار روید، و قفل‌هایش را بگشائید، و راهش را باز کنید، تا آنان که (لایق و شایسته این کارند) و شما در شهرها پراکنده و تبعیدشان نموده، و از مسکن و مأوای خویش به هر وادی‌یی

ص: ۳۱۷

در بدرشان ساخته‌اید قدم پیش نهند و کار را بدست گیرند.

بخدا سوگند ما زمام امور خود را بدست شما نسپردیم، و شما را در ابدان و اموال و ادیان خود حاکم نکردیم که بروش جباران و زورگویان در آنها عمل کنید، (حال دیگر چاره‌ای نداریم) جز اینکه صبر پیشه می‌سازیم تا مدت (حکومت شما) بسر آید، و پایان کارتان فرا رسد، و دوران محنت تمام گردد، و هر گوینده‌ای از شما را روزی است که وی را از آن گریزی نیست، و او را کتابی (نامه عملی) است که ناچار آن را خواهد خواند، کتابی که هیچ خرد و کلانی را فروگذار نکرده و همه را بشمار آورده است «و بزودی آنان که ستم کردند خواهند دانست که بکدامین سرانجامی گرفتار آیند» شعراء: ۲۲۷.

راوی گوید: سپس یکتن از مأموران ویرا دستگیر کرد، و این آخرین دیدار ما از آن مرد بود و دیگر ندانستیم حالش چه شد.

۷- علی بن محمد هرمزانی از امام سجّاد از پدرش امام حسین علیهما السّلام روایت کند که آن حضرت فرمود: چون فاطمه دخت پیامبر (ص) بیمار شد به علی (ع) وصیت نمود که امر او را کتمان، و خبرش را پوشیده دارد، و کسی را از بیماری حضرتش آگاه نسازد، و آن حضرت چنین کرد. و خود حضرت

ص: ۳۱۸

او را پرستاری می کرد و اسماء و بنت عمیس - رحمها الله - پنهانی چنان که فاطمه (ع) وصیت نموده بود - آن حضرت را کمک کار بود.

پس چون هنگام وفات آن حضرت فرا رسید به امیر المؤمنین (ع) وصیت کرد که شخصا کار او را بدست گیرد، و او را شبانه بخاک سپارد، و قبرش را ناپیدا سازد (با زمین یکسان کند که جایش معلوم نباشد). پس امیر المؤمنین (ع) خود این کار را بعهده گرفته و حضرت را بخاک سپرد، و محلّ قبر او را ناپیدا ساخت. چون دست مبارک از خاک قبر برفشانند اندوه و غم بر دلش هجوم آورد، پس سیلاب اشک بر گونه اش جاری ساخت، و رو بجانب قبر رسول خدا (ص) گرداند و گفت:

«ای رسول خدا از من بر تو سلام باد، و سلام باد بر تو از جانب دخترت و حبیبه ات و نور دیده ات و زائرت و کسی که در آرامگاه تو در میان خاک خفته و آن کس که خداوند زود رسیدن بتو را برایش برگزیده است. یا رسول الله صبرم در فراق دخت برگزیده ات کاسته شده، و تاب و توانم در فراق سرور زنان به سستی گرائیده جز اینکه در تأسی من به سنت تو و در اندوهی که با جدائی تو بر من فرود آمد جای صبر و بردباری (بر عزای فاطمه) باقی است، همانا من تو را در لحد

ص: ۳۱۹

آرامگاهت نهادم پس از آنکه جان مقدّست بر روی سینه‌ام جاری گشت (هنگام جان دادن سرت بسینه من چسبیده بود)، و ترا بادست خود بزیر خاک پنهان نمودم، و خودم شخصا امورت را بعهده گرفتم، آری در کتاب خدا آیه‌ای است که سبب می‌شود مصیبت‌ها را با آغوش باز بپذیریم: «ما همه از آن خدائیم و همه بسوی او باز خواهیم گشت» بقره: ۱۵۶.

راستی که امانت پس گرفته شد، و گروگان دریافت گشت، و زهرا خیلی سریع از دستم ربنده شد. ای رسول خدا اکنون دیگری چقدر این آسمان نیلگون و زمین تیره و در نظرم زشت جلوه می‌کند! اما اندوهم همیشه گشته، و شبم به بیداری کشیده، اندوه هرگز از دلم رخت نبندد تا آنگاه که خداوند همان سرایی را که تو در آن مقیم گشته‌ای برایم برگزیند. غصه‌ای دارم. بس دلخراش، و اندوهی دارم هیجان انگیز، چه زود میان ما جدائی افتاد، من بخداوند شکوه می‌برم.

و بزودی دختر تو از همدستی امتت علیه من و غصب حقّ خودش بتو گزارش می‌دهد، پس احوال را از او جویا شو، که بسی غمهای سوزانی که در سینه داشت و راهی برای پخش آن نمی‌یافت، و بزودی بازگو خواهد نمود، و البتّه خداوند داوری می‌کند و او بهترین داوران است.

ای رسول خدا بر تو درودی می‌فرستم، درود وداع کننده‌ای که نه خشمگین است و نه دلتنگ، بنا بر این اگر باز گردم از روی ملامت و دلتنگی

ص: ۳۲۰

نیست، و اگر بمانم از روی بدگمانی به وعده‌ای که خداوند به صبر پیشگان داده نباشد، و البته که صبر مبارکتر و زیباتر است. و اگر بیم غلبه چیره‌شوندگان بر ما نبود (که مرا سرزنش کنند یا قبر فاطمه را بشکافند) ماندن در نزد قبر تو را بر خود لازم می‌نمودم، و در کنار آن به اعتکاف بسر می‌بردم، و بر این مصیبت بزرگ همچون مادری فرزند از دست داده می‌نالیدم. در برابر دید خدا دخترت پنهانی بخاک سپرده گشته، و حَقّش بزور ستانده می‌شود، و آشکارا از ارث خود محروم می‌گردد، و حال آنکه هنوز از عهد تو دیری نپائیده و یاد تو فراموش نگشته است.

پس ای رسول خدا بسوی خداوند شکوه می‌برم. و بهترین صبر صبر بر ماتم تو است، و صلوات و رحمت و برکات خداوند بر تو و بر او (فاطمه) باد».

۸- محمد بن عطیه گوید: امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: مرگ، کفّاره گناهان مؤمنان است.

۹- داود بن قاسم جعفری- رحمه الله- گوید: از حضرت علی بن موسی علیهما السلام شنیدم که می‌فرمود: از جمله مطالبی که امیر المؤمنین (ع) به

ص: ۳۲۱

کمیل بن زیاد فرموده این است که فرمود: کمیل! برادر (واقعی) تو دین توست، پس هر طور که می‌خواهی از دین خود احتیاط و محافظت بعمل آورد.

مجلس سی و چهارم شنبه ۲۶ شعبان ۱۴۱۰

۱- احمد بن عبد العزیز از امام صادق (ع) روایت کند که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) فرمود: هیچ عملی همراه با تقوا اندک بشمار نیاید، و چگونه اندک شمرده شود چیزی که مورد قبول (خداوند) واقع می‌گردد؟! ۲- سماعه بن مهران گوید: امام صادق (ع) فرمود: از نشانه‌های یقین

ص: ۳۲۲

آنست که مردم را با بخشم آوردن خدا- عزّ و جلّ - خشنود نسازید، و آنان را نسبت بآنچه که خداوند از فضل خودش (بآنان داده و) بشما نداده است مورد ملامت قرار ندهید، زیرا که روزی را حرض آزمند پیش نکشد، و خوش نداشتن ناخواه رد نکند. و اگر هر کدام از شما از روزیش بگریزد چنان که از مرگ می‌گریزد هر آینه روزیش باو می‌رسد همچنان که مرگ گریبانگیر او می‌شود.

۳- ابان بن عثمان گوید: امام صادق (ع) فرمود: چون روز قیامت شود آواز دهنده‌ای از اندرون عرش ندا دهد: خلیفه خداوند در زمینش کجاست؟ پس داود پیامبر (ع) برخیزد، از جانب خدا- عزّ و جلّ - ندا دهد: منظور ما تو نیستی هر چند که خلیفه خداوند بوده‌ای. بار دوم ندا رسد: خلیفه خداوند در زمینش کجاست؟ پس امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) برمی‌خیزد، از جانب خدا- عزّ و جلّ - ندا می‌رسد: ای آفریدگان، این علی بن ابی طالب خلیفه خدا در زمین او، و حجّتش بر بندگان او است، پس هر که در دنیا بریسمان (ولایت) او آویخته امروز نیز بریسمان او بیاويزد تا از نور او روشنی گیرد، و بدنبال او به درجات بلند بهشتی راه یابد.

ص: ۳۲۳

حضرت فرمود: پس مردمی چند که در دنیا بریسمان (ولایت) او آویخته بودند برخاسته و بدنبال آن حضرت ببهشت روند. سپس از جانب خداوند- جلّ جلاله- ندا رسد: هان! هر کس در دنیا بدنبال پیشوائی راه افتاده (امروز نیز) بدنبال او بهر جا که بخواهد و او را ببرد، راه بیفتد. اینجاست که «پیشوایان از پیروان بیزاری جویند، و عذاب را ببینند و همه اسباب و وسائل از دسترسی آنان دور و بریده باشد، و پیروان گویند: ای کاش ما را بازگشتی بود (بدنیا) تا از آنان بیزاری می‌جستیم همان گونه که از ما بیزاری جستند، این چنین خداوند اعمال- آنان را حسرت بر آنان بنمایاند، و آنان از آتش دوزخ بیرون نخواهند شد.» (۱) ۴- یونس بن عبد الوارث از پدرش نقل کند که گفت: در آن میان که ابن عباس بر منبر بصره برای ما سخنرانی می‌کرد ناگهان رو بمردم نمود و گفت: ای اُمّت سرگردان در دین خود، هان بخدا سوگند اگر جلو می‌انداختید آن کس را که خدا پیش انداخته، و عقب می‌زدید آن کس را که خدا عقب زده، و وراثت و ولایت

۱- اقتباس من البقره: ۱۶۶، ۱۶۷.

ص: ۳۲۴

را در همان جا که خداوند قرارش داده می‌نهادید هرگز سهمی از آنچه که خداوند مقّرر و واجب نموده کم نمی‌آمد (و هر کس بحق خود می‌رسید)، و هیچ دوست خدائی فقیر و تهیدست نمی‌گشت، و دو تن در باره حکم خدا اختلاف نمی‌کردند؛ پس بچشید و بال آنچه را که با کارهای خود در باره‌اش تفریط و تقصیر نمودید، «و بزودی آنان که ستم کردند خواهند دانست که بکدامین سرانجامی دچار خواهند گشت» (۱).

۵- حسن بن ظریف گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود:

ندیدم علی (ع) قضاوتی نموده باشد جز اینکه اصل و ریشه‌ای برای آن در سنت یافتم. و علی (ع) می‌فرمود: اگر دو مرد نزد من به مخاصمه حاضر شوند و میان آنان داوری کنم، سپس سالهای زیادی بمانند و دو باره راجع به همان منازعه نزد من آیند همانا میان آن دو یک نوع داوری می‌کنم، زیرا حکم و قضاوت هیچ‌گاه تبدیل و تغییر نمی‌یابد.

۶- سعید بن یسار گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: رسول

۱- الشعراء: ۲۲۷. و قد تقدم الخبر في المجلس السادس تحت رقم ۷.

ص: ۳۲۵

خدا (ص) بهنگام مرگ جوانی بر بالین وی حاضر شد، باو فرمود: بگو:

لا اله الا الله

، پس چندین بار زبانش گرفت. حضرت به زنی که بر بالین او نشسته بود فرمود: این جوان مادر دارد؟ عرضکرد: آری، منم مادرش. فرمود: تو بر او خشمگین و ناراضی هستی؟ عرضکرد: آری، شش سال است که با او سخن نگفته‌ام. حضرت باو فرمود: از وی راضی شو، عرضکرد: خداوند از او راضی باشد برضایت شما ای رسول خدا.

پس رسول خدا (ص) بآن جوان فرمود: بگو:

لا اله الا الله

، و او گفت.

پیامبر (ص) باو فرمود: چه می‌بینی؟ گفت: مردی سیاه چهره، زشت‌رو، با لباس چرک و بدبو، که در این لحظه نزدیکم آمده و گلویم را گرفته می‌فشارد. پیامبر (ص) باو فرمود: بگو:

یا من یقبل الیسیر، و یعفو عن الکثیر، اقبل منی الیسیر، و اعف عنی الکثیر، انک أنت الغفور الرحیم

«ای کسی که عمل اندک را می‌پذیری، و از گناهان فراوان در می‌گذری، عملی اندک را از من بپذیر، و از گناهان فراوان من بگذر، همانا که تو بخشنده و مهربانی.»

پس جوان این کلمات را گفت، پیامبر (ص) باو فرمود: نگاه کن چه می‌بینی؟ گفت: مردی را می‌بینم سپید چهره، زیبا رو، خوشبو، و خوش لباس

ص: ۳۲۶

که نزدیکم آمده، و آن مرد سیاه را می‌بینم که از من رو گرداند و دور شد. حضرت فرمود: دعا را تکرار کن. او تکرار کرد، فرمود: چه می‌بینی؟ گفت: دیگر آن مرد سیاه را نمی‌بینم، و این مرد سپید را می‌بینم که نزدیکم آمده است. سپس بر همین حالت جان سپرد.

۷- محمد بن عمر بن علی از پدرش از جدش (امیر المؤمنین) علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: چون آیه إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ «آنگاه که یاری خدا و فتح خدا و فتح فرا رسد...» بر پیامبر (ص) نازل شد بمن فرمود: ای علی بتحقیق نصر خداوند و فتح فرا رسیده، پس هر گاه که دیدی مردم دسته دسته در دین خدا وارد می‌شوند (و بآئین خداوندی می‌گرایند) پس بحمد پروردگارت تسبیح کن و از او آمرزش بخواه که خداوند پذیرنده توبه است.

ای علی، خداوند جهاد را در فتنه‌ای که پس از من رخ می‌دهد بر مؤمنین واجب نموده چنان که جهاد با مشرکین را در رکاب من بر آنان واجب ساخته بود.

عرضکردم: ای رسول خدا، آن فتنه‌ای که خداوند جهاد در باره آن را بر ما واجب نموده کدام است؟ فرمود: فتنه گروهی که شهادت به لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و اینکه من

ص: ۳۲۷

رسول خدا هستم می دهند با این حال مخالف سنت من و طعنه زننده در دین من هستند. عرض کردم: ای رسول خدا پس بچه جهت با آنان بجنگیم و حال آنکه شهادت به لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و رسالت الهی شما می دهند؟ فرمود: بجهت پدید آوردن مسائل بی سابقه و بدعتگراری در دین، و جدانشان از فرمان من، و حلال شمردن آنان ریختن خون عترت مرا.

عرض کردم: ای رسول خدا، شما مرا بشهادت مژده فرموده بودی، از خدا بخواه که برای من در این باره شتاب ورزد. فرمود: آری به تو مژده شهادت داده بودم، پس چگونه خواهی بود آن زمان که این از این رنگین شود؟- و با دست اشاره بسر و ریش من نمود- عرض کردم: ای رسول خدا، حال که چنین مژده‌ای بمن داده‌ای (۱)، دیگر جای صبر نیست بلکه جای مژدگانی و سپاس است. فرمود:

آری، پس خود را برای خصومت و درگیری آماده ساز، که تو با امت من مخاصمه خواهی نمود. عرض کردم: ای رسول خدا راه پیروزی (بر آنان) را بمن بنما، فرمود: چون گروهی را دیدی که از هدایت بسوی گمراهی رو کرده‌اند پس با آنان بمخاصمه برخیز (که پیروزی از آن توست)، زیرا که هدایت از جانب خدا، و گمراهی از سوی شیطان است.

۱- در عبارت نقل بحار چنین است: «هر گاه آنچه که بناست برایم ثابت شد ...»

ص: ۳۲۸

ای علی، همانا هدایت، پیروی فرمان خداست نه پیروی از هوای نفس و دلخواه خود، و گویا با گروهی روبرو هستی که قرآن را تأویل و توجیه نموده، و به شبهات (و مسائل قابل توجیه و چند پهلو) چنگ زده، و شراب را بنام آب انگور، و کمفروشی را با (ادای) زکات (۱)، و رشوه را بنام هدیه و پیشکش حلال می‌شمردند. و عرض کردم: ای رسول خدا بنا بر این وقتی چنین کنند چگونه‌اند؟ آیا مرتد و برگشتگان از دین‌اند یا اهل فتنه و آزمایش؟ فرمود: آنان اهل فتنه‌اند، متحیر و سرگردان در آن گردش کنند تا عدل گریبانگیرشان شود. عرض کردم: ای رسول خدا، عدل از جانب ما یا از سوی غیر ما؟ فرمود: بلکه از جانب ما، خداوند (دین را) بدست ما گشوده، و بدست ما پایان بخشد، و بواسطه ما خداوند میان دلها پس از شرک آوری مهر و دوستی انداخت، و بواسطه ما نیز میان دلها پس از فتنه مهر و دوستی اندازد، عرض کردم: سپاس خدا را بدان چه که از فضل خویش بما ارزانی داشته است.

۸- ابو الورد گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: چون روز قیامت

۱- مانند پاره‌ای از مردم که کسب حرام دارند و از هر طریقی پول انباشته می‌کنند و می‌گویند خمس آن را می‌دهیم پاک می‌شود.

ص: ۳۲۹

شود خداوند تمام مردم از گذشتگان و آیندگان را عریان و پابرهنه در سرزمین واحدی گرد آورد، پس در راه محشر باز داشت می‌شوند تا جایی که عرق فراوانی بریزند و به نفس نفس افتند، و تا اندازه‌ای که خدا بخواهد همین گونه می‌مانند، و این همان معنای گفتار خدای متعال است که: «و نمی‌شنوی جز صدائی آهسته» طه: ۱۰۸.

سپس آواز دهنده‌ای از سوی عرش ندا دهد: پیامبر امّی کجاست؟ مردم همه گویند: بگوش همه رساندی (۱)، نامش را بگوی. پس ندا دهد: پیامبر رحمت محمد بن عبد الله کجاست؟ رسول خدا (ص) برخاسته و جلو مردم می‌ایستد (یا پیش می‌افتد و حرکت می‌کند) تا به حوضی که طول آن بفاصله میان ایله و صنعاء (۲) است می‌رسد، بر سر آن حوض می‌ایستد سپس صاحب (امام و پیشوای) شما را صدا می‌زند، پس آن حضرت در جلو مردم کنار پیامبر (ص) می‌ایستد، سپس بمردم اجازه داده می‌شود و همگی عبور می‌کنند.

آن روز گروهی (بر آن حوض) وارد می‌شوند و گروهی از ورود جلوگیری می‌شوند، پس چون رسول خدا (ص) کسانی از دوستان ما اهل بیت را مشاهده می‌کند که بازداشته می‌گردند، می‌گرید و می‌گوید: خداوندا شیعه علی،

۱- ممکن است لفظ «اسمعت» تصحیف «اشمعت» باشد یعنی: «راستی که صحنه محشر از نور او روشن شد».

۲- نام دو شهر است، اولی در ساحل بحر قلزم بطرف شام، و دومی شهری در یمن.

ص: ۳۳۰

خداوند شیعه علی. خداوند فرشته‌ای را سوی آن حضرت فرستد و گوید: ای محمد چرا می‌گریی؟ می‌گوید: چگونه نگریم برای مردمی از شیعیان برادرم علی بن ابی طالب که می‌بینم بسوی دوزخیان برده شده، و از در آمدن بکنار حوض من ممنوع میگردند؟! پس خدا- عزّ و جلّ - فرماید: ای محمد، من آنان را بتو بخشیدم:

و بخاطر تو از گناهانشان در گذشتم، و آنان را بتو و بآن عده از فرزندان که دوست می‌داشتند ملحق نمودم، و در دسته و گروه تو قرارشان دادم، و در حوض تو واردشان ساختم، و شفاعت تو را در باره آنان پذیرفتم، و تو را بدین کرامت گرامی داشتم. آنگاه امام باقر (ع) فرمود: پس در آن روز چه بسیارند مردان و زنان گریانی که چون این را ببینند فریاد کنند: «ای محمد بفریادرس». پس در آن روز هیچ کس که ما را دوست داشته و بما مهر می‌ورزیده نماند جز اینکه در حزب ما و با ماست، و در حوض ما وارد می‌شود.

۹- جمیل بن درّاج گوید: امام صادق (ع) فرمود: بهترین شما

ص: ۳۳۱

سخاوت‌مندان شما هستند، و بدترین شما بخیلان شمایند. و از جمله کارهای خوب و پسندیده نیکی به برادران، و کوشش در رفع نیاز آنانست، و در این کار بخاک مالیدن بینی شیطان، و دوری از آتش دوزخ، و داخل شدن در بهشت است. جمیل! این حدیث را به یاران حسابی و برگزیده‌ات بازگو کن، عرض‌کردم یاران حسابی من کیانند؟ فرمود: آنان که بهنگام تنگدستی و توانگری به برادران نیکی کنند. سپس فرمود: آگاه باش که این کار بر ثروتمند آسان است، و همانا خداوند آدم تنگدست را مدح و ستایش نموده آنجا که فرموده: «و دیگران را بر خود مقدم می‌دارند هر چند که خود بشدت نیازمنداند، و هر کس بخل و تنگ نظری نفس از وی باز داشته شده باشد پس چنین کسانی رستگارانند».

مجلس سی و پنجم شنبه سوّم رمضان المبارک ۴۱۰

۱- مسعدۀ بن زیاد گوید: از امام صادق (ع) از تفسیر این آیه «برای

ص: ۳۳۲

خداوند حجّت رسا است» (۱) پرسش شده بود، و شنیدم که فرمود: چون روز قیامت شود خدای متعال به بنده گوید: تو می‌دانستی (یا نه)؟ پس اگر گوید: آری، می‌فرماید: پس چرا تو به دانسته‌ات عمل نکردی؟ و اگر گوید: جاهل بودم: می‌فرماید: پس چرا نرفتی بیاموزی؟ بنا بر این او را محکوم می‌نماید، و حجّت رسای خدا- عزّ و جلّ- بر بندگان خود همین است.

۲- حمّاد بن عیسی گوید: امام صادق (ع) فرمود: از جمله اندرزه‌های لقمان به پسرش این بود که: پسر جانم! در روزها و شبها و ساعات خود بهره‌ای برای طلب علم قرار ده، که تو هیچ گونه تباهی‌یی برای عمرت همانند تباهی ترک علم نمی‌یابی.

۳- حبشی بن جناده گوید: نزد ابی بکر نشستیم بودم که مردی نزد وی آمد و گفت: ای جانشین رسول خدا، رسول خدا (ص) بمن وعده فرموده که سه

۱- الانعام: ۱۴۹.

ص: ۳۳۳

مشت خرما بمن بدهد. ابو بکر گفت: علی را نزد من بخوانید، علی (ع) آمد، ابو بکر گفت: ابا الحسن! این مرد می گوید که رسول خدا (ص) باو وعده فرموده که سه مشت خرما باو بدهد، پس شما باو بده. حضرت سه مشت خرما باو داد. ابو بکر گفت: آنها را بشمرید، شمردند دیدند که هر مشتی شصت خرما بوده است. ابو بکر گفت: راستی که پیامبر (ص) درست فرموده، در شب هجرت که از مکه بسوی مدینه بیرون می شدیم می فرمود: ای ابا بکر، کف من و کف علی در عدل (یا عدد) برابر است.

۴- ابو سعید خدری گوید: رسول خدا (ص) فرمود: ای مردم (مؤمنان)! علی را دوست بدارید زیرا که گوشت او گوشت من، و خون او خون من است، خداوند لعنت کند دسته‌هائی از امت مرا که پیمان مرا در باره او تباه ساختند، و سفارش مرا در باره اش به فراموشی سپردند، راستی که آنان هیچ گونه بهره‌ای نزد خدا ندارند.

ص: ۳۳۴

۵- عبد الله بن عباس گوید: چون سوره *إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ* «ما به تو کوثر دادیم» نازل شد، علی بن ابی طالب (ع) عرض کرد: ای رسول خدا کوثر چیست؟ فرمود: نهری است، که خداوند بمن کرامت نموده است. علی (ع) عرض کرد: این نهر گرانقدر است، پس آن را برای ما توصیف کن ای رسول خدا. فرمود:

آری ای علی، کوثر نهری است که از زیر عرش خدا- عزّ و جلّ- جاری است، آبش از شیر سفیدتر، و از عسل شیرین‌تر، و از کره نرم‌تر است، سنگریزه‌هایش زبرجد و یاقوت و مرجان، گیاهش زعفران، خاکش مشک خوشبو، و پایه‌هایش بزیر عرش خدا- عزّ و جلّ- استوار است. پس رسول خدا (ص) دست پهلوی امیر المؤمنین (ع) زد و فرمود: علی! این نهر از آن من و تو و دوستان تو پس از من خواهد بود.

۶- جابر بن یزید گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: پدرم از

ص: ۳۳۵

جَدّم علیهما السلام برایم باز گفت که: چون امیر المؤمنین (ع) از مدینه بسوی پیکار با بیعت‌شکنان در بصره رو کرد، در ربنده فرود آمد، و چون از آنجا کوچ کرد و در منزلی در قدید (بر وزن زبیر نام محلی در نزدیکی مکه است) فرود آمد عبد الله بن خلیفه طائی با آن حضرت ملاقات نمود. امیر المؤمنین (ع) باو خوش آمد گفت، عبد الله گفت: سپاس خدائی را که حقّ را به اهلش باز گرداند، و آن را در جای خودش نهاد، خواه قومی را ناخوش آید یا بدان شاد شوند، بخدا سوگند آنان محمّد (ص) را نیز خوش نداشتند و با او اعلام چنگ نموده و به کار زار پرداختند، و خداوند مکرشان را به بیخ حلق خودشان باز گرداند، و گرفتاری را بر آنان نهاد، و بخدا سوگند در هر جا و هر شرائطی بجهت وفاداری با رسول خدا (ص) در کنار تو پیکار می‌کنیم.

امیر المؤمنین (ع) بر او آفرین گفت و او را در کنار خود نشانده و او دوست و یاور آن حضرت بود- و شروع کرد از وی از اوضاع و احوال مردم پرسش کردن تا اینکه در باره ابی موسی اشعری از وی پرسش نمود. گفت: بخدا سوگند من باو اطمینان ندارم، و از مخالفت او با شما اگر یآوری بیابد بیمناکم.

ص: ۳۳۶

امیر المؤمنین (ع) فرمود: بخدا سوگند او نزد من نیز مورد اطمینان و خیرخواه و دلسوز نیست، و همانا کسانی که پیش از من زمامدار بودند دل‌باخته او بودند، و او را به فرمانروائی بر مردم گماشته و مسلط ساختند، و من می‌خواستم بر کنارش سازم ولی اشتر از من خواست که او را سر جای خودش بگذارم، و من نیز با کراهت او را باقی داشتم، ولی پس از آن باز تصمیم بر عزلش گرفتم.

امام فرمود: حضرت در همین زمینه‌ها با عبد الله مشغول گفتگو بود که جمعیت کثیری از جانب کوه‌های طیّ بسوی آن حضرت رو آورد، امیر المؤمنین (ع) فرمود: ببینید این جمعیت کیانند؟ سوارانی چند بسرعت رفتند و چیزی نگذشت که باز گشتند، و عرض شد: اینها قبیله طیّ هستند که گوسفندان و شتران و اسبان خود را پیش انداخته بسوی شما می‌آیند، عده‌ای هدایا و پیشکش‌های خود را آورده، و گروهی قصد دارند با تو برای پیکار با دشمنت بسیج شوند.

امیر المؤمنین (ع) فرمود: خداوند به قبیله طیّ پاداش خیر دهد «و خداوند مجاهدان را بر آنان که دست از جهاد می‌کشند پاداشی بزرگ برتری بخشیده است» (۱) آنان چون خدمت حضرت رسیدند عرض سلام نمودند، عبد الله بن خلیفه گوید: بخدا سوگند آن جماعت و حسن هیئت آنان مرا بشادی واداشت، و هر

ص: ۳۳۷

کدام سخنی گفته و اقرار نمودند (سر تسلیم پیش انداختند)، بخدا سوگند هرگز با این چشمانم سخنرانی زبان آورتر از سخنران آنان ندیده بودم. علی بن حاتم طائی برخاست و حمد و ثنای الهی بجای آورد و گفت: اما بعد، همانا من زمان حیات رسول خدا (ص) مسلمان شدم و در زمان آن حضرت زکات پرداخت نمودم، و پس از رحلت حضرتش با اهل رده (آنان که پس از وفات پیامبر (ص) مرتد شدند و گروهی دعوی پیغمبری نمودند) پیکار کردم، و با این کارها پاداش الهی را خواستار بودم، و البته پاداش هر کس که نیکی کند و پرهیز نماید بر عهده خداوند است. و همانا بما خبر رسیده که مردانی از اهل مکه بیعت تو را شکستند، و ظالمانه با تو بمخالفت برخاستند، از این جهت آمده‌ایم تا تو را یاری دهیم، حال همه ما در حضور و اختیار توایم، پس بهر چه دوست داری فرمانمان ده.

سپس این اشعار را سرود (ترجمه اشعار):

«و ما پیش از این واقعه بیاری (دین) خدا پرداختیم، و تو با حق به سوی ما آمده‌ای و بزودی یاری خواهی شد.»

«ما همگی جدای از دیگر مردمان تو را کفایت کنیم، و تو به چنین کفایتی سزاوارتر از سایر مردمان هستی.»

امیر المؤمنین (ع) فرمود: «خداوند از جانب اسلام و اهل آن بشما قبیله جزای خیر دهد، شما بدخواه خود مسلمان شدید، و با مرتدان جنگیدید، و آهنگ

ص: ۳۳۸

یاری رساندن به مسلمین را در خاطر داشتید». سعید بن عبید بختری از بنی بختر برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان پاره‌ای از مردم می‌توانند آنچه در دل دارند بر زبان برانند، و پاره‌ای نمی‌توانند، آنچه در خود می‌یابند با زبان بیان کنند، پس اگر در این باره تکلف ورزند بزحمت افتند، و اگر از آنچه در دل دارند لب فرو بندند اندوه و دلتنگی آنان را از پا در آورد، و بخدا سوگند که من نمی‌توانم آنچه در دل دارم با زبانم برای شما بازگو کنم، و لیکن - بخدا سوگند - می‌کوشم تا برای شما باز گویم - و خداوند صاحب اختیار توفیق است. - امّا من همانا در پنهان و آشکار خیر خواه و دلسوز توام، و در کنار تو در هر جبهه‌ای به پیکار می‌پردازم، و آنچنان حق را از آن تو می‌دانم که چنان حقی را نه برای خلفای پیش از تو و نه برای احدی از معاصرین تو امروزه اعتقاد ندارم، و این بخاطر برتری تو در اسلام و خویشاوندی نزدیک تو با رسول خداست، و هرگز از تو دست بر نمی‌دارم تا پیروزی شویم یا در حضورت بشهادت رسم.

امیر المؤمنین (ع) باو فرمود: «خدا تو را رحمت کند، همانا زبانت آنچه در دل داشتی برای ما باز گفت: و از خداوند خواهانیم که سلامتی روزیت کند، و بهشت را بتو پاداش دهد». تنی چند دیگر سخن گفتند و من جز سخن این دو

ص: ۳۳۹

مرد را بخاطر ناسپردم، سپس امیر المؤمنین (ع) کوچ کرد و ششصد مرد از آنان بدنبال آن حضرت روان شدند تا به «ذی قار» رسید و در میان هزار و سیصد مرد بدان جا فرود آمد.

۷- ابن عباس گوید: از تفسیر قول خدا- عزّ و جلّ- السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ «پیشی گیرندگان (بایمان) همان پیشی گیرندگان (بیهشت) اند، آنان مقرّبانند، در بهشت‌های پر نعمت خواهند بود» (۱) از رسول خدا (ص) پرسیدم، فرمود: جبرئیل بمن گفته: اینان علی و شیعیان او هستند، آنانند که به بهشت پیشی گیرند، و بجهت کرامتی که خداوند بآنان نموده مقرّبان درگاه خدای متعال می‌باشند.

۸- محمّد بن مسلم ثقفی گوید: از تفسیر قول خدا- عزّ و جلّ-: «پس آنان کسانی هستند که خداوند گناهانشان را به حسنات تبدیل کند و خداوند

ص: ۳۴۰

آمرزنده و مهربان است» (۱) از امام باقر (ع) پرسیدم. حضرت فرمود: روز قیامت مؤمن گنهکار را می‌آورند تا در جایگاه حسابرسی پاداشته می‌شود، و خدای متعال شخصا حسابرسی او را بعهدده می‌گیرد و احدی از مردم را بر حساب او مطلع و آگاه نمی‌سازد. خداوند تمام گناهانش را باو معرّفی میکند تا اینکه وقتی بهمه گناهان خود اعتراف نمود خدا- عزّ و جلّ- به فرشتگان کاتب می‌فرماید: همه این گناهان را به حسنات و نیکی بدل سازید و بمردم نشان دهید. در اینجا تمام مردم گویند: آیا این بنده حتّی یک گناه هم ندارد؟! سپس خدا- عزّ و جلّ- فرمان می‌دهد که به بهشت رود. پس این است تأویل این آیه، و این تنها در مورد گناهکاران از شیعیان ما است.

۹- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر (ع) فرمود: پدرم علی بن الحسین علیهما السلام می‌فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد ایمانش کامل بوده، و گناهانش پاک می‌گردد، و خدا را دیدار کند در حالی که از وی خشنود و خرسند باشد: هر کس که بخاطر خدا هر حقّی را که برای مردم بر عهده خود نهاده بجا آورد، و با مردم سخن راست گوید، و از هر چیزی که نزد خداوند و بندگان، بد

ص: ۳۴۱

می‌نماید شرم بدارد، و با خانواده خویش بخوش خلقی رفتار کند.

۱۰- قبیصه لهبی گوید: علی بن حفص بن عمر بن ابی جعفر منصور (دوانیقی) نوشت که وی در یکی از کاروانسراها در مولتان (یکی از شهرهای هند در سمت غزنه) نوشته‌ای یافته است که: عبد الله بن محمد بن عبد الله بن حسن بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام (ملقب به اشتر) گوید: چون به اینجا رسیدم در حالی که چندان پایم غرق خون بود که گویی از خون نعلین ساخته‌ام، گفتم: (ترجمه اشعار):

«بامید آنکه سرچشمه‌ای که آبی زلال دارد آدم تشنه‌ای را که آبشخور تیره و آلوده بسی تشنه‌اش گذارده سیراب سازد».

«بامید آنکه اندامهای برهنه‌ای که لباس پوشیده شود، و بامید آنکه خوار گشته ستم‌دیده‌ای که مورد یاری واقع شود».

«بامید آنکه مرهم گذار استخوانهای شکسته‌ای که با لطف و مهر خود رو با استخوانهای شکسته آورد و آنها را مرهم نهد».

«امید است آنکه خداوند کریم بنده‌اش را نومید نسازد، که تمام کارهای

ص: ۳۴۲

بزرگ و پر اهمیت در برابر او ناچیز و اندک است».

شیخ (مفید) گوید: ابو الطیب حسین بن محمد تمار این اشعار را از ابی بکر عرزمی برایم خواند (ترجمه اشعار):

«چه بسا شخص زبونی را می‌بینم که بجهت گستاخیش او را شجاع و چابک قلمداد کنند، که اگر او را به تقوا وادارند عملش بکندی گراید».

«و چه بسا پاکدامنی را که بجهت پاکیش زبون نامند، که اگر مکلف به تقوا نبود راهها (ی وصول به خواسته‌ها) از پایش در نمی‌آورد».

«و چه بسا آدم گول و کم خردی که امورش را دیگران فراهم آورند، و برادران و نزدیکانش پیوسته بزرگ جلوه‌اش دهند».

«در صورتی که نه دور اندیشی در امور دارد و نه تقوی، و نه تیزهوش و خوش فهم است نه دست و دل بازی که بخششهایش بشمار آید».

«ولی همه اینها داد و ستد خداست (که از عده‌ای می‌گیرد، و به عده‌ای دیگر می‌دهد) که نه این می‌تواند با خدا بجنگد، و نه آن می‌تواند بر خدا غالب آید».

«هر گاه خدای رحمان عقل مردی را کامل سازد، همانا اخلاق و قوای او کامل گشته و نیازهایش برطرف شده است».

۱۱- اسماعیل بن ابی خالد گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که

ص: ۳۴۳

می‌فرمود: (ابو جعفر) امام باقر (علیه السلام) ما را گرد آورده، فرمود: فرزندانم از تعرض برای حقوق پروا کنید، و بر مشکلات صبور باشید، و اگر یکی از قومتان شما را به کاری فراخواند که زیانش بر شما بیش از سود آن است پس اجابتش نکنید (۱).

مجلس سی و ششم شنبه دهم رمضان المبارک ۱۴۱۰

۱- ابو هریره گوید: رسول خدا (ص) فرمود: این ماه رمضان ماه مبارکی است که خداوند روزه آن را واجب شمرده، است، و درهای بهشت در این ماه گشوده، و شیاطین در این ماه در بند و زنجیراند، و در آن شبی است که از هزار ماه بهتر است، پس هر که از (فیض‌های) آن بی‌بهره بماند راستی که محروم و بی‌بهره مانده است- و این سخن را سه بار تکرار فرمود- (۲).

۱- لا یخفی ما فیہ من التریض لزید محمد النفس الزکیة و أبیه و أخیه.

۲- تقدّم بعین السند و المتن فی المجلس الثالث عشر.

ص: ۳۴۴

۲- سفیان بن ابراهیم غامدی قاضی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: بلاء از ما شروع می‌شود سپس بشما می‌رسد، و آسایش نیز از ما شروع شده آنگاه بشما خواهد رسید. سوگند بآن کس که باو سوگند یاد می‌شود هر آینه خداوند بدست شما پیروزی حاصل می‌کند چنانچه با مشتی سنگریزه (در داستان اصحاب فیل) پیروزی حاصل نمود.

۳- مسلم غلابی گوید: عربی بیابانگرد حضور رسول خدا (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا، بخدا سوگند ما در حالی نزد شما آمده‌ایم که نه شتری بر ایمان بجا مانده که نعره کشد و نه گوسفندی که صدا برآورد (کنایه از آنکه تمام شتران و گوسفندانمان تلف شده زیرا شتر و گوسفند بدون نعره و صدا وجود ندارد)، سپس این اشعار را سرود (ترجمه اشعار):

«ای بهترین آفریدگان نزد تو آمده‌ایم تا نسبت به سختی قحطی و فشاری که بر ما وارد آمده بما ترحم کنی».

«در حالی نزد تو آمده‌ایم که از سینه‌های دختران بکر و معصوم ما (در اثر کار زیاد) خون می‌چکد، و مادران از کودکان خود غافل گشته‌اند».

ص: ۳۴۵

«و شخص جوان از شدت گرسنگی و ضعف، دست ذلت دراز کرده، و هیچ تلخ و شیرینی بدستش نمی آید». «و چیزی از آنچه مردم می‌خورند در دسترس ما نیست، بجز حنظل تلخ، و طعام پست و مانده‌ای که از خون و پشم شتر که بآتش برشته شده تهیه گردیده است».

«و ما جز بسوی تو راه گریزی نداریم، و مگر مردم بجز سوی پیامبران راه گریزی خواهند داشت؟».

رسول خدا (ص) بیارانش فرمود: این اعرابی از کمی باران و قحطی شدید شکایت دارند. سپس برخاست و همان طور که عبایش را بروی زمین می‌کشید حرکت کرد تا بر منبر بر آمد، پس حمد و ثنای الهی بجای آورد، و از جمله کلماتی که بدان ستایش پروردگارش نمود این بود که فرمود: «سپاس خدائی راست که علوّ و برتری یافت در آسمان پس عالی و بزرگ است، و در زمین قریب و نزدیک، و او بما از رگ گردن نزدیک‌تر است». و دو دست مبارک به آسمان برداشت و گفت: «بار پروردگارا ما را از بارانی تند، سیراب‌کننده باندازه، رشد دهنده، پر بار، پر پشت و فراوان و فراگیر و بی‌کاست، سود بخش بی‌زیان، سیراب فرما، بحدی که پستانهای حیوانات را از آن پر شیر سازی، و زراعتها را بدان برویانی، و زمین را پس از مردنش بدان زنده گردانی».

ص: ۳۴۶

پس هنوز دست مبارک از گلوگاه خویش فروتر نیاورده بود که ابر همچون دستاری مزین بانواع جواهر که بر سر بندند بر سر شهر مدینه حلقه زد و ابری مترکم همه اطراف آسمان را پوشاند، بحدی که اهل مکه خدمت آن حضرت آمده و صدای ضجه و ناله بلند کردند که یا رسول الله خطر غرق شدن در پیش است. رسول خدا (ص) عرضکرد: «پروردگارا بر حوالی و اطراف ما بیاران و دیگر بر ما نه»، پس ابر درهم پیچید و از فراز آسمان مدینه برطرف گشت. رسول خدا (ص) لبخندی زد و فرمود: آفرین خدا بر ابی طالب که اگر زنده بود چشمانش روشن می‌شد و شاد و مسرور می‌گشت. کیست که اشعار او را بخواند؟ عمر بن خطاب برخاست و گفت: ای رسول خدا لابد منظور شما این شعر است (ترجمه):

«هیچ شتری بر بالای رحل و بنه خود کسی را حمل نکرده که از محمد [ص] نیکوکارتر و وفادارتر به پیمان باشد».

رسول خدا (ص) فرمود: این شعر از ابی طالب نیست، بلکه از اشعار حسیان بن ثابت است. علی بن ابی طالب (ع) برخاست و عرضکرد: ای رسول خدا گویا مراد شما این اشعار است:

«و آن سپید چهره‌ای که به آبروی او از ابر طلب باران می‌شود، همو که مایه دلخوشی و پناه بیوه زنان است».

ص: ۳۴۷

«آن کسان از آل هاشم که مشرف بمرگ و هلاکت‌اند باو پناهنده میشوند. و همگی آنها در نزد او در نعمت و بخشش‌های فراوان بسر می‌برند».

«بخانه خدا سوگند شما (مشرکین و کفار) دروغ پنداشتید، ما هرگز محمد را تنها نگذاریم و دست از یاری وی برنداریم، و همیشه برای حفظ او کارزار و پیکار می‌کنیم».

«و او را تسلیم شما نمی‌کنیم تا اینکه همگی در میدان نبرد در اطراف او بخاک بیفتیم، و از فرزندان و زنان خود غافل و سرگرم بمانیم».

رسول خدا (ص) فرمود: آری، (منظورم همین اشعار بود). در اینجا مردی از بنی کنانه برخاست و گفت: (ترجمه اشعار):

«تو را سپاس، و سپاس از سوی همه کسانی که سپاس گویند و شکر کنند که ما بآبروی پیامبر از باران سیراب گشتیم».

«او به پیشگاه آفریننده خود خداوند دعا نمود، و چشمان خود را بسوی خداوند خیره ساخت (و چشم از آسمان برداشت)».

«پس دیری نپائید مگر باندازه پشت و رو کردن یک عبا، و با شتاب و سرعت تمام باران بسوی ما بارید».

«بارانی پر آب بسان آبی که از سر مشک فرو ریزد، و آنقدر تند که زمین را می‌شکافت، و خداوند بدان سبب به فریاد علیا مضر (نام قبیله‌ای است) رسید».

ص: ۳۴۸

«پس همان گونه که عمویش ابو طالب گفته بود مردی بخشنده و کریم النفس بود».

«خداوند ببرکت وجود او از ابرهای سنگین بارانهای تند می‌فرستد (یا ابرها را حامل آبهای سنگین و بارانهای تند می‌گرداند)، و البته این عیان است (و خودمان دیدیم) و سخن ابی طالب خبر است».

۴- معاویة بن ثعلبه گوید: چون کار حکومت برای معاویة بن ابی سفیان استوار و پابرجا شد، بسر بن ارطاة را برای پی‌جوئی و دستگیری شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام بسوی حجاز گسیل داشت، آن روزها عبید الله بن عباس بن عبد المطلب والی مکه بود، بسر بدنبال او گشت ولی بر وی دست نیافت، و با خبر شد که او دارای دو پسر بچه (بنامهای قثم و عبد الرحمن یا سلیمان و داود) است، در جستجوی از آن دو برآمد تا آنها را پیدا کرد و آن دو را از جایی که بودند گرفت و بیرون آورد- و آن دو کودک دو زلف پیچان مثل دو دانه مروارید در جلو سر داشتند- و دستور داد تا آن دو را سر بریدند. این خبر به مادرشان رسید، نزدیک بود جان از پیکرش بیرون رود سپس این اشعار را سرود (ترجمه):

ص: ۳۴۹

«آی چه کسی از دو کودک من خبر دارد، آن دو کودکی که چون دو مرواریدی هستند که از شکاف و اندرون صدف بیرون آیند؟».

«هلا- چه کسی از دو کودک من باخبر است، آن دو کودکی که بمنزله گوش و دیده‌ام بودند، و امروز (در فراق آن دو) دلم از دست رفته است».

«من خبر یافتم- و البته این خبر را که جز پنداری بیش نیست و گزارشی دروغین است باور نکرده‌ام- که بسر».

«شمشیر تیز و بَران خود را بر رگهای گردن طفلان من گذرانده، و راستی که این ظلم و زیاده روی فزون از حدّ است».

«کیست که زنی حیران و اشک ریزان و مصیبت زده‌ای را از حال طفلانش با خبر کند، که با رفتن پیشینیانشان از دست رفته‌اند؟».

راوی گوید: بعدها روزی عبید الله بن عباس و بسر بن ارطاه هر دو نزد معاویه بودند، معاویه (اشاره به بسر نموده و) به عبید الله

گفت: این پیر مرد قاتل دو کودک را می‌شناسی؟ بسر گفت: بله، من قاتل آن دو هستم حالا چه شده؟

عبید الله گفت: اگر شمشیری می‌داشتم (پاسخت می‌دادم)، بسر گفت: این شمشیرم بگیر- و با دست به شمشیرش اشاره نمود-

معاویه به تندى جلو او را گرفت و گفت: اف بر تو ای پیر مرد، چقدر احمق! تو در برابر مردی که دو طفل او را کشته‌ای ایستاده و

شمشیرت را باو می‌دهی! گویا از (حقد و کینه‌ای که

ص: ۳۵۰

در) دل‌های بنی هاشم (علیه بنی امیه نهفته است) با خبر نیستی! بخدا سوگند اگر شمشیر بدست او دهی اول تو را می‌کشد و دوم مرا! عبید الله گفت: بلکه- بخدا سوگند- نخست تو را می‌کشم، و دوم او را بقتل می‌رسانم.

۵- عمران بن حصین گوید: من و عمر بن خطاب حضور رسول خدا (ص) نشسته بودیم و علی علیه السلام نیز کنار آن حضرت نشسته بود، که رسول خدا (ص) این آیه را خواند: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ...» «یا آن کسی که پاسخ درمانده را- چون او را بخواند- می‌دهد و گرفتاریها را بر طرف می‌سازد، و شما را خلیفه‌های زمین قرار می‌دهد، آیا باللّٰه خدای دیگری هست؟ بسیار کم یادآور می‌شوید». ناگهان علی علیه السلام مانند گنجشک بخود لرزید، پیامبر (ص) باو فرمود: چه شد، نگران شدی؟ عرضکرد: چرا نگران نباشم و حال آنکه خداوند می‌فرماید که ما را خلیفه‌های در زمین قرار خواهد داد! پیامبر (ص) فرمود: ناراحت و نگران مباش که بخدا سوگند تو را دوست ندارد، جز مؤمن، و دشمن ندارد مگر منافق (۱).

۱- شاید علت نگرانی حضرت از شنیدن نام خلافت این باشد که آن حضرت از عواقب خطرناک آن از جانب دشمنان دین با خبر بوده و گویا آن همه خونریزی و کشتار و بی‌خانمان شدن زنان و کودکان در راه رسیدن بحکومت در مقابله با کفار و منافقان را بچشم می‌دیده، نه آنکه از بر پا داشتن عدالت و برقراری قسط و عدل بیم داشته که او خود سر آمد آن است. و بدین جهت است که پیامبر (ص) او را دل‌داری می‌دهد که نگران نباشد زیرا همیشه در تمام درگیریها حق با وی بوده و مخالفان حضرتش بر باطل بوده‌اند، لذا با صلابت هر چه تمامتر در برابر منافقان و پیمان‌شکنان و ستمگران ایستاد و در راه خدا از ملامت هیچ ملامتگری باک نداشت.

ص: ۳۵۱

۶- ابو نوفل محمد بن اسحاق ثعلبی موصلی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: ما برگزیدگان خدا از میان تمام بندگانش هستیم، و شیعیان ما برگزیدگان خدا از میان امت پیامبرش (ص) می‌باشند.

۷- محمد بن مسلم ثقفی گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: دین ندارد کسی که با اطاعت از کسی که نافرمانی خدا میکند دینداری کند، و دین ندارد کسی که با نسبت دادن باطلی بر خدا دینداری کند، و دین ندارد کسی که با انکار چیزی از آیات و نشانه‌های خدا و دینداری نماید.

۸- داود بن سلیمان غازی از حضرت رضا (ع) از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام روایت کند که امیر المؤمنین (ع) فرمود: اگر بنده‌ای اجل و شتاب آمدن آن

ص: ۳۵۲

را بسوی خود ببیند هر آینه از همه آرزوها بدش آید و دست از طلب دنیا بردارد.

(شیخ مفید) گوید: ابو الفرج برقی داودی شعری برایم خواند و گفت:

این اشعار را شیخی دل بریده از همه چیز و واصل بخدای متعال در بیت المقدس برایم خواند (ترجمه):

«و کسی که در هر لحظه در انتظار مرگ بسر می‌برد با این حال بدون وقفه سرگرم ساختن و پرداختن و محکم کاری امور دنیوی است».

«وقتی او را آزمایش کنی دارای حقیقت یکشخص با یقین است، ولی کارهای او بمانند کارهای کسی است که هیچ یقین ندارد».

«عیان و انکار با هم در آمیخته! و دانش او بمذهب خود در تمام آنچه یقین دارد همچون جهل و نادانی است».

مجلس سی و هفتم شنبه ۱۷ رمضان المبارک ۱۴۱۰

۱- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر (ع) فرمود: مؤمن دائما در حال نماز

ص: ۳۵۳

است تا آنگاه که ایستاده و نشسته و خوابیده بیاد خدا باشد، خدای متعال می‌فرماید: «آنان که ایستاده و نشسته و خوابیده یاد خدا می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند) ای پروردگار ما تو اینها را بیهوده نیافریده‌ای! تو منزّهی، پس ما را از عذاب دوزخ نگهدار» (۱).

۲- یاسر گوید: امام رضا (ع) فرمود: چون زمامداران دروغ پردازند باران قطع می‌شود، و چون سلطان ستم کند پایه‌های دولتش سست می‌گردد (و دولتش از چشم مردم می‌افتد)، و چون زکات داده نشود چهار پایان می‌میرند.

۳- عبد الله محمد فزاری از امام صادق و آن حضرت از امام باقر علیهما السلام، و نیز جابر [جعفی] از امام باقر (ع) روایت کنند که جابر بن عبد الله انصاری گفت: رسول خدا (ص) به علی بن ابی طالب فرمود: آیا بتو بشارت

۱- آل عمران: ۱۹۱.

ص: ۳۵۴

ندهم، آیا تو را مژده ندهم؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله. حضرت فرمود: من و تو از یک سرشت آفریده شدیم، و مقداری از آن سرشت زیاد آمد و شیعیان ما از آن آفریده شدند، پس چون روز قیامت شود همه مردم بنام مادرانشان خوانده شوند جز شیعیان تو که بنام پدرانشان خوانده شوند بجهت آنکه ولادتشان پاک است (و نسبت آنان پدران خود حتمی و صحیح است).

۴- امی صیرفی گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود: خداوند بیزار باشد از آن کس که از ما بیزاری جوید، و خداوند لعنت کند آن کس را که ما را لعن می کند، و خداوند هلاک سازد آن کس را که با ما دشمن است. خداوندا! تو می دانی که ما سبب هدایت ایشانیم، و آنان [بخاطر تو] با ما دشمنی می ورزند، پس تو خود بحساب آنان برس و آنان را کیفر ده.

۵- عبد الله بن سنان از امام صادق از پدرش از جدش علیهم السلام روایت کند که فرمود: چون ابرهه بن صبحا پادشاه حبشه آهنگ ویرانی مکه

ص: ۳۵۵

کرد، لشکریان حبشه بسوی مکه شتافتند و بر آنجا غارت بردند و شترانی چند از عبد المطلب بن هاشم را تاراج کردند. عبد المطلب نزد پادشاه رفت و اجازه ورود خواست، پادشاه اجازه داد- در حالی که بر روی تخت خود در زیر قبه‌ای از دیبا آرمیده بود- (عبد المطلب وارد شد) و سلام داد، ابرهه جواب سلام داد و لحظاتی چند در صورت عبد المطلب نگریست، و حسن و جمال و سیمای عبد المطلب او را بشکفت آورد. پادشاه گفت: آیا مثل این نور و جمالی که در تو می‌نگرم در پدران نیز وجود داشته؟ گفت: آری، ای پادشاه، تمام پدران من دارای چنین نور و جمال و بهائی بوده‌اند. ابرهه گفت: همانا شما بر پادشاهان از جهت فخر و شرف سر آمده‌اید، و حقاً شایسته تو است که سرور قوم خود باشی. سپس او را در کنار خود بر روی تختش نشاند، و به فیلبان فیل بزرگ خود- که فیلی سپید و بزرگ جثه بود و دو عاج مرصع بانواع مروارید و جواهرات داشت، و آن پادشاه بر تمام پادشاهان زمین بدان فیل افتخار می‌کرد- گفت: آن فیل را نزد من آور، وی آن را آورد در حالی که بهر زیور زیبایی آراسته شده بود، پس چون برابر عبد المطلب قرار گرفت و در مقابل او بسجده افتاد، و هیچ گاه برای پادشاه خود سجده نکرده بود، و خداوند زبان او را بعربی گشود و بر عبد المطلب سلام کرد.

ص: ۳۵۶

پادشاه از دیدن این قضیه هراسید و پنداشت که سحر و جادو باشد، گفت: فیل را به جای خودش باز گردانید. سپس به عبد المطلب گفت: برای چه آمده‌ای؟ همانا آوازه سخاوت و کرم و فضل تو بگوش من رسیده، و از هیئت و جمال و جلال تو چیزهایی دیدم که شایسته است حاجت تو را برآورم، پس هر چه خواهی از من بخواه- و او فکر می‌کرد عبد المطلب از وی درخواست می‌کند که از مکه بیرون برود- عبد المطلب باو گفت: یاران تو بر چهار پایان من حمله آورده و آنها را برده‌اند، دستور ده شتران را بمن بازگردانند. پادشاه حبشه از این سخن عصبانی شد و به عبد المطلب گفت: از نظرم افتادی! تو آمدی در باره تعدادی از شتران خود از من درخواست می‌کنی در حالی که من برای ویرانی شرف تو و قوم تو و مکرمتی که بدان سبب برای خود بر هر گروه و طایفه‌ای دیگر امتیاز قائل هستم آمده‌ام، و آن خانه‌ای است که از هر نقطه‌ای از زمین آهنگ آن کنند، و تو درخواست از این مسأله را رها ساخته در باره شتران خود از من درخواست می‌کنی؟! عبد المطلب گفت: من صاحب خانه‌ای که تو آهنگ ویرانی آن را داری نیستم، من صاحب شترانی چند هستم که یاران تو ربوده‌اند، و آمده‌ام در باره

ص: ۳۵۷

چیزی که صاحب آنم از تو درخواست کنم، و این خانه را هم صاحبی است که خودش از تمامی آفریدگان بیشتر حافظ آن است و خود از همه بآن سزاوارتر است.

پادشاه گفت: شتران او را به او برگردانید، و بسوی خانه بتازید و هر سنگ سنگ آن را از جای بر آورید. عبدالمطلب شتران خود را گرفت و بسوی مکه بازگشت، و آن پادشاه با فیل بزرگ همراه سپاهیان خود برای ویرانی کعبه از پی عبدالمطلب براه افتادند. پس هر چه کردند فیل را داخل محوطه حرم مکه کنند فیل حرکت نمی‌کرد و می‌خواستند، و چون آن را رها می‌کردند هروله کنان به عقب بازمی‌گشت.

عبدالمطلب به پیشکارانش گفت: پسر مرا صدا زنید، عباس را آوردند، گفت: منظورم این نیست، پسر مرا صدا زنید، ابو طالب را آوردند، گفت: منظورم این نیست، پسر مرا صدا زنید، پس عبد الله پدر پیامبر (ص) را آوردند، چون پیش آمد عبدالمطلب گفت: پسر! ببالای کوه ابو قبیس برو، و به ساحل دریا بنگر ببین چه چیز از آنجا می‌آید و بمن خبر بده.

عبد الله بر بالای کوه ابو قبیس رفت، درنگی کرد که ناگهان دید پرندگانی دسته دسته به سرعت سیل و سیاهی شب آمدند، و بر بالای ابو قبیس قرار گرفتند، سپس بسوی خانه کعبه رفته، هفت دور طواف کردند، آنگاه به سوی کوه

ص: ۳۵۸

صفا و مروه رفته و هفت دور نیز آنجا طواف نمودند. عبد الله - رضی الله عنه - نزد پدرش آمد و این خبر را باو گزارش داد. عبد المطلب گفت: پسر جانم! بنگر ببین کار اینان بکجا می‌انجامد، و مرا با خبر ساز. عبد الله نگاه کرد دید آن پرندگان رو بسوی سپاه حبشه نمودند، عبد الله این خبر را به عبد المطلب رساند، پس عبد المطلب [رحمه الله] بیرون شد و می‌گفت: ای اهل مکه بسوی سپاه حبشه بیرون شوید و غنائم خود را برگزید. آنان بطرف سپاه رفتند دیدند آنان مثل چوبهای خشک و تراشیده و پوسیده بروی زمین افتاده‌اند، و هیچ پرنده‌ای نبود جز اینکه سه دانه ریگ - دو تا بدست و یکی به منقار - گرفته و با هر ریگی یک نفر از آنها را به قتل می‌رسانید، و چون همه تا آخر کشته شدند پرندگان باز گشتند، و نه پیش از آن وقت و نه بعد از آن هرگز آن پرندگان را ندیدند. و چون تمامی آن قوم بهلاکت رسیدند عبد المطلب بنزد خانه کعبه آمد و پرده‌های آن را گرفت و این اشعار را سرود (ترجمه):

«ای باز دارنده فیل در ذی مغمس (محلّی است در راه طائف)، که او را بازداشتی مثل حیوانی که واژگون شده است (یا مثل الاغی که از راه مانده باشد)».

«در محبس و زندانی که در آن جانها از پیکرها بدر رود»

ص: ۳۵۹

و از آنجا بازگشت در حالی که در باره فرار قریش و ترس آنان از سپاه حبشه این رجز را می‌خواند (ترجمه):

«قریشیان همه گریختند وقتی سپاه را دیدند، و من تنها ماندم و انیس و یآوری برای خود نمی‌دیدم».

«و حتی آوای بسیار خفیف و آهسته‌ای هم از آنان بگوشم نمی‌رسید، جز برادر بزرگوار پرارزشی که با من ماند».

«آن کسی که در میان خانواده‌اش بزرگ و رئیس بود» ۶- ابوالمجبر گوید: رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز دلها را به تباهی

می‌کشاند: با زنان به خلوت نشستن، و گوش دادن بآنان، و برای آنان عمل نمودن، و همنشینی با مردگان، عرض شد: ای رسول

خدا همنشینی با مردگان چیست؟ فرمود: همنشینی با هر کسی که از راه ایمان گمراه، و با هر کس که در صدور احکام و داوریه‌ها

ستمکار است.

۷- محمد بن جعفر از پدرش امام صادق و آن حضرت از پدر بزرگوارش امام باقر علیهما السلام روایت کند که فرمود: ابولبابه بن

عبد المنذر نزد ابو الیسر

ص: ۳۶۰

آمد تا طلب خود را از وی بازستاند، (از پشت در) شنید که ابو الیسر می‌گفت:

بگوئید: او اینجا نیست. ابو لبابه صدا زد: ابا الیسر! بیا بیرون، وی بیرون آمد، ابو لبابه گفت: چه چیز تو را واداشت چنین کنی؟ گفت: فشار و تنگدستی ای ابا لبابه. ابو لبابه گفت: تو را بخدا؟ گفت: آری بخدا! ابو لبابه گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: چه کسی دوست دارد در پناه سایه‌ای از آتش جوشان و پر حرارت دوزخ بسر برد؟ عرض کردیم: همه ما این را دوست داریم ای رسول خدا. فرمود: چنین کس باید بدهکار خود را مهلت دهد یا آدم تنگدست را رها سازد (یا برای بدهکار تنگدست دعا کند).

۸- داود بن سلیمان غازی گوید: از حضرت امام رضا (ع) شنیدم که می‌فرمود: هر کس برادری در راه خدا پیدا کند همانا خانه‌ای در بهشت بدست آورده است.

(شیخ مفید) گوید: ابو الحسن رحبی نحوی این اشعار را از حجاج بن یوسف تمیمی برایم خواند (ترجمه):

«و اگر مردی پنجاه سال عمر کند همانا به آبشخور خود (پایان زندگی و

ص: ۳۶۱

مرگ) نزدیک شده است».

«هر گاه روزی از روزگار را پشت سر گذاشتی نگو یک روز پشت سر گذاشتم بلکه بگو بر من نگهبانی گماشته شده است».

«هر گاه آن عصری که تو در میان مردم آن زیست می کنی بگذرد و تو برای عصر دیگر باقی بمانی همانا در میان مردم آن عصر غریب و تنها خواهی بود».

مجلس سی و هشتم شنبه ۲۴ رمضان المبارک ۱۴۰

۱- ابو عبیده حذاء گوید: امام صادق (ع) فرمود: تو را از دشوارترین چیزهایی که خداوند بر بندگانش واجب ساخته خبر ندهم؟ با مردم در رابطه با خود به انصاف رفتار کردن، و مواسات و یاری رسانی برادران دینی، و یاد خدا بودن در هر حال، پس اگر طاعتی خدائی برایش پیش آمد بدان عمل کند، و اگر معصیتی برایش پیش آمد آن را ترک نماید.

ص: ۳۶۲

۲- ابو هریره گوید: رسول خدا (ص) فرمود: زبونت‌ترین مردم کسی است که از دعا کردن عاجز باشد، و بخیل‌ترین مردم کسی است که از سلام کردن بخل ورزد.

۳- عبد الرّحمن بن ابی لیلی گوید: علی بن ابی طالب (ع) فرمود:

پیامبر (ص) مرا فرا خواند و چشمم درد می‌کرد، پس آب دهان در چشمم افکند و عمامه بر سرم بست و عرض کرد: «خداوندا گرما و سرما را از وی دور ساز»، و من از آن پس هرگز گرما و سرما را در خود احساس نکردم (۱).

۴- حارث گوید: علی بن ابی طالب (ع) فرمود: رسول خدا (ص) هر روز صبح نزد ما می‌آمد و می‌فرمود: نماز- خدا شما را رحمت کند- نماز!

۱- و کان ذلک یوم خیبر، راجع الخصائص للنسائی ص ۵۲.

ص: ۳۶۳

«بدرستی که خداوند اراده کرده که فقط از شما خانواده هر گونه پلیدی را بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند». احزاب: ۳۳.
 ۵- ابو هنیح عبد الله بن عامر گوید: چون خبر شهادت حسین (ع) به مدینه رسید، اسماء دختر عقیل بن ابی طالب - رضی الله عنها - در میان گروهی از زنان خاندانش بیرون شد تا به آرامگاه رسول خدا (ص) رسید، پس خود را بقبر چسباند و ناله برآورد، سپس برو به مهاجرین و انصار کرد و این اشعار را می گفت:

(ترجمه) «شما چه جواب دارید اگر پیامبر (ص) در روز قیامت به شما بگوید - و البته که گفتار راست شنیده خواهد شد -».

«شما دست از یاری عترت و خاندان من برداشتید یا اینکه غائب بودید؟

در حالی که حق نزد ولی أمر محفوظ و فراهم بود.».

«شما آنان را بدست ظالمان سپردید، پس امروز بنفع هیچ یک از شما نزد خداوند کسی که شفاعتش پذیرفته باشد وجود ندارد.».
 «چه شد که شما در صبح روز طفّ (روز عاشورا که در سرزمین طف یعنی کربلا - واقع شد) آنان را بهنگامی که با انواع بلاهای مرگبار رو برو شدند یاری

ص: ۳۶۴

نمودید و آن بلاها بهیچ وجه از آنان دفع و ردّ نشد؟!».

راوی گفت: ما تا آن زمان بقدر آن روز مرد و زن گریان ندیده بودیم.

۶- غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق (ع) فرمود: یک روز صبح امّ سلمه - رحمها اللّٰه - گریه می کرد، باو گفته شد: از چه می گریی؟ گفت: دیشب فرزندم حسین [ع] کشته شد، زیرا از زمانی که رسول خدا (ص) وفات یافته بود حضرتش را ندیده بودم جز دیشب که آن حضرت را بسیار لاغر و رنگ پریده و پژمرده و غمگین دیدم، عرض کردم: ای رسول خدا چرا شما را رنگ پریده و غمگین می بینم؟ فرمود: دیشب یکسره مشغول کردن قبر برای حسین و یاران او [علیهم السّلام] بودم.

۷- محفوظ بن منذر گوید: پیر مردی از بنی تمیم که در رایبه (۱) سکونت داشت بمن خبر داد که: از پدرم شنیدم که می گفت: ما از شهادت حسین (ع)

۱- رایبه قسمت بلند زمین و تپه مانند را گویند ولی ظاهر کلام این است که آن نام محلی است.

ص: ۳۶۵

خبر نداشتیم تا اینکه شب عاشورا فرا رسید، که من با یکی از مردان قبیله در رایبه نشسته بودیم و شنیدیم که هاتفی این اشعار را می‌گفت (ترجمه):

«بخدا سوگند من نزد شما نیامدم تا اینکه دیدم او (حسین (ع)) گلو بریده و گونه بخاک سائیده در سرزمین طف بروی زمین افتاده بود».

«و در اطراف او جوانانی بخاک افتاده بودند که از گلوی همگی خون سرازیر بود و آنان همچون چراغهایی بودند که نور آنها بر سیاهی شب برتری داشت».

«و البتّه من شتر بلند پای خود را بسرعت راندم تا شاید با آنان برسم پیش از آنکه با حوریان بهشتی هم آغوش شوند».

«ولی قدر خداوندی که آن را بانجام رساند مرا مانع شد، و البتّه این امر مقدری بود که خداوند آن را بانجام شوند».

«ولی قدر خداوندی که آن را بانجام رساند مرا مانع شد، و البتّه این امر مقدری بود که خداوند آن را بانجام برد».

«حسین (ع) چراغ پرفروغی بود که از او کسب نور می‌شد، و خداوند می‌داند که من سخن دروغ و بی‌پایه نمی‌گویم».

«خداوند درود فرستد بر جسمی که قبر حسین (ع) آن را در آغوش گرفته، همان جسمی که ملازم و هم پیمان نیکی‌ها بود و حال به قبر سپرده شده است».

«او در حال در غرفه‌های بهشتی در مجاورت رسول خدا (ص) و حضرت وصی (علی بن ابی طالب) (ع) و جعفر طیار شاد و مسرور بسر می‌برد».

ص: ۳۶۶

باو گفتیم: تو که هستی - خدایت رحمت کناد-؟ گفت: من و پدرم از جن‌های نصیبین هستیم، خواستیم که با جان خود، حسین (ع) را یاری دهیم، و چون از سفر حج باز گشتیم دیدیم حضرت بشهادت رسیده است.

۸- حذلم بن ستیر گوید: در سال ۶۱ هجری بکوفه وارد شدم و این مصادف بود با زمانی که علی بن الحسین (امام سجاد) علیه السلام با زنان خانواده از (سفر جانسوز) کربلا بازمی‌گشتند و مأموران (یزیدی) دور آنان حلقه زده، مردم برای تماشای آنان از خانه‌ها بیرون ریخته بودند. چون اهل بیت را سواره بر شتران بی‌جهاز پیش آوردند زنان کوفه شروع بگریه و زاری نمودند، پس از علی بن الحسین علیهما السلام- در حالی که بیماری وی را لاغر ساخته و بند و زنجیر در گردن مبارکش بود و دستهای آن حضرت بگردن مبارکش بسته بود- شنیدم که با آوازی بس ضعیف می‌فرمود: هان، این زنان بر ما می‌گریند! پس چه کسی (جز مردان ایشان) افراد ما را بقتل رسانده است؟ و زینب (۱) دخت گرامی

۱- مشهور آنست که وی دختر بزرگ علی (ع) زینب کبری- سلام الله علیها- بوده است، ولی از نقل پاره‌ای از کتب مانند «بلاغات النساء» ابن طیفور بر می‌آید که وی ام کلثوم زینب صغری علیها السلام است، بنا بر این از یکی از همسران دیگر علی علیه السلام بوده. بهر حال همه افراد این خاندان از یک ریشه‌اند یعنی از کانون ولایت مولانا امیر المؤمنین (ع) که لسان الله الناطق است.

ص: ۳۶۷

علی (ع) - و براستی که هرگز زنی با شرم و آزرم سخنورتر از او ندیده بودم گوئی از زبان امیر المؤمنین (ع) سخن می‌گفت - را دیدم که با دست بسوی مردم اشاره فرمود که ساکت شوید، در حال تمام نفسها خاموش و همه صداها فرو نشست سپس فرمود: «سپاس از آن خدا است، و درود بر پدرم رسول خدا. اما بعد، ای کوفیان، ای دغلبازان و ای خودداران از یاری، اشکتان خشک، و ناله و فریادتان خاموش مباد، داستان شما نیست جز بمانند «آن زنی که رشته خود را پس از محکم بافتن می‌گشود، شما سوگندهای خود را سبب مکر و خیانت میان خودتان قرار داده‌اید». هلا، آیا در میان شما جز مردمی چاپلوس و ننگ آور و کینه‌توز که در میدان نبرد بزدل، و در برابر دشمنان زبون‌اند، و مردمی پیمان شکن و بیوفایند پیدا می‌شود؟! راستی که چه پیشکش زشتی با دستهای خود برای خویشتن پیش فرستاده‌اید که آن خشم خدا بر شماست، و در عذاب دوزخ جاویدان خواهید بود. آیا می‌گریید؟! آری - بخدا سوگند - بسیار بگریید و کم بخندید، همانا که شما به ننگ و رسوائی آن دست یافتید، و هرگز نتوانید پلیدی آن را از

ص: ۳۶۸

خویش بزدائید. آیا زاده ختم رسولان، و سرور جوانان بهشتی، و پناه خوبانتان، و پناهگاه گرفتاریتان، و نشانه راهتان، و راه پهن‌اور دلیلتان را ترک یاری گفتید، و برای او بهم بافتید؟! هان چه بد بار سنگینی از گناه بر دوش کشیدید، پس هلاکت و سرنگونی بر شما، راستی که کوششها بنومیدی رسید، و دستها بخاک نشست (کنایه از آنکه به هیچ خیر و برکتی نرسید)، و سودا بزبان انجامید، و به خشمی از جانب خدا باز گشتید، و مهر خواری و فقر و گرفتاری بر شما نهاده شد.

وای بر شما آیا می‌دانید چه جگری از رسول خدا بریدید؟! و چه خونی از او ریختید؟! و چه عضو مهم و محترمی را از آن حضرت برگرفتید؟! «راستی که کار زشت و ناپسندی مرتکب شدید که نزدیک است آسمانها از آن بشکافتد و زمین دهان باز کند و کوهها پاره پاره بروی زمین ریزد». (۱) همانا این عمل را بگونه‌ای احمقانه و زشت بجای آوردید که فضای زمین و آسمان را از قبح آن پر ساختید. آیا شگفت دارید از اینکه آسمان خون ببارد؟! البته که عذاب آخرت خوارکننده‌تر است، پس این مهلت زودگذر حلم شما را نریاید (و در نتیجه بگناه ادامه دهید) که هیچ گاه خشم و غضب، خدا را به شتاب نیندازد، و بیم از دست رفتن خونخواهی و انتقام بر او نرود، چنین

۱- مریم: ۸۹-۹۰.

ص: ۳۶۹

نیست، همانا پروردگار تو در کمینگاه است».

راوی گوید: سپس حضرت ساکت شد (۱)، و دیدم که مردم همه متحیر مانده، انگشت تحیر بدهان برده‌اند، و دیدم پیرمردی بقدری گریست که ریش او از اشک چشمش تر شد و این شعر را گفت (ترجمه):

«پیرانشان بهترین پیران‌اند، و نسل آنان بهنگام بر شماری نسل و اولاد بگونه‌ای است که هرگز به پستی و خواری نمی‌گراید».

۹- ابراهیم بن داحه گوید: نخستین شعری که در رثاء و نوحه‌گری برای حسین بن علی علیهما السلام سروده شد گفتار عقبه بن عمرو سهمی از بنی سهم بن عوف بن غالب است که:

«اگر بنا باشد که در زندگانی دنیا چشم روشن باشد ولی شما در دنیا در خوف و بیم بسر برید آن چشم هرگز روشن مباد».

«بر مزار حسین در کربلا گذر کردم، و اشک فراوانی از دیده‌ام جاری گشت».

۱- در احتجاج طبرسی وارد است: «حضرت سجّاد (ع) بآن حضرت فرمود: عمّه! ساکت باش، که از گذشته برای آینده باید عبرت آموخت، و تو- خدا را شکر- عالمی بدون معلّم، و فهیمی بدون استادی، راستی که گریه و ناله آن کس را که روزگار از دست برده بازنگرداند، پس حضرت ساکت شد».

ص: ۳۷۰

«من پیوسته بر مصائب حسین مرثیه گویم و بر غمهای او گریه کنم، و چشم من به اشک و ناله‌ام کمک و یاری می‌رساند».

«و پس از حسین (ع) بر گروهی می‌گریم که قبر از اطراف گرد آنان را فرا گرفته است».

«سلام بر اهل قبور در کربلا، و اندک سلام از جانب من حضور آنان نثار می‌شود و بآنان می‌رسد».

سلام در ساعات شب و روز بر آنان، سلامی که باد تند و غبارهای برخاسته آن را برساند».

«و پیوسته بوی و نسیم مشک و عبیر قبور آنان بر میهمانان و زائرشان می‌وزد».

۱۰- یحیی بن اکثم قاضی گوید: مأمون، دعبل بن علی خزاعی - رحمه الله - را نزد خود فرا خواند و او را امان داد. چون نزد مأمون

حاضر شد - و من نیز در برابر مأمون نشسته بودم - باو گفت: آن قصیده بزرگ و طولانی خود را که سروده‌ای برایم بخوان. دعبل

آن را انکار کرد و از وجود چنان قصیده‌ای اظهار بی‌خبری نمود. مأمون گفت: من تو را در مورد آن در امان می‌دارم همان گونه

که بخودت نیز امان دادم. پس دعبل این اشعار را خواند (ترجمه):

ص: ۳۷۱

«همسرم از آنگاه که کناره‌گیری مرا از خودش دیده متأسف و اندوهگین شده، و این خرد و بردباری را در من گناهی نابخشودنی قلمداد نموده است».

«وی پس از آنکه مویش سپید گشته هنوز آرزوی سرگرمی و بازیچه‌های جوانی در سر دارد، و حال آنکه در میدان مسابقه پیری در میان همسالان خود گام نهاده است».

«همسرم! سپیدی موی سرم رستاخیز را بیاد من آورده و از سرنوشتی که قلم تقدیر الهی برایم مقرر ساخته خرسندم نموده است».

«اگر بنا باشد دنیا و زیور آن دل بندم و بمانم، نتیجه‌ای جز گریه و زاری بر کسانی که تک تک از دستم می‌روند عاید من نخواهد شد».

«روزگار، پیوستگی خاندانم را از هم گسیخت چونان که ضربه سنگی بزرگ، اجزاء کاسه سفالین را از هم بپاشد و هر تکه از آن را بسوئی افکند».

(این چنین با ما خاندان رفتار کرد) «پاره‌ای از آنان بجا مانده، و پاره‌ای دیگر را آواگر مرگ ندا در داده، و بازماندگان نیز از پی آنان روان می‌شوند».

«می‌ترسم آن کس که بازمانده نیز راه جدائی پیش گیرد، و باز گشت آن کس را که روی برتافته و در گذشته است دیگر نمی‌توان چشم داشت».

«بگونه‌ای من از اهل و اولادم گزارش می‌دهم همانند شخص خوابی که خوابی بیند و داستان خواب خویش را پس از مدتی بازگو می‌کند».

ص: ۳۷۲

«اگر چشمانم برای آنان که از خاندان رسول خدا (ص) در گذشته‌اند بگریه سرگرم نبود (و فراغت می‌داشت) هرگز قرار و آرام نمی‌گرفتم (و بر مصیبت آنان سرشک می‌باریدم)».

«و دوستی در میان دوستان تو سرگرم است باینکه شب را تا صبح با اندوه بر یک یک شما که از دست رفته‌اند بسر برد» (۱).
«چه دستهای قلم‌شده‌ای که در سرزمین طفّ (کربلا) از پیکرها جدا افتاده، و چه گونه‌های برافروخته‌ای که بر خاک تیره سائیده گشته است».

«شبانگاه بدان هنگام که کاروانیان، بر مزار حسین گذر می‌کنند زمزمه کنان گویند که این بخاک و خون طپیده سرور آدمیان است».

«ای اُمّت زشت کردار! شما احمد (ص) را که بدستور کتاب و آیتها آن همه صبر و پایداری در برابر مشکلات نمود پاداش خیر ندادید».

«پس از او شما در میان اولادش چنان جانشینی کردید، که گرگ در نجات ذی بقر کرد».

یحیی گوید: در اینجا مأمون مرا بدنبال کاری فرستاد، من آن را بانجام رسانده و باز گشتم، و دعبل باین فراز از قصیده رسیده بود:
«هیچ یک از طایفه‌ها و قبیله‌هایی که ما می‌شناسیم از ذی یمان و بکر و مضر باقی نماند جز اینکه همگی در ریختن خون این عزیزان شرکت جستند»

۱- در این بیت شعر بنا بفرمایش مرحوم مجلسی تصحیف و تحریف رخ داده، و ما بگونه‌ای ترجمه کردیم که تا حدودی رسا باشد.

ص: ۳۷۳

چنان که سرپرستان تقسیم گوشت حیوانی که بر سر آن قمار باخته‌اند بر سر آن گرد می‌آیند». «کارشان کشتن و باسارت بردن و ایجاد وحشت و تاراج کردن بود، همان کاری که جنگاوران در سرزمین روم و خزر می‌کردند». «من بنی امیه را در کشتن اهل بیت (تا حدودی) معذور می‌دانم، (زیرا بنی هاشم نیز عده‌ای از آنان را در راه اسلام کشته‌اند) ولی برای بنی عباس جای هیچ گونه عذری نمی‌بینم (زیرا که دست بنی هاشم بخون احدی از آنان آلوده نگشته بود)». «(ای بنی هاشم) همان قومی که شما نخستین کسان ایشان را بحکم اسلام کشتید، چون به حکومت رسیدند شما را بحکم کفر مجازات و کیفر نمودند».

«آنان همان فرزندان حرب و مروان و خاندان آنان و اولاد معیط هستند که سر رشته‌داران حقد و کینه‌توزی‌اند». «هان! در سرزمین طوس بر مزار آن امام پاک بایست، اگر در مورد نیازمندی خود درمانده گشته و انتظار رهایی می‌بری». «دریغا! که هر مردی در گرو اعمال خود است، حال هر چه را خواهی انجام ده یا کوتاه بیا». (یا دست بردار) (۱).

۱- در کتاب اغانی و امالی صدوق و عیون اخبار الرضا (ع) دو بیت زیر را قبل از بیت آخر آورده‌اند که این دو بیت مکمل بیت آخر می‌باشد: «دو قبر در طوس است که یکی قبر بهترین مردم، و دیگری قبر بدترین آنهاست، و راستی که این مطلب از امور عبرت انگیز است البته برای پیکر پلید از نزدیکی به پیکری پاک سودی تصوّر نمی‌شود

ص: ۳۷۴

یحیی گفت: در اینجا مأمون عمامه خود را بر زمین زد و گفت: ای دعبل - بخدا سوگند - راست گفתי.

۱۱- ابو سعید خدری از پدرش روایت کند که گفت: از پیامبر (ص) شنیدم که بر بالای منبر می‌فرمود: چه نظری دارند گروهی که می‌گویند:

خویشاوندی رسول خدا در روز قیامت سودی نمی‌بخشد؟ آری، بخدا سوگند خویشاوندی من در دنیا و آخرت بریده نخواهد شد. ای مردم، در قیامت من از همه شما پیشتر بر سر حوض کوثر وارد می‌شوم، سپس وقتی شما وارد می‌شوید مردی گوید: ای رسول خدا، من فلانی پسر فلانی هستم. و من گویم: نسب تو را می‌شناسم و لیکن شما پس از من راه چپ پیش گرفتید و بر اعقاب جاهلی خود باز پس گشتید.

۱۲- ابو بصیر از امام باقر از پدرانش علیهم السلام روایت کند که رسول

ص: ۳۷۵

خدا (ص) فرمود: ای علی حال تو چگونه است آنگاه که صراط بر روی دوزخ کشیده شود، و تو بر لب پرتگاه دوزخ ایستاده باشی، و بمردم گفته شود: عبور کنید، و تو به دوزخ گوئی: این شخص از آن من، و این شخص از آن تو؟ علی (ع) عرض کرد: ای رسول خدا اینان (که من برای خود بر می گیرم) کیانند؟ فرمود: آنان شیعیان تواند، و هر کجا که باشی با تو خواهند بود.

۱۳- عبد العظیم بن عبد الله حسنی - رحمه الله - گوید: از امام جواد (ع) شنیدم که می فرمود: دیدار برادران (دینی) موجب حفظ و نگهداری و رشد و نمو خرد است هر چند که بسیار اندک باشد.

مجلس سی و نهم شنبه ۱۳ رمضان المبارک ۱۴۱۱

۱- حفص بن غیاث قاضی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که

ص: ۳۷۶

می‌فرمود: هر گاه یکی از شما خواست که از خداوند چیزی درخواست نکند مگر اینکه باو ببخشاید، باید از تمام مردم نومید گشته، و جز بدرگاه خدا- عزّ و جلّ- امید نداشته باشد، پس هر گاه که خداوند چنین حالتی را در بنده مشاهده کرد، آن بنده چیزی درخواست نمی‌کند مگر اینکه باو عطا می‌فرماید. آگاه باشید، پس خود بحساب خویشتن برسید پیش از آنکه مورد حسابرسی قرار گیرید، که بازداشتگاهها و مواقف قیامت (جهت حسابرسی اعمال) پنجاه جا است که هر موقفی و بازداشتگاهی هزار سال است. سپس حضرت این آیه را خواند: «در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است» (۱).

۲- عکرمه گوید: از عبد الله بن عباس شنیدم که بفرزندش علی بن عبد الله می‌گفت: گنجی که تو برای خودت ذخیره می‌کنی باید علم و دانش باشد، و نسبت بآن باید از گنج طلای سرخ دلسوزتر باشی، پس من سخنی بتو می‌سپارم که اگر حفظش کنی بدان وسیله امر دنیا و آخرت را برایت گرد

۱- الآیة فی المعارج: ۴.

ص: ۳۷۷

آورده‌ام.

از آنان مباش که بدون هیچ عمل خیری چشم داشت بآخرت دارند، و بخاطر آرزوهای دراز توبه را به تأخیر می‌اندازد، در دنیا مانند پارسایان سخن گوید، ولی پیوسته راه علاقه‌مندان بآن را پوید، اگر دنیا را به وی دهند سیر نمی‌شود، و چون از چیزی بازش بدارند قناعت نمی‌کند، از سپاسگزاری آنچه به او داده شده فرو می‌ماند، و باز باقیمانده آن را طلب می‌کند. و بآنچه خود نمی‌کند فرمان می‌دهد، نیکان را دوست دارد ولی بسان آنان عمل نمی‌کند، و نادانان را دشمن می‌دارد و خود یکی از آنانست می‌گوید: تا چند عمل کنم و به رنج بیفتم، آیا وقت آن نرسیده که بنشینم و آرزو کنم؟ و وی آرزوی آمرزش دارد و حال آنکه در معصیت کوشاست، بآن اندازه که یک شخص بخواهد یاد آور شود (و اندرز گیرد) عمر نموده‌اند، در باره عمر از دست رفته گوید: اگر کردار نیک کرده و خود را بزحمت انداخته بودم ذخیره‌ای برایم می‌بود، و حال آنکه در باقی عمر خود بدون پروا نافرمانی پروردگار خود- عزّ اسمه- می‌کند. اگر بیماری شود بر کوتاهی اعمال خود پشیمان می‌شود، و چون بهبودی یابد خود را (از عذاب پروردگار) در امان دانسته و مغرور شده و عمل نیک را به تأخیر می‌اندازد، و

ص: ۳۷۸

ایشان تا تندرستانند، در عجب و خود بینی غرق‌اند، و چون گرفتار آیند نومید می‌گردند. چون بسوی نعمت میل کنند طغیان و زیاده روی می‌کنند، و چون نعمت بدستشان رسد خود را هلاک می‌سازند. در پی آنچه که یقین ندارند بدان می‌رسند (خوشیهای روزگار) می‌روند، و در راه آنچه که یقین دارند (نعمتهای اخروی) قدم نمی‌گذارند. بآن مقدار از روزی که برایشان تضمینی شده اطمینان ندارند، و بآنچه که قسمت آنان گشته قانع نمی‌گردند.

پیش از آنکه بزحمت بیفتند میلی بکار نیک پیدا نکنند، و برای دستیابی بآنچه میل دارند خود را بزحمت نیندازند. اگر توانگر شوند مستی کنند، و چون تهیدست گردند نومید می‌شوند، و پیوسته فزونی می‌طلبند هر چند سپاس آنچه را که دارند بجای نمی‌آورند، [برای مردم نسبت بآنچه که فایده‌ای برایشان ندارد خود را بزحمت می‌افکنند] و آنچه را که ناخوشایند است (یا آنچه را که بیشتر حق خود ایشانست) در باره خود ضایع و تباه می‌سازند. بجهت زشتیهای گذشته مرگ را ناخوش می‌دارند، و با این حال در حیات خود دست از زشتی بر ندارند. چون شهوتی رو نماید بگناه آلوده می‌شوند سپس خواستار توبه می‌گردند، و چون کار آخرتی پیش آید آن را از خود دور می‌سازند. در آنچه که از خدا می‌خواهند مبالغه می‌نمایند، ولی در طاعت و پرستش کوتاه می‌آیند. بآسایش (۱) خویش می‌نازند، و در کردار خویش کم و کاست می‌گذارند. در

۱- در متن عربی لفظ «طول» دارد، و ممکن است «قول» باشد که با فراز بعد نزدیکتر است:

ص: ۳۷۹

طلب دنیا چندان کوشند که به رنج و بیماری می‌افتند، و چون بهوش آیند و جان سالم بدار برند دو باره بگناه افتاده و دست برندارند (۱).

از مرگ می‌هراسند ولی از آنکه مبادا کار خیری از دستشان برود باک ندارند. بر مردم از کوچکترین گناهی که از آنان سر می‌زند می‌ترسند، ولی بدون هیچ عملی بخود امیدوارند، و پیوسته مردم را سرزنش می‌کنند لیکن با نفس خود بمداهنه و سازشکاری عمل می‌کنند. تا آن زمان که خرسندند امانت دارند، و چون خشمگین می‌شوند خیانت می‌ورزند. چون تندرست می‌گردند گمان می‌کنند که توبه کرده‌اند (و به گناه آلوده می‌شوند)، و چون گرفتار می‌گردند، تندرستی می‌طلبند و باز می‌گردند. نه شبی بعبادت می‌خیزند، و نه روزی را به روزه سپری می‌سازند، صبح که می‌شود ب فکر چاشت‌اند و شب که می‌شود در نیت شام، و حال آنکه روزه‌دار هم نبوده‌اند. بالا دستانشان از شرّ آنان در امان نیستند. چون زیر دستانشان- با اینکه بخدا پناه می‌برند- از شرّ آنان در امان نیستند. چون (بچیزی یا کسی) دشمنی می‌ورزند خود را بهلاکت می‌اندازند، و چون چیزی را دوست می‌دارند قدری کوتاه نمی‌آیند. از اندکی نعمت خداوندی بخشم می‌آیند، و با فراوانی نعمت خدا به معصیت می‌افتند، و فرمائشان پیوسته برده می‌شود ولی خود (فرمان خدا نمی‌برند و) به معصیت می‌پردازند، و باید از خداوند یاری جست.

۱- در متن عربی این فراز در نسخه‌های تصحیف بسیاری رخ داده و مجملاً این معنائی که شد از آنها استفاده می‌گردد.

ص: ۳۸۰

۳- ربیعہ سعدی گوید: نزد حذیفہ بن الیمان- رحمہ اللہ- رفتم و گفتم: مرا بآنچه کہ از رسول خدا (ص) شنیده یا دیده‌ای خبر ده تا بدان عمل نمایم. بمن گفت: تو را به قرآن سفارش باد. گفتم: من خود قرآن خوانده‌ام، و همانا نزد تو آمده‌ام کہ مرا از آنچه کہ ندیده و نشنیده‌ام باخبر سازی. [خداوندا تو را بر حذیفہ گواہ می‌گیرم کہ نزد او آمدم تا مرا خبر دهد از آنچه کہ] از رسول خدا (ص) ندیده و نشنیده‌ام، و او مرا از آن محروم ساخت و از من پوشیده داشت.

حذیفہ گفت: ای مرد در سختگیری به حدّ اعلی رسیدی! سپس گفت:

این را بگیر کہ نمونه‌ای است از خروار، و جنگی برای همه کار توست. همانا نشانه بهشت در این امت، پیامبر خدا (ص) است، وی غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رفت. باو گفتم: (باز هم نشد) نشانه بهشت [در این امت] را برایم روشن ساز تا بدنبال آن روم، و نشانه دوزخ را برایم روشن نما تا از آن بپرهیزم. پس بمن گفت: بآن کس کہ جانم بدست اوست سوگند کہ نشانه بهشت و رهنمایان بسوی آن تا روز قیامت و پیشوایان حق همانا آل محمد علیهم السلام هستند، و همانا

ص: ۳۸۱

نشانه دوزخ و پیشوایان کفر و فراخوانندگان بسوی آتش تا روز قیامت کسانی دیگر غیر ایشان می‌باشند.

۴- حنش بن معتمر گوید: بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) وارد شدم، عرض کردم: سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد ای امیر مؤمنان، چگونه شب کردی؟ فرمود: شب کردم در حالی که دوستدار دوستان، و دشمن دشمنان خودمان هستم، و دوست ما در حالی شب می‌کند که نسبت برحمتی از جانب خدا که در انتظار آنست شادمانست، و آن را آرزو می‌کند، و دشمن ما شب می‌کند در حالی که بنای کار خود را بر لب پرتگاه دوزخ قرار داده (یا لباس خود را بر لب پرتگاه دوزخ می‌کشد) و آن لبه سست، او را در آتش دوزخ می‌افکند. و درهای بهشت برای اهل آن گشوده شده است، پس رحمت اهل رحمت گوارایشان باد، و هلاکت و آتش برای اهل دوزخ ارزانی باد.

ای حنش، هر کس شاد می‌شود از اینکه بداند آیا دوست ماست یا دشمن ما، باید دل خود را بیازماید، پس اگر دوست ما را دوست می‌دارد دشمن ما نیست، و اگر دوست ما را دشمن می‌دارد دوست ما نیست. همانا خداوند از

ص: ۳۸۲

دوست ما پیمان دوستی ما را گرفته، و در لوح محفوظ نام دشمن ما را ثبت نموده است. ما برگزیدگان خداییم، و آن دسته از ما که بیشتر به حوض کوثر رسند بر انبیاء نیز پیشی گیرند.

۵- منهال بن عمرو گوید: مردی از بنی تمیم برایم باز گفت: ما در ذی قار (که جنگ جمل در آنجا واقع شد) در رکاب امیر المؤمنین بودیم و گمان داشتیم که امروز از روی زمین برچیده و ربوده می‌گردیم (یعنی دشمنان بر ما پیروز می‌شوند و ما را می‌بلعند)، و از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: بخدا سوگند بر این فرقه پیروز می‌شویم، و این دو مرد- یعنی طلحه و زبیر- را می‌کشیم، و سپاه آن دو را ریشه کن می‌سازیم.

من نزد عبد الله بن عباس رفتم و گفتم: به پسر عمویت و این گفتارش نمی‌نگری؟ گفت: شتاب مکن بینیم چه می‌شود؟ پس چون کار بصریان رسید بآنجا که رسید نزد ابن عباس رفته و گفتم: نمی‌بینم پسر عموی تو را جز آنکه در سخنش راست گفت. ابن عباس گفت: ای وای! ما با یاران محمد (ص) چنین

ص: ۳۸۳

می‌گفتیم که آن حضرت هشتاد عهد و سفارش بدو نموده که یکی از آنها را بکسی جز او نفرموده است، و شاید این مطلب از آن جمله عهود باشد.

۶- ابو عبد الله برقی گوید: شخصی که از حنان بن سدیر شنیده بود برایم باز گفت که او می‌گفت: رسول خدا (ص) را در خواب دیدم و طبقی که با حوله‌ای سر آن پوشیده شده بود در جلو حضرت قرار داشت، نزدیک رفتم و سلام کردم، حضرت جواب سلام فرمود: سپس حوله را از روی طبق کنار زد دیدم طبق خرما است، و حضرت شروع کرد از آن میل کردن. نزدیک رفتم و عرض کردم: ای رسول خدا یک دانه خرما بمن بدهید، یک دانه بمن داد و آن را خوردم دوباره عرض کردم: ای رسول خدا یک دانه دیگر بدهید. حضرت دادند و من خوردم، و همین طور هر کدام را که می‌خوردم یکی دیگر می‌طلبیدم تا اینکه هشت دانه بمن عطا فرمود، همه را خوردم و یکی دیگر طلبیدم، حضرت فرمود: تو را بس است.

پس بیدار شدم، چون صبح شد خدمت امام صادق (ع) رفتم و طبقی که با یک حوله سر پوشیده بود در جلو حضرت قرار داشت، گویا همان طبقی بود که

ص: ۳۸۴

در خواب جلو پیامبر (ص) دیده بودم. بر حضرت سلام کردم و جواب فرمود، سپس حوله را از روی طبق کنار زد و خرما نمایان شد و حضرت شروع کرد از آن میل کردن. من از این مطلب تعجب نمودم و عرض کردم: فدایت شوم یک دانه خرما بمن بدهید. حضرت دادند و من خوردم، سپس دانه دیگری طلبیدم، پس دادند و من خوردم، و باز دانه دیگری طلبیدم تا هشت دانه خرما میل کردم، سپس یک دانه دیگر خواستم، بمن فرمود: اگر جدم رسول خدا (ص) بتو بیشتر داده بود من نیز زیادتر می‌دادم. پس من خواب خود را برای ایشان بازگو نمودم، حضرت مثل کسی که داستان خواب را می‌دانست لبخندی زدند.

۷- عبد الله بن محمد بن عبید الله بن یاسین گوید: در سامراء از امام دهم (ع) شنیدم که از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت می‌فرمود که: امیر المؤمنین (ع) فرموده‌اند: دانش میراثی است گرانمایه، و آداب جامه‌هائی است زیبا، و اندیشه آئینه‌ای صاف، و عبرت‌گیری بیم‌دهنده‌ای خیر خواه است، و همین مطلب از لحاظ رعایت ادب برای تو بس که آنچه را که از دیگران نمی‌پسندی رها سازی.

ص: ۳۸۵

مجلس چهلّم چهارشنبه ۲۴ رمضان المبارک ۱۴۱۱

۱- ابو حمزه ثمالی گوید: امام سجّاد (ع) می‌فرمود: پسر آدم! تو پیوسته در خیر و خوبی هستی تا آنگاه که پند دهنده‌ای از درون خویش داشته باشی، و محاسبه اعمال خودت از جمله کارهای مهمّ تو باشد، و تا آنگاه که بیم از خدا لباس زیر، و اندوه لباس روی تو باشد (در باطن از خدا بترسی و آثار حزن و اندوه از چهره‌ات نمایان باشد). پسر آدم! تو می‌میری و سپس برانگیخته می‌گردی و در پیشگاه خدا- عزّ و جلّ- بازداشته می‌شوی و مورد سؤال قرار خواهی گرفت، و پس جوابی آماده ساز.

۲- ابو درداء گوید: مردی در حضور رسول خدا (ص) به مرد دیگری دشنام داد، و مردی از میان آن قوم پاسخ او را داد. پس رسول خدا (ص) فرمود:

ص: ۳۸۶

هر کس از آبروی برادر خود دفاع کند این عمل حجابی برای او از آتش دوزخ خواهد بود.

۳- ابان بن تغلب گوید: امام صادق (ع) فرمود: نفس شخص اندوهگین بخاطر ستمی که بر ما رفته بمنزله تسبیح (سبحان الله گفتن) است، و اندوه او بخاطر ما عبادت است، و پرده پوشی اسرار ما جهاد در راه خداست. سپس فرمود: زینده است که این حدیث با طلا نوشته شود.

۴- عبد الرزاق بن قیس رحبی گوید: با علی بن ابی طالب (ع) جلو درب دار الاماره نشسته بودیم تا اینکه نور آفتاب حضرت را وادار ساخت تا کنار دیوار (زیر سایه) بنشیند، همین که حضرت برخاست تا داخل قصر شود مردی از همدان دامن حضرت را گرفت و گفت: ای امیر مؤمنان یک حدیث جامعی برایم بازگو تا خداوند بدان وسیله سودی بمن رساند. فرمود: مگر این سود در بسیاری از احادیث نهفته نیست؟ عرض کرد: چرا، و لیکن حدیث جامعی برایم بازگو [تا خداوند بدان

ص: ۳۸۷

سودی بمن رساند]. فرمود: دوستم رسول خدا (ص) برایم باز گفت: «که من و شیعیانم که چهره آنان از سپیدی می‌درخشد سیراب سیراب بر سر حوض کوثر وارد می‌شویم، و دشمنان ما با روئی سیاه عطاشان و لب تشنه وارد می‌گردند» این را بگیر که نمونه‌ای از خروار است، تو با آن کسی هستی که دوستش داری، و برای توست آنچه بدست آورده‌ای، مرا رها کن ای برادر همدانی. سپس داخل دار الإماره شد.

۵- حارث بن حصیره گوید: گروهی از یاران امیر المؤمنین (ع) برایم گفتند که روزی آن حضرت فرمود: قبیله غنی و باهله- و چند قبیله دیگری را که نامشان برد- نزد من فراخوانید تا سهمیه خود را بگیرند، سوگند بآن کسی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید آنان هیچ بهره‌ای از اسلام ندارند، و من در جایگاه خودم سر حوض کوثر و مقام محمود (مقام شفاعت) گواهی می‌دهم که اینان دشمنانی بودند در دنیا و آخرت، و چنان قبیله غنی را کیفر دهم که قبیله باهله (از ترس) خود را خراب کند، و اگر حکومتم پا بگیرد همانا قبائلی را به

ص: ۳۸۸

قبائل دیگر، و قبائل دیگری را به قبائل دیگری بر هم زنم، و خون شصت قبیله را هدر دهم که هیچ بهره‌ای از اسلام ندارند (۱).
 ۶- ربیع بن منذر از پدرش روایت کند که امام حسین (ع) فرمود:

بنده‌ای نیست که در راه ما دو چشمش سرشک بارد، یا قطره‌ای اشک از دو دیده‌اش فرو ریزد جز اینکه خداوند بدان سبب یک حقب (هشتاد سال) او را در بهشت جای دهد. احمد بن یحیی اودی (راوی خبر) گوید: من امام حسین (ع) را در خواب دیدم و عرض کردم: مخول بن ابراهیم از ربیع بن منذر از پدرش برایم باز گفت که شما فرموده‌اید: بنده‌ای نیست که دو چشمش در باره ما اشک بریزد، یا دو دیده‌اش در راه ما بگرید جز اینکه خداوند بدان سبب یک حقب او را در بهشت جای دهد. احمد بن یحیی اودی (راوی خبر) گوید: من امام حسین (ع) را در خواب دیدم و عرض کردم: مخول بن ابراهیم از ربیع بن منذر از پدرش برایم باز گفت که شما فرموده‌اید: بنده‌ای نیست که دو چشمش در باره ما اشک بریزد، یا دو دیده‌اش در راه ما بگرید جز اینکه خداوند بدان سبب یک حقب او را در بهشت جای دهد، حضرت فرمود: آری (من گفته‌ام)، عرض کردم: در این صورت سند حدیث میان من و شما ساقط گشت (و من دیگر بدون واسطه این حدیث را از شما روایت می‌کنم).

۱- باید دانست که این دو قبیله و قبائلی چند که در خبر آمده کسانی بودند که با شایعه پراکنی و فتنه انگیزی مردم را علیه امیر مؤمنان (ع) می‌شوراندند، و چنان که در کتاب «غارات» آمده برای پیروزی دشمن بر آن حضرت دعا می‌کردند. لذا بموجب آیه شریفه: لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ... اگر منافقان و بیماردلان و شایعه پراکنان از این کار زشت دست باز ندارند تو را علیه آنان بر می‌انگیزیم، سپس نباید جز مدت اندکی در کنار تو در مدینه بمانند (یعنی باید تبعید گردند) آن حضرت مأمور بود که برای جلوگیری از فتنه آنان دستور تبعیدشان را صادر فرموده یا چنین تهدیدشان نماید.

ص: ۳۸۹

۷- ابن عباس گوید: چون وفد ایاد (جمعیتی از قبیله ایاد برای اسلام آوردن) حضور پیامبر (ص) آمدند، حضرت بآنان فرمود: قس بن ساعده (یکی از حکیمان مشهور و از جمله کسانی است که عمر دراز داشته‌اند) چه می‌کند؟ گفتند: یا رسول الله وی در گذشته است، رسول خدا (ص) فرمود: خدا قس بن ساعده را رحمت کند گویا همین حال دارم باو می‌نگرم که در بازار عکاظ بر شتری اوراق (شتری که رنگ سفید آن به سیاهی می‌زند و گوشت آن بسیار خوش خوراک است) سوار است و سخنی شیرین بزبان می‌راند که الان آن را در خاطر ندارم (۱). مردی از میان آن قوم برخاست و عرض کرد: یا رسول الله من آن را از حفظ دارم، در بازار عکاظ از او شنیدم که می‌گفت:

«ای مردم بشنوید و فرا گیرید و حفظ کنید: هر کس زندگی کند می‌میرد، و هر کس که بمیرد از دست می‌رود، و هر چه آمدنی است خواهد آمد. شبی تاریک و آسمانی دارای برج و باروها، و دریا‌هایی پر موج، و ستارگانی پر فروغ، و باران و گیاه، و پدران و مادران، و رونده و آینده، و نور و تاریکی، و

۱- زیرا سخن او شامل اشعاری چند است که حفظ آن برای آن حضرت چندان اهمیت نداشته و از شأن آن حضرت نیز بدور بوده است.

ص: ۳۹۰

نیکی و گناهان، و لباس و زیور و مرکب، و خوراکی و نوشیدنی (این نظام هستی خود نشانه‌ای است بر اینکه) در آسمان (پشت این پرده) خبری است، و نیز در زمین عبرتها و پندهائی است (از احوال گذشتگان). چرا مردم را می‌بینم که می‌روند و بر نمی‌گردند؟ آیا بماندن در آنجا راضی شده‌اند بنا بر این مانده‌اند، یا رها شده‌اند و بخواب رفته‌اند؟ قس بن ساعده بخدا سوگند یاد می‌کند سوگندی نیک و درست که گناهی در آن نیست که بر روی زمین نزد خداوند دینی محبوبتر از دینی که زمان آن فرا رسیده و روزگارش بشما نزدیک گشته وجود ندارد، خوشا بحال کسی که صاحب آن را دریابد و از او پیروی نماید (یا با او بیعت کند)، و وای بر کسی که او را دریابد و از وی جدائی گزیند.

سپس این اشعار را گفت (ترجمه):

«در گذشتگان نخستین از قرون پیشین برای ما جای عبرت است و بصیرت» «چون دیدم که برای مرگ راههای ورودی است و راه خروج ندارد».

«و دیدم قوم خود را از کوچک و بزرگ سوی آن می‌روند».

و «آنکه در گذشته باز نگردد. و نیز از مردم و نسل گذشته کس نمانده (۱)»

۱- در «مروج الذهب» این گونه آمده: «آنکه رفته باز نمی‌گردد، و از باقیمانندگان نیز کسی باقی نخواهد ماند» این طور: «ولا یبقی من الباقین غاب».

ص: ۳۹۱

«به یقین دانستم که ناچار من نیز به همان جایی می‌روم که آن قوم رفتند».

رسول خدا (ص) فرمود: خداوند قسّ بن ساعده را رحمت کند، من امیدوارم که او در روز قیامت بصورت اّمّت واحدی وارد شود.

مردی از آن قوم عرض کرد: ای رسول خدا من از قسّ چیزی عجیبی دیدم، فرمود چه دیدی؟ گفت:

روزی بسیار بسیار گرم همین طور که در کوهی در ناحیه خودمان بنام سمعان بودم، ناگاه قسّ بن ساعده را در سایه درختی که

چشمه آبی هم آنجا بود دیدم و درندگان چند دورش بودند و می‌خواستند آب بخورند، و چون درنده‌ای در آنجا بر درنده‌ای

دیگر می‌غزید (و می‌خواست زودتر آب بخورد) قس با دست خود بدو میزد و میگفت صبر کن تا نخست آنکه پیش از تو آمده

آب بخورد. پس چون او را بدین حالت دیدم که عده‌ای درنده اطراف او را گرفته‌اند مرا وحشت گرفت، و هراسی شدید بر من

وارد شد، وی بمن گفت: تو ناراحت مباش، و ترس ان شاء الله. و ناگاه در آنجا دو قبری دیدم که در وسط آن دو مسجدی بود،

چون با او مأنوس شدم گفتم: این دو قبر چیست؟ گفت: قبر دو برادر من است که با من در اینجا عبادت خدا می‌کردند، و چون

مردند در اینجا دفنشان نمودم و میان این دو قبر را مسجدی برای خود قرار دادم و خدا را در آن عبادت می‌کنم تا بآن دو

ص: ۳۹۲

ملحق کردم. سپس یاد آور روزگاران و کارهای آن دو شد، و گریست، آنگاه این شعر را گفت (ترجمه):

«دوستانم! از خواب برخیزید که دیر زمانی است خفته‌اید، می‌پندارم که شما هنوز جبران کم‌خوابیها را نکرده‌اید.»

«مگر نمی‌دانید که من در سمعان تنها مانده‌ام، و جز شما دو نفر کسی از دوستانم برایم در اینجا نیست؟»

«شبهائی دراز بر سر قبر شما می‌مانم و هرگز نمی‌روم، تا پرنده روح شما پاسخم گوید (و شما زنده شوید و جواب مرا دهید).»

«در طول زندگانی خود پیوسته بر شما می‌گریم، ولی با این همه ناله چه چیزی بر ناله‌کننده بر شما باز می‌گردد؟»

«گویا شما دو نفر و مرگ نزدیکترین چیز بروح من در قبرم هستید، همان مرگی که دامنگیر شما نیز شد.»

«و اگر می‌شد که جانی سپر جانی دیگری شود، من جان خود را می‌دادم که فدای شما کردم.»

۸- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر از پدرش از جدش

ص: ۳۹۳

علیهم السّلام روایت کند که رسول خدا (ص) روزی بیارانش فرمود: آگاه باشید که بیماری امتهای پیش از شما بسوی شما روان است و آن حسد است، و آن زداینده موی نیست بلکه زداینده دین است (۱)، و تنها راه نجات این است که آدمی دست خود را باز دارد، و زبانش را در بند کند، و خرده گیر و عیبجوی برادر مؤمن خود نباشد.

مجلس چهل و یکم شنبه ده شب از ماه رمضان سال ۱۴۱۱ باقیمانده

۱- ابو طفیل عامر بن واثله کنانی - رحمه الله - گوید: از امیر المؤمنین (ع) شنیدم که می فرمود. بیمناکترین چیزی که از آن بر شما می ترسم آرزوی دراز پیروی از خواسته دل است، اما آرزوی دراز آخرت را بفراموشی می سپارد، و پیروی از خواسته دل آدمی را از راه حق باز می دارد. آگاه باشید که دنیا پشت کرده و میرود، و آخرت رو کرده و می آید. و هر یک را فرزندان خواهد بود، پس

۱- مرحوم سید رضی گوید: آن حضرت کینه تزوی و حسد را زداینده دین دانسته زیرا چنین صفتی سبب نابودی و افتادن در رنجها و مهلکه‌ها و موجب خونریزی او متحمل شدن سنگینی گناهان است.

ص: ۳۹۴

از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید، که امروز روز عمل است و حساب نیست، و فردا روز حساب است و عمل نیست.

۲- جابر جعفی از امام باقر (ع) از جابر بن عبد الله انصاری روایت کند که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل (ع) بر من نازل شد و گفت: خداوند تو را امر می‌کند که در میان یارانیت به خطابه برخیزی و فضیلت و برتری علی بن ابی طالب (ع) را بیان کنی تا حاضران این مطلب را از توبه آیندگان برسانند، و به تمام فرشتگان دستور داده که به سخنان تو گوش فرا دهند، و ای محمد خداوند به تو وحی می‌فرستد که هر کس در امر او با تو مخالفت کند در آتش دوزخ خواهد بود، و هر کس از تو فرمان برد بهشت از آن اوست. پس پیامبر (ص) بجارچی دستور داد تا صدا زد: همگی جمع شوید، پس مردم گرد آمدند، و حضرت بیرون شد تا بر منبر برآمد، و نخستین کلامش این بود:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم

. سپس فرمود:

ص: ۳۹۵

«ای مردم، من مژده دهنده، و بیم رساننده، و پیامبر امّی هستم، من از جانب خداوند- جَلّ اسمه- رساننده پیامی هستم در باره مردی که گوشت او از گوشت من، و خون او از خون من است، و او گنجینه علم من است، و همو کسی است که خداوند او را از میان این امت انتخاب کرده، و برگزیده، و هدایت نموده، و دوستش داشته است. و من و او را (از یک سرشت) آفریده، و مرا به رسالت، و او را به تبلیغ از جانب من برتری داده است، و مرا شهر علم و او را دروازه آن قرار داده است، و مرا گنجور علم و کسی که احکام از وی دریافت می‌شود قرار داده، و او را مخصوص به مقام وصایت گردانیده، و امر او را آشکار ساخته، و از دشمنی با او بیم داده، و هر کس را که دوست او باشد بخود نزدیک ساخته، و شیعیان او را آمرزیده، و تمامی مردم را به فرمانبری او فرمان داده است. و خدا- عزّ و جلّ- می‌فرماید: هر کس او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته، و هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر کس او را دشنام دهد مرا دشنام داده، و هر کس با او مخالفت ورزد با من مخالفت ورزیده، و هر کس او را نافرمانی کند مرا نافرمانی نموده، و هر کس او را بیازارد مرا آزرده، و هر کس بدون کینه ورزد بمن کینه ورزیده، و هر کس وی را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر کس قصد آزارش کند مرا قصد کرده، و هر کس با او نیرنگ بازد با من نیرنگ باخته، و هر کس او را یاری رساند مرا یاری رسانده است.

ص: ۳۹۶

ای مردم، نسبت بآنچه که خداوند شما را دستور فرموده گوش فرا دهید، و از وی اطاعت کنید، که من شما را بیم می‌دهم از عذاب خدا «در آن روزی که هر نفسی هر کار خوب یا بدی کرده حاضر می‌بیند، و دوست می‌دارد که کاش بین او و آن اعمال فاصله بسیار دوری بود، و خداوند شما را نسبت به خود هشدار می‌دهد». (۱) سپس دست امیر المؤمنین (ع) را گرفت و فرمود: ای گروه مردم، این شخص صاحب اختیار مؤمنان، و حجت خدا و بر تمام آفریدگان، و جهادکننده با کافران است، خداوندا! من (پیام تو را) رساندم، و اینان بندگان تو، و تو بر اصلاح آنان توانائی، پس برحمت خود ایشان را به صلاح آرای مهربانترین مهربانان. از خدا متعال برای خودم و شما آمرزش می‌طلبم».

سپس از منبر فرود آمد. جبرئیل (ع) آمد و گفت: ای محمد، خدا - عزّ و جلّ - بتو سلام می‌رساند و می‌فرماید: خداوند از این تبلیغ تو پاداش خیرت دهد، راستی که پیامهای پروردگارت را رساندی، و برای امت خود خیرخواهی نمودی، و مؤمنان را خرسند ساخته، و بینی کافران را بخاک مالیدی؛ ای محمد همانا پسر عموی تو مورد آزمایش قرار می‌گیرد و دیگران نیز بواسطه او آزمایش می‌شوند؛ ای محمد، در تمام لحظات عمر خود بگو: «سپاس از آن پروردگار عالمیان است، و آنان که ستم کرده‌اند بزودی خواهند دانست که بکدامین

۱- آل عمران: ۳۰.

ص: ۳۹۷

سرانجامی دچار خواهند شد». (شعراء: ۲۲۷) ۳- محمد بن بشر گوید: چون ابن زبیر، ابن عباس - رحمه الله - را به طائف تبعید نمود، محمد بن حنفیه - رحمه الله - برای ابن عباس نامه‌ای بدین مضمون نگاشت: «اما بعد، خبر یافته‌ام که ابن الکاهلیه تو را به طائف تبعید کرده، خداوند - جل و عز اسمه - بدین سبب نام تو را بلند کند، و پاداش تو را افزون گرداند، و گناهی را بدین سبب از تو محو سازد. پسر عمو! راستی که بندگان شایسته گرفتار و آزمایش شوند، و همانا کرامت و بزرگواری به پیشگاه نیکان اهداء گردد. و اگر چنانچه پاداش تو تنها در امور محبوب تو باشد آنگاه پاداشت اندک خواهد بود، خدا - جل و عز - می‌فرماید: «چه بسا چیزی را خوش نداری و حال آنکه خیر شما در آن است» (۱) «و این (تبعید) چیزی است که من شک ندارم که خیر تو در پیشگاه خالق توست؛ خداوند صبر تو را بر گرفتاری و سپاس تو را در نعمت‌ها بزرگ و افزون نماید (۲) که او بر هر چیزی تواناست.»

چون نامه بابن عباس رسید در پاسخ نوشت: «اما بعد، نامه‌ات بدستم

۱- البقرة: ۲۱۶.

۲- فی بعض النسخ «عزم الله لك على الصبر في البلوى»:

ص: ۳۹۸

رسید، که در آن مرا در برابر این تبعید دعوت به صبر نموده، و از پروردگارت - جلّ اسمه - مسألت نموده‌ای که بدان سبب نام مرا بلند گرداند، و خدای متعال بر چندین برابر ساختن پاداش، و رساندن فضل و بخشش، و افزونی دادن بسبب احسانی که می‌کند قادر و تواناست. چه خوب بود چنین کاری را که ابن زبیر در باره‌ام مرتکب شد دشمن‌ترین مخلوقات خدا با من می‌کرد، و من آن را بحساب حسنات خود می‌گذاشتم و باین امید بودم که بدان سبب به خشنودی پروردگارم نائل آیم.

برادرم! راستی که دینا پشت کرده، و آخرت نزدیک شده و سایه افکنده است، پس بکار نیک پرداز، خداوند ما و تو را از جمله کسانی قرار دهد که در پنهان از او می‌ترسند، و برای خرسندی او در پنهان و آشکار کار می‌کنند که او بر هر چیزی تواناست».

۴- هشام بن حسان گوید: پس از آنکه با امام حسن مجتبی (ع) برای حکومت بیعت شد از آن حضرت شنیدم که برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: ما حزب پیروز خداوند، و خاندان نزدیک پیامبر خدا، و خانواده پاک و پاکیزه او، و

ص: ۳۹۹

یکی از دو چیز گرانبھائی هستیم که رسول خدا (ص) پس از خود در میان امتش بجای گذارد، و ما جفت و همدوش کتاب خدائیم که تفصیل هر چیز در آن هست، و هیچ گونه باطلی از پس و پیش در آن راه ندارد، پس اعتماد و اطمینان در تفسیر آن بر ماست، و ما در تأویل آن راه گمان نپوئیم بلکه حقائق آن را بیقین می دانیم، پس از ما اطاعت کنید که اطاعت ما واجب شمرده شده، چرا که به طاعت خدا- عزّ و جلّ- و رسولش مقرون گشته است، خدا- عزّ و جلّ- می فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و رسول او و صاحبان امر اطاعت کنید، پس اگر در مورد چیزی نزاع پیدا کردید آن را بحکم خدا و رسول باز گردانید» (۱)، (و فرمود) «و اگر آن را بنزد رسول یا صاحبان امر باز می گردانند هر آینه کسانی از صاحبان امر که حکم آن را استنباط می کردند بحقیقت آن پی می بردند». (۲) و شما را از گوش فرا دادن به آواز شیطان بر حذر می دارم که او دشمن آشکار شماست، و در نتیجه مانند آن دوستان او می شوید که بآنان گوید: «امروز احدی از مردم بر شما پیروز نمی شود و من خودم پناه شمایم، و چون دو گروه بیکار جو (صف مسلمین و کفار) بهم برخوردند پا بفرار گذاشت و به پشت خود گریخت و گفت: من از شما بیزارم، من چیزی را می بینم که شما نمی بینید» (۳)، و

۱- النساء: ۵۹.

۲- النساء: ۸۳.

۳- الانفال: ۴۸.

ص: ۴۰۰

در آنگاه هدف نیزه‌ها، و طعمه شمشیرها، و درهم شکسته گرزها، و هدف تیرها واقع می‌شوید، سپس «در آن روز هیچ کسی را که قبلاً ایمان نیاورده و کار خوبی نکرده ایمانش سودی نبخشد» انعام: ۱۵۸.

۵- ابو الحسن عبدی گوید: امام صادق (ع) فرمود: هیچ بنده‌ای برای رضای خدا جلودار خود (از لذّات و شهوات ناروا) نشود جز اینکه خداوند او را ببهشت در آورد.

مجلس چهل و دوّم شنبه ۲۷ رمضان المبارک ۱۴۱۱

۱- اسماعیل بن مسلم سکونی از امام صادق از پدرش از جدّش علیهم السّلام

ص: ۴۰۱

روایت کرده که فرمود: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: به واجبات خدا عمل کن تا از پرهیزکارترین مردم باشی، و به قسمت خدا راضی باش تا از داراترین مردم باشی، و از حرامهای خدا دست بازدار تا پاکدامن‌ترین مردم باشی، و با هر کس که با تو مجاورت کند خوب مجاورت نما تا مؤمن، و با آن کس که با تو همنشینی کند نیکو همنشینی کن تا مسلمان باشی.

۲- مادر فضل بن عبّاس گوید: پس از آنکه بیماری رسول خدا (ص) که به آن بیماری از دنیا رفت سنگین شد حضرت کمی بهوش آمد و مادر اطراف حضرت نشست و گریه می‌کردیم، فرمود: چرا گریه می‌کنید؟ عرض کردیم: یا رسول الله گریه ما از برای چند چیز است، برای جدائی شما از ما، و بریده شدن اخبار آسمانی از ما، و برای امت پس از شما. فرمود: آگاه باشید که شما پس از من مقهور و مستضعف خواهید بود.

۳- اصبع بن نباته عبدی گوید: چون ابن ملجم بر امیر المؤمنین علی بن

ص: ۴۰۲

ابی طالب (ع) ضربت زد ما چند نفر از یاران، من و حارث (بن عبد الله اعور) و سوید بن غفله و گروهی دیگر صبح زود بدیدن آن حضرت رفتیم، بر در خانه نشستیم و صدای گریه از خانه شنیدیم و ما نیز گریستیم، امام حسن مجتبی (ع) از خانه بیرون آمد و فرمود: امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: به خانه‌های خود بروید.

بجز من همه رفتند، و صدای گریه و ناله از منزل آن حضرت بلند شد و من نیز گریه کردم، امام حسن (ع) بیرون آمد و فرمود: مگر نگفتم بروید؟ عرض کردم:

نه، بخدا سوگند ای پسر رسول خدا نفسم با من یاری نمی‌کند و پاهایم بار تنم را نمی‌کشد که بروم جز اینکه امیر المؤمنین صلوات الله علیه را بینم.

حضرت اندکی درنگ کرد و درون خانه رفت، چیزی نگذشت که بیرون آمد و بمن فرمود: داخل شو، پس بر امیر المؤمنین (ع) وارد شدم دیدم حضرت تکیه داده و دستمالی زرد بسر مبارک بسته، و از کثرت خونریزی رنگ چهره مبارکش بقدری زرد شده بود که نمی‌دانم صورت مبارکش زردتر بود یا دستمالی که بسر بسته بود، خود را بروی حضرت انداختم و او را بوسیدم و گریستم. بمن فرمود: اصبغ! گریه مکن، بخدا سوگند به بهشت می‌روم، عرض کردم: فدایت شوم بخدا سوگند

ص: ۴۰۳

می‌دانم که شما به بهشت می‌روید و همانا گریه من بخاطر آن است که شما را از دست می‌دهم ای امیر المؤمنین. فدایت شوم یکی از احادیثی را که از رسول خدا (ص) شنیده‌ایم برایم بازگو که من فکر کنم از این روز به بعد دیگر نتوانم از شما حدیثی بشنوم. فرمود: آری ای اصیغ، روزی رسول خدا (ص) مرا فرا خواند و فرمود: ای علی برو بمسجد من، سپس بر منبر بالا می‌روی و مردم را سوی خود فرا می‌خوانی، پس حمد و ثنای خدا- عزّ و جلّ- بجای می‌آوری و درود فراوان بر من می‌فرستی آنگاه می‌گوئی: ای مردم، من فرستاده رسول خدا بسوی شما هستم، و ایشان بشما می‌فرماید: «آگاه باشید، لعنت خدا و لعنت فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل خداوند و لعنت من بر هر کس که خود را به غیر پدر خودش منتسب کند، یا خود را از آن غیر صاحبان خود بداند، یا مزد کارگری را کم گذارد و باو ستم روا دارد».

من بمسجد آن حضرت رفتم، حمد و ثنای الهی بجای آوردم و درود فراوانی بر رسول خدا (ص) فرستادم، سپس گفتم: «ای مردم من فرستاده رسول خدا (ص) بسوی شما هستم، و ایشان بشما می‌فرماید: آگاه باشید لعنت خدا و لعنت

ص: ۴۰۴

فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل خدا و لعنت من بر هر کس که خود را به غیر پدر خودش منتسب کند، یا خود را از آن غیر صاحبان خود بداند، یا مزد مزدبری را کم گذارد.» پس هیچ یک از مردم سخنی نگفت جز عمر بن خطاب که گفت: ای ابا الحسن پیام را رساندی ولی سخنی سربسته و بدون شرح و تفسیر آوردی، گفتم:

برسول خدا (ص) می گویم. پس خدمت پیامبر (ص) بازگشتم و داستان را بآن حضرت گزارش دادم. فرمود: بمسجدم باز گرد، و بر منبر رو و حمد و ثنای الهی بجای آر و بر من درود فرست، سپس بگو: ای مردم ما چیزی برای شما نیاوریم جز اینکه تأویل و تفسیر آن را بنزد خود داریم. آگاه باشید، منم پدر شما، آگاه باشید منم مولا و صاحب اختیار شما، آگاه باشید منم اجیر و مزدبر شما.

۴- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر (ع) فرمود: اسلام بر پنج پایه نهاده شده: بر پا داشتن نماز، و پرداخت زکات، و روزه ماه رمضان، و حج خانه خدا، و ولایت (اعتقاد به امامت و حکومت) ما اهل بیت.

ص: ۴۰۵

۵- بهمین سند از آن حضرت روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: روز قیامت بنده قدم از قدم در حضور خدا- عزّ و جلّ- بر نمی‌دارد تا اینکه خداوند از چهار چیز از وی پرسش نماید: از عمرت که در چه چیز گذراندی، و از مالت که از کجا بدست آوردی، و در چه راهی خرج نمودی، و از دوستی ما اهل بیت. مردی از میان قوم گفت: ای رسول خدا نشانه دوستی شما چیست؟ فرمود:

دوستی این شخص، و دست مبارک بر سر علی بن ابی طالب (ع) نهاد.

۶- عیاض بن عیاض از پدرش روایت کند که گفت علی بن ابی طالب (ع) بر گروهی که سلمان- رحمه الله- در میان آنان بود گذر نمود، سلمان بآنان گفت: برخیزید و دامن این شخص را بگیرید، که بخدا سوگند کسی غیر او نمی‌تواند شما را از راز پیامبران آگاه سازد.

۷- سالم بن ابی حفصه گوید: چون ابو جعفر محمد بن علی (امام

ص: ۴۰۶

باقر (ع) وفات یافت بیارامم گفتم: منتظر باشید تا من بر ابی عبد الله جعفر بن محمد (امام صادق) علیه السلام وارد شوم و باو تسلیت گویم. پس بر آن حضرت وارد شدم و تسلیت عرض نمودم، سپس گفتم: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** «ما همه از خدائیم و همه بسوی او باز می گردیم»، بخدا سوگند رفت آن کس که (بدون واسطه) می گفت: قال رسول الله «رسول خدا فرمود» و از واسطه میان او و رسول خدا (ص) سؤال نمی شد. نه، بخدا سوگند دیگر کسی بمانند او دیده نخواهد شد!

ابو عبد الله لحظه‌ای سکوت کرد، سپس فرمود: خدا- عزّ و جلّ - فرموده: از میان بندگان من کسی پیدا می شود که نصف خرمائی صدقه می دهد و من آن را برای او میپرورم و بزرگ می کنم چنان که یکی از شما حیوان چهار پای خود را میپرورد و بزرگ می کند- تا اینکه آن را مثل کوه احد برایش قرار می دهم.

من بسوی یارانم بیرون آمدم و گفتم: شگفت انگیزتر از این چیزی ندیدم! ما سخن ابو جعفر (ع) را که بدون واسطه می فرمود: قال رسول الله، بزرگ می شمردیم، ولی ابو عبد الله (ع) بدون واسطه فرمود: قال الله عزّ و جلّ.

۸- مفضل بن عمر جعفری گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود:

ص: ۴۰۷

ایمان بنده کامل نمی‌شود تا اینکه چهار خصلت در او باشد: خوش‌خو، و سخاوتمند باشد، زیادی سخنش را نگهدارد، و زیادی مالش را خروج نماید.

سپاس از آن پروردگار عالمیان است، و درود و سلام شایسته خداوند بر محمد پیامبر و آل پاک او باد.

[امالی (شیخ) در مجالس این ماه پایان رسید، و این ماه رمضان سال ۴۱۱ هجری است. خداوند ما را کافی است و او خوب و کیلی است.] سپاس خدا را که ما را به ترجمه این کتاب شریف (امالی شیخ مفید) موفّق داشت، از پیشگاه مقدس او آرزومندیم که در راه اطاعت و رضای خویش نیز توفیقمان بخشد، و در راه خدمت به راه راست دین با نشر نوشتار بزرگان علم و استوانه‌های مذهب و علمای راستین یاریمان دهد، و از هر خطا و لغزش و مسامحه و اهمالی نگاهمان دارد که براستی او است توفیق دهنده و هموار است شکر و سپاس.

تهران - حسین استاد ولی ۱۵ شعبان المعظم ۱۴۰۴ ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۶۳

ص: ۴۰۸

[فهرست]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجلس اول شامل دوازده حدیث

شماره حدیث صفحه

- ۱- انجام کار نیک در آغاز و پایان هر روز ۱۳
 - ۲- ولایت شرط قبولی اعمال است ۱۴
 - ۳- حدیث حارث همدانی با علی علیه السلام ۱۵
 - ۴- چهار چیز از گنجهای نیکی است ۲۰
 - ۵- فضیلت خدمت مؤمن ۲۰
 - ۶- در شناخت مقام علی علیه السلام افراط و تفریط روا نیست ۲۰
 - ۷- در دوستی و دشمنی علی علیه السلام ۲۱
 - ۸- فضیلت جهاد، صلح، حلم، صبر، و گریه در دل شب ۲۱
 - ۹- دل بدل راه دارد ۲۲
 - ۱۰- اصلاح میان مردمان ۲۲
 - ۱۱- استجابت دعای امام کاظم (ع) ۲۳
 - ۱۲- حضور امام رفتن جز برای آموختن شایسته نیست ۲۳
- مجلس دوم شامل نه حدیث
- ۱- اسباب داخل شدن بهشت دوستی اهل بیت است ۲۴
 - ۲- اطاعت امام واجب، و موجب نظام اسلام است ۲۴
 - ۳- مشابهت علی علیه السلام با انبیاء (ع) در ویژگی‌های آنان ۲۵
 - ۴- مفاخرت و مباحثه ابن عباس با معاویه ۲۵
 - ۵- پندی از محمد بن حنفیه (ره) ۲۸
 - ۶- لزوم شناخت مقام اهل بیت (ع) ۲۹
 - ۷- شهادت خلفاء بر امیر المؤمنین بودن علی علیه السلام ۲۹
 - ۸- علی علیه السلام سرور است در دنیا و آخرت ۳۰
 - ۹- نهی از ترک دعا بخاطر ناچیز بودن حاجت ۳۱

ص: ۴۰۹

مجلس سوم شامل ده حدیث

- ۱- دانش با مردن دانشمندان از بین می‌رود ۳۲
- ۲- منقبتی از علی و فاطمه و حسین (ع) و شیعیان آنان ۳۲
- ۳- اعتراف ابی حنیفه به فضل امام صادق (ع) ۳۳
- ۴- فرود آمدن فرشته‌ای بجهت سلام دادن بر علی علیه السلام ۳۴
- ۵- علم غیب امامان (ع) از راه تعلیم پیامبر (ص) است ۳۵
- ۶- نهی از برشماری لغزشهای مؤمن ۳۵
- ۷- چون گناه مؤمن بسیار شود گرفتار گردد تا پاک شود ۳۵
- ۸- داستانی از جنگ جمل و گذشت علی علیه السلام ۳۶
- ۹- مباحثه بعضی از شیعیان با ابی حنیفه درباره حدیث غدیر ۳۷
- ۱۰- مؤمن باید واعظ خویش باشد ۴۰

مجلس چهارم شامل نه حدیث

- ۱- فضیلت دانشجو ۴۰
- ۲- هیچ عملی همراه با تقوا اندک نیست ۴۱
- ۳- امت بر سه دسته پراکنده شدند ۴۱
- ۴- درباره ابدال و نجباء ۴۲
- ۵- چگونگی نماز خواندن بر پیکر پیامبر (ص) ۴۳
- ۶- درباره زید بن علی بن الحسین (ع) ۴۳
- ۷- ثواب یاری رساندن باهل بیت (ع) با زبان ۴۵
- ۸- ثواب یاری رساندن باهل بیت (ع) با دل و دست و زبان ۴۶
- ۹- استحباب ترک سخن در غیر ضرورت ۴۶

مجلس پنجم شامل یازده حدیث

- ۱- بیماری موجب پاک شدن گناهان است ۴۷
- ۲- پیامبر (ص) علی علیه السلام را به جانشینی معرفی می‌کند ۴۷
- ۳- خبر قلم و دوات و منع خلیفه دوم ۴۸

ص: ۴۱۰

- ۴- بازگشت پاره‌ای از مسلمین به دوران جاهلیت پس از پیامبر (ص) ۴۹
- ۵- تعریض أم سلمه به عبد الرحمن بن عوف در کثرت اموال او ۵۰
- ۶- خدای متعال هر کس را به اندازه یتیش آزمایش و گرفتار می‌کند ۵۱
- ۷- تأسی إسماعیل صادق الوعد بامام حسین (ع) ۵۱
- ۸- آیاتی از فاطمه (ع) در رثاء پیامبر (ص) ۵۲
- ۹- آثار صبر در برابر معصیت یک لحظه هوسرانی یک عمر پشیمانی ۵۴
- ۱۰- سندی که امام صادق (ع) گرفتار خود را بدان مستند می‌کند ۵۴
- ۱۱- عمل بی‌دانش موجب دوری از هدف است ۵۴
- مجلس ششم شامل شانزده حدیث
- ۱- پندی از امام سجّاد (ع) و سخنی از عیسی (ع) درباره زهد ۵۵
- ۲- اشتراط ولایت در قبولی اعمال ۵۶
- ۳- جوانمردی در حضر و سفر ۵۶
- ۴- علیّ علیه السلام سرور عرب، و دوستی او واجب است ۵۷
- ۵- درباره مهدیّ (ع) و پیروزی آن حضرت ۵۷
- ۶- آخرین سخنرانی پیامبر (ص) و حدیث ثقلین ۵۸
- ۷- سخن ابن عباس با اهل بصره درباره خلافت ۶۰
- ۸- منع اهل بیت (ع) از حقّشان در زمینه خلافت ۶۱
- ۹- داستان هجوم به خانه علیّ علیه السلام و سخنی از زهرا (ع) ۶۱
- ۱۰- سخن عمر به هنگام مرگ ۶۲
- ۱۱- ترک گناه بجهت وعده‌های بهشتی ۶۳
- ۱۲- در مذمت اهل قیاس ۶۳
- ۱۳- (و نیز) در مذمت اهل قیاس ۶۴
- ۱۴- صفات و نشانه‌های دینداران ۶۴
- ۱۵- فرود آمدن جبرئیل و وصیت پیامبر (ص) به هنگام وفات خویش ۶۵
- ۱۶- استحباب صدقه دادن در صبح زود ۶۶

ص: ۴۱۱

مجلس هفتم شامل سیزده حدیث

- ۱- شرط استجابت دعا رضای دل از خداست ۶۶
- ۲- پنج منقبت از علیّ علیه السلام ۶۷
- ۳- رفتار علیّ علیه السلام در جنگ جمل ۷۱
- ۴- وجوب ولایت ائمه (ع) ۷۳
- ۵- مواعظ علیّ علیه السلام به حسن بصری ۷۳
- ۶- نصّ رسول خدا (ص) بر خلافت علیّ علیه السلام ۷۴
- ۷- سخنی از جابر بن عبد الله درباره علیّ علیه السلام ۷۴
- ۸- زمینه‌سازی عمر برای خلافت عثمان ۷۵
- ۹- آرزو کردن پیامبر (ص) دیدار برادران خود را ۷۶
- ۱۰- خبر دادن امام صادق (ع) از بسته شدن راه حجّ ۷۷
- ۱۱- یاری خداوند به اندازه نیت بندگان می‌رسد ۷۸
- ۱۲- خداوند علم را پیش از جهل آفریده است ۷۹
- ۱۳- نزدیکترین مردم در قیامت به رسول خدا (ص) ۷۹

مجلس هشتم شامل یازده حدیث

- ۱- سریع‌ترین خیرها و شرها ۸۰
- ۲- فضیلت گریه از ترس خدای متعال ۸۰
- ۳- نباید از گفتار مردم درباره خود فریب خورد ۸۱
- ۴- اطاعت از امام کلید همه کارهاست ۸۱
- ۵- مشاجره بین عثمان و عمّار یاسر درباره بیت المال ۸۲
- ۶- خبر دادن پیامبر (ص) از شهادت علیّ علیه السلام ۸۵
- ۷- پیمان‌شکنی طلحه و زبیر با علیّ علیه السلام ۸۵
- ۸- نخستین کسی که از انبیاء و ائمه داخل بهشت می‌گردد ۸۶
- ۹- از سه دسته باید تعجب کرد ۸۶
- ۱۰- دشمن علیّ علیه السلام به مرگ جاهلی می‌میرد ۸۷
- ۱۱- فضیلت دوستان در راه خدا ۸۷

ص: ۴۱۲

مجلس نهم شامل شش حدیث

- ۱- فضیلت گواهی دادن به توحید و تمجید و ... ۸۸
 - ۲- فرود آمدن جبرئیل بر پیامبر (ص) و امر او به اظهار فضل علیّ علیه السلام ۸۸
 - ۳- سه دعا از پیامبر (ص) درباره حسنین (ع) و استجابت دوتای آنها ۹۱
 - ۴- گماردن علیّ علیه السلام مالک اشتر را به حکومت مصر ۹۲
 - ۵- هر امامی راهنما بر امام دیگر است ۹۷
 - ۶- یکی از دعاهای صبح و شام ۹۷
- مجلس دهم شامل هشت حدیث

- ۱- توصیف خدای متعال بندگان برگزیده را برای موسی (ع) ۹۸
 - ۲- توصیف علیّ علیه السلام اولیاء را ۹۹
 - ۳- دین علیّ علیه السلام همان دین رسول خدا (ص) است ۱۰۰
 - ۴- دشوارترین چیزی که خداوند بر مردم واجب فرموده ۱۰۱
 - ۵- طلب آموزش پیامبر (ص) برای شیعیان علیّ علیه السلام ۱۰۱
 - ۶- علیّ علیه السلام فقیه‌ترین و آشناترین مردم به سنت است ۱۰۲
 - ۷- أبو قحافه پدر أبو بکر حکومت او را انکار می‌کند ۱۰۲
 - ۸- دعاء خضر (ع) که پس از هر نمازی خوانده می‌شود ۱۰۳
- مجلس یازدهم شامل هشت حدیث

- ۱- پند علیّ علیه السلام درباره آرزوی دراز و پیروی هوای نفس ۱۰۴
- ۲- خدای متعال آنچه را خیر مؤمنان است بعمل می‌آورد ۱۰۵
- ۳- حدیث ردّ شمس برای علیّ علیه السلام ۱۰۶
- ۴- خدای متعال با خشم فاطمه (ع) بخشم می‌آید ۱۰۶
- ۵- سخنی از فاطمه (ع) پس از بیعت مردم با ابی بکر ۱۰۷
- ۶- امامان (ع) کلید هر حقّ و درستی هستند ۱۰۷
- ۷- ماجرای ورود شداد بن اوس بر معاویه ۱۰۸
- ۸- در کیفر ستم و قطع رحم و سوگند دروغ شتاب می‌شود ۱۱۰

ص: ۴۱۳

مجلس دوازدهم شامل ده حدیث

- ۱- بالاترین اعمال ایمان و جهاد و حج است ۱۱۱
 - ۲- از مواظب امام صادق (ع) درباره تقوا و تقیة ۱۱۲
 - ۳- پاسخ دادن علی علیه السلام از کشتار اهل بصره ۱۱۳
 - ۴- سخن علی علیه السلام در مرثیه پیامبر (ص) ۱۱۴
 - ۵- سخن شمعون وصی عیسی (ع) درباره اهل شام و عراق در جنگ صفین ۱۱۵
 - ۶- مطلبی از تورات درباره پیامبر (ص) و علی علیه السلام ۱۱۷
 - ۷- مناظره ذو الرمة و رؤبه درباره عدل خداوند ۱۱۷
 - ۸- اشتغال فکری کسی که از او حاجتی خواسته شده از سائل بیشتر است ۱۱۹
 - ۹- امامان (ع) موجب هدایت دیگران اند ۱۲۰
 - ۱۰- پندی از امام سجّاد (ع) درباره محاسبه نفس ۱۲۰
- مجلس سیزدهم شامل ده حدیث
- ۱- پیامبر (ص) از سه چیز بر امت می ترسید ۱۲۱
 - ۲- در فضیلت ماه مبارک رمضان ۱۲۲
 - ۳- نهی از همنشینی با گنهکاران و کسانی که عقائد فاسد دارند ۱۲۲
 - ۴- تصمیم قریش بر عزل اهل بیت (ع) از مقام خلافت ۱۲۳
 - ۵- اطاعت از علی علیه السلام اطاعت از رسول خدا (ص) است ۱۲۴
 - ۶- روح علی علیه السلام نخستین کسی است که در عالم ارواح بر پیامبر (ص) سلام کرده است ۱۲۴
 - ۷- درخواست مقداد جهت داخل شدن در شورا و ماجرای او و عثمان ۱۲۵
 - ۸- ولایت علی علیه السلام شرط قبولی اعمال است ۱۲۶
 - ۹- سخن زید بن علی علیه السلام در عدم ترس از ستمگران ۱۲۷
 - ۱۰- سخن مردی بیابانی در امر حکومت و اشعاری از ابی العتاهیه ۱۲۷

ص: ۴۱۴

مجلس چهاردهم شامل هفت حدیث

- ۱- دعا پس از ادای فریضه مستجاب است ۱۲۸
- ۲- سکوت در برابر دشنام دیگری موجب خشنودی خداوند و خشم شیطان و کیفر دشمن است ۱۲۹
- ۳- از مواعظ علیّ علیه السلام به حسن بصری در بازار بصره ۱۲۹
- ۴- اخبار علیّ علیه السلام از لعن کردن وی پس از شهادت ۱۳۲
- ۵- تبعید شدن اُبی ذرّ به شام و سپس به ربنده ۱۳۳
- ۶- دانش امامان از رسول خدا (ص) و دانش مردم از ایشان است ۱۳۴
- ۷- سخن و اشعاری از یک کنیزک درباره مرگ ۱۳۵

مجلس پانزدهم شامل هشت حدیث

- ۱- درخواست پیامبر (ص) از خداوند که او را یک روز سیر و یک روز گرسنه بدارد ۱۳۶
- ۲- چهار نفر را خداوند دوست دارد. علیّ علیه السلام، سلمان، مقداد، و اُبا ذر ۱۳۷
- ۳- ماجرای منازعه عثمان و عایشه در امر بیت المال ۱۳۷
- ۴- دشمن اهل بیت (ع) روز قیامت یهودی محشور می‌گردد ۱۳۸
- ۵- خطبه علیّ علیه السلام در کوفه به هنگام بازگشت از جنگ جمل ۱۴۰
- ۶- آمدن فاطمه (ع) در محشر برای خونخواهی حسین (ع) ۱۴۳
- ۷- علیّ علیه السلام شیعیان خود را به تقیّه فرمان می‌دهد ۱۴۴
- ۸- اشعار مالک بن دینار در مخاطبه با مردگان ۱۴۴

مجلس شانزدهم شامل هفت حدیث

- ۱- سخن علیّ علیه السلام در وصف زاهدین ۱۴۶
- ۲- در زهد علیّ علیه السلام و نخوردن حلواء ۱۴۷
- ۳- آخرین سخنرانی پیامبر (ص) ۱۴۸
- ۴- داستان سلمان با آن جوان در بازار آهنگران ۱۴۹
- ۵- ثواب رعایت کردن اوقات نماز ۱۵۰
- ۶- در مذمت آدم چند رنگ و باطل‌گرا ۱۵۰

ص: ۴۱۵

- ۷- نیکی کردن به احمق، خود گناه است ۱۵۱
مجلس هفدهم شامل ده حدیث
- ۱- هر کس از گناه خود بترسد خدا او را در امان دارد ۱۵۱
- ۲- مدح سلمان درباره علیّ علیه السلام ۱۵۲
- ۳- مردم چهار چیز را گرفتند و یکی را رها ساختند ۱۵۲
- ۴- تنها با داشتن ولایت اعمال آدمی سود دارد ۱۵۳
- ۵- دعای امام صادق (ع) بر سر قبر پیامبر (ص) ۱۵۴
- ۶- مدح امام صادق (ع) درباره عیسی بن عبد الله قمی ۱۵۴
- ۷- فقراء مؤمن پیش از ثروتمندانشان به بهشت روند ۱۵۵
- ۸- نهی از بی جوئی عیوب مؤمنان ۱۵۵
- ۹- ولایت بر جمیع مخلوقات عرضه شده است ۱۵۶
- ۱۰- وارد شدن ارطاة بر عبد الملک مروان و اشعاری از او ۱۵۶
مجلس هیجدهم شامل هشت حدیث
- ۱- فضیلت گریه از ترس خداوند ۱۵۸
- ۲- از نشانه‌های ظهور حضرت مهدی (ع) ۱۵۸
- ۳- عذاب آن کس که درباره علیّ علیه السلام شک کند ۱۵۹
- ۴- سخنی از علیّ علیه السلام درباره رجعت ۱۵۹
- ۵- علیّ علیه السلام شاهد نبوت رسول خدا (ص) ۱۶۰
- ۶- خطبه علیّ علیه السلام در بسیج یاران خود و سرپیچی آنان ۱۶۱
- ۷- در حضور قلب داشتن به هنگام نماز ۱۶۴
- ۸- ثواب برآوردن حاجات مؤمنین ۱۶۵
مجلس نوزدهم شامل نه حدیث
- ۱- دوستی و دشمنی در راه خدا محکم‌ترین دستاویز ایمان است ۱۶۵
- ۲- هر کس با محبوب خود محشور می‌شود ۱۶۶
- ۳- گفتار علیّ علیه السلام: تا مرا از دست نداده‌اید مجهولات خود را پرسید ۱۶۷

ص: ۴۱۶

- ۴- پرسش امام صادق (ع) از میسر در زمینه ولایت ۱۶۷
 - ۵- خطبه علیّ علیه السلام درباره خلفاء و علت جنگ با ناکثین ۱۶۸
 - ۶- خطبه علیّ علیه السلام وقتی شنید عایشه و طلحه و زبیر به بصره رفته‌اند ۱۶۹
 - ۷- ملاقات موسی (ع) با شیطان و مذمت عجب ۱۷۲
 - ۸- کارهای خوب را نباید زیاد، و کارهای زشت را اندک شمرد ۱۷۴
 - ۹- هرگاه خدا خیر بنده‌ای را خواهد او را فقیه در دین می‌گرداند ۱۷۴
- مجلس بیستم شامل شش حدیث
- ۱- بیان پیامبر (ص) در حدود و فرائض الهی ۱۷۵
 - ۲- سخنی از علیّ علیه السلام در زهد ۱۷۵
 - ۳- سخنرانی پیامبر (ص) در روز عرفه درباره فضل علیّ علیه السلام ۱۷۷
 - ۴- سخنرانی ابی ذر (ره) در شام و ماجرای تبعید وی ۱۷۷
 - ۵- کیفر چهار چیز بزودی می‌رسد ۱۸۲
 - ۶- یکی از دعاها علیّ علیه السلام ۱۸۳
- مجلس بیست و یکم شامل هفت حدیث
- ۱- چهار چیز است که موجب تقویت ایمان می‌شود ۱۸۴
 - ۲- زیاده‌روی در سخن زشت است و حیاء زینت ۱۸۵
 - ۳- پرسش جابر از پیامبر (ص) از وصی آن حضرت
 - ۴- دوست پیامبر (ص) و أهل بیت (ع) از عرب است و دشمنشان کافر است ۱۸۶
 - ۵- سخنی میان مقداد و عبد الرحمن بن عوف درباره أهل بیت (ع) ۱۸۷
 - ۶- وارد شدن جاریه بن قدامه سعدی بر معاویه و دین‌فروشی وی ۱۸۹
 - ۷- جریمه غیبت طلب آمرزش برای کسی است که از وی غیبت شده ۱۹۰
- مجلس بیست و دوم شامل نه حدیث
- ۱- طلب حلال کمک دین است و معنی توکل ۱۹۰
 - ۲- نماز سه دسته قبول نمی‌شود ۱۹۱
 - ۳- حدیث معراج درباره علیّ علیه السلام ۱۹۱
 - ۴- ده خصلت که از پیامبر (ص) در فضل علیّ علیه السلام نقل شده است ۱۹۲

ص: ۴۱۷

- ۵- فضیلت گریه در مصیبت أهل بیت (ع) ۱۹۲
- ۶- سخن علی علیه السلام در تقسیم عادلانه بیت المال ۱۹۳
- ۷- نهی از خوار ساختن مؤمن و آداب پرداخت زکات ۱۹۵
- ۸- سخن امام صادق (ع) در احوال مؤمن پس از مرگ ۱۹۵
- ۹- دعاء امام صادق (ع) در امور مهم دنیا و آخرت ۱۹۷
- مجلس بیست و سوم شامل چهل و هفت حدیث
- ۱- سفارش ابی ذر (ره) به طالبان علم ۱۹۸
- ۲- بهترین اخلاقیات دنیا و نهی از کینه‌توزی ۲۰۰
- ۳- نباید از سخنان مردم درباره خود فریب خورد، و اهتمام به خودسازی ۲۰۰
- ۴- با انصاف رفتار کردن با مردم و نهی از کسالت و افسردگی ۲۰۱
- ۵- نهی از ریاست طلبی ۲۰۲
- ۶- گول خورده کسی است که عمرش را تباه سازد ۲۰۲
- ۷- در مذمت ترک کنندگان امر بمعروف و نهی از منکر ۲۰۳
- ۸- حذر داشتن از عقوبتهای الهی ۲۰۴
- ۹- بهترین و عابدترین و داراترین مردم کیست؟ ۲۰۴
- ۱۰- راه و روش معاشرت با منافق و مؤمن و یهودی ۲۰۴
- ۱۱- لزوم پی‌جویی از احوال مردم و اعمال رفیق و مدارا با آنان ۲۰۵
- ۱۲- لزوم معاشرت با مردم و رعایت حق در آن ۲۰۵
- ۱۳- بسی شاگردان که از استاد داناترند ۲۰۶
- ۱۴- بهترین روش روش محمد (ص) است، و بهترین خبر کتاب خداست ۲۰۷
- ۱۵- هشت مطلب از تورات ۲۰۷
- ۱۶- سفارش پیامبر (ص) به نماز و فضیلت نماز شب ۲۰۸
- ۱۷- أبو ذر سه چیز را دوست می‌داشت و تفسیر امام صادق (ع) بر آن ۲۰۹
- ۱۸- چند دستور بهداشتی و زندگی ۲۱۰
- ۱۹- پایه‌گذاری سنت نیک و بد و عواقب آنها ۲۱۰
- ۲۰- لزوم نرمش با پدر هر چند ناصبی و کج‌فکر باشد ۲۱۱
- ۲۱- فرود آمدن جبرئیل (ع) بر پیامبر (ص) در وقتی بی‌سابقه ۲۱۱
- ۲۲- صفات شیعه و کرامتهای اخلاقی ۲۱۲

ص: ۴۱۸

- ۲۳- دشوارترین اعمال سه چیز است، و معنی ذکر خدا عزّ و جلّ ۲۱۳
- ۲۴- هیچ عملی همراه با تقوا اندک نیست ۲۱۳
- ۲۵- سفارش امام صادق (ع) به تقوا و پرهیزکاری ۲۱۴
- ۲۶- عمل صالح به منزله پیشکار مؤمن است ۲۱۵
- ۲۷- مؤمن واقعی کسی است که دو صفت خوف و رجاء در او باشد ۲۱۵
- ۲۸- تفسیری بر آیه شریفه «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا...» ۲۱۵
- ۲۹- اعمال بندگان بر رسول خدا (ص) عرضه می‌شود ۲۱۶
- ۳۰- توصیف علیّ علیه السلام از یاران رسول خدا (ص) ۲۱۶
- ۳۱- پند و اندرز علیّ علیه السلام به بازاریان در بازارهای کوفه ۲۱۷
- ۳۲- پند و اندرز علیّ علیه السلام پس از نماز عشاء در کوفه ۲۱۸
- ۳۳- صحیفه‌ای از امام سجّاد (ع) درباره زهد ۲۱۹
- ۳۴- گفتگوی خضر (ع) با امام سجّاد (ع) درباره توکل ۲۲۵
- ۳۵- تفسیر آیه شریفه «كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ» ۲۲۶
- ۳۶- تعجیل در کارهای خیر، و ترک معصیت ۲۲۶
- ۳۷- و نیز تعجیل در کارهای خیر ۲۲۷
- ۳۸- سخن امیر مؤمنان (ع) در خودسازی و کسب یقین ۲۲۷
- ۳۹- میانه‌روی در طلب روزی ۲۲۸
- ۴۰- شدت اهتمام علیّ علیه السلام به اصلاح خود ۲۲۸
- ۴۱- خطرناکترین چیزها برای امت پیروی هوای نفس و آرزوی دراز است ۲۲۸
- ۴۲- دستور به اندیشیدن و نماز شب و پارسائی ۲۲۹
- ۴۳- اندرزهای حضرت مسیح (ع) به یاران خود ۲۲۹
- ۴۴- در مدح گمنامی و عدم شهرت ۲۳۱
- ۴۵- خداوند آدم با گذشت را یاری می‌دهد ۲۳۱
- ۴۶- سخنی از خدای متعال در مناجات موسی ۲۳۱
- ۴۷- در مذمت ناپایدار بودن در عقیده ۲۳۲
- مجلس بیست و چهارم شامل شش حدیث
- ۱- یادآوری پیامبر (ص) قیامت را و مذمت بدعت‌گذاری ۲۳۳
- ۲- فرمایش پیامبر (ص) به أمّ الفضل که شما مقهور و مستضعف خواهید شد ۲۳۴

ص: ۴۱۹

- ۳- فرقه ناجیه تنها پیروان علی علیه السلام هستند ۲۳۴
- ۴- شناسائی اهل بیت (ع) شیعیان خود را در اعراف ۲۳۵
- ۵- سلمان و ابو ذر در نشر مناقب اهل بیت (ع) مورد تکذیب بودند ۲۳۶
- ۶- اگر باطن بنده‌ای صالح نباشد ظاهر نیکویش سودی برای وی ندارد ۲۳۶
- مجلس بیست و پنجم شامل هفت حدیث
- ۱- اندرزهایی از ابی ذر (ره) کنار خانه کعبه ۲۳۷
- ۲- پیامبر (ص) برگزیده بنی هاشم و آنان برگزیدگان اولاد اسماعیل (ع) اند ۲۳۸
- ۳- ارزش مؤمن و کیفر کشتن او ۲۳۸
- ۴- امامان (ع) ارکان دین‌اند و سرپیچی از فرمانشان موجب دوزخی شدن است ۲۳۹
- ۵- سخن عمار به مغیره بن شعبه در یاری علی علیه السلام در جنگ جمل ۲۴۰
- ۶- خدا را به محمد و آل محمد (ع) قسم دادن موجب رهایی از آتش است ۲۴۱
- ۷- داستان آن مرد یاوه گو و امام سجاد (ع) ۲۴۲
- مجلس بیست و ششم شامل شش حدیث
- ۱- وصیت علی علیه السلام بامام حسن مجتبی (ع) به هنگام شهادت ۲۴۳
- ۲- علت عدم قیام علی علیه السلام در امر حکومت ۲۴۷
- ۳- شیعه‌گری نابغه جعدی و اشعاری چند از وی ۲۴۹
- ۴- کرامت‌های اخلاقی ده تا است ۲۵۱
- ۵- شش چیز است که از عامل به خود در قیامت دفاع می‌کند ۲۵۱
- ۶- تفسیر اینکه حجّت خداوندی رسا است ۲۵۲
- مجلس بیست و هفتم شامل هفت حدیث
- ۱- دعائی که در صبح و شام بجهت کفاره گناهان خوانده می‌شود ۲۵۳
- ۲- دعائی برای برطرف ساختن بیماری و فقر ۲۵۳
- ۳- در فضیلت ماه مبارک رمضان و وسعت آمرزش خدای متعال ۲۵۴
- ۴- مکالمه حنش بن معتمر با علی علیه السلام ۲۵۸
- ۵- خطبه علی علیه السلام در مذمت تکبر و سخنی درباره معاویه و عمرو عاص ۲۵۹

ص: ۴۲۰

- ۶- توصیف ابن عباس (ره) درباره علی علیه السلام و مقدار علم آن حضرت ۲۶۱
- ۷- گریه از ترس خدا و پندآموزی از مردگان ۲۶۳
- مجلس بیست و هشتم شامل پنج حدیث
- ۱- در کیفر سه گناه شتاب می شود ۲۶۳
- ۲- تواضع نجاشی پادشاه حبشه به هنگام شنیدن خبر پیروزی رسول خدا (ص) ۲۶۴
- ۳- دعائی از امام سجّاد (ع) در امور مهم ۲۶۵
- ۴- در مذمت نیازخواهی از دیگران و مذمت ردّ سائل ۲۷۴
- ۵- تمثیل پنج تن علیهم السلام به درخت ۲۷۴
- مجلس بیست و نهم شامل پنج حدیث
- ۱- در فضیلت تهلیل و تمجید ۲۷۵
- ۲- ذکر سبب نزول سوره مبارکه کافرون ۲۷۵
- ۳- سخن علی علیه السلام به کمیل در شأن علم و علماء ۲۷۶
- ۴- آغاز و انجام دین بدست محمّد و آل او علیهم السلام است ۲۷۹
- ۵- اشعاری چند از مازنی درباره صبر و پایداری ۲۸۰
- مجلس سی ام شامل پنج حدیث
- ۱- در فضیلت دوستی در راه خدا ۲۸۰
- ۲- دشمنی أهل بیت (ع) موجب دخول در دوزخ است ۲۸۱
- ۳- وجوب اطاعت از امامان (ع) ۲۸۱
- ۴- خطبه حضرت رضا (ع) در توحید ۲۸۲
- ۵- ابیاتی چند از مأمون در صبر و رازداری ۲۸۷
- مجلس سی و یکم شامل چهار حدیث
- ۱- کار نیک هدیه‌ای از جانب خداوند به بنده است ۲۸۸
- ۲- فاطمه (ع) پاره تن رسول خدا (ص) است ۲۸۹
- ۳- نامه علی علیه السلام به مردم مصر به هنگام گماردن محمّد بن ابی بکر بر آن دیار ۲۸۹
- ۴- نهی از سرزنش کردن مؤمن ۳۰۳

ص: ۴۲۱

مجلس سی و دوم شامل پنج حدیث

۱- امر امام صادق (ع) به شیعیان خود درباره تقوا و کوشش در عبادت ۳۰۴

۲- پرسش صفیه همسر رسول خدا (ص) از آن حضرت از جانشین خود ۳۰۴

۳- سواران در قیامت تنها چهار کس اند ۳۰۶

۴- دعائی از امام رضا (ع) درباره رفع گرفتاریها ۳۰۷

۵- دو خصلت هرگز در منافق فراهم نیاید ۳۰۹

مجلس سی و سوم شامل نه حدیث

۱- توجه قلبی به خداوند به هنگام درخواست، و ذکر مواقف قیامت ۳۰۹

۲- بیان اجزاء ایمان ۳۱۰

۳- توصیفی درباره اسلام و ایمان و پایه‌های آن ۳۱۰

۴- سریع‌ترین چیزها از لحاظ پاداش و کیفر ۳۱۴

۵- نزول رسول خدا (ص) در قدید و به جانشینی گماردن علیّ علیه السلام ۳۱۴

۶- انتقاد مردی بر عبد الملک مروان به هنگامی که خطبه می‌خواند ۳۱۵

۷- وصیت فاطمه (ع) به علیّ علیه السلام که وی را شبانه به خاک سپارد ۳۱۷

۸- مرگ کفار گناهان مؤمنین است ۳۲۰

۹- برادر واقعی آدمی دین اوست، و باید درباره آن کمال احتیاط داشت ۳۲۰

مجلس سی و چهارم شامل نه حدیث

۱- هیچ عملی همراه با تقوا اندک نیست ۳۲۱

۲- پاره‌ای از نشانه‌های یقین ۳۲۱

۳- یکی از فضائل علیّ علیه السلام که در قیامت آشکار می‌شود ۳۲۲

۴- سخنی از ابن عباس (ره) با اهل بصره در امر خلافت ۳۲۳

۵- صحت داوریهای علیّ علیه السلام ۳۲۴

۶- آشکار شدن آثار عقوبت و الدین به هنگام مرگ ۳۲۴

۷- خبر دادن پیامبر (ص) به علیّ علیه السلام از فتنه‌های آینده و وظیفه آن حضرت ۳۲۶

۸- وصف روز قیامت و نجات شیعیان علیّ علیه السلام از دوزخ ۳۲۸

۹- صفات بهترین و بدترین بندگان ۳۳۰

ص: ۴۲۲

مجلس سی و پنجم شامل یازده حدیث

- ۱- تفسیر اینکه حجّت خداوند رساست ۳۳۱
 - ۲- سفارش لقمان حکیم به پسرش درباره طلب علم ۳۳۲
 - ۳- کفّ رسول خدا (ص) با علیّ علیه السلام در عدالت یا عدد برابر است ۳۳۲
 - ۴- وجوب دوستی علیّ علیه السلام ۳۳۳
 - ۵- تفسیر کوثر و اینکه آن از آن علیّ علیه السلام و شیعیان اوست ۳۴۴
 - ۶- وارد شدن قبیله طی بر علیّ علیه السلام در سرزمین قدید در مسیر جنگ جمل ۳۳۴
 - ۷- علیّ علیه السلام و شیعیان پیشی گیرندگان گیرندگان به بهشت هستند ۳۳۹
 - ۸- آمرزش گناهان مؤمن ۳۳۹
 - ۹- چهار چیز است که در هر کس باشد ایمانش کامل و گناهانش آمرزیده شود ۳۴۰
 - ۱۰- اشعاری از عبد الله اشتر (ره) در زندان مولتان هند ۳۴۱
 - ۱۱- لزوم صبر بر محرومیت‌های سیاسی و عاقبت‌اندیشی در این زمینه ۳۴۲
- مجلس سی و ششم شامل هشت حدیث
- ۱- فضیلت ماه مبارک رمضان و اینکه شیاطین در این ماه محبوس‌اند ۳۴۳
 - ۲- گرفتاری و آسایش، از اهل بیت (ع) آغاز سپس به شیعه می‌رسد ۳۴۴
 - ۳- شکایت عرب صحرائشین به رسول خدا (ص) از قحطی و طلب باران حضرت ۳۴۴
 - ۴- فرستادن معاویه بسر را به حجاز و قتل و غارت وی ۳۴۸
 - ۵- جز مؤمن دوست علیّ علیه السلام نیست و جز منافق دشمن وی نباشد ۳۵۰
 - ۶- در اینکه امامان (ع) برگزیدگان خدا از میان آفریدگان هستند ۳۵۱
 - ۷- سه دسته هستند که دین ندارند ۳۵۱
 - ۸- یادآوری مرگ موجب ترک آرزوی دراز و ترک دنیا می‌گردد ۳۵۱
- مجلس سی و هفتم شامل هشت حدیث
- ۱- مؤمن تا آنگاه که یاد خداست در نماز است ۳۵۲
 - ۲- سه گناه و بیان کیفر آنها ۳۵۳
 - ۳- تنها شیعیان در قیامت بنام پدران خود نامیده می‌شوند ۳۵۳
 - ۴- نفرین امام باقر (ع) بر کسی که از ایشان بیزاری جوید

ص: ۴۲۳

- ۵- داستان أصحاب فیل و اشعار عبد المطلب (ره) ۳۵۴
- ۶- چهار چیز دل را می‌میراند ۳۵۹
- ۷- استحباب مهلت دادن به بدهکار ۳۵۹
- ۸- هر کس دوستی در راه خدا پیدا کند خانه‌ای در بهشت بدست آورده ۳۶۰
- مجلس سی و هشتم شامل سیزده حدیث
- ۱- دشوارترین واجبات الهی سه چیز است ۳۶۱
- ۲- عاجزترین و بخیل‌ترین مردم کیست ۳۶۲
- ۳- دعای پیامبر (ص) در روز خیر برای علیّ علیه السلام ۳۶۲
- ۴- روش پیامبر (ص) پس از نزول آیه تطهیر با اهل بیت (ع) ۳۶۲
- ۵- مرثیه أسماء بنت عقیل برای امام حسین (ع) ۳۶۳
- ۶- خبر دادن امّ سلمه (ره) از شهادت امام حسین (ع) ۳۶۴
- ۷- خبر دادن یکی از جنیان از شهادت امام حسین (ع) ۳۶۴
- ۸- خطبه حضرت زینب (ع) در کوفه ۳۶۶
- ۹- نخستین شعری که در رثاء امام حسین (ع) سروده شده است ۳۶۹
- ۱۰- قصیده رائیه دعبل در رثاء امام حسین (ع) ۳۷۰
- ۱۱- خویشاوندی رسول خدا (ص) در آخرت بریده نخواهد شد و خیر از ارتداد پاره‌ای از مسلمین ۳۷۴
- ۱۲- علیّ علیه السلام قسمت‌کننده بهشت و دوزخ است ۳۷۴
- ۱۳- دیدار برادران دینی موجب فزونی خرد است ۳۷۵
- مجلس سی و نهم شامل هفت حدیث
- ۱- شرط استجاب دعا نومیدی از همه چیز جز خداست ۳۷۵
- ۲- اندرزهای ابن عباس (ره) به فرزند خود ۳۷۶
- ۳- آل محمد علیهم السلام نشانه بهشت هستند ۳۸۰
- ۴- گفتگوی حنش بن معتمر با علیّ علیه السلام ۳۸۱
- ۵- خبر دادن علیّ علیه السلام از پیروزی خود در جنگ جمل ۳۸۲
- ۶- یک معجزه از امام صادق (ع) ۳۸۳
- ۷- در فضیلت علم و آداب و تفکر و پندآموزی ۳۸۴

ص: ۴۲۴

مجلس چهلّم شامل هشت حدیث

- ۱- منفعت محاسبه نفس و ترس از خدا ۳۸۵
 - ۲- دفاع از آبروی برادر دینی حجابی از آتش دوزخ است ۳۸۵
 - ۳- ثواب اندوهگین بخاطر ستمی که بر اهل بیت (ع) رفته است ۳۸۶
 - ۴- شیعیان علیّ علیه السلام روز قیامت سپیدرو به محشر وارد شوند ۳۸۶
 - ۵- مذمت علیّ علیه السلام از قبیله غنی و باهله ۳۸۷
 - ۶- در فضیلت گریه بر مصیبت امام حسین (ع) ۳۸۸
 - ۷- سخن و اشعاری چند از قسّ بن ساعده و طلب رحمت نمودن پیامبر (ص) برای وی ۳۸۹
 - ۸- حسد ریشه کننده دین است ۳۹۲
- مجلس چهل و یکم شامل پنج حدیث
- ۱- زیان آرزوی دراز و پیروی از هوای نفس ۳۹۳
 - ۲- یک سخنرانی از پیامبر (ص) در معرفّی علیّ علیه السلام ۳۹۴
 - ۳- نامه محمّد ابن حنفیّه به ابن عبّاس در تبعید و جواب وی ۳۹۷
 - ۴- خطبه امام حسن (ع) پس از بیعت با آن حضرت برای حکومت ۳۹۸
 - ۵- ثواب خودداری کردن از گناه ۴۰۰
- مجلس چهل و دوّم شامل هشت حدیث
- ۱- معرفّی پرهیزکارترین و داراترین و پاکدامن‌ترین مردم ۴۰۰
 - ۲- خبر از اینکه اهل بیت (ع) پس از پیامبر (ص) مقهور و مستضعف خواهند شد ۴۰۱
 - ۳- حدیث گفتن علیّ علیه السلام پس از ضربت خوردن برای اصبح بن نباته (ره) ۴۰۱
 - ۴- اسلام بر پنج پایه نهاده شده است ۴۰۴
 - ۵- بنده در روز قیامت از چهار چیز مورد سؤال قرار می‌گیرد ۴۰۵
 - ۶- مدح سلمان (ره) از علیّ علیه السلام برای یک گروه ۴۰۵
 - ۷- حدیث گفتن امام صادق (ع) بدون واسطه از خدای متعال ۴۰۵
 - ۸- ایمان به چهار خصلت کامل می‌گردد ۴۰۶

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

